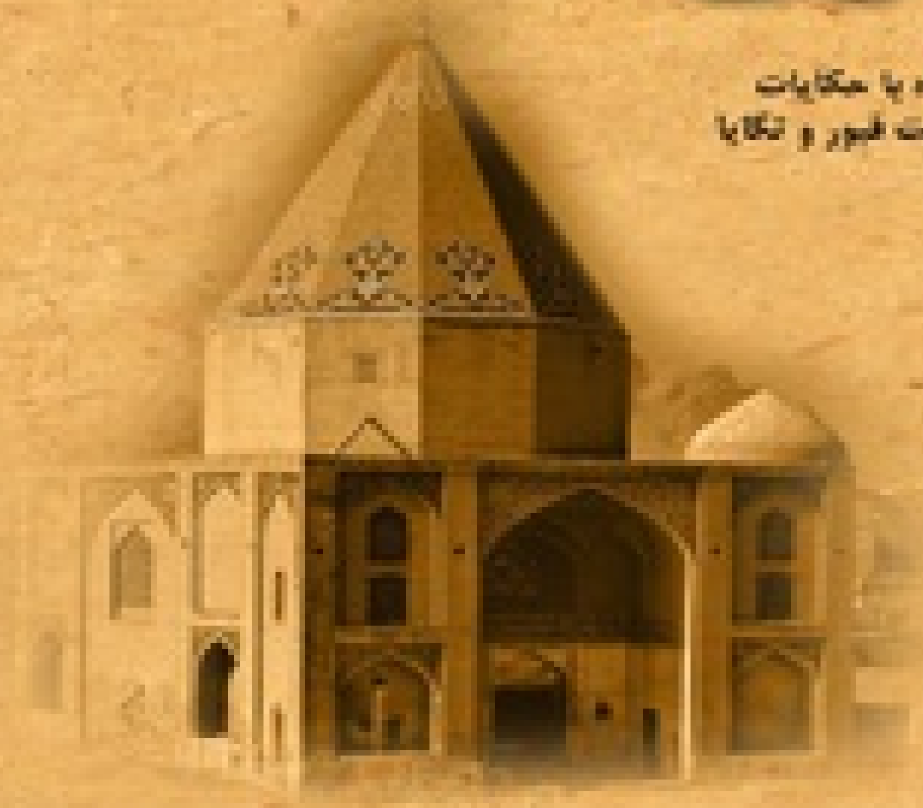
ویرایش جدید و مطالب تکمیلی

تخت فولاد اصفهان

همراه با حکایات
و موقعیت قبور و تکایا



مؤلف: سیّد احمد عقیلی

بسم الله الرحمن الرحیم

تخت فولاد اصفهان

نویسنده:

احمد عقیلی

ناشر چاپی:

کانون پژوهش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تخت فولاد اصفهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : عقیلی، احمد، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : تخت فولاد اصفهان/ احمد عقیلی؛ زیرنظر اصغر منتظر القائم؛ با همکاری مجموعه تاریخی فرهنگی و مذهبی تخت فولاد (دانشنامه تخت فولاد اصفهان).

وضعیت ویراست : ویراست ۲.

مشخصات نشر : اصفهان: کانون پژوهش، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۲۷۱] ص.: مصور، نقشه، عکس.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۶۰۱۷-۹۱-۷

وضعیت فهرست نویسی : فاپا)چاپ دوم)برون سپاری((.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی:Ahmad Aghili.Takhte Foulad Esfahan.s

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۶۱ - ۲۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : تخت فولاد -- تاریخ.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- اصفهان -- سرگذشتنامه

موضوع : اصفهان --تکیه ها و حسینیه ها

موضوع : گورها و گورستان ها -- ایران -- اصفهان

موضوع : اصفهان --سرگذشتنامه

شناسه افزوده : منتظرالقائم، اصغر، ۱۳۳۷ -

شناسه افزوده : مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد)اصفهان(. واحد دانشنامه

رده بندی کنگره : DSR۲۰۷۳/ص۷۹ع۷ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۹۳۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۸۱۹۱

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۷

فهرست مقالات ۳۵۲

ص: ۹

مقدمه

اشاره

کتاب حاضر معرّف یکی از گورستان های بلندمرتبه ی جهان اسلام و تشیع است که سعی در معرفی تکایا شامل مسایل تاریخی، هنری، مشاهیر آن و مطالب بسیار دیگر به زبان ساده دارد تا به صورت یک راهنمای مختصر در اختیار علاقمندان و پژوهشگران قرار گیرد. در معرفی مشاهیر هر تکیه تنها به ذکر حکایتی از بزرگان مدفون در آن بسنده شده، حال آنکه سخن در این باره فراوان است و مشتاقان می توانند به کتب نگاشته شده پیرامون تخت فولاد مراجعه کنند. با این حال بهانه را بر این قرار داده ایم که: «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید».

حضرت علی علیه السلام در ضمن سخنانی به کمیل بن زیاد می فرماید: «العلماء باقون مابقی الدهر، اعیانُهُم مفقوده و امثالهم فی القلوبِ موجوده»: «تا دنیا باقی است، دانشوران زنده اند، جسمشان از نظرها پنهان، ولی یادشان برای همیشه در دلها موجود است».(۱)

در مزارات مقدّس تخت فولاد گوهرهای تابان و ستاره های درخشان فراوانی از علم و تقوی در خاک آرمیده و از دیده نهان گشته اند که ما از برکت وجود آنان در نعمت و آسایش هستیم. از این رو به پاس ادای دین به آنان و شادی روح و رضایت خاطرشان تنها نامی از این بزرگان ذکر گردیده است و حال آنکه درباره هرکدام از این شخصیت ها می توان کتاب ها نوشت.

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹.

زیـارت اهـل قبور و مزارات در انسان احساس سـبکی روح و بازگشت به خود را زنـده می کنـد. بارها شـنیده ایم که وقتی بی حوصـله می شویـد و دلتان می گیرد «برای زیارت اهل قبور به گورسـتان بروید». این جمله بدان معناست که گورسـتان مکانی برای بیـدار نمودن انسـان از خواب غفلت در جهـان ناپایـدار است که نبایـد به آن دل بست. زائر بـا زیـارت اهـل قبور احساس عبرت آموزی می کنـد. همچنین زیـارت اهل قبور علاوه بر آرامش روحی فرد، در تحرّک فرهنگی و اجتماعی نیز مؤثر است، زیرا حضـور در مرقـد بزرگـان نـوعی تجدیـد عهـد و تجلیـل از روح بزرگ آنـان و تبلیغ و تمجیـد از کوشــش هـای علمی و اجتماعی آنان است.

جامی شاعر نامی ایران چه زیبا سروده است:

زنده شدم از نظر پاکشان

آب حیات است مرا خاکشان

خیز و قدم نه به ره رفتگان

رو سوی آرامگه خفتگان

یاد کن از عهد فراموششان

نکته شنو از لب خاموششان(۱)

بدین ترتیب می توان برکات زیارت اهل قبور را چنین عنوان کرد:

۱) انسان به ناپایداری دنیا آگاه می شود و می فهمد که نباید به آن دل ببندد.

۲) انسان را به یاد آخرت می اندازد و به این اندیشه وامی دارد که برای آخرت خود توشه ای فراهم نماید.

۳) از تماشای قبور بزرگان، انسان الهام می گیرد و یاد و خاطره ی آنان باعث حرکت و نشاط روحی می شود.

۴) قساوت و سختی قلب را از بین می برد و انسان را پندپذیر و آرام می نماید.

۵) به انسان حالت اعتـدال می بخشد. یعنی از شادی و لذّت های بسیار می کاهد و انسان را به یاد بازگشت می اندازد و اندوه دنیا را از دل می زداید.

۶) تنگی ها را به وسـعت و فراخی مبـدّل می سازد. چنان که امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «هرکس در کاری دچار تنگی و رنج باشد به یاد قبر افتد که موجبات وسعت و گشایش برای او فراهم می آید.»

۱- ۲. جامی: تحفهالابرار، ص ۶۵.

۷) برای درگذشتگان طلب مغفرت می کند و او نیز مشمول دعای خیر اهل قبور می گردد.(۱) چنانکه نظامی سروده است:

فشانی تو بر من سرشکی ز دور

فشانم من از آسمان، بر تو نور

درودم رسانی، رسانم درود

بیایی، بیایم ز گنبد فرود

مرا زنده پندار چون خویشتن

من آیم به جان، گر تو آیی به تن

مدان خالی از همنشینی مرا

که بینم ترا، گر نبینی مرا

تخت فولاد تجلی گاه کم نظیری از هویّت تاریخی و مذهبی این سرزمین است که مجموعه ای نفیس از هنرهای اسلامی همچون خطاطی، حجاری و معماری اسلامی و ایرانی را در خود جای داده است و هر سنگ قبری می تواند مآخذی گرانقدر برای تاریخ فرهنگ این مرز و بوم باشد و فضایی معنوی برای سیر و سلوک زائرین فراهم آرد.

سه نکته قبل از شروع بحث در مقدمه این کتاب ضروری می دانیم: ۱ - پلان ها و نقشه های مهندسی از تکایا و مشخص نمودن جای قبور در تکایا همه برگرفته شده از نقشه های مهندسی موجود در مجموعه فرهنگی، مذهبی تخت فولاد می باشد: البته این نقشه ها در جلد دوم کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی به چاپ رسیده است. چند عدد از این نقشه ها نیز برگرفته از کتاب «تخت فولاد یادمان تاریخی اصفهان» نوشته گیلان فقیه میرزایی، محمد علی مخلصی، زهرا حبیبی می باشد که توسط سازمان میراث فرهنگی کشور به چاپ رسیده است.

۲ - ابیات انتخاب شده که در ابتدای هر تکیه آورده شده تماماً برگرفته از کتاب تخت فولاد اصفهان سروده شاعر توانا و شیرین زبان مرحوم شفیق می باشد خداوند روح شفیق ایشان را

مشمول رحمت و مغفرت واسعه خود قرار داده و روح پاکش را در بهشت نزد مقربین درگاه الهی قرار دهد.

۳ - هسته اصلی این کتاب بر اساس کتاب بسیار ارزشمند سیری در تخت فولاد اصفهان نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی می باشد. به همین جهت کتاب را به روح بزرگوار آن سید والامقام تقدیم می کنم. حقیر هرچه از این مزار مقدس و بزرگان مدفون در آن فراگرفته ام از آثار ارزشمند آن

۱- ۳. بحرینی، سید مجتبی: شهر خاموشان و دیار باهوشان، صص ۸۱ - ۷۵.

معلم متواضع است. همیشه یاد او را در ذهن خواهم داشت.

امیـد است این کتاب مورد توجّه علاقمنـدان فرهنگ و معارف و هنر اسـلامی و دوسـتداران هویت اسـلامی - ایرانی و مرجعی برای پژوهشگران واقع گردد. سخن را با این جمله ی گهربار از امام موسی بن جعفرعلیه السلام آغاز می کنیم که فرمودند:

«هرکس نمی تواند ما را زیارت کند پس صالحین دوستان ما را زیارت کند تا ثواب زیارت ما برای او نوشته شود.»(۱)

ص: ۱۶

۱- ۴. مهدوی، سیّد مصلح الدین: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۳۴۴.

موقعیّت جغرافیایی و وجه تسمیه ی تخت فولاد

در جنوب شرقی شهر اصفهان یکی از مهمترین گورستان های تاریخی جهان اسلام با گنجینه ای ارزشمند از مقابر و مشاهد بزرگان قرار گرفته است. این گورستان در کنار مزاراتی چون گورستان بقیع در مدینه منوّره، قبرستان ابوطالب در مکّه مکرّمه و گورستان وادی السلام در نجف اشرف از مهمترین و متبرّک ترینِ مراقد جهان اسلام محسوب می شود.

مساحت مزار تخت فولاد اکنون حدود ۷۵ هکتار است که از شمال به خیابان میر از جنوب به خیابان سعادت آباد و محوطه دانشکده ی پرواز و از شرق به خیابان سجاد و خیابان بهار و از غرب به خیابان مصلی(آب ۲۵۰) محدود می شود. همچنین بقعه میرزا رفیعا و تکایای بروجردی و ریزی در حاشیه جنوبی خیابان سعادت آباد قرار دارند.

از این گورستان در کتب تاریخی به نام های لسان الارض، بابارکن الدین و تخت فولاد یاد شده است. امروزه مجموعه مزارات این گورستان عظیم را تخت فولاد می نامند و وجه تسمیه ی آن را می توان به واسطه ی وجود عبادتگاه و قبر بابا فولاد حلوایی(متوفّی ۹۵۹ هجری) در مرکز مخابرات فیض امروزی دانست که سنگ قبر این(عارف، عالم) یکی از مهمترین علل نامگذاری این قبرستان به «تخت فولاد» ذکر شده است. از دیگر دلایلی که در وجه تسمیه ی این قبرستان نقل می کنند آن است که این قبرستان در گذشته تا کنار پل خواجو وسعت داشته است و از آنجا که در گذشته به جای پل خواجو سنگ هایی با فاصله وجود داشته که روی آن تخته می گذاردند و از آن عبور می کردند شاید کلمه تخت فولاد تغییر شکل یافته ی لغت «تخته پل ها یا تخته پل لاد»

باشد. یعنی پُلی که از تخته درست شده است. «لاد» در فارسی به معنی بنا و «پل» هم در اصل «پول» است. مثل کلمه ی دزفول(دزپول).(۱)

این نظریه نیز تا حدودی قابل پذیرش است. زیرا نام بسیاری از مکان ها و شهرهای تاریخی ایران

۱- ۵. همایی، جلال الدین: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، نشر نما، اصفهان، ۱۳۸۱ ، چاپ اول، ص ۴۵۸ .

در نتیجه ی تحریف لغات و گذشت زمان ایجاد شده است.

تخت فولاد در ادوار تاریخ

پیشینه ی این گورستان به واسطه ی وجود قبر منسوب به یوشع نبی از پیامبران بنی اسرائیل در تکیه ی لسان الارض به دوران پیش از اسلام می رسد. هرچند وجود مقبره ی یوشع بن نون وصی حضرت موسی در فلسطین احتمال وجود قبر این پیامبر الهی را در لسان الارض ضعیف می کند امّا شاید بتوان گفت، این مقبره متعلّق به یکی از بزرگان یا صالحین بنی اسرائیل است(۱).

آثار دیگری از دوران پیش از اسلام در این گورستان به دست نیامده است. تا دو دهه ی پیش لسان الارض با دیواری کهنه محصور بود که به گفته ی برخی از کارشناسان میراث فرهنگی در بعضی قسمت های آن آثار آجری سبک دیلمی به خوبی آشکار بوده است.

از وضعیت تخت فولاد در قرون پنجم تا هفتم هجری اطلاعات زیادی در دست نیست. لیکن کشف تعدادی سنگ قبر با خطوط کوفی و نسخ با تاریخ های ۵۶۷ و ۶۸۶ هجری نشان از قدّمت آن به این دوره ی تاریخی دارد. چنانکه در خبری دیگر نیز از دوره سلجوقیان اشاره به این قبرستان و بناهای مجلل موجود در آن شده است.(۲) از قرن های هفتم تا دهم هجری مزار تخت فولاد یکی از جایگاه های عبادت و ریاضت بوده است که عرفا و زهّادی همچون بابارکن الدین و بابا فولاد در آنجا برای خود عبادتگاه ساخته و به راز و نیاز مشغول بودند. در قرن هفتم و هشتم هجری عدّه ای از عرفای بزرگ که به «بابا و یا عمو» شهرت داشتند در این زمین متبرّک ساکن بوده اند که مشهورترین آنان «بابا رکن الدین» عارف متوفّی ۷۶۹ هجری است که مزار وی مورد توجّه و عنایت علمای بزرگی همچون شیخ بهایی و مولی محمّدتقی مجلسی و آیت اللّه سیّد عبدالکریم کشمیری و حاجی کلباسی بوده است. بابا رکن الدین در عبادتگاه خویش مدفون گردید و پس از دفن وی در این محل، آن را مزار بابا رکن الدین می گفتند.(۳)

پس از دفن بابا رکن الدین تا عهد صفویه گاهی بزرگانی در این مکان دفن می شدند امّا یقیناً

۱- ۶. تحقیقی درباره این موضوع توسط محققان مجموعه فرهنگی - مذهبی تخت فولاد صورت گرفته است.

۲- ۷. نور صادقی: اصفهان، ص ۱۶ .

۳- ۸. مهدوی: سیّد مصلح الدین، سیری در تخت فولاد اصفهان، ص ۲۴ .

گورستان رسمی شهر اصفهان محسوب نمی شده است. زیرا مردم اموات خویش را در همان محلّه ی خویش دفن می کردند که برخی از بقایای قبرستان های متفرقه در محلّات اصفهان را امروز هم می توان مشاهده کرد. امّا از دوره ی صفویه به دلیل رشد بافت شهری اصفهان، بقاع و

تکایای بیشتری در این قسمت از شهر ایجاد گردید و به بزرگترین گورستان شهر اصفهان تبدیل شد.(۱)

برخی مورّخان معتقدند که تخت پولاد یک محلّه مسکونی بوده و گورستان کنار آن را مزار بابا رکن الدین می خواندند.(۲) با گسترش این گورستان و اتّصال آن به محلّه ی تخت فولاد نام آن گورستان به تخت پولاد تغییر می کند.

در دوره ی شاه عباس دوم تغییر و تحوّلات فراوانی در محدوده ی تخت فولاد صورت گرفت. شاه عباس دوم به منظور توسعه ی شهر اصفهان به بخش جنوبی اصفهان توجه ویژه نمود. زرتشتیان که در جنوب پل تاریخی حسن آباد(خواجو) ساکن بودند از این مکان به جنوب جلفا منتقل شدند و با انتقال زرتشتیان به دستور شاه، کاخ ها و باغ هایی در این قست شهر پدید آمد که برخی از مهمترین آنها عمارت های هفت دست، آئینه خانه، قصر نمکدان و باغ گلستان و باغ سعادت آباد بود.

وی هم چنین دستور ایجاد چهارباغی در جاده اصفهان به شیراز را می دهد. این چهارباغ که از جنوب پل حسن آباد آغاز می شد و به دروازه تخت پولاد ختم می شده به چهارباغ گبرآباد معروف بوده و شامل باغ کاج، باغ مستوفی، باغ نگارستان و باغ انارستان بوده است.

تخت فولاد در دوره ی شاه عباس دوم چنان رونق یافت که مهمانسراهای متنوع، خانقاه، تکایا و باغ های متعدّد در آن به وجود آمد و دو یخچال بزرگ یخ که آب خنک زائرین قبور را تأمین می کرد ساخته شد،(۳) امّا این رونق با سقوط دولت صفویّه و هجوم افاغنه به اصفهان پایان یافت و روی به ویرانی نهاد و تنها در مقاطعی از دوره ی قاجاریه روی آبادانی به خود دید. در اوایل دوره ی قاجار تخت فولاد روستای کوچکی بیشتر نبود و به دلیل وجود باغات متعدّد و سرسبز از نقاط باصفای خارج شهر اصفهان محسوب می شد. گورستان تخت فولاد نیز در کنار این روستا و خارج از برج و باروی شهر اصفهان قرار داشت. در دوره ی عبداللّه خان امین الدوله(فرزند حاج محمّدحسین خان

۱- ۹. بهشتیان، عباس: بخشی از گنجیه آثار ملی اصفهان، ص ۴۴.

۲- ۱۰. جابری انصاری: تاریخ اصفهان و ری، ص ۲۲۰.

۳- ۱۱. شاردن، سفرنامه(قسمت اصفهان): ترجمه حسین عریضی، ص ۱۵۷ .

صدر اصفهانی، متوفی ۱۲۳۶ ه . ق.) چهارباغ گبرآباد صفوی احیا و از آن پس به چهارباغ امین آباد معروف گردید، در دوره ی ظِلّ السّلطان بسیاری از بناهای صفوی در اصفهان تخریب و از بین رفت. امّا در همین دوره، سلیمان خان رکن الملک نایب الحکومه ی اصفهان اقدام به ساخت مسجد و آب انبار رکن الملک در محدوده ی تخت فولاد نمود.

در دوره ی معاصر خیابان فیض بر بقایای چهارباغ صفوی بنا شد. باغ های اطراف خیابان به تدریج به زمین های کشاورزی تبدیل گردید که تا سال ۱۳۳۵ شمسی این زمین ها موجود بود و از این دوره به بعد با رشد جمعیّت، زمین های کشاورزی و بقایای عمارت ها و باغ های صفوی تخریب و به محلّه های مسکونی تبدیل شدند و پس از مدّتی این بخش نیز به یکی از محلّات مسکونی شهر اصفهان تبدیل گردید. در درون محدوده ی تخت فولاد به تدریج تکیه ها و مقبره های خصوصی

ساخته شد و قسمت های زیادی از آن در تصرّف ادارات دولتی و شخصی برای ساختن خانه های خصوصی درآمد. این روند تا سال ۱۳۶۳ ه . ش. ادامه داشت و در این تاریخ دفن مرده ها در این محدوده از شهر ممنوع گردید. در سال ۱۳۷۳ ه . ش محدوده تخت فولاد نیز به عنوان آثار ملی ایران ثبت شد.

در حال حاضر مجموعه ی تاریخی فرهنگی - مذهبی تخت فولاد متعهّد به مرمّت، بازسازی و احیای این مزار مقدّس گردیده است.

ص: ۲۰

گنج های پنهان در مزار تخت فولاد

اشاره

تخت فولاد، ای زیارتگاه عشق

خاک پاک تو عبادتگاه عشق....

دیده ی اهل بصیرت سوی تُست

کعبه ی اهل طریقت کوی تُست

«شفیق»

۱) جلوه های معنوی عبادی در تخت فولاد

این سرزمین در طول زمان یکی از متبرّک ترین و مقدّس ترین مزارات جهان اسلام در ادوار گوناگون تاریخی بوده است و از جهات معنوی مورد توجّه علما و مردم بوده و هست. وجود قبر منسوب به یوشع نبی(علیه السلام) و روایاتی که در منابع درباره لسان الارض آمده بر قداست این سرزمین افزوده و علاوه بر این تخت فولاد عبادتگاه بسیاری از علما و عرفا در طول تاریخ بوده است. وجود مصلّای بزرگ شهر، تکایا و بقاع متعدّد و سرانجام مزار شهیدان انقلاب اسلامی در سال های اخیر، این گورستان را به عنوان مکانی معنوی مورد توجّه و احترام مردم قرار داده است. برگزاری جلسات دعا و نیایش های گوناگون همچون دعای کمیل در شب های جمعه در مساجد و بقاع تخت فولاد بر تبرّک و قداست آن افزوده است. چنان که مردان و زنان بزرگی در تخت فولاد شب را تا صبح به احیاء و دعا سپری می کرده اند.

در منابع دوره ی قاجاریه آمده است: زمانی که اصفهان دچار قحطی و خشکسالی می شد علما در تخت فولاد نماز استسقاء می خواندند و از خدا طلب باران می نمودند. پس از پایان عبادت، خداوند باران را بر مردم نازل می کرد.(۱)

برپایی نمازهای عید در مصلّای تخت فولاد به اعتبار معنوی آن افزوده است. وجود بقاع و تکایا و مقابر عرفا و علما و دانشمندان بزرگ شیعه به عنوان مرکز معنوی و عبادی تخت فولاد همواره نظر مؤمنان را به سوی خود جلب می کند.

۱- ۱۲. جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۲۸۳ .

۲) کثرت مشاهیر مدفون در آن

این خاک مقدّس مدفن شمار فراوانی از مشاهیر، هنرمندان، علما و عرفای برجسته در طول تاریخ شکل گیری آن بوده است که مردم همواره برای زیارت و بهره جستن از برکات این بزرگان به آن توجّهی خاص داشته اند.

از جمله تکایای مشهور در تخت فولاد اصفهان تکیه های میرفندرسکی، خوانساری، میرزا محمّدباقر چهارسوقی، میرزا رفیعا، خاتون آبادی، سیّدالعراقین، فاضل سراب، واله، آباده ای، تویسرکانی، جهانگیرخان، میرزا ابوالمعالی کلباسی، بروجردی، ایزدگشسب، شیخ مرتضی ریزی، مَلِك و گلزار که نخبگان علمی مدفون در آنها از بزرگان عصر خویش بوده اند.

از جمله عرفا، فلاسفه، فقهای شیعه و هنرمندان این تکایا می توان به بابا رکن الدین(متوفّی ۷۶۹ ه . ق.)، ابوالقاسم میرفندرسکی(متوفّی ۱۰۵۰ ه . ق.)، میرزا رفیعا نائینی(متوفّی ۱۰۸۲ ه . ق.)، آقا حسین خوانساری(متوفّی ۱۰۹۸ ه . ق.)، میر محمّداسماعیل خاتون آبادی صاحب تفسیر کبیر(متوفّی ۱۱۱۶ ه . ق.)، آقا جمال الدّین خوانساری(متوفّی ۱۱۲۲ ه . ق.)، مولانا محمّد بن عبدالفتاح تنکابنی مشهور به فاضل سراب(متوفّی ۱۱۲۴ ه . ق.)، بهاءالدین محمّد اصفهانی معروف به فاضل هندی(متوفّی ۱۱۳۵ ه . ق.)، درویش عبدالمجید استاد خط شکسته(متوفّی ۱۱۸۵ ه . ق.)، حکیم آقا محمّد بیدآبادی(متوفّی ۱۱۹۷ ه . ق.)، حاج صادق تخت فولادی(متوفّی ۱۲۹۰ ه . ق.)، آقا محمّدکاظم واله اصفهانی(متوفّی ۱۲۹۹ ه . ق.)، محمّدحسین عنقا ملقّب به ملك الشعراء(متوفّی ۱۳۰۸ ه . ق.)، آقا میرزا محمّدباقر چهارسوقی صاحب روضات الجنات(متوفّی ۱۳۱۳ ه . ق.)، جهانگیرخان قشقائی(متوفّی ۱۳۲۸ ه . ق.)، حاج میرزا آقا امامی هنرمند مینیاتوریست(متوفّی ۱۳۷۵ ه . ق.)، سیّد محمّد صدرهاشمی نویسنده و مورّخ(متوفّی ۱۳۸۴ ه . ق.)، و از بانوان مریم بیگم معروف به «مادر شاهزاده»(متوفّیه ۱۲۴۶ ه . ق.)، شهربانو دختر شیخ محمّدتقی رازی، نسمه خاتون دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء، بانو نصرت السادات امین(بانوی مجتهده ی جهان اسلام)(متوفّیه ۱۴۰۳ ه . ق.) اشاره کرد.

وجود بیش از هزار تن از مشاهیر مدفون در این مجموعه یکی دیگر از دلایل اهمیّت این گورستان است.

ص: ۲۲

۳) تنوع طرح و سبک معماری بناها در دوره های گوناگون تاریخی

گورستان تاریخی تخت فولاد با تعداد زیادی از تکایا، مقابر، مساجد، آب انبارها، کاروانسراها، سنگ آبها و سقّاخانه ها با سبک معماری و تنوع در نقشه و طرح آنها از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. تکایای موجود در این مجموعه را از نظر تاریخی می توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱ – دوره ی صفوی

از این دوره هفت تکیه ی: بابا رکن الدین، خوانساری، میرزا رفیعا، خاتون آبادی، میرفندرسکی، فاضل سراب و آقا رضی باقی مانده است.

مجموعه تکایای دوره صفوی از معماری نقشه و تزئینات خاصی برخوردار بوده اند، به ویژه اینکه تنوع پلان و معماری این تکایا را در کمتر بناهای دیگر اصفهان می توان مشاهده کرد.

۲ – دوره قاجار

تکایای به جای مانده از دوره ی قاجار بیست عدد است که مهمترین آنها عبارتند از تکیه های شیخ محمّد تقی رازی، آقا محمّد بیدآبادی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، تویسرکانی، حاج محمّدجعفر آباده ای، سیّدالعراقین، حاج آقا مجلس و کازرونی و... .

معماری این تکایا با معماری بناهای دوره صفوی شباهت هایی دارد. نقشه ی پاره ای از این بناها از داخل و خارج دارای پلانی هشت ضلعی است که گاه با استفاده از هشت ستون سنگی در داخل بقاع اصلی و گنبد با واسطه بر روی آنها قرار گرفته و در تزئینات این تکایا از گچ بری، کاشی، خشت، معرّق و معقلی(آجر و کاشی) با نقوش زیبا و متنوع استفاده شده است.

۳ – دوره ی پهلوی

تکایای دوره ی پهلوی بالغ بر هفده تکیه است که از مشهورترین آنها می توان به تکایای بروجردی، معارفی، گلزار، مقدّس، حجت نجفی، کرمانی اشاره نمود. از اواخر دوره ی قاجاریه روند خصوصی سازی و خانوادگی شدن تکایای تخت فولاد رشد بیشتری یافت.

۴ – دوره ی جمهوری اسلامی

در این دوره مقابر و بقاع بسیاری در تخت فولاد تأسیس و مرمت شده است که با استفاده از پلان و معماری سنتی احداث و با تزئینات کاشیکاری نیز آراسته شده اند. آرامگاه بانو امین، آرامگاه شهید

شمس آبادی، آرامگاه حاج آقا رحیم ارباب، آرامگاه شهید اشرفی اصفهانی، آرامگاه فاضل هندی، آرامگاه ملّا اسماعیل خواجویی، آرامگاه جهانگیرخان قشقایی و مزار با برکت گلستان شهدا که با بیش از ۷۳۰۰ شهید در این سرزمین مقدّس شکل گرفته و گسترش یافته است و شهدای عزیز بسیاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس در این تکیه آرمیده اند.

سایر عناصر برجسته ی معماری تخت فولاد

الف) مساجد

در تخت فولاد که محلّی آرام و خلوت برای عبادت بود مساجدی از دوره صفوی به بعد ایجاد گردید که هریک از لحاظ معماری دارای ارزش و اهمیّت است. مساجد تاریخی موجود تخت فولاد عبارتند از: ۱) مسجد میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی ۲)مصلی که در زمان صفویه اهمیّت فراوان داشته و جهت نماز استسقاء و در برخی اعیاد مردم در آن جمع می شدند. مقصوره ی کوچک این مسجد مربوط به زمان آق قویونلو بوده که به مرور زمان تخریب گردیده و در دوره ی قاجاری تعمیرات کلّی شده است. ۳) مسجد تکیه ی کازرونی. ۴) مسجد رکن الملک(ساخت ۱۳۱۸ ه . ق.) که گنبد و شبستان و سر در ورودی آن از آثار زیبای معماری موجود در تخت فولاد است.

ب) آب انبارها

از آنجا که آب چاه های تخت فولاد شور مزه و عمق دست یابی به آب در این منطقه زیاد بوده است ناگزیر به استفاده از آب انبار بوده اند. معماری آب انبارهای تخت فولاد نشان می دهد که از آب مادی هایی که در منطقه تخت فولاد جاری بوده، پُر می شده اند و در تابستان و خشکسالی ها از آب انبارهای موجود استفاده می شده است. آب انبارهای تاریخی و هنری تخت فولاد عبارتند از:۱) آب انبار تکیه کازرونی ۲) آب انبار مسجد رکن الملک ۳) آب انبار مسجد مصلّی. مربوط به دوره قاجاریه و تاریخ آن به حدود ۱۲۹۰ ه . ق. می رسد ۴) آب انبار تکیه ی لسان الارض که مربوط به دوره صفویه و شاید قبل از آن دوره می باشد.(۱)

۱- ۱۳. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۳۴ .

ج) مادی ها

برای مشروب کردن اراضی و باغات در محلّه تخت فولاد چند مادی از زاینده رود آب می گرفته است. ۱ - مادی آب دویست و پنجاه که شاخه ای از مادی شایج بوده است. مادی شایج از مقابل کوه دنبه در غرب اصفهان از رودخانه جدا می شده و دیه های مهم دستگرد، حسین آباد، فرح آباد، سیچان و کوله پارچه را مشروب می کرده است.(۱) در وجه تسمیه این مادی گفته اند که چون ۲۵۰ جریب از اراضی باغ سعادت آباد و گبرآباد از این نهر سهم می برده به این نام شهرت یافته است. آب انبار مسجد رکن الملک و آب انبار کازرونی را این مادی پر می کرده است. نهرهای مشهور دیگر «جوی سیاه»، «جوی سفید»، بوده که آب، آب انبارهای مصلّی و لسان الارض را تأمین می کرده ولی پس از صفویه این نهرها خشک شده است.(۲)

به این ترتیب مادی های تاریخی از دیگر گنجینه های تاریخی تخت فولاد محسوب می شود.

د) سنگاب ها و سقاخانه ها

مؤمنین به سبب سیراب نمودن تشنگان و یادآوری مظلومیّت و تشنگی غمبار حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام و به قصد پاداش اخروی سنگاب و سقاخانه ها را می ساختند. در تخت فولاد نمونه هایی از این آثار هنری ارزشمند وجود دارد که از نظر تاریخی و هنری ارزش و اهمیّت فراوانی دارند: سقاخانه ی ارزشمند تکیه های میر، کازرونی، آغاباشی و سنگاب های تاریخی تکیه های بابا رکن الدین، آباده ای، شیخ محمّدتقی رازی و میر از این جمله اند.

«تفاوت سقاخانه و سنگاب در آن است که آب سقاخانه ها از چاه حفر شده در کنارش تأمین می شد. ولی آب سنگاب را از محل دیگری با ظرف حمل و به داخل آن می ریختند. علاوه بر این سقاخانه از حرمت و تقدّس ویژه ای نزد مردم برخوردار بوده اند و حال آنکه سنگاب ها چنین ویژگی را ندارند.»(۳)

وجود این آثار ارزشمند نشان از هویت عظیم و گرانبهای تاریخی تخت فولاد دارد.

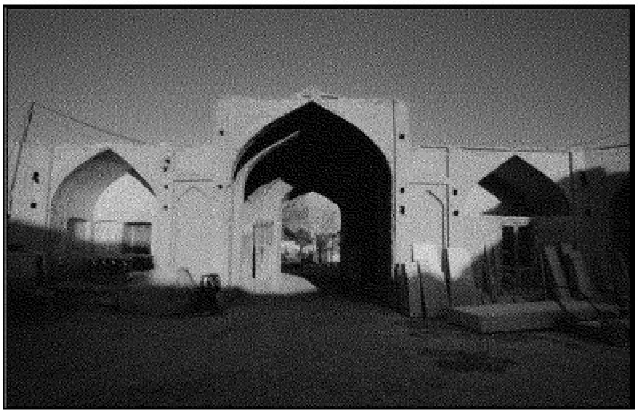
۱- ۱۴. مهریار، محمّد: فرهنگ جامع نام ها و آبادی های کهن اصفهان، ص ۵۱۰.

۲- ۱۵. محمّد مهدی اصفهانی: نصف جهان فی تعریف الاصفهان، ص ۴۲ .

۳- ۱۶. دادمهر، منصور: سقاخانه ها و سنگاب های اصفهان، صص ۴۷ ۴۶ و ۱۵۵ .

ه) کاروانسرای تخت فولاد

این بنا متعلّق به عصر صفوّی بوده و در مسیر راه اصفهان به شیراز قرار داشت. بانی آن اسفندیار بیگ ترکمان از سرداران شاه عباس صفوّی بود. و از آنجا که در عصر قاجار توسط حاج محمّد ابراهیم ملک التّجار مورد تعمیر قرار گرفت به نام کاروانسرای «ملک» هم خوانده می شود. مساحت این کاروانسرا حدود ۲۷۰۰ متر مربع می باشد. این بنا محل استراحت کاروان های تجاری بوده، بنا از نوع چهار ایوانی است و سردر باشکوه بنا با ارتفاع بلند و آجرکاری زیبایش خودنمایی می کند. امّا از دوره ی قاجار به بعد به انبار کالاهای گوناگون تبدیل شد. از اساسی ترین مشکلات و مسایل این بنا وضع حقوقی آن است. زیرا که تولیت و نظارت دقیقی بر این بنا اعمال نمی شود. و از این رو به مغازه های شخصی افراد مختلف تبدیل گردیده است. که به دلیل شاخص بودن بنا و قدمت تاریخی آن باید در حفظ، مرمّت و بازسازی آن اقدام شود.(۱)



کاروانسرای تخت فولاد

۴) جلوه های هنری در تخت فولاد

تخت فولاد در ادوار گوناگون تاریخی تجلّی گاه زیباترین شاهکارهای هنری بوده است. این

ص: ۲۶

۱- ۱۷. رساله ای جامع در خصوص این کاروانسرای تاریخی توسط آقای نیما ولی بیک از دانشگاه هنر اصفهان نوشته شده که در مجموعه تاریخی، فرهنگی - مذهبی تخت فولاد موجود است.

مکـان روزگـاری بزرگـترین خوشـنویسان، حجّاران و هنرمنـدان را به خـود جـذب می کرد تـا در آن از هنر خطـاطی بی نظیر میرعمـاد در تکیه میرفندرسـکی و آقا محمّدباقر سـمسوری در تکیه مادرشاهزاده تعلیم گیرنـد. برخی از وجوه زیبای هنری در تخت فولاد عبارتند از:

الف) نقوش و نمادها

تخت فولاـد آلبوم بی نظیری از نقوش تزئینی و نمادی است. نقوش تزئینی شامل نقوش گل و بوته، گل و بلبل، گل و گلـدان، طرح هـای اسـلیمی و.... که هم در تزئینـات کاشـی کاری و گـچ بری و هم در تزئین سـنگ های قبور به زیبایی و ظرافت تمام نمایان است. نقوش نمادین که بیشتر در سـنگ قبرها مشاهـده می شود شامل: نقش «ابزار» که بیانگر شـغل متوفّی بوده، «سـرو» نشان جاودانگی، نقش «مهر و تسبیح و شانه» نشانه ایمان و پاکیزگی فرد متوفّی بوده است. هدف از تمامی این نقوش و نمادها آن است که آمرزش روح و روان فرد متوفّی انجام گیرد. که به عنوان مثال می توان به نقاشی های حجّاری تکیه ی خوانساری اشاره نمود.

از دیگر عناصـر نمادین تخت فولاد وجود شـیرهای سـنگی بر روی برخی از قبرها است که اغلب بر سـر قبر پهلوانان به نشان از رشادت و پهلوانی فرد متوفّی قرار می گرفته است.

ب) خوشنویسی، کتیبه ها و سنگ نوشته ها

هنر خوشنویسی از دیگر عناصر هنری در تخت فولاد به زیبایی تجلّی یافته و در دو بخش مورد توجّه است:

الف) کتیبه نویسـی: نمونه های نفیسـی از کتیبه ها، از جمله کتیبه ی خط میرعماد الحسـنی در تکیه ی میرفندرسـکی. کتیبه ی سردر تکیه آبـاده ای به خـط میرزا فتـح اللّه جلالی. کتیبه ی سـردر ورودی بقعه ی بابا رکن الـدین به نام شاه عباس اوّل که به خط ثلث سفید بر زمینه ی کاشی لاجوردی نوشته شده است.

کتیبه های دیگری از محمّدتقی بن محمّد ابراهیم اصـفهانی، طرب بن همای شـیرازی، محمّد صالح اصـفهانی، میرزا حسـینقلی کتیبه نویس اصـفهانی، عبدالحسـین قدسـی، محمّدحسـین ضیاء اصفهانی، محمّدتقی صحّاف و حبیب اللّه فضائلی و کتیبه های بقعه ها و تکایای گوناگون تخت فولاد، مدرسه و مسـجد رکن الملک و دیگر بناهای این گورستان، زینت بخش این سرزمین و بناهای

آن است.(۱)

ب) سنگ نوشته ها: نمونه های زیبا و منحصر به فرد سنگ نوشته از آثار هنرمندان خوشنویس در تخت فولاد موجود است. برای مثال خط محمّدباقر سمسوری در سنگ مزار مریم بیگم دایه ی سیف الدوله(مادرشاهزاده)، خط محمّدحسین ضیاءِ اصفهانی در سنگ مزارهای

۱ : شیخ محمّدتقی رازی

۲ : حوری نساء بیگم(تکیه خوانساری)

۳ : محمّد رحیم شیخ الاسلام(تکیه خوانساری)

۴ : آخوند ملاّ مهدی قُمْبَوانی(تکیه فاضل هندی)

۵ : خط بسیار زیبا و بی نظیر آقا محمّدکاظم واله اصفهانی در سنگ مزار خودش

۶ : خط زین العابدین سلطانی معروف به اشرف الکتّاب در سنگ مزار ابوالحسن سلطان الاطباء در تکیه ی مادرشاهزاده

۷ : خط حسام الواعظین در سنگ مزار سیّد عبدالحسین سیّدالعراقین نمونه ای از هزاران سنگ نوشته ی زیبای موجود در تخت فولاد می باشد.

۸ : خط افسر در کتیبه سردر آب انبار مسجد مصلی

شاهکارهای حجّاری را در قبور موجود در تکیه های تخت فولاد به وفور می توان مشاهده نمود. حجاری کم نظیر سنگ قبرها، بیانگر مهارت سنگ تراشان هنرمند اصفهانی است. آری خداوند خلاقیّتی به هنرمندان سنگ تراش بخشیده که از سنگ چنین اثری جاویدان پدید آورد.

ج) شعر(ماده تاریخ)

یکی دیگر از شاهکارهای هنری و ادبی تخت فولاد ماده تاریخ های بی شمار سنگ قبور است. در این ماده تاریخ ها جهات مختلف زیباشناختی، جامعه شناختی و فرهنگ عامیانه را می توان مشاهده کرد.(۲) اشعار شاعرانی چون رفیق اصفهانی، صهبا، خادم، کفّاش، واله، محمّدطلعت اصفهانی، حاج

---

۱ – ۱۸. میر خلف، سیّد کمال: جلوه های هنر در تخت فولاد اصفهان، مجله میراث جاویدان، سال دهم، پاییز و زمستان ۸۱ ، ص ۲۴.

۲– ۱۹. میرخلف: همان مأخذ، ص ۲۴ .

میرزا سلیمان خان شیرازی، طرب بن همای شیرازی، ملّا محمّدحسین ضیاءِ اصفهانی، جابری انصاری از جمله آثار هنری به جای مانده در تخت فولاد است. به عنوان مثال می توان به اشعار آقا محمّدکاظم واله در سنگ مزار آقا محمّد بیدآبادی و یا اشعار ضیاءِ اصفهانی در سنگ مزار شیخ محمّدتقی رازی نمونه ای از صدها مورد اشعار موجود در سنگ نوشته های تخت فولاد اشاره کرد.

با مطالعه ی این اشعار می توان به نکات و ظرایف گوناگونی از حیات علمی، فرهنگی و اجتماعی مدفونین در این مزار پی برد. محتوای این اشعار دعا و نیایش، توصیف فضایل اخلاقی و در ستایش متوفّی و یادآوری بی وفایی دنیا و همچنین عباراتی هشداردهنده و بیم دهنده آدمی است.

تقسیم بندی تکیه های تخت فولاد

در این بخش تکیه های تخت فولاد را به سه دسته تقسیم می کنیم و به صورت اختصار به وضعیت معماری، موقعیّت جغرافیایی، ذکر اسامی عدّه ای از بزرگان مدفون در آن ها می پردازیم:

الف) تکایای دوره ی صفوی تا قاجاریه.

ب) تکایای دوره ی قاجاریه تا معاصر.

ج) تاریخچه گلستان شهدای اصفهان.

ص: ۲۹

بخش اول : تکایای دوره صفوی تا دوره قاجار

اشاره

ص: ۳۱

۱ – تکیه ی بابا رکن الدین

اشاره

۱ – تکیه ی بابا(۱)رکن الدین

محرم «شیخ بهایی» بوده است

یار آن پیر خدایی بوده است(۲)

«شفیق»

این آرامگـاه و تکیه منسوب به آثار دوره ی ایلخانی است امّا قـدیمی ترین اطلاعات از این بنا به تعمیر آن در دوره ی صـفویه به فرمان شاه عباس اول اشاره دارد. بر این اساس و نیز بر پایه ی شـیوه ساخت بنا، می توان احـداث آن را دوره ی بعد از مغول یعنی دوره ی زندگی بابا رکن الدین

دانست. همچنین در برخی منابع از دفن بابا رکن الـدین در تکیه ی منسوب به خود او سـخن به میان آمـده است و این نشان از وجود تکیه در زمـان خود او دارد. کتیبه ی بالاـی ایوان مـدخل بقعه به فرمان شاه عباس اوّل صـفوی و تاریـخ اتمام بنا در سال ۱۰۳۹ ق. ذکر شده؛ ولی اسـتاد همایی سال ۱۰۲۹ ق. را صـحیح می داند و معتقد است شـخص معماری که این کاشیکاری را تجدید بنا می نموده به این نکته توجّه نداشـته و تاریخ آن را ۱۰۳۹ ق. را آورده است. از شـیوه ی معماری گنبد متعلق به دوره ی ایلخانی می توان به قدمت آن پی برد.

شهرت بابا رکن الـدین در دوره ی صـفویه آن چنان بود که در منابع دوره ی صـفوی گورسـتان تخت فولاد را به نام «مزار بابا رکن الدین» می گفته اند. به این ترتیب تکیه ی بابا رکن الدین، از کهن ترین تکایای موجود در تخت فولاد به شـمار می آید و به دلیل همین قدمت تاریخی یکی از مهمترین تکیه های تخت فولاد نیز محسوب می شود.

این بنا دارای هرمی مخروطی دوازده ضـلعی است. که بر روی پنج پایه قرار دارد. محور اصـلی آن با سـمت قبله دقیقاً مطابقت دارد. بنای اصلی بقعه و گنبد از قرن هشتم هجری، آجری بوده و در

۱– ۲۰. در لغت به معنی «پدر و نیا» و در مآخذ تاریخی عنوان احترامی برای عارفان و صوفیان در زبان فارسـی و ترکی متداول بوده است و علاـوه بر این یکی از مراتب طریقت تصوف نیز محسوب می شود. ر. ک: دانشـنامه جهان اسـلام، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰.

۲– ۲۱. نقل است که برای شـیخ بهایی در مزار بابارکن الدین مکاشـفه ایی روی می دهد. برای اطلاع رک: شفیق: تخت فولاد اصفهان، صص ۳۷ و ۳۸

دوره ی صفوّی مرّمت کلی و هرم دوازده ضلعی و ایوان الحاق گردیده است. بر روی قبر، سنگ بزرگی از جنس مرمر با کتیبه ای به خط ثلث زیبا نصب شده است.

به لحاظ شهرت و اعتبار تکیه بابا رکن الدین، بزرگان و عرفای زیادی به این تکیه رفت و آمد داشته اند. در دوره ی صفوی بزرگانی چون شیخ بهایی، محمّدتقی مجلسی و بعدها حاجی کلباسی و علمای دیگر احترام و ارادت خاصی به مدفون در این تکیه داشته اند و حتّی نقل است که شاه عباس به جهت احترام ویژه ای که برای شیخ بهایی قائل بود به تعمیر و بنای بقعه بابا رکن الدین پرداخت.(۱)

علاوه بر این در منابع از عرفای دیگری که در این تکیه و اطراف آن مدفون بوده اند نام برده شده که هیچ آثاری از آنان وجود ندارد. چنانکه از «درویش صادق» که از عرفای قرن یازدهم و همچنین از دفن میر معزّ صوفی ذکر کرده اند. میر معزّ صوفی از بزرگان صوفیه به شمار می آمده و موقوفات مزار بابا رکن الدین را اداره می کرده است ولی اینک هیچ آثاری از تکیه و خانقاه وی موجود نیست.

در ضلع شمالی تکیه دو بنا که یکی در داخل و دیگری بیرون تکیه قرار داشته است. بنای داخلی معروف به «چلّه خانه» محل چله نشینی و عبادت علما و بزرگانی بوده است که به تکیه ی بابا رکن الدین برای عبادت مشرّف می شده اند همچنین در قسمت زیرین بقعه نیز اتاقی جهت عبادت وجود داشته است. بنای بیرون تکیه اتاقی بوده که مدفن ابراهیم راه نجات است. اگرچه این بنا با گذشت زمان از بین رفته ولی سنگ قبر این شخصیّت هنوز در بیرون تکیه موجود است.

در کتب تاریخی اطراف تکیه ی بابا رکن الدین را سرسبز و باصفا توصیف کرده و به مهمانسرای بزرگ، آب انبار و باغات سرسبزی برای استراحت مسافرینی که از شیراز وارد اصفهان می شدند اشاره نموده اند و نیز به این نکته که سرانجام بابا رکن الدین بیضاوی شیرازی در مسیر راه اصفهان به شیراز دفن شد،(۲) اشاره شده است.

با گذشت زمان تمامی آثار قدیمی این محدوده از بین رفت و در دوره معاصر خیابان سعادت آباد در این قسمت ایجاد شد.

۱- ۲۲. دایرهالمعارف بزرگ اسلامی،جلد دهم، ص ۷۴۵ و ۷۴۶.

۲- ۲۳. همایی، جلال الدین: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، صص ۴۸ - ۳۱ .

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – بابا رکن الـدین شـیرازی: مسـعود بن عبداللّه بیضاوی، عالم و عارف بزرگ قرن هشـتم هجری که اصـلش از بیضای فارس بود. وی در عرفان نظری از شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، شیخ داوود قیصری و نعمان خوارزمی بهره گرفت و با سلسله سهروردیه پیوند یافت. تاریخ وفات وی بر سـنگ نوشـته ی آرامگاهش ۷۶۹ هجری قمری حک شـده است. وی در طریقت به سلسـله سـهروردیه انتسـاب داشت. در مـذهب بابـا رکن الـدین اختلاف است؛ برخی او را شـیعه و عـدّه ای دیگر از اهل تسـنن شمرده اند. امّا سـنگ نوشته اش حاکی از شیعه بودن اوست. چنانکه از احترام و ارادت برخی از علمای بزرگ شیعه مانند شیخ بهایی و مجلسی اوّل و حاجی کلباسی به وی، می توان او را شیعه دانست.(۱)

مهمترین اثر وی «نصوص الخصوص فی شـرح الفصوص» شرحی بر فصوص الحکم ابن عربی(قسمتی از جلد اول آن) به چاپ رسـیده است. این کتاب را بابارکن الدین در سال ۷۳۸ به درخواست اسـتادش نعمان خوارزمی به نگارش درآورد. آثار مزبور نشان می دهد بابا رکن الدین نخستین دانشمند و عارفی است که در گورستان تخت فولاد دفن شده است.(۲)

حکایتی در زیارت قبر بابا رکن الـدین از ملّا محمّـدتقی مجلسـی نقل است که با شـیخ بهایی بر سـر قبر او رفتیم. ناگهان شـیخ بهـایی را تغییر حـالتی پیش آمـد و عبا بر سـر کشـید و در فکر عمیق فرو رفت. علّت را پرسـیدم گفت از قبر آوازی شـنیدم که فرمود: «ای شـیخ به فکر خود باش» به این معنی که خبر وفات مرا دادند. از آن پس شـیخ بهایی ترک معاشـرت نمود و پیوسته در عبادت بود تا وفات یافت.(۳)(رحمهاللّه علیه).

۲ – حاج میرزا حسن خان جابری انصاری: فرزنـد حاج میرزا علی ملقّب به «صدرالادباء» متوفّی ۱۳۷۶ ق. مورّخ محقّق و ادیب فرزانه، در اصفهان از محضر بزرگانی چون آقا سیّد محمّدباقر

۱– ۲۴. مرحوم جابری انصاری دلایلی را مبنی بر تشیع بابا رکن الدین ذکر می کند: اول گنبد دوازده تِرک آن به نشانه شـیعه ی دوازده امامی بودنش. دوم تجلیلی که علمای بزرگ شـیعه همچون شـیخ بهایی و مجلسی اول و حاجی کلباسی از این مقبره نموده اند و سوم عصر تاریخی فوت بابا رکن الدین که دوره حکومت آل مظفر در فارس و اصفهان بوده و دوره مرحوم علامه مجلسـی که در ترویـج تشیع تلاش فراوان شـد و این مقبره از معرض تعرضات صوفیگری بر کنار ماند.(جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۱۸۰(

۲– ۲۵. همان مأخذ

۳– ۲۶. گزی، آخوند عبدالکریم: تذکرهالقبور، ص ۴۳ .

درچه ای و آخوند کاشی کسب علم نمود. وی نویسنده ی آثار مهمی چون: الف) تاریخ اصفهان و ری و همه جهان ب) تاریخ نصف جهان و همه جهان ج) آگهی شهان از کار جهان د) آفتاب

درخشنده و آثار دیگر است. وی جزو مفسّرین قرآن و همچنین مشروطه خواهان اصفهان می باشد. وی چون بابا رکن الدین را انصاری و از تبار جابریان می پنداشت، وصیت کرد که وی را در تکیه ی بابا رکن الدین به خاک سپارند.(۱)

۳ - ملّا محمّدعلی نوری مازندرانی: فرزند ملّا اسماعیل، متوفّی ۱۲۵۳ ق. عالم و عارف جلیل. وی مدّتی هم برای تزکیه و تصفیه نفس به هندوستان سفر کرد و پس از مراجعت به اصفهان گوشه گیری و انزوا را در پیش گرفت. از آثارش الف) نخبهالاصول ب) حاشیه بر شوارق ج) حاشیه بر مثنوی و.... را می توان نام برد.(۲)

۴ - حاج میرزا جواد نوری: فرزند حاج ملّا محمّدعلی، ملقّب به «شیخ العلماء». متوفی ۱۳۲۳ ه . ق. به فقاهت، دیانت، تقوی و مرجعیت قضا معروف بود. علاوه بر اجتهاد و فقاهت در علوم ادبی نیز تسلّط کامل داشت. ریاست مذهبی اصفهان در عصر خود به وی منتهی می شد و در مسجد دروازه نو امامت می کرد.

از تألیفاتش: الف) رساله ی نماز شب ب) رساله ی عملیه تقلیدیه ج) فقه استدلالی بوده است.

۵ - حاج میرزا بهاءالدین نوری: فرزند میرزا جواد، معروف به «فاضل نوری» متوفّی ۱۳۴۳ ق. عالم فاضل ادیب که در اشعارش «فاضل» تخلّص می کرد. وی از شاگردان آخوند ملّا محمّد کاشانی بوده است. اشعار او حاکی از احساسات پرشور است. این شعر از اوست که می گویند در حال طواف بدیهتاً سروده:

بطوف کعبه کجایند عاشقان که مگر

چشند لذت دور نگار گردیدن

همچنین این شعر از اوست:

دلبر فرخ رخ شیرین لقا

تا بمن غمزده شد آشنا

برد ز من دین و دل و عقل و هوش

صبر و سکون نیز نماندی بجا

۱- ۲۷. شرح حال کامل وی مقدمه تاریخ اصفهان، جابری انصاری، به تصحیح و تعلیق دکتر جمشید مظاهری؛ و مکارم الآثار،

ج ۸، صص ۲۸۱۶ - ۲۸۱۰.

۲- ۲۸. مدرس تبریزی: ریحانهالادب، ج ۶، ص ۲۶۰.

یار جفاپیشه، وفا پیشه کن

گرچه محال است ز خوبان وفا(۱)

۶ – حاج میرزا محمّدتقی نوری: فرزند محمّدعلی نوری، متوفّی ۱۳۲۹ ق. در تعبیر خواب تبحّر بسیار داشت و حکایاتی در این خصوص از وی منقول است. چنانکه گویند پیش از کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار، مرگ وی را خبر داده بود.

استاد جلال الدین همایی می نویسد: «حاج میرزا تقی که حقّاً او را از اقران ابن سیرین باید شمرد در تعبیر خواب هنری عجیب داشت. نوادر تعبیراتش در اصفهان مشهور است. مرحوم حاج میرزا

عبدالحسین سیّد العراقین از علما و رؤسای روحانی معروف اصفهان در خواب دید که حمّام مخروبه بایری آباد و دایر شده و او در این حمّام شست و شو کرده و بیرون آمده و مشغول پوست کندن سیب است و زیر دامنش دانه انار پنهان می کند.

کس فرستاد تا حاجی میرزا تقی را به منزل او آوردند و تعبیر خواب از وی پرسید. جواب داد خواب را چند تعبیر است، یکی را نخواهم گفت، اگر شرط کنی که از این راز نپرسی باقی را می گویم و گرنه دم فرو می بندم و رؤیای تو را بی تأویل می گذارم.

سیّد العراقین ملتزم گردید که به شرط عمل کند. میرزا تقی گفت: دیری نمی گذرد که تجدید فراش خواهید کرد و از زن تازه دو پسر زیبا پیدا می کنید.

سیّد العراقین و اصحابش سخت به شگفت افتادند که حالی صاحب زن و فرزندان است و به هیچ وجه در این فکر نبوده و علامتی در کار نیست که زن تازه بگیرد!

مدّتی نگذشت که زوجه اوّلش وفات یافت. پس از چندی تجدید فراش کرده دو پسر آورد (آقا ضیاء و آقا رضا) که هم اکنون در جزو فرزندان آن مرحوم از همه زیباتر و محبوب ترند.

مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی فقیه عالم مدرس معروف که از دوستان و مصاحبان همیشگی سیّد العراقین بود و طبعی لطیفه پرداز داشت... روز دیگر دنبال معبّر رفته و با التزام این که باز گوی نکند، باقی مانده تأویل رویا را پرسیده بود. پس از تأکید فراوان درکتمان راز گفت: نمی دانم چه پیش می آید که در وقت مرگ ریش وی تراشیده می شود.

بدیهی است که استماع این سخن برای یک نفر پیشوای روحانی بی حدّ ناگوار و وحشت بار بود.

۱– ۲۹. کتابی، ص ۱۷۰.

بدین سبب مرحوم نجف آبادی تا بعد از مرگ سیّد العراقین این سخن را برای احدی اظهار نکرد. اما چنان پیش آمد که معبّر گفته بود، سیّد العراقین در آخر عمرش به دملی روی چانه دچار گردید که در مریض خانه برای معالجه ناچار محاسن او را ستردند و در همین حال بدرود حیات گفت.

رابطه حمّام رفتن با تجدید فراش و دو دانه انار زیر دامن با دو پسری خوشروی تا حدّی معلوم است، امّا ارتباط ریش ستردن هنگام وفات، با پوست کندن سیب، جز با الهام قلبی میسّر نیست»(۱)

۷ – ملّا حسن آرندی نائینی: متوفّی ۱۲۷۰ ق. عالم جلیل، عارف کامل در علوم عقلی و نقلی مصوصاً حکمت و عرفان و فنون ریاضی تبحّری تمام داشت. وی در جوانی شبانی می کرد و با هدایت حاج محمّد حسن نائینی به راه علم کشیده شده و در انواع علوم ظاهری و باطنی به مقام کشف و شهود نایل آمد. اگر از وی در یک روز از هزار کتاب حل مشکلات و رفع شبهات می خواستند بدون هیچ تأمل همه را جواب می داد، با آنکه اصلاً کتاب نداشت. وی را اهل کشف و

اسرار و صاحب علوم باطنی دانسته اند. در لباس و خوراک مانند فقیرترین مردم زندگی می کرد. گویند شبها چراغ دلش روشن و منزلش تاریک و بسیاری از ایام سال را به روزه داری سپری می کرد. در مقامات روحانی به درجه ای رسیده بود که انواع کرامات و خرق عادت از وی به ظهور می رسید ولی خود به آنها بی اعتنا بود و جالب آنکه سعی می کرد خود را فردی جاهل نشان دهد و حال آنکه در حکمت الهی و علوم ریاضی استادی بی نظیر بود. صبح تا شام طلاب علوم مختلف دسته دسته به درسش حاضر می شدند و از محضرش استفاده می کردند. در تاریخ فوتش سروده اند:

گفت سیما بهر تاریخ وی از الهام غیب

جای بگزیده به جنّت مرشد کامل حسن(۲)

«۱۲۷۰»

نقل است که حاکم اصفهان علاقه زیادی به معاشرت با عرفا و علماء به خصوص ملّا حسن نائینی داشت، ولی ملّا حسن هیچ علاقه ای به نزدیکی و ارتباط با حکّام و بزرگان سیاسی نداشت. حاکم اصفهان اصرار فراوانی نمود که ملّا حسن از وی چیزی بخواهد امّا او نپذیرفت. سرانجام ملّا حسن گفت: «این را می خواهم که دیگر خواهش ملاقات نکنی» چون ملّا حسن از ملاقات با حاکم اصفهان

۱– ۳۰. تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و امارات): ۶۳ –۶۴.

۲– ۳۱. شرح حال کامل همراه با ذکر منابع در کتاب جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۴۰۰ و ۴۰۱.

فارغ شد در راه بازگشت به مغازه ی قصّابی رفت تا برای غذای شب گوشت بخرد به جهت لباس بسیار کهنه و ژنده پوشی که داشت قصاب گمان کرد که وی یهودی است از این رو او را با مشت و لگد از مغازه خود بیرون انداخت و چنان سیلی محکمی بر صورت او نواخت که اثرش بر صورتش آشکار بود وقتی به مدرسه وارد شد طلّاب دور او را گرفتند که در محضر حاکم چه گذشت و اثر سیلی خوردگی چیست؟ ملّا حسن با کمال متانت ماجرا را شرح داد و گفت که از قصاب ممنونم که غرور تملّق گویی حاکم را از مغزم بیرون کرد و همان گونه که رفته بودم بازگشتم.(۱)

۸ – ابراهیم راه نجات: متوفّی ۱۳۲۶ ش. ادیب و روزنامه نگار آزادیخواه عصر مشروطیت که روزنامه ی «راه نجات» را منتشر می کرد. وی خواهرزاده ی ملك المتكلّمین از رهبران معروف مشروطیت بود و با وی همراهی و همفکری داشت.(۲)

۹ – جواد مجدزاده: فرزند شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی، متوفّی ۱۳۶۴ ق. متخلّص به «صهبا» ادیب و شاعر، رئیس اداره ی باستان شناسی. وی از جمله مردان نیکوکاری است که در تجدید بنای بابا رکن الدین نیز همّت نمود و هنگام مرگ وصیت نمود وی را در اتاق ورودی بقعه ی بابا رکن الدین دفن نمایند. وی مدّت دو سال روزنامه ی «سرنوشت» را منتشر می کرد و صاحب دیوان اشعار می باشد. از اشعار اوست:

گرچه دل را در غمش جز ناله ی شبگیر نیست

ناله ی شبگیر ما را در دلش تأثیر نیست

دل چه می خواهد ز جانِ من که در دام بلا

خود گرفتار آمد و خود کرده را تدبیر نیست(۳)

ص: ۳۹

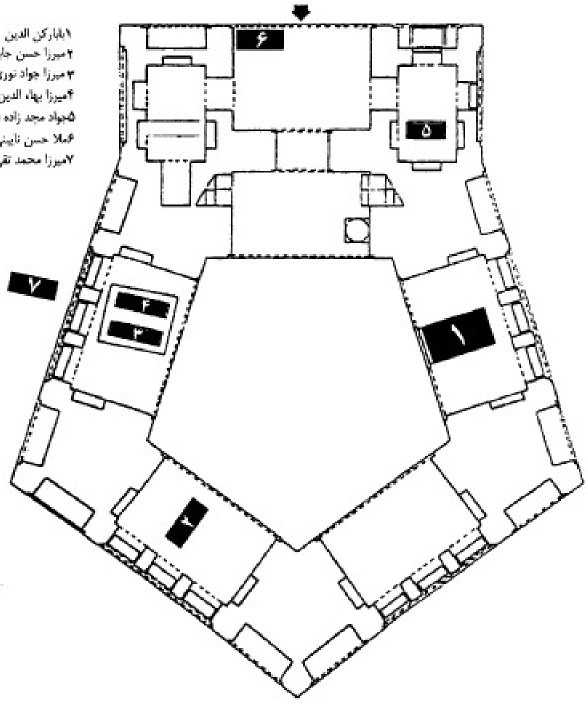
۱– ۳۲. همایی: همان مأخذ، صص ۵۹ – ۴۸ .

۲– ۳۳. صدر هاشمی، محمّد: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، ص ۳۱۷؛ و نصرالهی، غلامرضا، جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، مشاهیر تکیه بابا رکن الدین.

۳– ۳۴. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۴۴.

تصویر

۱باباركن الدين
۲میرزا حسن جابری انصاری
۳میرزا جواد نوری
۴میرزا بهاء الدین نوری
۵جواد مجد زاده (صهبا)
۶ملا حسن نایینی
۷میرزا محمد تقی نوری



098

۲ – بابا فولاد حلوایی

موقعیّت و قبر بابا فولاد حلوایی

در مقابل تکیه میر سیّد محمّد اسماعیل خاتون آبادی و در صحن مخابرات فیض قبر استاد فولاد بن استاد شجاع الدین حلوایی از عرفای عالیقدر شیعه متوفّی ۹۵۹ هجری قمری قرار دارد.

استادفولاد حلوایی در میان مردم اصفهان به بابا فولادشهرت یافته است. کلمه ی بابا به معنی عارف، حکیم و دانشمند، راهنما و مرشد که صاحب فضل و کرامت بوده است و مردم برای رفع مشکلات خویش به او مراجعه و پس از مرگشان بقعه هایی جهت بزرگداشت آنها ایجاد می کرده اند.(۱)

شهرت بابا فولاد به حدی بود که برخی از اهالی تخت فولاد خود را از نسل او می دانند. سنگ قبر وی امروزه به عنوان سند اصلی تاریخ تخت فولاد از ارزش و اهمیّت ویژه ای برخوردار است. زیرا علّت نامگذاری این گورستان مقدّس به تخت فولاد را وجود همین قبر می دانند. که یکی از قدیمی ترین سنگ قبور تاریخ دار موجود در تخت فولاد می باشد.



مقبره بابا فولاد

ص: ۴۱

۱– ۳۵. ظاهراً بابا فولاد در دوره شاه طهماسب صفوی می زیسته و به عبادت و وارستگی شهرت داشته و برای او کراماتی را نقل کرده اند. برای مثال ر. ک: میر خلف زاده، علی: داستان هایی از مردان خدا، ص ۳۶.

۳ – تکیه ی میرفندرسکی

اشاره

تاریخ وفاتش ز خِرَد جُستم گفت

صد حیف ز آفتاب اوج دانش(۱)

«محمّد مؤمن نصرآبادی»

این تکیه متعلّق به عصر صفوی است. میرزا ابوالقاسم فندرسکی استرآبادی(متوفّی ۱۰۵۰ ق.) از بزرگترین فیلسوفان و عرفای قرن یازدهم جهان اسلام و یکی از بنیانگذاران حوزه فلسفی اصفهان پس از وفات در این تکیه دفن شد. قبر میر بدون هیچ گونه بنایی در صحن تکیه قرار دارد. این بدان سبب است که وصیت نمود مرقدش را در فضای آزاد و در معرض مستقیم نور آفتاب قرار دهند. قبر او روی سکوی بزرگی قرار دارد و در ضلع غربی این سکو متن سنگ نوشته وی به خط ثلث بسیار عالی نصب شده است.

قدمت تکیه به چندین علت به دوران قبل از این فیلسوف بزرگوار می رسد. اوّل آنکه گروهی عقیده دارند این تکیه در اصل خانقاه و محل اجتماع درویشان بوده است چنانکه شاردن نیز در سفرنامه اش از مقبره و مکان های عبادت در این محل نام می برد. وجود غزل معروف «روضه ی خلد برین خلوت درویشان است» به خط میرعماد و این که این تکیه محل عبادت و ریاضت جناب میرفندرسکی بوده نشان از آن است که این تکیه، سال ها قبل از وفات آن عالم محل اجتماع عرفاء، علماء و درویشان بوده است.

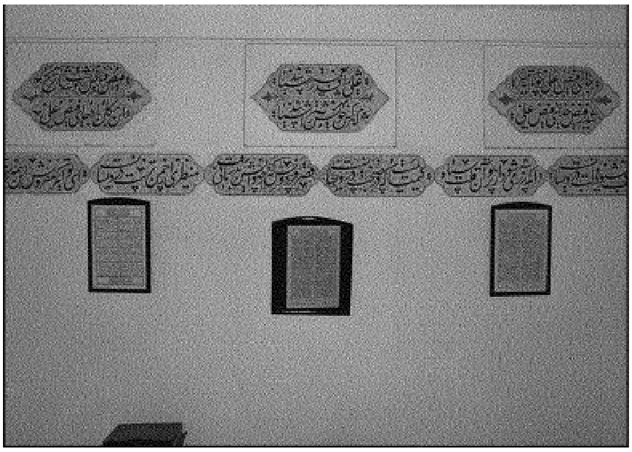
دوم وجود درخت کاج قدیمی در ضلع شرقی تکیه حکایت از قدمت چهارصد، پانصد ساله ی تکیه دارد. و دلیل آخر وجود اتاقی در بالای سر قبر میرفندرسکی است که با خط زیبای میرعماد نوشته شده و قدمت تکیه را به مدّت ها قبل از دفن میرفندرسکی می رساند. زیرا میرعماد در سال ۱۰۲۵ ق. به دستور شاه عباس صفوی به قتل رسید در حالیکه تاریخ فوت میرفندرسکی ۱۰۵۰ ق. می باشد. بدین ترتیب تاریخ این خط به سال ها پیش از فوت میرفندرسکی باز می گردد.

از آثار هنری زیبا و بی نظیر این تکیه کتیبه ای به خط نستعلیق میرعماد در اتاق غربی غزل زیبای

۱– ۳۶. حسینی اشکوری، سیّد احمد: تراجم الرجال، ج ۲، ص ۷۶۶ و ۷۶۷.

حافظ «روضه خلد برین خلوت درویشان است....» به شکل گچ بری تزیین شده است. همچنین مقرنس کاری های بسیار زیبا به رنگ قهوه ای که سردر ورودی تکیه و کتیبه سنگ نوشته مقبره نقش بسته است.

اطراف صحن تکیه حجراتی وجود دارد که از آن جمله حجره ای است که خط میرعماد در آن گچ بری شده و مشهور است که این اتاق مکانی بوده که هنرمندان و استادان بزرگ خط در آن حضور می یافتند و مستقیماً از روی این خط زیبا مشق می نمودند. از آن جمله میرزا رضا کلهر خوشنویس بزرگ خط نستعلیق بوده است که بارها به این تکیه آمده و این خط را سرمشق خویش قرار می داده است.



کتیبه خوشنویسی میرعماد

در ضلع جنوبی تکیه سقاخانه ی کاشی کاری شده ی زیبایی قرار دارد. در صحن تکیه نیز یک سنگاب مکعبی شکل از عهد صفویه وجود دارد که با وجود آسیب بسیار هنوز سالم باقی مانده است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از جنوب به تکیه بختیاری، از شمال به خیابان عطاءالملک دهش، از غرب به منازل

مسکونی و از جنوب غربی به تکیه درویش عبدالمجید منتهی می شود.

بزرگان مدفون در تکیه

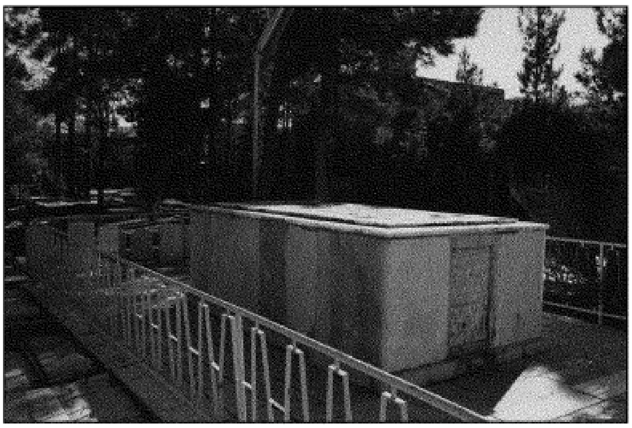
۱ – میر ابوالقاسم فندرسکی: فرزند میرزا بیک بن سیّد صدرالدین موسوی استرآبادی. متوفّی ۱۰۵۰ ق. عالم عارف، ادیب شاعر، حکیم و فیلسوف بزرگ عصر صفوی.(۱) وی همراه شیخ بهایی و میرداماد مکتب فلسفی اصفهان را پایه ریزی نمودند. از شاگردان بزرگ وی می توان به آقا حسین خوانساری، میرزا رفیعا نائینی، ملّا رجبعلی تبریزی اشاره نمود. شهرت وی به اندازه ای است که در تمامی کتاب های دوره ی صفوی و دوران بعد شرح حال وی به تفصیل آمده است. از آثار وی می توان به الف) «رساله ی صناعیه» ب) رساله در کیمیا ج) حواشی بر جوك بشست(کتابی در حکمت و عرفان هندی) اشاره نمود. علاوه بر این وی شاعر نیز بوده است. از اشعار اوست:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه بر بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت

بر رود بالا، همان با اصل خود یکتاستی



مقبره فیلسوف و عارف واصل میرفندرسکی

ص: ۴۴

---

۱ – ۳۷. برای اطلاع از آثار و شرح حال این حکیم فیلسوف به مقاله مجتبایی، فتح اللّه: «ابوالقاسم فندرسکی» در دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۱۷۲ – ۱۶۹.

برای جناب میرفندرسکی کرامت هایی نقل شده است. از آن جمله، هنگامی که مرحوم میر به هند رفته بود، بزرگان کفّار بر میرفندرسکی دلیل می آورند که علّت حقانیت دین ما و سستی دین شما آن که مساجد شما زود خراب می شود ولی عبادتخانه های ما چندین سال است بدین محکمی باقی است. میر در جواب آنان می گوید: اگر آن ذکرها که در مساجد خودمان می گوییم، اینجا گفته شود بناهای شما نیز خراب خواهد شد. هندوان از او می خواهند تا آن اذکار را بگوید. میر با خداوند خود در معبد هندوان خلوت می کند و به تضرّع و زاری می پردازد، که ناگهان طاق عبادتگاه شکاف برمی دارد و خراب می شود و این کرامت موجب مسلمان شدن عدّه بسیاری از هندوان می شود.(۱) ماده تاریخ فوت آن عالم بزرگوار را چنین آورده اند: «صد حیف ز آفتاب اوج دانش»(۲)



تصویر میرفندرسکی و شیخ بهایی

احوال و مقامات حکیم میرفندرسکی:

در تمامی کتب عصر صفوی از وی به جلال و عظمت نام برده و فضایل علمی و ملکات نفسانی او را ستایش می کنند. مهارت او در تدریس ریاضیات به حدی بود که برای یک مسأله هندسی

بی درنگ

ص: ۴۵

۱- ۳۸. گزی، عبدالکریم: تذکرهالقبور، صص ۵۹ و ۶۰ .

۲- ۳۹. جابری انصاری، میرزا حسن: تاریخ اصفهان، ص ۲۶۲ .

چندین برهان و راه حل ارائه می کرد. مدّتها در سفر هندوستان بود و ریاضت ها کشید. وی با اینکه در نزد سلاطین وقت از جایگاه ویژه ای برخوردار بود اما اغلب اوقات خود را با درویشان و فقرا و اهل ذوق و حال می گذراند و پیوسته در تزکیه نفس خود می کوشید. همچنین معروف بود که بدن او کیمیاست و آهن و برنج و مس را اگر به بدن او می مالیدند، طلا می شد. بنا به قولی بعد از فوت او اهالی هند خواستند که قبر او را کَنده و بدن او را به ولایت خود ببرند. از این رو قبر او را از اطراف با ساروج چیدند و محکم کردند. بعضی گویند که سرب را آب کرده و بر اطراف قبر او ریختند تا کسی نتواند این کار را کند. حکایات زیادی در مورد وی گفته شده. از جمله نقل است که سلطان هند به میر گفته بود: معاویه خال المؤمنین و از کُتّاب وحی است، چرا شما بر او لعنت را جایز می دانید؟ میر گفت: اگر لشکر علی علیه السلام با لشکر معاویه باهم جنگ کنند تو با کدام طرف خواهی بود؟ گفت با لشکر علی علیه السلام. گفت: اگر به تو بگوید که گردن معاویه را بزن، چه خواهی کرد؟ گفت: می زنم. پس گفت: بعد از آن که کشتن معاویه را جایز می دانی لعنت کردن او هم جایز است.

هم چنین داستان وارد شدن شیر در مجلسی که وی با شیخ بهایی در آن مجلس بودند توسط هنرمندان بر عمارت هشت بهشت کشیده شده بود که هنرمندان بر پرده های نقاشی ترسیم کرده اند(۱).

۲ – سیّد روح اللّه کشفی: فرزند سیّد محمود. متوفّی ۱۳۸۲ ق. شاعر ادیب، مجموعه اشعارش به نام «تحفه کشفی» به چاپ رسیده است.

۳ – عباس بهشتیان: متوفّی ۱۳۶۶ ش. محقّق و دوستدار راستین آثار شهر تاریخی اصفهان، که به نگارش کتاب «بخشی از آثار ملی اصفهان» همت گماشت. در یک کلام او را باید «عاشق به اصفهان و آثار تاریخی آن» دانست که با دلسوزی و مکاتبه های وی بسیاری از آثار باستانی اصفهان از تخریب و نابودی نجات یافت.(۲) بر سنگ مزارش این بیت از حافظ حکّ شده است:

من که باشم که برآن خاطر عاطر گذرم

لطف ها می کنی ای خاک درت تاج سرم

۴ – حسین شهناز: فرزند شعبان خان تارزن. متوفّی ۱۳۵۸ ق. از پیشگامان موسیقی سنتی در اصفهان. مهدی نوایی اشعار ماده تاریخ فوتش را که متضمن اسامی دستگاههای موسیقی می باشد

ص: ۴۶

۱- ۴۰. تنکابنی، محمّد بن سلیمان: قصص العلماء، ص ۲۹۳.

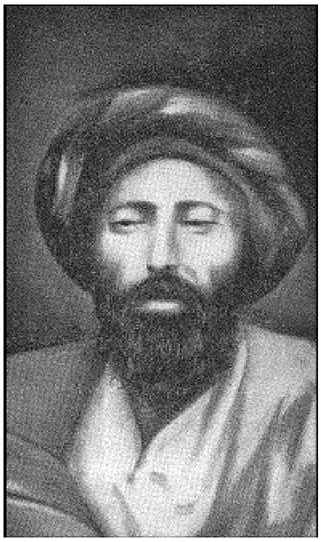
۲- ۴۱. در خصوص شرح حال وی ر. ک: قدسی، منوچهر: دولت دیدار، صص ۱۱۴ – ۱۰۶.

چنین سروده است:

یکی آمد پی تاریخ و نوایی از شوق

گفت با نِی بنوا مُرد حسین شهناز

۵ – میرزا محمّدحسین عنقا: فرزند رضاقلی خان همای شیرازی. ملقّب به «ملک الشعراء». متوفّی ۱۳۰۸ ق. ادیب فاضل، شاعر عارف، خوشنویس بزرگ خط شکسته نستعلیق. وی برای احیای شعر و شاعری در اصفهان انجمن ادبی عنقا را تأسیس کرد. از نظر خصوصیات اخلاقی نیز، مردی سخاوتمند بود. از فقرا بسیار دلجویی می کرد و آنچه مازاد بر خرج خود و بازماندگانش بود به مستمندان می بخشید. در بذل و بخشش آن چنان بود که گاه لباس های خود را در راه به فقرا و مسکینان می بخشید و یکتا پیراهن به خانه باز می گشت. از مال دنیا چیزی نیاندوخت و تا آخر عمر مجرد زیست و در خانه مادری خود سکنا گزید.(۱)



از اشعار اوست:

من کیم سرگشته ای در عاشقی افسانه ای

خانه بر دوشی دل از کف داده ای دیوانه ای

دل گرفت از خانقه ساقی بیاور ساغری

جان فسرد از مدرسه مطرب بگو افسانه ای(۲)

عنقا در تکیه میر، همان جا که مدفن اوست، اطاقی ساخته بود با اثاثه مختصر که مخصوص اوقات انزوا و عزلت وی بود، گاهی هم با دوستانش که معمولاً از طبقه شعرا و اهل فضل بودند روزها در آن

۱– ۴۲. نصری، عبدالّله: پایان شب سخن سرایی، ص۲۸ – ۲۷.

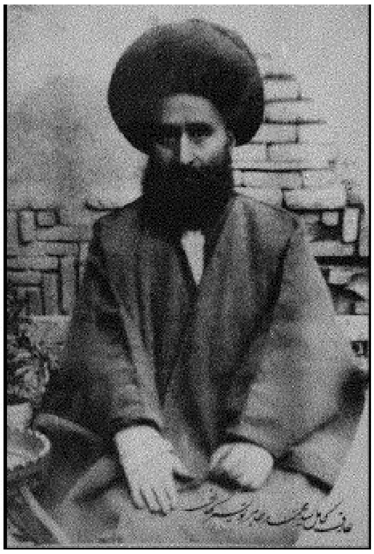
۲– ۴۳. بهشتیان، عباس: بخشی از گنجینه آثار ملی، ص ۵۳ .

اطاق بسر می برد و شب را نیز همانجا بیتوته می کرد.(۱)

۶ - سیّد محمّدطاهر تویسرکانی: متوفی ۱۳۲۷ ق. عالم فاضل جلیل القدر. بر سنگ قبرش این بیت حک شده است:

ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم

با پادشه بگوی که روزی مقدّر است



۷ - داراب افسر بختیاری: متوفی ۱۳۵۰ ش. از شعرای برجسته بختیاری. قصیده ی «مدحیه» در مورد حضرت علی علیه السلام را بیش از دیگر اشعارش دوست می داشت. وی به لهجه لری و فارسی شعر می سرود. از اشعار اوست:

.... ای رفیقان آنچه من فهمیدم از دنیای دون

زندگانی در جهان رنج و ملالی بیش نیست

دل به دنیا هرکه بندد عین نادانی اوست

نعمت دنیای دون وزر و وبالی بیش نیست

گر کسی پرسد که افسر کیست برگویش جواب

بختیاری زاده ای افسرده حالی بیش نیست(۲)

از دیگر اشعار اوست:

۱- ۴۴. همایی: برگزیده دیوان سه شاعر، ص۷۶.

۲- ۴۵. اوژن بختیاری: تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارمحال و بختیاری، ص ۲۰۰.

مَشِکن دل اسیری که به بند بسته باشد

که تو را خبر نباشد ز دلی که خسته باشد

منما ستم تو هرگز به ضعیف مستمندی

به جوی نیرزد آن دل که دلی شکسته باشد

گرهی ز زلف، بگشا دل ما ز غم رها کن

برهان تو دردمندی که به بند بسته باشد

نروم پی نگاری که ز من برید الفت

نشود شکار صیدی که ز بند جسته باشد

پی وصف زلف یارش چه فصیح گفت «افسر»

که نهان بزیر هر مو دل دسته دسته باشد(۱)

۸ – میرزا تقی خان سرتیپ حکیم باشی: فرزند محمّدهاشم. متوفّی ۱۳۰۳ ق. طبیب و ادیب، محقق و روزنامه نگار، وی روزنامه «فرهنگ» را در اصفهان منتشر کرد. او صاحب تألیفات بسیار از جمله «گنج شایگان» در جغرافیای خوزستان و کتاب های بسیار دیگر است. ماده تاریخ فوتش چنین است: «آه افلاطون دوم رفت زین دنیا برون»(۲)

۹ – کمال الدین مجلسی: فرزند نورالدین مجلسی. متوفّی ۱۳۸۷ ق. متخلص به «عاکف» شاعر ادیب فاضل. از اشعار اوست:

پرده بردار ز رخسار جهان افروزت

تا مه و مهر به گردون همه رسوا داری

نه همی در دل من جای گرفتی همه عمر

بلکه در هر دل شوریده تو مأوا داری(۳)

ص: ۴۹

۱– ۴۶. برقعی: سخنوران نامی معاصر ایران، ج۷، ص۳۱۱.

۲– ۴۷. راجع به شرح حال و اندیشه های وی رجایی، عبدالمهدی: میرزا تقی خان حکیم باشی، فصلنامه زنده رود، شماره ۳۳

و ۳۴، صص ۲۵۴ - ۲۳۹.

۳- ۴۸. نوربخش، حسین: اصفهانی های شوخ و حاضرجواب، ص ۳۵۷.

تکایای الحاقی به تکیه میر فندرسکی

الف – تکیه درویش عبدالمجید طالقانی: فرزند عبداللّه. متوفّی ۱۱۸۵ ق. از اهالی طالقان.

ای گشته مثل ز خوشنویسی ز نخست

مفتاح خزاین هنر خامه ی توست

تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد

ننوشت کسی شکسته را چون تو درست

«حاجت شیرازی»

بزرگترین خوشنویس خط شکسته در تاریخ خوشنویسی ایران است. وی در لباس فقر و درویشی به اصفهان آمد. در اثر عشق و علاقه به کسب فضایل پرداخت و در خط شکسته به مقامی رسید که بر همه ی استادان این فن مقدم گردید. وی در اشعارش نام خود(مجید) را تخلّص نهاده بود. دیوان اشعارش دو هزار بیت می باشد. وی با اینکه در جوانی درگذشت آثار هنریش چنان زیبا است که کمتر از خوشنویسان این خط، چنین آثاری باقی مانده است. آذر بیگدلی ماده تاریخ وفاتش را چنین گوید: «شده ایوان جنان منزل درویش مجید»

این بیت از اوست:

ظلم است که بیرون کُنیَم از قفس اکنون

کز جور توام ریخته شد بال و پر آنجا

پرسید کسی دوش ز بزمت خبر از من

پنداشت که من داشتم از خود خبر آنجا

دور از تو مجید آرزوی خلد ندارد

کانجا که تویی از همه خوبتر آنجا(۱)

از جمله آثار زیبای او کتابت «گلستان سعدی» است که در موزه ی کاخ گلستان تهران نگهداری می شود.

ب – تکیه ی بختیاری ها: در جنوب شرقی تکیه ی میر در پایان قرن ۱۳ هجری قمری حجراتی اضافه گردید که به تکیه ی بختیاری ها معروف است به طوری که بیش از یکصد قبر از این خاندان در این تکیه وجود دارد که هریک از آنها سنگ

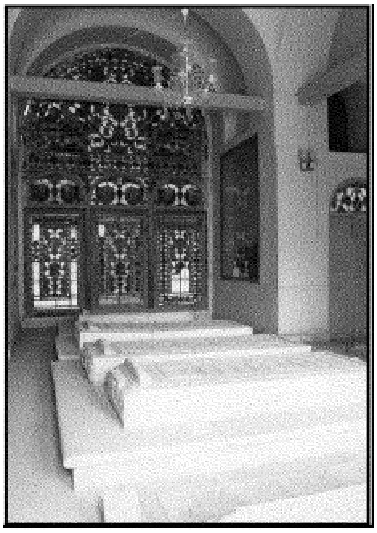
مرمرهـای نفیس و خطـوط عـالی و بی نظیر دارد. ایـن مجمـوعه آرامگـاهی از سـال ۱۲۹۹ هجری قمری برای حسـینقلی خـان ایلخانی، که به نیرنگ ظلّ السلطان به قتل رسید، بنا شد و پس از آن فرزندان و خاندانش در آن مدفون شدند.

۱- ۴۹. برای کتابشناسی کامل در مورد وی ر. ک: فصلنامه میراث شهاب، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۷۹، ص ۳۴.

این تکیه خود حیاط جداگانه ای دارد. اتاق اصلی تکیه به شکل چلیپایی و سقف گنبدی و اُرُسی با شیشه های رنگارنگِ بسیار زیبای آن، چشم هر بیننده ای را به سوی خود جلب می کند. در همین اتاق می توان سنگ قبرهای نفیس موجود در تخت فولاد را به همراه خطوط بسیار عالی و حجاری کم نظیر آنها مشاهده کرد. زیباترین این سنگ قبور متعلّق به حسین قلی خان بختیاری ایلخان به تاریخ ۱۲۹۹ هجری قمری است.

روبروی همین اتاق، یک اتاق پنج دری زیبایی با گچ بری های برجسته و آیینه کاری های ظریف، اختصاص به قبور زنان بختیاری دارد.

این تکیه از سوی مجموعه تاریخی فرهنگی مذهبی تخت فولاد مرمّت و بازسازی شده است.



مدفونین تکیه

۱ – حسینقلی خان ایلخانی: فرزند جعفر قلی خان، مقتول به سال ۱۲۹۹ ق. از خوانین و سران مشهور ایل بختیاری. ظل السلطان وی را به نیرنگ و توطئه در اصفهان به قتل رساند و وی را در این گوشه از تخت فولاد دفن نمود. پس از دفن این شخصیت بختیاری بود که سایر سران بختیاری از جمله پسرانش به این قسمت توجه نموده و مکان دفن این خاندان گردید. وی فردی شاعر و ادیب نیز بوده و در اشعار «سیّاره» تخلّص می نمود.(۱)

ص: ۵۱

۱- ۵۰. مهدوی، مصلح الدین: سیری در تاریخ تخت فولاد، ص ۸۳.

۲ - علی قلی خـان سـردار اسـعد(دوم) بختیـاری: فرزنـد حسـینقلی خان ایلخانی، متوفّی ۱۳۳۶ ق. وی در حـوادث مشـروطه از اعضای مؤثر و فعّال بوده و به تشویق او کتاب های:

الف) تاریخ بختیاری ب) سـفرنامه برادران شرلی ج) سفرنامه تاورنیه د) مجلدات کتاب آبی درباره ی ایران به فارسی ترجمه و چاپ گردیده است.

۳ - جعفرقلی خان سـردار اسعد(سوم): فرزند علی قلی خان سردار اسعد، متوفّی ۱۳۵۲ ق. از سیاستمداران عصر پهلوی اوّل که در اواخر عمر به زندان افتاد و به دستور رضاخان به قتل رسید.

۴ - نجفقلی خان صـمصام السـلطنه: فرزند حسینقلی خان ایلخانی. متوفّی ۱۳۴۹ ق. وی برادر بزرگ علیقلی خـان بختیاری بود که بعد از فتح تهران همراه برادرش از افراد صاحب قدرت در دولت های پس از مشروطه بود.(۱)

۵ - بانو ویکتوریا افسُرده: فرزند عبدالکریم آشفته. وی شعر می سرود ولی به مناسبت پیشامدهای روزگار طبعش افسرده شد و دیگر شعر نمی گفت.(۲)

بر روی سنگ قبرش این اشعار در احوال او گفته شده:

ریشه ی امید او را آفتی بیمار کرد

تندی طوفان عشقی کار او یکسر نمود

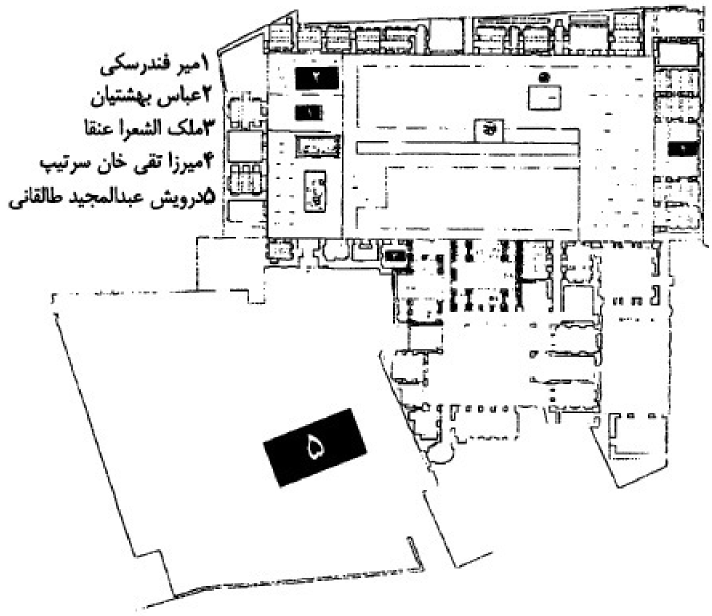
در بهار زندگانی رنگ پاییزی گرفت

در نگاهش زندگانی جلوه ی دیگر نمود

ص: ۵۲

۱- ۵۱. جهت اطلاع از شـرح حال بزرگان بختیاری مدفون در تخت فولاد ر.ك: عقیلی: نگرشـی بر مشروطیت اصفهان، صص ۲۲۹ - ۲۵۵.

۲- ۵۲. مهدوی: تذکره شعرای اصفهان، ص ۴۹ .



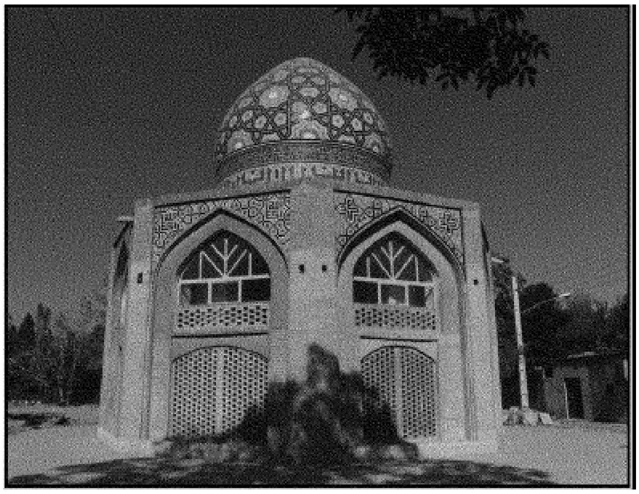
تکیه میرفندرسکی

ص: ۵۳

۴ – تکیه ی میرزا رفیعا

اشاره

در انتهای قسمت جنوبی تخت فولاد که امروزه محدوده ی نیروی هوایی سپاه قرار دارد، بقعه ی زیبایی متعلّق به دوره ی صفویه وجود دارد که به دستور شاه سلیمان صفوی بر مزار فیلسوف بزرگ آن دوره میرزا رفیع الدین نائینی متوفّی ۱۰۸۲ هجری قمری بنا گردید.



بقعه میرزا رفیعا

معماری این بقعه به شکل یک بنای هشت ضلعی با گنبد دوپوش می باشد. مزیت گنبد دوپوش آن است که علاوه بر کاستن فشار زیاد گنبد بر روی بنا، به استحکام و طول عمر آن نیز می افزاید. گنبد ناری شکل آن با کاشیکاری اشکال هندسی گوناگون تزیین شده است. رنگ سفید بر زمینه گنبد بر سایر رنگ ها برتری دارد. در گردنه ی گنبد دو ردیف کاشیکاری وجود دارد. ردیف اوّل به خط بنایی مشکی بر زمینه کاشی «آیهالکرسی» و اسامی «محمّد» و «علی» تزئین شده است. و در ردیف دوم به

ص: ۵۴

خط بنایی اسماء اللّه شامل: «یا برهان، یا غفران، یا سبحان، یا منّان» تزئین گردیده است.

در بدنه ی دیوار بقعه نیز به خط بنایی بر زمینه رنگ سفید اسامی «محمّد و علی» تکرار گردیده است.

در محـدوده ی هوانیروز تکیه های دیگری نیز بوده که امروزه هیـچ اثری از آنها مشاهـده نمی شود. مثل تکیه سادات طالقانی، تکیه سادات کتابفروش که مشاهیر و بزرگانی در آن مدفون بوده اند(رحمهاللّه علیهما).(۱)

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه در سمت راست خیابان آزادگان در محدوده ی فرودگاه قدیم اصفهان واقع گردیده است.

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ - میرزا محمّـد رفیع طباطبائی نائینی: فرزند سیّد حیدر بن زین الدین. متوفّی ۱۰۸۲ ق. هجری قمری مشـهور به «میرزا رفیعا». نسبش از طرف پـدر به امـام حسن علیه السـلام و از طرف مـادر به امام حسـین علیه السـلام می رسـد. میرزا ابوالحسن جلوه از حکمای بزرگ دوره قاجار نسـبش به این فیلسوف عالی قدر می رسد.(۲) یکی از بزرگترین فلاسفه و علمای عصر صفویه می باشد. اساتید وی شـیخ بهایی، میرفندرسـکی، میرداماد بوده اند. از شاگردان برجسـته وی علّامه مجلسـی، شیخ حرّ عاملی و سیّد نعمت اللّه جزایری را می توان نـام برد. علّـامه مجلسـی در کتـاب هـایش از وی با احترام یاد می کنـد و با عنوان «سـیدالحکماء المتألهین» وی را می سـتاید. وی در فقه، فلسـفه، تفسیر و حدیث، استاد مسلّم بود. از آثار ارزشمندش می توان: الف) شجره ی الهیه: در اصول عقاید به فارسـی ب) شـرح اصول کافی ج) شـرح صـحیفه ی سـجّادیه را نام برد. وی در شعر نیز استاد بود. از اشعار اوست:

---

۱ - ۵۳. برای اطلاع از بزرگـان مـدفون در اطراف تکیه میرزا رفیعـا که قبورشـان از بین رفته، ر. ک: مجله میراث شـهاب، سال ششم، شـماره اول، بهار ۱۳۷۹، ص ۳۸ و ۳۹ ؛ و نصـرالهی، غلامرضا: جزوه تخت فولاد سـرزمین جاویـدان، مشاهیر تکیه میرزا رفیعا.

۲ - ۵۴. رفیعی مهرآبادی: آتشکده اردستان، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

این قوم که بر خود نگرانند همه

از دیده ی خویشتن نهانند همه

عالم بحر است و خلق عالم همه موج

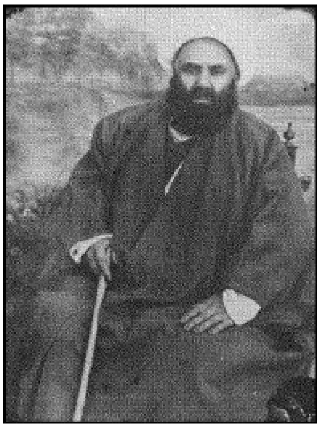
بیهوده به هر طرف روانند همه(۱)

این ماده تاریخ بر سنگ قبرش حک شده است: «مقامٌ رفیعٌ مقامٌ رفیع».

در نزدیکی قبور این عالم بزرگوار، قبور علمای برجسته دیگری نیز بوده که در موقع ایجاد فرودگاه از بین رفته است از جمله می توان به این موارد اشاره نمود:

۲) میرزا یحیی مدرس بیدآبادی: فرزند میرزا اسماعیل، متوفی ۱۳۴۹ ق. عالم فاضل ادیب شاعر، مدرس سطوح فقه و اصول و ادیب عرب، صاحب دیوان اشعار مطبوع .

وی از نوابغ علم و ادب در دو قرن اخیر بود که در کلیه علوم ادبی و فقه و اصول استاد و در انواع حکمت از اشراقی و مشایی و ریاضی یگانه دوران و مخصوصاً در علوم غریبه و فلکیات متخصص و متبحر بود. وی در مدرسه ی میرزا حسین و نیز همواره در منزل مسکونی خود در پهلوی مسجد سیّد، حوزه درس گسترد و طلاب علوم در ادبیات و فقه و اصول و کلام و منطق و معانی و بیان به درسش حاضر و چندین نفر از بزرگان از مجلس درس او بیرون آمده اند.



از جمله شاگردانش می توان به: میرزا حسن وحید دستگردی، میرزا محمدحسین ملاذ روضاتی، شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی، میرزا محمدحسن روضاتی، شیخ اسماعیل کلباسی و میرزا سیّد حسن روضاتی اشاره نمود. وی در سخن سرایی نیز به مرتبه ای بلند نایل و از معاریف شعرای عصر خود بود و به عربی و فارسی شعر می گفته است و بخصوص مراثی او مورد توجه مدّاحان و

۱ – ۵۵. جهت کتاب شناسی شرح حال و آثار این حکیم فیلسوف، ر. ك: حسینی زنوزی، میرزا محمّد حسن: ریاض الجنه، ج ۲، ص ۷۵ – ۷۱.

مرثیه سرایان بوده است. نخستین شعری که گفته در محضر فقیه اعظم شیخ انصاری استادش بوده که در معنای «جیبی قمر بل شمس» بدیهتاً سروده:

تشبیه رخت به ماه کردم!

شمسی و من اشتباه کردم

مرحوم مدرس بیدآبادی برای تحصیل معاش همواره به تحریرات شرعیه اشتغال داشته است و در خانه ی مسکونی اش بدان کار همت می گماشت. از آثار و تألیفات او است: ۱ – مرآت المصنف در احوال مؤلف انیس اللّیل مرحوم حاجی میرزا محمدرضا کلباسی. ۲ – دیوان اشعار نزدیک به شش هزار بیت.

ایشان دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده بود و با وجودی که علّامه ی دهر و جامع فضل و کمال بوده هیچگاه در صدد شهرت نبود و همیشه با کمال زهد و ورع در گوشه انزوا و ریاضت بسر می برد و با خلوص عقیده بیشتر همّ خود را مصروف سرودن اشعار در مدح و مصیبت پیغمبرصلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام می نمود. آن مرحوم در سن نزدیک به ۹۵ سالگی در روز چهارشنبه ۵ ذی قعده سال ۱۳۴۹ قمری برابر با چهارم فروردین ماه ۱۳۱۰ شمسی پس از ادای نماز صبح در اصفهان وفات کرد و جسد او را در تخت فولاد در تکیه ی میرزا رفیعاء نایینی به خاک سپردند که بعداً متأسفانه آن را تسطیح کرده و جزو اراضی فرودگاه می باشد.(۱)

مرحوم مدرس هیچگاه در صدد شهرت نبود و همیشه با کمال زهد و ورع در گوشه انزوا به عبادت و ریاضت مشغول و با خلوص عقیده بیشتر وقت خود را سرودن اشعار در مدح پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام می شود. در اشعار ی که حوادث قیام کربلا را به تصویر می کشد در مصیبت جناب حرّعلیه السلام چنین می سراید:

[هنگامی که جناب حرّ خدمت امام حسین علیه السلام حاضر شد] :

... شاها منم آن حرّ که دل زار تو خستم

بگشوده در ظلم و سر ره بتو بستم

قلب تو و اولاد کرام تو شکستم

گیرد اگر ای دست خدا دست تو دستم

دست از دو جهان باز کشیم خوشدل و خرم...

... فرمود حسین ای حسبت نیک و گهر پاک

در حشر شود حشر تو با سیّد لولاک

۱- ۵۶. کرباسی زاده: احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، ص ۶۰ و ۶۱.

نز جرم کن اندیشه نه بنما ز گنه باک

یک لحظه فرود آی و بیاسای از ایراک

مهمانی و مهمان عزیز است و مکرم

تا آنجا که وقتی حرّ به شهادت می رسد و امام حسین علیه السلام بر بالین او حضور می یابد:

آمد بسرش شاه گرفتش ز زمین سر

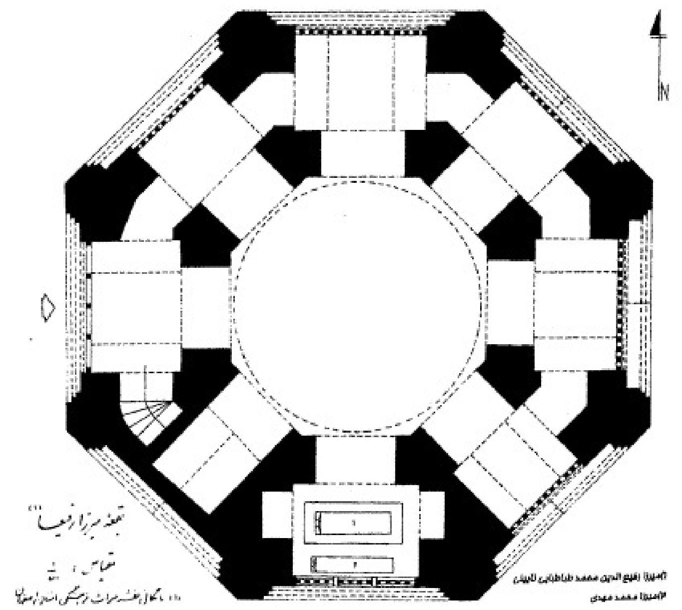
فرمود که ای در دو جهان حر محرر

حری تو بدانسان که شدت نام ز مادر

خوش باش که هستی بر مادر صف محشر(۱)

ص: ۵۸

۱- ۵۷. دیوان یحیی اصفهانی، صص ۳۸۲ - ۳۸۰.



بقعه میرزا رفیعا

ص: ۵۹

۵ - تکیه ی خوانساری

اشاره

تکیه ی خوانساری از آثار عهد پایانی صفوی است. آقا حسین خوانساری و فرزندش آقا جمال هردو از دانشمندان آن عصر بودند.

پس از فوت آقا حسین خوانساری در تاریخ ۱۰۹۸ ق. شاه سلیمان دستور داد جهت وی بقعه ای عالی بنا کنند.

سبک معماری بقعه با سردر زیبای مقرنس کاری و گنبد دوپوش با کاشی های نفیس نقره ای جلوه زیبا و شکوهمند به این بنا داده است.

تزئینات داخل بقعه با گچ بری آراسته و دور تا دور دیوار داخلی بقعه اشعاری در مدح آقا حسین خوانساری به خط نستعلیق نوشته شده است.(۱) علاوه بر این تصاویر نقاشی مربوط به دوره ی قاجاریه با موضوعات مذهبی جلوه معنوی خاصی به داخل بقعه بخشیده است از آن جمله: مجلسی است که امام علی علیه السلام در آن جلوس نموده و امام حسن علیه السلام و امام

حسین علیه السلام در دو طرف پدر بزرگوارشان نشسته اند. و یا صحنه هایی از وقایع و حوادث کربلا که بر دیوار بقعه ترسیم شده است. این نوع نقاشی به نقاشی قهوه خانه ای معروف است.

از ویژگی های مهم این تکیه بزرگان مدفون در آن می باشند که به جهت دفن علمای بسیار داخل و خارج بقعه به این تکیه لقب «قُبّه العلماء» داده اند.

بیشتر علمای مدفون در آن نیز از شخصیّت های بزرگ و معروف اصفهان می باشند. قبور داخل بقعه عموماً از سنگ نوشته های مرمری نفیس به خط ثلث و نستعلیق می باشد. در بیرون بقعه بنای قابل توجّهی با گنبد کوچک کاشیکاری در همان ابتدای درب ورودی تکیه است که مدفون در آن حاج محمّدتقی نقشینه از تجّار نیکوکار و بانی تعمیر مسجد مصلّی و بقعه آقا حسین و آثار ارزشمند دیگر می باشد. همچنین در ضلع غربی تکیه خوانساری قبور خاندان امین العلما قرار داشته است که اولاد عالم جلیل ملّا محمّد شفیع خوئی(متوفّی ۱۲۶۵ ق.) بودند.(۲)

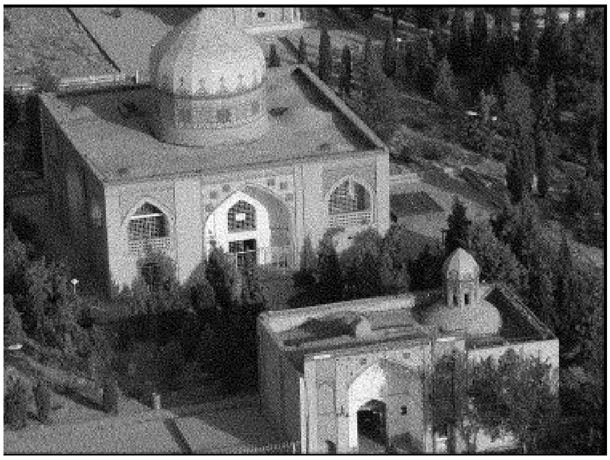
ص: ۶۰

۱- ۵۸. هنرفر، لطف اللّه: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص ۶۵۹ - ۶۵۷.

۲- ۵۹. مهدوی: سیری در تخت فولاد، صص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ و معلم حبیب آبادی: مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۸۰۶.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از شمال به تکیه شیخ محمّدتقی رازی(مادرشاهزاده)، از شرق به تکیه آقا محمّد بیدآبادی، از مغرب به خیابان آیت اللّه خوانساری منتهی می شود.



بزرگان مدفون در تکیه

۱ - آقا حسین خوانساری: فرزند جمال الدین محمّد خوانساری، متوفّی ۱۰۹۸ ق. معروف به «استاد الکلّ فی الکلّ» و مشهور به «محقّق خوانساری». دانشمند، فقیه و حکیم بزرگ شیعه در دوره صفوی است که به سبب اساتید بسیاری که از محضرشان کسب علم نموده ملقّب به «تلمیذ البشر» بود. از بزرگانی چون میرفندرسکی، ملّا محمّدتقی مجلسی کسب علم نمود. نقل است که در دوران جوانی گرفتار فقر و تنگدستی بود و از شدّت سرما در زمستان در حجره اش لحاف را

به دور خویش می پیچید و راه می رفت تا گرم شود، ولی سرانجام به جایی رسید که شاه سلیمان جبّه گرانبهای خود را برای او فرستاد و در یکی از سفرها نیابت سلطنت و رسیدگی به کارهای کشوری را به وی واگذار کرد.

ص: ۶۱

وی در کلام، فلسفه و فقه و اصول تبحّر تمام پیدا کرد و ریاست علمی و مذهبی زمان خود بود. وی به عربی و فارسی شعر می سرود. آقا حسین نویسنده ای پرکار بود و آثاری فراوان از خود به جای گذاشته است که عبارت است از: الف)«مشارق الشّموس»(در شرح کتاب الدروس شهید اوّل) ب) حاشیه بر الهیات شفا ج) حاشیه بر شرح تجرید د) ترجمه صحیفه سجادیه و.... می باشد. ماده تاریخ فوتش چنین است: «امروز هم ملایکه گفتند یا حسین» و به عربی «اُدخلی جنّتی».

این شعر از اوست:

ای باد صبا طرب فزا می آیی

از طَرْف کدامین کف پا می آیی

از کوی که برخاسته ای راست بگو

ای گرد بچشم آشنا می آیی(۱)

۲ – آقا جمال الدین محمّد خوانساری: «معروف به آقا جمال» فرزند آقا حسین خوانساری. متوفّی ۱۱۲۲ ق. علّامه محقق، محدّث و متکلّم فقیه اصولی، جامع علوم معقول و منقول. عالمی نکته سنج و خوش طبع و بسیار پرکار بود، به گونه ای که علمای بسیاری مقام علمی او را ستوده اند.

درباره دوری وی از دنیا نوشته اند: سلطان حسین او را بسیار احترام می گذارد ولی او کمتر درخواستی از سلطان حسین می کرد. درباره ی علاقه ی فراوان وی به علم و دانش نوشته اند: روزی ملّا محسن فیض کاشانی عازم حجّ بود وقتی وارد اصفهان شد به منزل آقا حسین خوانساری مهمان شد. آقا جمال به حضور او شتافت. ملّا محسن مسأله ای از او پرسید و آقا جمال نتوانست بر آن جواب دهد. ملّا محسن گفت: «حیف که درِ خانه آقا حسین بسته شد.» این سخن در آقا جمال تأثیر به سزا نمود و تصمیم گرفت به شدّت به تحصیل بپردازد. وقتی که ملّا محسن از مکّه بازگشت و دوباره به خانه آقا حسین وارد گردید و با آقا جمال صحبت نمود، دید که صاحب فضیلت شده است و گفت: «این آقا جمال، غیر آن جمالی است که ما پارسال او را دیدیم».(۲) آقا جمال معاصر با علّامه مجلسی بوده و با وی رقابت علمی نیز داشته است. وی صاحب آثار ارزشمندی همچون الف) ترجمه و شرح غُرَر و دُرَر، ب) حاشیه بر شرح لمعه، ج) ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهایی، د) حاشیه شرح اشارات، ه) مبدأ و معاد و بسیاری کتب و آثار دیگر است. این عالم بزرگوار در ماه رمضان درگذشت و در تاریخ فوتش سروده شد:

۱– ۶۰. کتابی، محمّدباقر: رجال اصفهان، صص ۳۰۴ – ۲۹۹ .

۲– ۶۱. عقیقی بخشایشی: فقهای نامدار شیعه، ص ۲۶۱ .

رفت چون در ماه صوم آن آفتاب از شهر علم

باز کرد ابواب جنت را به رویش ذوالجلال

سال فوتش را به فاتح هاتفی از غیب گفت

«کرد ایزد با حسین بن علی حشر جمال»(۱)

در مقامات آقا حسین و آقا جمال خوانساری گویند روزی در مجلس شاه سلیمان سخن از علم و فضل آقا حسین گردید. گروهی از علما، آقا حسین را بر آقا جمال ترجیح داده و گروهی دیگر آقا جمال را ترجیح می دادند. در آخر شاه سلیمان گفت: «آقا حسین افضل است. به جهت آنکه تحصیل علم را به ریاضت نموده و آقا جمال به تنعّم و آسایشی که پدرش فراهم نموده، ابواب فضیلت را بر روی خود گشوده است».(۲)

آقا جمال خوانساری معاصر با علامه ی مجلسی بزرگوار بود و با وی دوستی و همراهی می نمود. در بزرگی مقام وی نیز همین نکته کافی است که پس از درگذشت علامه مجلسی(رحمهاللّه علیه) در ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ ه . ق. آقا جمال در مسجد جامع بر پیکر مطهر علّامه مجلسی نماز خواند.(۳) همچنین یکی از کرامات مهم در تخت فولاد مربوط به قبر آقا جمال است. نقل است هنگام دفن مرحوم حاج شیخ اسداللّه فهامی در بین قبر آقا حسین و آقا جمال خوانساری به قبر شریف مرحوم آقا جمال راه باز شد و جسد مطهر ایشان تر و تازه بود.(۴)

۳ – ملّا مسیح کاشانی: متوفی ۱۱۲۰ ه . ق. عالم فاضل ادیب. داماد آقا حسین خوانساری. در اشعارش «صاحب» تخلص می کرد. از آثارش الف) تحفه ی سلیمانیه(ترجمه ارشاد شیخ مفید) ب) منشآت را می توان نام برد.

۴ – ملّا محمّدباقر فشارکی: فرزند محمّدجعفر. متوفّی ۱۳۱۴ ق. علّامه فقیه و از مراجع تقلید که در ترویج احکام دین و احادیث ائمه(علیهماالسلام) تلاش زیادی داشت. وی بنیانگذار مراسم احیای شب های جمعه و دعای کمیل در اصفهان می باشد. عالمی خوش محضر بود به طوری که عالم و عامی جذب سخنان او می شدند. حدود سی اثر داشته از جمله آنها کتاب های ارزشمند «عنوان الکلام» و «آداب الشریعه» است.(۵)

۱– ۶۲. آزاد کشمیری، محمّدعلی: نجوم السماءِ فی تراجم العلماءِ، ص ۲۱۱.

۲– ۶۳. حسینی عاملی، محمّد شفیع: محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، ص ۲۱۴.

۳– ۶۴. روضاتی، سید محمدعلی: دو گفتار، ص ۶۱.

۴– ۶۵. مهدی پور، علی اکبر: اجساد جاویدان، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۵– ۶۶. کتابی، محمّدباقر: رجال اصفهان، ص ۱۵۱ .

از آقامیرزا یحیی مدرس(معروف به کاشی پز مدفون در تکیه میرزا رفیعا) نقل می فرمود که می گفت: نزد استادم آخوند کاشی [در تکیه ملک دفن می باشد] بودم و از وی برای صرف افطار(در یکی از شب های قدر)دعوت کردم. آخوند به منزل ما تشریف آورد و پس از صرف افطار فرمود: میرزا یحیی، مثنوی داری؟ گفتم بلی فرمود: بیاور و آخوند هم که عشقی به مثنوی داشت شروع کرد به خواندن. صدای ایشان به گوش پدرم که فردی عابد و متعصب بود رسید. مرا صدا زد و پرسید این کی است که امشب آورده ای؟ گفتم قدری آهسته باشید ایشان آخوند کاشی است. گفت: شب قدر به جای دعا مثنوی مولوی می خواند...؟! میرزا یحیی اگر بیرونش نکنی عاقت می کنم! من بد جایی گرفتار شده بودم، از یک طرف شب قدر است و عاق پدر موجب عدم استجابتِ دعا خواهد شد و از طرف دیگر آخوند هم پدر روحانی من بودو حقی بزرگ بر گردنم داشت. بالاخره به فکرم رسید که با جناب آخوند به جلسه احیا برویم. به نزد آخوند رفتم و گفتم آقای آخوند خوب است امشب که شب احیا است به مسجد برویم. سرانجام با آخوند به بیرون از منزل رفتیم و همین طور رفتیم تا رسیدیم به مسجد قطبیه که جناب آخوند ملاـ محمدباقر فشارکی در آنجا احیا می گرفت. وارد شدیم، دیدم عجب غوغایی است. با آخوند کاشی - که به هیاهو و داد و فریاد کردن اعتقادی نداشت - داخل جمعیت شدیم و نشستیم. مرحوم فشارکی آن شب، سنگ تمام گذاشت و چراغها را خاموش کردند و غوغای عجیبی در مسجد بوجود آمد و هنگامی که از مسجد بیرون آمدیم متوجه شدم که آخوند کاشی چشمهایش اشک آلود است. از اینکه آخوند هم استفاده ای برده خوشحال شدم و گفتم آقای آخوند مثل این که پای منبر این آقا، به شما حالی دست داده است. فرمود: از بس که این آقا غوغا نمود و گریه می گرفت معلوم است سنگ هم که بود گریه اش می گرفت.(۱)

۵ - ملّا حسینعلی تویسرکانی: فرزند نوروز علی. متوفّی ۱۲۸۶ ق. عالم فاضل، مجتهد محقّق، فقیه عابد. صاحب آثار ارزنده ای چون: الف) کشف الاسرار در یازده جلد فقه استدلالی ب) نجات المؤمنین در اصول دین و اخلاق ج) رساله عملیّه د) فصل الخطاب و بسیاری از آثار دیگر است.

وی استادی بسیاری از بزرگان اصفهان همچون آخوند ملّا محمّد کاشانی و میرزا عبدالغفار

۱- ۶۷. کرباسی زاده: نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس، ص۱۱۲.

تویسرکانی را بر عهده داشته است.(۱)

عارف ربّانی آخوند ملّا محمد کاشانی(آخوند کاشی) می فرمودند که در ایام تحصیل در مدرسه جده ساکن بودم. سالی در شب ۹ ربیع الاول که آن را عیدالزهراء می نامند با طلاب مدرسه اجتماعی فراهم کرده و تا صبح شادی کردیم و آن را عید قرار دادیم. من از این حالت بسیار خوشم آمد و با خود خیال کردم بد نیست هر چند ماه یک مرتبه این عمل تجدید شود تا رفع خستگی ایام تحصیل بشود. روی همین نظر پس از یکی دو ماه خودم پیش قدم شدم. وسایل خوشی و تفریح فراهم کردم و طلاب مدرسه را به حجره ی خویش دعوت نمودم و تا پاسی از شب رفته به خوشی گذشت. جمعیّت متفرق شدند و من خوابیدم. در عالم رؤیا مشاهده کردم که در منزلی وارد شده ام. دو نفر آمدند نزد من و اظهار داشتند پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله تو را می خواهد. من از ترس بر خود لرزیدم و دنبال آنها به حرکت درآمدم. وارد شدیم به اطاق بزرگی که ظاهراً حضرت رسول صلی الله علیه وآله در یک گوشه ی آن قرار گرفته بودند و اطراف ایشان علماء و فضلا، بودند. من از جملگی آنها فقط مرحوم عالم بزرگوار ملّا حسین علی تویسرکانی که استادم بود شناختم، دیگران را نشناختم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند چوب و فلک بیاورید فوراً حاضر کردند. دستور دادند که ملّا محمّد کاشانی را بخوابانید و چوب بزنید که دیگر از این کارها نکند.

من از ترس و وحشت می لرزیدم و قدرت تکلم نداشتم. مرحوم حاج ملّا حسین علی به خدمت ایشان اظهار کرد او را به من ببخشید. او طلبه ی بدی نیست اشتباه کرده است و شروع کرد به عذرخواهی. حضرت رسول صلی الله علیه وآله مرا به استادم بخشیدند از وحشت از خواب پریدم. قبل از اذان صبح بود دانستم که عمل دیشب من که طلّاب را دعوت کرده ام و آنها را از مطالعه باز داشته ام عمل اشتباهی بوده و این عمل عیش و سرور در شب عیدالزّهراء در جهت دیگر ممدوح است و الّا نباید وقت و عمر را تلف کرد.(۲)

۶ – میرزا رحیم شیخ الاسلام: متوفّی ۱۲۴۹ ق. عالم جلیل و از اعقاب محقّق سبزواری است. سنگ قبری عالی و نفیس به خط نستعلیق برجسته دارد و ماده تاریخ فوتش چنین است:

۱– ۶۸. کتابشناسی در مورد وی مجله میراث شهاب، سال ششم، شماره دوم، ص ۲۵.

۲– ۶۹. ناگفته های عارفان، صص ۱۱۱ – ۱۰۹.

نوشت کلک ضیا از برای تاریخش

رحیم را که کند رحم جز رحیم بعقبا(۱)

۷ – میرزا حیدرعلی مجلسی: فرزند میرزا عزیزاللّه. متوفّی ۱۲۱۴ ق. عالم جلیل، محدّث و رجالی بزرگوار، از علمای بزرگ عصر زندیه و اوایل قاجار است. اثر ارزشمندش «تذکرهالانساب» در انساب خاندان مجلسی اصفهان می باشد.

۸ – سیّد محمّدشفیع جزایری شوشتری: از اعقاب سیّد نعمت اللّه جزایری. متوفّی ۱۲۷۴ ق. عالم فاضل محقق جلیل، عالم در علم رجال و صاحب آثاری از جمله: الف) کشف الریاض)۴ جلد) ب) حاشیه بر نقدالرجال می باشد.

۹ – ملّا محمّدصادق پیکانی: فرزند ملاّ احمد، متوفّی ۱۲۹۰ ق. عالم ربّانی و فقیه جلیل. از شاگردان برجسته شیخ مرتضی انصاری بود. جسد وی را جزو اجساد جاویدان می دانند. زیرا هنگام دفن یک عالم کنار قبر ایشان با جسد تازه ی این عالم بزرگوار مواجه شده بودند.(۲)

۱۰ – میر سیّد علی طباطبایی بروجردی: متوفّی ۱۳۰۶ ق. عالم ربّانی و فقیه محقّق. صاحب الف) اصول الفقه(دوره کامل) ب) «شرح هدایه شیخ حرّ عاملی». وی نزد بزرگانی چون حاج محمّدجعفر آباده ای و سیّد اسداللّه شفتی بیدآبادی کسب علم کرد و به مقام اجتهاد رسید. وی پدر بزرگوار سیّد ابوالحسن بروجردی مدفون در تکیه ی بروجردی است.

۱۱ – حاج میرزا زین العابدین اشرف الکتّاب: فرزند محمّدتقی. متوفّی ۱۲۹۵ ق. مشهور به «سلطانی» خطّاط و خوشنویس. در خط نسخ استاد مسلّم روزگار خویش بود. قرآن های به خط او معجزه ای در خط نسخ است. وی بیش از هفت بار قرآن را بطور کامل نوشت. وی صد و ده سال و بلکه بیشتر عمر نمود. با این حال هیچ سستی و لرزش دست پیدا نکرد و به محکمی دوره جوانی می نوشت. حتّی به عقیده ی بعضی اساتید خط در پیری پخته تر و محکم تر از جوانی می نوشت.(۳)

۱۲ – میرزا حسنعلی مجلسی: فرزند ابوطالب الماسی. متوفّی ۱۲۲۷ ق. او از خاندان علّامه محمّدتقی مجلسی عالمی فقیه به ویژه در علوم فقه، اصول، حدیث و ادبیات عرب و تاریخ است.

۱۳ – شیخ اسداللّه فهامی: عالم عابد و پرهیزگار، متوفی ۱۳۷۲ ه . ق. وی مدّت بیست سال تمام در

۱– ۷۰. همان مأخذ، ص ۲۲۸ .

۲– ۷۱. مهدی پور، علی اکبر: اجساد جاویدان، ص ۲۴۱ .

۳– ۷۲. همایی: تاریخ اصفهان(جلد هنر و هنرمندان)، ص ۷۹ – ۷۷.

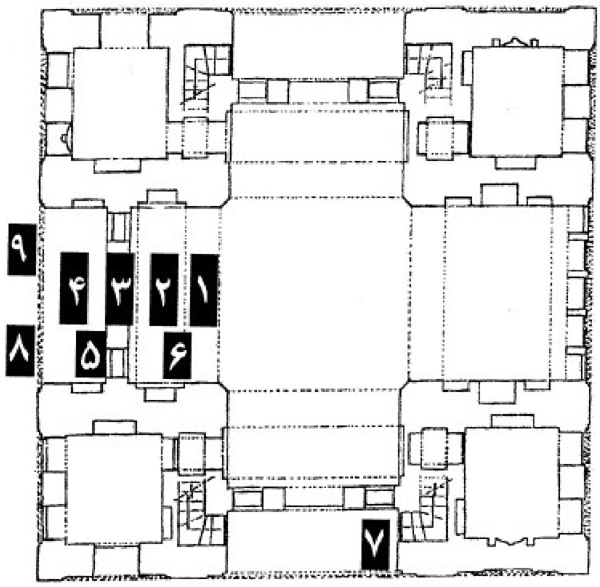
تکیه ی خوانساری ها دعای کمیل می خواند و وصیّت نمود بین قبر آقا جمال و آقا حسین دفن شود. وی مؤسس مراسم دعای ابوحمزه ی ثمالی در شب های ماه مبارک رمضان در اصفهان بود؛ نقل است پس از درگذشت وی آیت اللّه فانی در خواب دید که فرشتگان زیادی به طرف وادی السلام می روند. وقتی علّت را می پرسد، جواب می دهند که حاج شیخ اسداللّه را می آورند.(۱)

ص: ۶۷

۱- ۷۳. فهامی، مهدی: یکصدوبیست حدیث طلایی، ص ۹.

تصویر

۱آقا جمال خوانساری
۲آقاحسین خوانساری
۳میر سید علی بروجردی
۴ملا محمد باقر فشارکی
۵ملا حسین علی تویسرکانی
۶میرزا رحیم شیخ الاسلام
۷ملا صادق پیکانی
۸محمد شفیع شوشتری
۹میرزا حیدر علی مجلسی



ص: ۶۸

۶ – تکیه ی آقا سیّد رضی(تکیه ی سادات)

اشاره

این تکیه متعلّق به اواخر عهد صفویه و بقعه ای چلیپایی شکل داشت. ولی بر اثر گذشت زمان دچار تخریب گردید. تکیه را جهت عالم جلیل، فقیه برجسته و مفسّر بزرگ مرحوم سیّد رضی الدّین محمّد بن محمّدتقی شیرازی متوفّی ۱۱۱۳ ق. بنا نمودند. ده سال بعد ۱۱۲۳ ق. پس از درگذشت و دفن آقا میرزا محمّدباقر عاملی معروف به «پیشنماز» این تکیه اهمیّت و رونق بیشتری یافت. قبور اولاد و اعقاب وی مانند قبر مرحوم میرزا مهدی نایب الصدر که از علمای ممتاز روزگار خود و علاوه بر تبحّر در علوم و اخبار به دیانت و تقوی نیز معروف بود در این تکیه قرار دارد. علاوه بر این قبر میر سیّد احمد علوی عاملی داماد و شاگرد میرداماد و فرزند بزرگوارش سیّد عبدالحسیب نیز در این تکیه قرار داشته که آثار قبر از بین رفته است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

روبروی تکیه ی خوانساری نرسیده به تکیه ی میرزا محمّدباقر چهارسوقی، دست چپ، تکیه ی آقا سیّد رضی است. دسترسی به تکیه از طریق خیابان آیت اللّه خوانساری امکان پذیر است.

این تکیه از سمت جنوب شرقی به منازل مسکونی، از شمال به مصلّای تخت فولاد و از غرب به تکیه ی آقا میرزا محمّدباقر چهارسوقی محدود می شود.

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ – آقا سیّد رضی الدین محمّد حسینی شیرازی: فرزند محمّدتقی، متوفّی۱۱۱۳ق. عالم جلیل، فقیه مفسّر، صاحب«نورالانوار و مصباح الاسرار» به عربی در تفسیرقرآن کریم است. از اساتید برجسته ی

او می توان به فیض کاشانی و شیخ حرّ عاملی اشاره نمود.(۱)(برخی از مردم اصفهان عقیده خاصی نسبت به صاحب قبر آن دارند و برای برآورده شدن حاجاتشان به قبر این عالم متوسّل می شوند).

ص: ۶۹

---

۱ – ۷۴. عقیلی، سیّد احمد و خلیلیان، حمید: جلوه قرآن در خاک تابان(شرح حال مفسرین مدفون در تخت فولاد)، ص ۱۹ – ۱۷.

۲ – سیّد محمّدباقر پیشنماز: فرزند سیّد علیرضا حسینی عاملی. متوفّی ۱۱۲۳ ق. جدّ سادات عاملی. وی پیشنماز مسجد جامع عباسی بود و کتاب های بسیاری را وقف نمود. مجتهد عالیقدری که از علامه مجلسی، آقا حسین خوانساری، شیخ حرّ عاملی اجازه دریافت نموده بود.(۱)

۳ – میر محمّدمهدی نایب الصدر: از اعقاب محمّدباقر پیشنماز، متوفّی ۱۲۶۷ ق. وی از علمای ممتاز عصر خود بود و در بیشتر علوم عصر خود جامعیّت داشت. آخوند گزی می نویسد: هر کتابی که به دست او افتاده تحقیقات و حاشیه های مهمی بر آن می نوشته است.(۲)

۴ – میر سیّد محمّد درب امامی: فرزند سیّد عبدالوهاب حسینی، متوفّی ۱۳۵۹ ق. عالم پرهیزگار، مدرّس برجسته ی مدرسه ی نیم آورد. پس از فوت با اجازه آیت اللّه حاج سیّد علی نجف آبادی در قبر جدّ مادری خود(آقا محمّدباقر پیشنماز) دفن گردید.(۳)

۵ – میرزا حسین عارفچه: متوفّی ۱۳۲۲ ق. وی محدّث ادیب شاعر و از وعاظ معروف اصفهان بود. از آثارش الف) زادالعارفین ب) انیس الواعظین را می توان نام برد.

۶ – محمّدعلی عارفچه: فرزند میرزا حسین عارفچه، متوفّی ۱۳۸۰ ق. شاعر ادیب و از مرثیه خوانان و مدّاحین خاندان نبوّت که عمری را به زهد و قناعت گذراند، و صاحب آثار ارزشمندی چون الف) تذکرهالشّعراء ب) هدیهالمعصومین و آثار دیگر می باشد.(۴)



۱– ۷۵. موحد ابطحی: ریشه ها و جلوه های تشیع، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲– ۷۶. گزی، شیخ عبدالکریم: تذکرهالقبور، ص ۵۵ .

۳– ۷۷. موحد ابطحی: همان، ص ۴۲۸.

۴– ۷۸. مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۳۲۶ .

از اشعار اوست:

.... چار چیز آورده ام یارب که در گنج تو نیست

نیستی و حاجت و فقر و فنا آورده ام

با کمال بینوایی در برت ای ذوالجلال

اشک چشم و ناله و آه و نوا آورده ام....

۷ – سیّد احمد بن سیّد مرتضی شیرازی: متوفّی ۱۱۲۶ ق. از علمای فاضل جلیل القدر.

۸ – آقا سیّد علی اصغر حسینی برزانی: فرزند سیّد محمّدحسین. متوفی ۱۳۹۵ ق. عالم فقیه زاهد. از مدرّسین عالی مقام مدرسه ی صدر که به خصوص در تدریس کتاب «قوانین الاصول» استاد منحصر به فرد و بی نظیری بود. از اساتید بزرگی چون آیت اللّه سیّد محمّدباقر درچه ای و آیت اللّه ضیاءِالدین عراقی کسب علم نمود.(۱)



۱– ۷۹. مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۲۵۵.

علمایی که آثار قبور ایشان از بین رفته است عبارتند از:

۱ – میر سیّد احمد علوی: فرزند سیّد زین العابدین بن عبداللّه عاملی، متوفّی پس از ۱۰۵۴ ه . ق. در این تکیه دفن شده امّا صورت قبر مشخصی ندارد. وی یکی از چهره های درخشان مکتب فلسفی اصفهان به شمار می آید. نسب وی به محمود دیباج فرزند امام صادق علیه السلام می رسد.(۱)

پروفسور هانری کربن در مورد وی می گوید: «این عالم و فیلسوف متألّه مکتب فلسفی اصفهان، کاملاً زبان عبری را می دانسته است تا جایی که عین متن کتاب عهد عتیق(تورات) را شرح می کند و آن متن عبری را به حروف عربی می نویسد و سپس کلمه به کلمه به فارسی ترجمه می نماید».(۲) وی جامع علوم معقول و منقول بود و از میرداماد و شیخ بهایی اجازه دریافت داشت. صاحب شرح قبسات استاد خود میرداماد، «لطایف غیبیه» مناهج الاخبار در شرح استبصار، شرح شفا، و علاوه بر این، صاحب آثار ارزنده ی بسیاری است.(۳)

۲ – سیّد عبدالحسیب بن سیّد احمد علوی: متوفّی ۱۱۲۱ ق. عالم فاضل و صاحب آثار ارزشمندی چون: الف) سدرهالمنتهی ب) منهاج الشارعین.

یک حکایت

نقل است برخی حاج محمّدتقی نقشینه تاجر معروف و فرد نیکوکاری که در ابتدای ورودی تکیه خوانساری مدفون است، را در خواب دیده و از احوالش پرسش نمودند. در جواب اشاره به تکیه و قبر مرحوم میرزا محمّدمهدی نایب الصدر نموده و اظهار داشت: «به برکت وجود این بزرگوار و در پناه او آسوده ایم». برخی از معتمدین مورد وثوق نقل می کنند پس از گذشت یک قرن از وفاتش دیواره ی قبر او فرو ریخت و جسد مطهر این عالم را بدون آنکه خدشه ای به آن وارد شده باشد مشاهده نمودند.(۴)

ص: ۷۲

۱– ۸۰. کتابی: ص۱۹۶.

۲– ۸۱. به نقل از کتابی: ص۵۱۷.

۳– ۸۲. میر محمّدباقر داماد، تقویم الایمان، به تحقیق علی اوجبی، صص ۱۴۹ – ۱۳۸ .

۴– ۸۳. جهت آشنایی با شرح حال وی ر. ک: گزی، عبدالکریم: تذکرهالقبور، ص ۵۵ ؛ و موحد ابطحی، میر سیّد حجه: ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه های علمیه اصفهان، جلد اوّل، ص ۵۴۵ .

تصویر



نقشه تکیه و موقعیت قبور

۷ – تکیه ی خاتون آبادی

اشاره

از بناهای تاریخی متعلّق به اواخر صفوی و منسوب به میرمحمّداسماعیل خاتون آبادی(۱)(متوفّی ۱۱۱۶ ق.) از سادات حسینی و جدّ سادات پاقلعه ی اصفهان است.

تنها تکیه ی موجود در تخت فولاد است که خصلت مسجد – مدرسه و تکیه را دارد. بانی تکیه خود میر محمّداسماعیل خاتون آبادی است. وی یکی از بزرگترین علماء و حکمای عهد صفویّه بود که در تخت فولاد مدرسه ای ساخت و خود در آن اقامت نمود و در آن به تدریس و نوشتن تفسیر بزرگ قرآن پرداخت و پس از وفات در همان حجره ی خود دفن گردید. این مدرسه بعدها به تکیه ای تبدیل شد که بسیاری از علمای خاندان خاتون آبادی در آن مدفون شدند. بنای اصلی شامل مسجد و محل تدریس و مرقد اوست.

بنای تکیه خاتون آبادی از چند طبقه تشکیل شده است: طبقه ی زیرین سرداب و طبقه ی هم کف محل عبادت میر محمّداسماعیل بوده است. صحن تکیه شامل حجرات و مقابر؛ طبقه ی دوم اطاق بزرگ مصفای سه ایوانی تکیه و طبقه آخر گنبد کاشیکاری بسیار زیبایی است که در نهایت ظرافت با اسلوبی بسیار زیبا و دلنواز ساخته شده است که گنبد زیبای مدرسه چهارباغ را در خاطر بیننده تداعی می کند.

کتیبه ی پایه ی دور گنبد به خط ثلث بسیار عالی به رنگ سفید بر روی زمینه ی لاجوردی است که آیات «فَطَفِقَ مَسحاً بِالسُّوقِ وَ الاَعْناقِ...» و «قال ربّ اغفرلی وهب لی مُلکاً لا یَنْبَغِی لِاَحَدٍ مِنْ بَعدی...»(۲) به خوبی خوانده می شود. این گنبد گلابی شکل دارای قطری حدود ۵ متر و نقوش اسلیمی بسیار زیبا و جذّاب بر زمینه ی کاشی فیروزه ای است. که نظر هر بیننده را به خود جلب می کند.

نمای داخلی بقعه در ضلع جنوبی مسجد و محراب تکیه قرار دارد که محراب آن را یک مقرنس کاری ساده و بدون تزئینات تشکیل داده است. ضلع غربی بقعه در سه طبقه ساخته شده و در طبقه ی زیرین سرداب و مدفن حاج میرزا حسین نایب الصدر از علما و نیکوکاران خاندان خاتون آبادی

۱– ۸۴. درباره ی علّت وجه تسمیه ی این خاندان به خاتون آبادی، ر. ک: کتابی، محمّدباقر: رجال اصفهان، ص ۵۲ و ۵۳ .

۲– ۸۵. سوره صاد، آیات ۳۵ ۳۳ .

است. در ضلع جنوبی صحن تکیه دو اتاق وجود دارد که اتاق اوّل آن مدفن میر محمّداسماعیل خاتون آبادی و محل عبادت و مطالعه ی وی نیز بوده است.

فضای درونی اتاق از روحیه ی معنوی و روحانی خاصی برخوردار است.

طبقه ی دوم همین ضلع را اتاق بسیار باصفای سه ایوانی تشکیل می دهد که بر سقف همین اتاق گنبدی ساخته شده است.

ضلع شرقی نیز متشکّل از سه اتاق متّصل به هم است. در اتاق وسط قبر میر محمّدباقر بن میر محمّداسماعیل و در دو طاق پشت و جلوی این اتاق قبور خاندان خاتون آبادی و مشاهیر دیگر تکیه قرار دارد.(۱)



بقعه ی تکیه خاتون آبادی

در جنوب شرقی داخل تکیه ی خاتون آبادی دالانی این تکیه را به

تکیه ی آغاباشی وصل می کند.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از شمال به کوچه ی تکیه ی میر و آرامگاه بابافولاد حلوایی، از مشرق به تکیه ی آغاباشی

ص: ۷۵

۱- ۸۶. راجع به معماری بقعه تکیه خاتون آبادی، ر. ك: همایی: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، ص ۴۳۳ و ۴۳۴ .

و از جنوب به قبرستان عمومی محدود است.

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ – میر محمّداسماعیل خاتون آبادی: فرزند میر محمّدباقر حسینی خاتون آبادی. متوفّی ۱۱۱۶ ق. فقیه عالیقدر، و عالم برجسته ی دوره ی صفوّی، مفسّر بزرگ قرآن کریم است. وی آثار و تألیفات فراوانی دارد که مهمترین آنها عبارت است از: الف) تفسیر کبیر در چهارده جلد ب) شرح اصول کافی ج) شرح اعتقادات صدوق د)

تقویم الایمان و آثار دیگر. برای وی کرامات و مقاماتی ذکر نموده اند.

۲ – میر محمّدباقر خاتون آبادی: فرزند میر محمّد اسماعیل. متوفّی ۱۱۲۷ ق. معروف به «ملّاباشی». او از مجتهدین طراز اوّل عصر سلطان حسین صفوی است. اوّلین مدرّس مدرسه چهارباغ اصفهان و صاحب آثار فراوانی که مهمترین آنها عبارتند از: الف) ترجمه ی «اناجیل اربعه»

به فارسی ب)ترجمه ی مکارم الاخلاق ج) ترجمه ی عیون الحساب. وی توسط مخالفینش به شهادت رسید.

۳ – حاج میرزا حسین نایب الصدر: فرزند سیّد محمّدصادق خاتون آبادی و نواده ی میر ابوالقاسم مدرّس. متوفّی ۱۳۲۶ ق. عارف و فقیه وارسته، از فقها و مجتهدین اصفهان در عصر قاجار و از شاگردان برجسته شیخ مرتضی انصاری است که در سرداب تکیه مدفون می باشد.


حاج میرزا حسین نائب الصدر

ص: ۷۶

۴ – حاج سیّد محمّدحسین خاتون آبادی: فرزند حاج میرزا محمود خاتون آبادی. متوفّی ۱۴۰۰ ق. متخلص به «آزاد». شاعر، ادیب و نسب شناس معاصر اصفهان بود. از آثار وی می توان به الف) دیوان اشعار ب) اغصان طیبه و کتب دیگر اشاره نمود.

از اشعار اوست:

گر صلاح دین و دنیا طالبی ای مرد راه

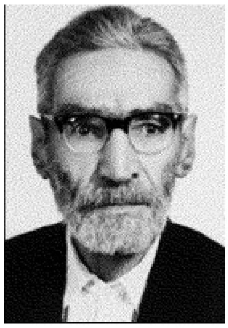
با خدای خویشتن بگذار کار خویش را

در جهان هرکس بگیسویت نماید یک نظر

می کند آخر پریشان روزگار خویش را

خواهی ار آزاد گردی همچنان «آزاد» رو

تا توانی بندگی کن کردگار خویش را(۱)



در مقامات و احوال سیّد محمّداسماعیل خاتون آبادی و پسرش سیّد محمّدباقر خاتون آبادی:

محدّث قمی در شرح حال سیّد محمّداسماعیل می نویسد: «وی عالم فاضل کامل زاهد تارک دنیا بوده، و در علم فقه، اصول، حدیث، تفسیر، کلام، حکمت ماهر بوده و در جامع جدید عباسی در اصفهان مدرّس بود و قریب ۵۰ سال تدریس می کرد و اخذ علم از مولی محمّدتقی مجلسی، میرزا رفیع الدین نائینی و.... نمود و در حال جلیلش نگاشته اند که در سن ۷۰ سالگی عزلت از خلق نموده، در مدرسه ی تخت فولاد که از بنای خود ایشان است سکنی نموده، قبر خود را در حجره ای از حجرات کنده، شب ها بعد از فریضه مغرب و عشاء در میان آن قبر رفته و تهجّد در قبر گذاشته و بعد از آن از قبر بیرون می آمده و شرح اصول کافی و تفسیر قرآن می نوشته و روزها جمعی از طلّاب مستعدّ که از جمله والد سیّد نعمهاللّه بوده در خدمت ایشان بودند. عاقبت در همان جا وفات نموده و در همان قبر مدفون شد».(۲)

۱– ۸۷. مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۱۵ .

۲ – ۸۸. محـدث قمی: منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۶۳ به نقل از مهـدوی: دانشـمندان و بزرگان اصـفهان، چاپ جدید، ج ۱، ص ۱۸۷.

به این ترتیب این مفسّر عالی قدر عصر صفوی سهم بسزایی در میراث غنی اسلام و تشیع و فرهنگ اصفهان داشته است. با این حال به دو علّت این عالم بزرگ همچنان گمنام و ناشناخته باقی

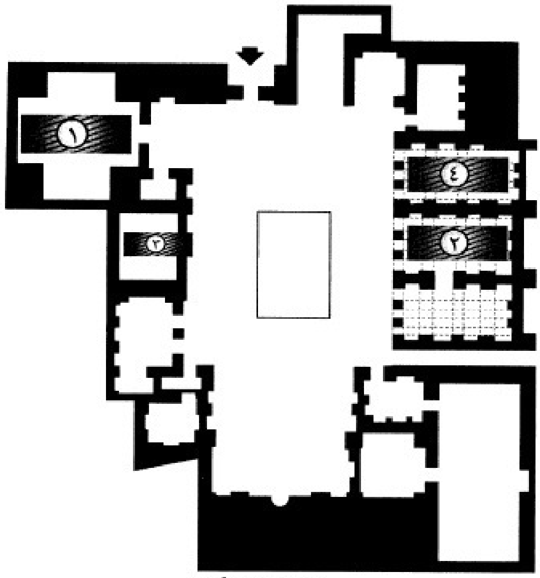
مانده است. اوّل معاصر بودن ایشان با شخصیت برجسته علّامه مجلسی، زیرا علّامه مجلسی با کار عظیم تدوین بحارالانوار و تألیف کتب پربار و سودمند به زبان فارسی شهرت علمای معاصر خود را تحت الشعاع قرار داد. و دوم آنکه آثار و نوشته های این عالم فرزانه به چاپ نرسیده و مورد پژوهش قرار نگرفته است. از این رو شایسته است که آثار وی مورد توجّه محقّقین علوم اسلامی قرار گیرد.(۱)

امّا در مورد پسرش سیّد محمّدباقر خاتون آبادی صاحب تتمیم امل الآمل می نویسد: میر محمّدباقر بن میر محمّداسماعیل عالمی برجسته و صاحب دو امتیاز بزرگ بود که هیچ یک از علما در اکثر زمان ها نداشتند: اوّل نوشته های دلپذیر و سخنان بی نظیر. چنانکه صاحب تتمیم آورده: شنیده ام از حبیب خود میرزا ابی تراب که از ملا اسماعیل مازندرانی نقل می کرد که او می فرمود از زمان درس حضرت ادریس نبی - علیه السلام - تا این زمان هیچ کس خلق نشده که تقریر و بیان او از میر محمّدباقر بهتر و خوشتر باشد. امتیاز دوم وی مقام و موقعیّت برجسته ی وی نزد سلطان حسین صفوی. چنانکه سلطان حسین وی را معلّم خود ساخته بود و در ایّام سلطنت نزد وی درس می خواند و او را بر جمیع علمای زمان مقدّم کرده بود و جمیع امرا، حتّی وزیر اعظم، پیش او خاضع بودند و امرای زمان نمی توانستند در حضور او بنشینند تا وقتی که او حکم به نشستن می فرمود».(۲)

---

۱ - ۸۹. نصرالهی، غلامرضا: مقاله میر محمّداسماعیل خاتون آبادی در مجله کیهان اندیشه، خرداد و تیر ۱۳۷۴، سال دهم، شماره ۶۰، ص ۱۵۳ - ۱۵۱.
۲- ۹۰. قزوینی، شیخ عبدالنبی: تتمیم امل الآمل، ص ۷۷.

تصویر



پلان تکیه خاتون آبادی

۱- میر محمد اسماعیل خاتون آبادی
۲- میر محمد باقر خاتون آبادی
۳- حاج میرزا حسین نایب الصدر
۴- حاج سید محمد حسین خاتون آبادی

ص: ۷۹

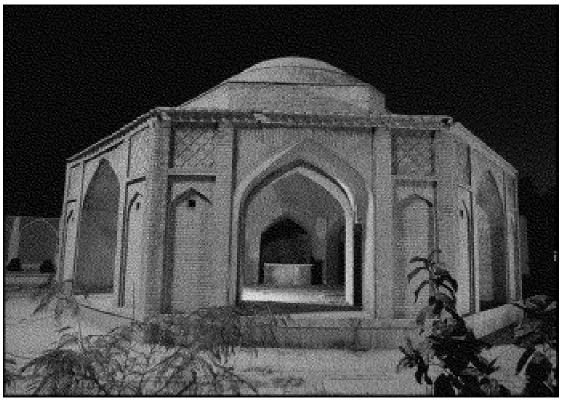
۸ – تکیه ی فاضل سراب

اشاره

این تکیه از جمله تکایای عهد صفوی است که بر مزار عالم فقیه ملّا محمّد بن عبدالفتاح تنکابنی(معروف به فاضل سراب) متوفّی ۱۱۲۴ ه . در زمان سلطان حسین صفوی احداث گردید.

از لحاظ تاریخی این تکیه در باغ انارستان یکی از چهارباغ دوره صفوی قرار داشته و امروزه نخستین تکیه در محدوده ی تخت فولاد است. داخل تکیه، بقعه ای آجری به شکل هشت ضلعی بنا شده است. برخلاف بقعه های دوره قاجار که توسط شبکه های آجری محصور گشته، این بقعه بر روی سکویی قرار گرفته و از هر سو توسط دهانه هایی به اطراف گشوده است.

گنبد این بقعه نیز از نمونه های جالب معماری بقعه های موجود در تخت فولاد است. گنبد عرقچینی بر روی یک بنای هشت ضلعی قرار دارد.



بقعه ی تکیه فاضل سراب

در اطراف بقعه اتاق هایی وجود داشته که با گذشت زمان تخریب شده است. در ابتدای ورودی تکیه در سال ۱۳۸۲ شمسی از سوی مجموعه ی تاریخی، فرهنگی – مذهبی تخت فولاد تعمیرات

ص: ۸۰

اساسی انجام گرفت. این تکیه به جهت دفن شماری از علماء و بزرگان محلّه ی جویباره اصفهان که آنان نیز از اعقاب و خاندان فاضل سراب محسوب می شدند به تکیه ی جویباره ای نیز معروف است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از غرب به خیابان فیض، از جنوب به تکیه ی شهشهانی و از شمال و شرق به منازل مسکونی محدود می گردد.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – ملّا محمّد بن عبدالفتاح تنکابنی: متوفّی ۱۱۲۴ ق. مشهور به «فاضل سراب». علّامه فقیه محدّث، محقّق، حکیم بزرگوار. وی از فقهای اصولی معروف اواخر عهد صفوی و از مراجع مورد اعتماد شاه سلیمان و سلطان حسین صفوی بود. در فقه استدلالی احکامش به دور از هرگونه شک و با دلایل محکم و استوار همراه بود. وی معاصر علمای بزرگی چون علّامه مجلسی و سیّد نعمت اللّه جزایری و از شاگردان برجسته ی محقّق سبزواری و آقا حسین خوانساری بود. از او آثار و تألیفات متعدّدی به یادگار مانده است که مهمترین آنها عبارتند از: الف) سفینهالنجاه در اصول دین و مبحث امامت ب) ضیاءالقلوب به فارسی درباره ی امامت ج) حاشیه بر زبدهالبیان.(۱)

۲ – میرزا محمّدمهدی جوباره ای: فرزند ملاّ محمّدصالح. متوفّی ۱۳۲۵ ق. عالم شایسته و فقیه پارسا. وی در کنار قبر جدّش فاضل سراب دفن شد.

۳ – میرزا محمّدمهدی خان مازندرانی: فرزند محمّدحسن خان. متوفّی ۱۲۴۷ ق. شاعر و ادیب. متخلّص به «شحنه» از شعرای معروف عهد فتحعلی شاه و از او اشعار زیبایی نقل شده است. از اشعار اوست:

از ره چو رسید یار، بنواختمش

از شوق بچشم خویش جاساختمش

گفتم که بفتراک تو خود صیدی بود؟

گفتا که دل تو بود، انداختمش(۲)

۱– ۹۱. جهت شرح احوال و آثار این عالم ر. ک: مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی.

۲– ۹۲. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۱۰۳ ؛ و جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۱۷۱ و ۲۵۷.

۴ – سید محمدحسین امامی العریضی: فرزند عالم فاضل سید عبدالباقی امامی. متوفی ۱۳۴۶ ق. محدّث و واعظ شهیر ملقب به «قوام المحدثین». جدّ مادری حضرات آیات حاج سید احمد فقیه امامی و حاج سید حسن فقیه امامی. در مورد ایشان نقل است که:

یک ماه قبل از فوتشان شبی ناگهان از خواب بیدار شده و گفتند: مداد و کاغذی به من بدهید. سپس ایشان شروع به نوشتن شعری بر روی کاغذ کردند و بعد گفتند: این شعر را بر قبر من بنویسید. که بعد از فوت ایشان آن شعر را بر روی قبرشان نوشتند، و آن شعر زیبا چنین است:

جان به حق واصل شد و من از پی جان می روم

گرچه دشوار است ره لیکن من آسان می روم

پادشاها چشم امیدم به کس غیر از تو نیست

خلعتم ز الطاف ده اکنون که عریان می روم

در وفاداری مهر مصطفی و آل او

عمر شیرین صرف کردم همچه سلمان می روم

گویند در لحظات آخر عمر در حالی که کاملاً بیهوش بود از جای خود برخواسته و دست بر سینه گذاشته و گفتند: «السلام علیک یا ابا عبداللّه روحی لک الفداء»

همزه کلمه «فداء» را که گفتند، مانند این بود

که هزار سال است از دنیا رفته اند».(۱)

۵ – سیّد عطاءاللّه درب امامی حسینی: فرزند آقا سیّد محمّد. متوفّی ۱۳۸۷ ق. عالم پرهیزگار، از سادات درب امامی که نسب ایشان به امامزاده(درب امام) منتهی می شود. وی نزد علمای بزرگی چون آخوند کاشی و شیخ محمّد رضا نجفی کسب علم نمود.



آیت الله حاج سید عطاء الله درب امامی

۱- ۹۳. فقیه امامی، سید محمد: یادگاری از خطبای پیشین، ص ۲۵ و ۲۶.

۶ – استاد حسین خطایی: متوفّی ۱۳۹۵ ق. هنرمند بزرگ مینیاتوریست معاصر. وی نزد مینیاتوریست بزرگ اصفهان حاج میرزا آقا امامی کسب علم کرد و در بسیاری از هنرها چون تذهیب، زرنگاری، برجسته کاری و.... مهارت داشت. وی بنا به درخواست علّامه امینی مؤلف الغدیر کار تعمیر و تذهیب و تجلید قرآنی با خط کوفی بر روی پوست آهو را به بهترین نحو انجام داد. از وی تابلوها و آثار نفیسی به یادگار مانده است.(۱)

۷ – میرزا حسن آتش: فرزند حاج میرزا آقا. متوفّی ۱۳۴۹ ق. وی شاعر و ادیب و صاحب دیوان اشعار است. ماده تاریخ فوتش را چنین آورده اند:

طبع حسام از پی تاریخ گفت

آتش ما سرد شدی زود بود.(۲)

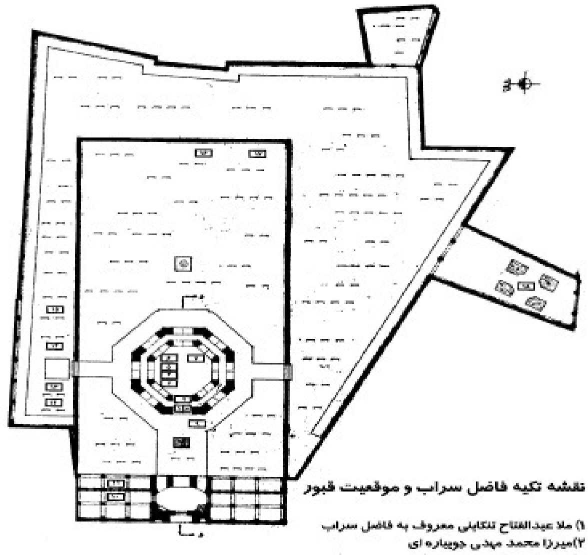
۸ – حاجیه خانم مریم صالحی: متخلص به «بانو». متوفی ۱۳۸۹ ق. از شاعران خوش ذوق و ادیب قرن چهاردهم هجری. دختر حاج میرزا مهدی جوباره ای. وی از سن دوازده سالگی به شعر گفتن پرداخته بود. ماده تاریخ فوتش چنین است: «بهشت جاودان شد جای مریم».(۳)

۱– ۹۴. نصرالهی، غلامرضا: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، مشاهیر تکیه فاضل سراب.

۲– ۹۵. مهدوی: رجال اصفهان، ص ۲۸ .

۳– ۹۶. مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۷۹.

تصویر



نقشه تکیه فاضل سراب و موقعیت قبور

۱) ملا عبدالفتاح تنکابنی معروف به فاضل سراب
۲)میرزا محمد مهدی جویباره ای
۳)میر سید علی سجاد واعظ(صدر الذاکرین)
۵)شیخ محمد حسین مازندرانی
۷)مریم خاتون آبادی(بانو)
۸)میرزا محمد مهدی خان شحنه
۹)استاد حسین خطایی
۱۰)میرزا حسن خان آتش
۱۱)میرزا حسین خان اخگر
۱۳)میرزا محمدحسین امامی(قوام المحدثین)
۱٤)حاج آقا عطاء الله درب امامی
۱۵)میرزا ابوالحسین حقایق
۱۶)سید فخرالدین بشارت
۱۸)شیخ علی محمد فقیه حبیب آبادی

۹ – تکیه ی فاضل هندی

اشاره

بنای بقعه ی زیبای این تکیه متعلّق به دوره ی انقلاب اسلامی است که در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی به همّت مجموعه تاریخی فرهنگی – مذهبی تخت فولاد ساخته شده است.

در سال ۱۱۳۱ ق. در دوران آشوب و هرج و مرج اواخر دوره صفویه یکی از بزرگترین فقهای اواخر عهد صفویه به نام «بهاءالدین محمّد فاضل اصفهانی» درگذشت و در قسمت جنوب غربی مزار مقدّس لسان الارض تخت فولاد به خاك سپرده شد، به خاطر شرایط نامساعد سیاسی آن زمان، آرامگاهی برای وی ساخته نشد.

پس از درگذشت وی نیز علماء و بزرگان زیادی در نزدیکی مزار وی دفن شدند. در قرن سیزدهم هجری در پی دفن یکی دیگر از علمای بزرگ اصفهان به نام «ملاّ محمّد نائینی» معروف به «فاضل نائینی» از آنجا که دو عالم بزرگوار با لقب «فاضل» در کنار هم در این تکیه مدفون گردیدند به تکیه ی فاضلان شهرت یافت.

بنای معماری تکیه فاضل هندی عبارت از یک بقعه چهارگوش با گنبد عرقچین به سبک معماری امروزی است که بر روی سکویی چهارضلعی قرار دارد.

بقعه شامل یک اتاق مربعی شکل ساده و گنبدی زیبا با کاشی های فیروزه ای رنگ تزیین شده است. گنبد با نقوش هندسی و کاشی های زرد، سفید، سیاه بر زمینه فیروزه ای جلوه ای خاص به آن داده است. همین نقوش هندسی بر زمینه آجری گرد گنبد نیز ترسیم شده است. در چهار طرف ستون های گنبد نیز بر زمینه کاشی های لاجوردی به خط نستعلیق بسیار زیبا توسط استاد حبیب اللّه فضائلی آیاتی در تقدّس علم و علماء نگاشته شده است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از شرق به گلستان شهداء، از غرب و جنوب به خیابان فیض و از شمال به تکیه ملاّ اسماعیل خواجویی منتهی می شود.

ص: ۸۵

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ – بهاءالـدین محمّد فاضل اصـفهانی: فرزند تاج الدّین حسن. متوفّی ۱۱۳۱ ق.(۱) مشـهور به «فاضل هندی» علّامه فقیه، حکیم محقّق، پدرش تاج الدّین حسن نیز از علمای عهد شاه عباس دوم و شاه سلیمان بود.

بهاءالـدّین محمّـد نزد پـدرش و علّامه مجلسـی کسب علم نمود. نقل است که در ده سالگی کتاب «مطوّل تفتازانی» را تدریس می کرد. در دوازده سالگی به تألیف و تـدریس پرداخت. در سیزده سالگی جامع علوم معقول و منقول بود. این اسـتعداد او را باید از نبوغ الهی و کسب فیض از منبع الهی دانست.

زنـدگانی وی بـا فقر و تهیـدستی همراه بود و از راه کتـابت روزگار می گذرانیـد. مهمترین کتاب وی «کشف اللثام» در شـرح قواعدالاحکام علّامه حلّی است؛ که یکی از بهترین کتاب های فقهی شیعه به شمار می آید. معروف است که صاحب جواهر تا به این کتاب دسترسی نداشت چیزی از کتاب جواهرش را ننوشته بود.(۲) وی صاحب آثار ارزشمند دیگر چون الف) المنهاج السویه فی شرح روضهالبهیه ب) اللئالی العبقریه(شرح قصیده ی حمیری) ج) حکمت خاقانیه و... می باشد.

از آنجا که مدّتی همراه پدرش به هند سفر کرده بود به «فاضل هندی» نیز معروف است. مقبره ی وی یکی از مشهورترین قبور تخت فولاد است که مؤمنین جهت برآورده شدن حاجاتشان به زیارت قبر وی می آیند.

در مقامات و احوال فاضل اصـفهانی فاضل اصـفهانی(هندی) ملقّب به«تاج الفقهاءِ» علّامه فقیه،محدّث و مفسّرعالیقدر درکثرت حفظ و قدرت فکری از نوابغ روزگار شد. صاحب جواهر به کتاب کشف اللثامِ وی اعتماد بسیاری داشت و گفته شده که وی هیـچ بخش از کتاب جواهر خود را بـدون مراجعه به این کتاب نمی نوشـته است. در مورد مقام علمی و فقهی او همین بس که صاحب جواهر درباره او گفته است: «اگر فاضل هندی در ایران به منصّه ظهور و بروز نمی رسـید، گمان نمی کردم که فقه در آنجا به کمال خود می رسید».(۳)

ص: ۸۶

---

۱ – ۹۷. حزین لاهیجی فوت وی را چنـدی پیش از حادثه ی سـقوط اصـفهان(۱۱۳۵ ه .) بـه دست افـاغنه نوشـته است. ر. ك: تاریخ و سفرنامه حزین، تحقیق علی دوانی، ص ۲۰۹. و در سنگ قبرش ۱۱۳۷ ق. حک شده است. اما تاریخ دقیق فوت وی را علّامه زنوزی در ریاض الجنه جلد اول، ص ۲۰۲، شب شنبه ۲۵ رمضان سال ۱۱۳۱ ق. نوشته است.

۲– ۹۸. کتابی، محمّدباقر: رجال اصفهان، صص ۶۹ و ۷۰ .

۳– ۹۹. فوائد الرضویه، ص ۴۷۸ به نقل از رسول جعفریان: احوال و آثار فاضل هندی، ص ۳۵ .

روزگاری که فاضل هندی به نگارش چنین کتابهای ارزشمندی پرداخت اوضاع فکری زمانه تحت نفوذ تفکّر اخباری گری بود. ولی این فقیه اصولی در چنین شرایطی به نگارش یکی از عمیق ترین کتب فقهی اصولی پرداخت.

قبر این عالم شریف امروز مورد توجّه بسیاری از علما و مردم است. مرحوم گزی می نویسد: «بسا باشد که بعضی از مؤمنین تخت فولاد می روند محض زیارت فاضل و اکتفا به زیارت آن بزرگوار نموده به مزارهای دیگر نمی روند، که او را اهمّ از همه می دانند».(۱)

۲ – ملّا محمّد نائینی: متوفّی ۱۲۶۳ ق. عالم فاضل پرهیزگار. وی شوهر خواهر علّامه جلیل حاج محمّدابراهیم کلباسی و مشهور به «فاضل نائینی» بود. در مسجد حکیم امامت جماعت داشته و مؤمنین به ایشان اعتماد بسیار داشتند. پس از دفن وی در کنار فاضل هندی این تکیه را تکیه ی فاضلان نیز می خوانند.(۲)

۳ – حاج سیّد یوسف خراسانی: فرزند سیّد محمّد حسینی. متوفّی ۱۲۴۶ ق. عالم فاضل، فقیه امل و جدّ سادات خراسانی در اصفهان. صاحب آثاری همچون الکواکب الضیائیه در شرح زبده الاصول شیخ بهایی و آثار دیگر است.(۳)

۴ – سیّد محمّدجواد خراسانی: فرزند سیّد محمّدرضا. متوفی ۱۳۵۲ ق. عالم پرهیزگار متّقی. صاحب آثار ارزشمندی چون الف) رساله در شرح حال جدّ و پدر خود ب) رساله در تعبیر خواب ج) رساله در رویاهای صادقه. این عالم بزرگوار از جمله افرادی است که به زیارت حضرت امام زمان(عج) مشرّف شده اند.(۴)

از ایشان نقل است که روزگاری مُلکی داشتم موسوم به صالح آباد، از املاك موروثی و پدری ما بود. افتخارالدوله خواهر ظل السلطان به اشتباه کاری آن را خاصه قلمداد کرد و از شاه قران گرفت و می خواست ملك را تصرف نماید. من به هر وسیله ای که ممکن بود متشبّث شدم و ردّ آن ممکن نشدو خلاصه مرحوم آقای حاج شیخ محمّدتقی آقا نجفی فرموند فلانی، بدی کار در اینجاست که

۱– ۱۰۰. گزی: تذکرهالقبور، ص ۴۰ .

۲– ۱۰۱. کلباسی، شیخ محمّد: خاندان کلباسی، ص ۹۱ و ۹۲.

۳– ۱۰۲. مهدوی: همان مأخذ، ص ۱۲۲.

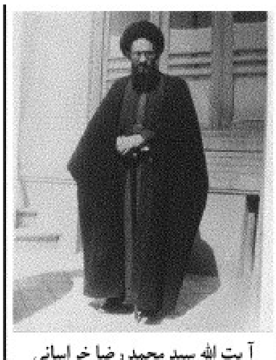
۴– ۱۰۳. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۳۷.

طرف شما افتخارالدوله است و از دست ما کاری برنمی آید. مرحوم حاج سیّد محمّدجواد فرموده بودند چون از کلیّه جهات مأیوس شدم متوجّه خدا شده و چاره آن را از او خواستم. روز جمعه عریضه ای مطابق معمول، خدمت حضرت ولیّ عصر عجل اللّه تعالی عرض کرده و در آن شرح گرفتاری خود را دادم و آن را به دست خود در گِل گرفته در رودخانه انداختم و از آنجا رفتم تخت فولاد و در یک گوشه پشت دیوار خرابه ها مشغول خواندن دعای ندبه شدم و ضمناً مطلب خود را مجدّداً حضور مبارک امام زمان علیه السلام عرض کردم. مرحوم سیّد گوید در ضمن اینکه مشغول خواندن دعای ندبه بودم صدای پای اسبی شنیدم،

برگشتم نگاه کردم. دیدم از طرف قبله سواری به لباس اعراب اهل بادیه با چفیه و عقال، به سمت من می آید. همین که محاذی من رسید بدون آنکه حرفی بزند با آنکه من قدرت تکلّم و عرض سلام پیدا نمایم توجّهی به من فرمود و نگاه مرحمتی به من انداخت. از همان نگاه قوّت قلبی در من ایجاد شد و مطمئن شدم که این شخص، آقا و مولایم حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام می باشد و کار من هم مطابق دلخواه انجام شده است. چون مجدّداً به طرفی که سوار بود نگاه کردم اثری از او ندیدم. مرحوم خراسانی فرموده بودند که در همان هفته روز یکشنبه کار صالح آباد به نحو دلخواه من اصلاح شد. آقای آقانجفی به ایشان گفته بودند فلانی چطور کاری به این بزرگی به این آسانی انجام شد، پس از آنکه از انجام آن مطابق میل شما مأیوس شده بودیم.

خدمت ایشان گفتم من در این باره دو اسلحه به کار زدم یکی عریضه خدمت امام علی علیه السلام عرض کردم، دیگری دعای ندبه خواندم.(۱)

۵ – آقا سیّد محمّدرضا خراسانی: فرزند حاج سیّد جواد. متوفّی ۱۳۹۷ ق. عالم محقّق رئیس حوزه ی علمیه اصفهان و بانی کتابخانه ی مدرسه ی صدر بازار اصفهان.


آیت الله سید محمد رضا خراسانی

۱– ۱۰۴. عبقری الحسان، ج۲، ص۱۰۱.

۶ – حاج سیّد علی نقی موسوی زنجانی: فرزند میرزا محمّدعلی. متوفّی ۱۳۲۸ ق. عالم ربّانی و فقیه بزرگوار. از علمای بزرگ اصفهان.

۷ – میر محمّد حسین حسینی میر محمّدصادقی: متوفّی ۱۲۸۸ ق. برادر علّامه فقیه میر سیّد حسن مدرّس. عالم فاضل و فقیه کامل.

۸ – حاج ملّا محمّدصادق: متوفّی ۱۲۶۴ ق. عالم مجتهد، عارف زاهد. بسیاری از زائرین تت فولاد به زیارت قبر وی جهت برآورده شدن حاجاتشان اعتقاد زیادی دارند.

۹ – حاج شیخ عبدالحسین محلّاتی: فرزند ملّا علی. متوفّی ۱۳۲۳ ق. از علمای بزرگ و فقهای عالیقدر. صاحب آثار علمی فراوان در فقه و اصول و ادبیات می باشد که جمعاً بیست و شش جلد کتاب و رساله دارد. از جمله ی آنها: الف) مغتنم الدُرَر در سه جلد ب) حاشیه بر رسائل شیخ انصاری و آثار ارزشمند دیگر است.(۱)

۱۰ – آقا سیّد زین العابدین طباطبایی ابرقویی: متوفّی ۱۳۷۲ ق. او عالم فاضل و عارف وارسته. صاحب کتاب «ولایهالمتّقین» و آثار ارزشمند دیگر است. وی از شاگردان برجسته آقا سیّد محمّدباقر درچه ای و آخوند کاشی بود. مردی خلیق و مهربان و از جمله کسانی بود که عملاً درس دین و اخلاق را به مردم می آموخت. به خواندن زیارت عاشورا سفارش زیادی می نمودو به شفای مریض ها از طریق توسل به ائمه اطهارعلیهم السلام و زیارت عاشورا اعتقاد فراوان داشت. کشف حقایق باطنی از جمله دیدن صحنه های کربلا در سجده شکر زیارت عاشورا برای او

اتفاق افتاده بود. کتاب «ولایت ائمه هدی(علیه السلام)» ایشان در دفاع از ولایت و شرح فضایل ائمه اطهارعلیهم السلام عمق ارادت او به اهل بیت علیهم السلام می باشد. پس از فوتش مزارش مورد توجّه جهت برآورده شدن حاجات می باشد.(۲) از اشعار اوست:

جز صبر از هجوم بلا نیست چاره ای

غیر از رضا بِسِرّ قضا نیست چاره ای

خواهی اگر نجات ز امواج حادثات

جز التجا به آل عبا نیست چاره ای

۱۱ – ملّا مهدی قُمْبَوانی: فرزند محمّدصادق. متوفّی ۱۲۵۵ ق. عالم فقیه فاضل جلیل.

۱– ۱۰۵. گلی زواره ای، غلامرضا: ناصح صالح، ص ۸۵ و ۸۶.

۲– ۱۰۶. طباطبایی، سیّد زین العابدین: ولایه المتقین، ص ۲۸ و ۲۹ در مورد شـفای بیماران توسط وی چند داستان آورده و در کتاب شهید دستغیب: داستان های شگفت، (داستان شماره ۵۹)، در مورد وی کرامتی نقل شده است.

۱۲ – محمّدحسین ضیاء اصفهانی: متوفّی ۱۲۶۵ ق. از اعقاب علّامه ملّا اسماعیل خواجویی از شعرای مکتب ادبی بازگشت. در علم هیئت، نجوم، هندسه و حساب برجسته بود. وی هفت قلم را به خوبی می نوشت. خطاط و خوشنویس و شاعر گرانقدر که نمونه ای از آثار خط و شعرش را می توان در تکیه ی خوانساری و تکیه ی شیخ محمّدتقی رازی مشاهده نمود. از اشعار اوست:

اشک و آهم برده از دل طاقت و از دیده خواب

بی مه رویت گهی در آتشم گاهی در آب

ماده تاریخ فوتش این است: «به دیده ی مردم ضیاء نماند».(۱)

۱۳ – سیّد محسن میرمحمّدصادقی: فرزند میر محمّدباقر. متوفّی ۱۳۲۸ ق. برادرزاده علّامه میر سیّد حسن مدرس. عالم فاضل و فقیه محقق. وی تألیفاتی از خود به جای گذاشته است از آن جمله: الف) رساله در اصول دین ب) رساله در صیغ عقود و رسایل دیگر.

۱۴ – سیّد علی خراسانی: فرزند سیّد جعفر. متوفّی ۱۳۶۵ ق. مشهور به «جهاد اکبر» مدیر روزنامه ای به همین نام که از روزنامه های صدر مشروطیت اصفهان بود.(۲) ماده تاریخ فوتش این است: «جز با جهاد اکبر کس بر جنان نرفت».

۱۵ – سیّد هاشم خراسانی: برادر کوچکتر جهاد اکبر. متوفّی ۱۳۶۶ ق. مشهور به «جهاد اصغر» از آزادیخواهان مشروطیت.

۱۶ – میرزا محمّدحسین مدرّس: متوفّی ۱۴۰۲ ق. ادیب فاضل، طبیب ماهر و حاذق. وی در اشعار «قانع» تخلّص می نمود. بیش از ده جلد از آثار او به چاپ رسیده است از آن جمله: الف) اربعین قانع ب) دیوان اشعار ج) ره آورد قانع د) شجره ی طوبی. وی خواهرزاده ی مجاهد شهید سیّد حسن مدرّس بود. از اشعار اوست:



۱– ۱۰۷. معلم حبیب آبادی: مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۴۲۸.

۲– ۱۰۸. عقیلی، سیّد احمد: نگرشی بر مشروطیت اصفهان، ص۱۵۲.

(قانع) ز هر دری چو درآید برون سری

امیدوار باش و مکن ترک دق باب

گر هر دری نداد بتو روی خوش نشان

از خاندان پاک پیمبر تو رُخ متاب(۱)

قانع علاقه و محبت شدیدی به امام حسین علیه السلام داشت. این آخرین شعر اوست که چند روز قبل از فوتش سروده بود:

گر ز پیری به جهان از همه چیز افتادم

شکر جاوید که یاد تو نرفت از یادم

پیر و فرسوده اگر گشته ام از عمر دراز

چون جوانی به هوای تو بود فریادم

همه پیران بوصال تو جوان می گردند

تا کی این آتش هجران بکَنَد بنیادم

ای دل از درد درون بردنت آزرده مباش

که کند وصل حبیب از همه غمها شادم

با دل پاک اگر رفتم از این توده خاک

گویی از قعر جهنم به بهشت افتادم

گرچه در دار عمل هیچ عمل شایسته

نآمد از من که بود توشه راه و زادم

قانعا گرچه خرابی، کرم خواجه ز لطف

همچو بگذشته در آینده کند آبادم(۲)

۱۷ – میر سیّد محمّدعلی شهشهانی: فرزند میر سیّد عبدالصّمد. متوفی ۱۲۶۵ ق. برادر سیّد محمّد شهشهانی. عالم پرهیزگار که

به علم و تقوی شهرت داشت. از شاگردان سیّد محمّد مجاهد کربلایی و حاجی کلباسی بود.(۳)

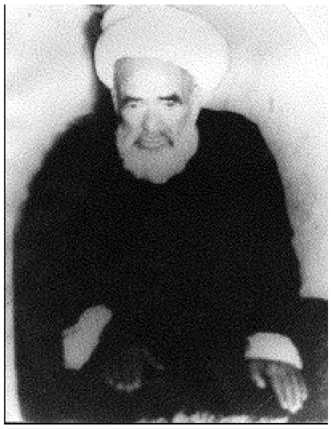
ص: ۹۱

۱- ۱۰۹. مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۳۷۲.

۲- ۱۱۰. نصرالهی: تخت فولاد سرزمین جاویدان، مشاهیر تکیه فاضل هندی.

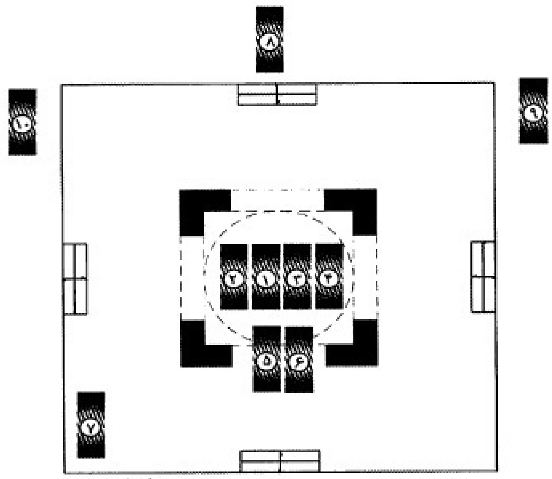
۳- ۱۱۱. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۸۸ .

۱۸ – شیخ محمدحسین فاضل کوهانی: متوفی ۱۴۰۳ ق. وی علی رغم فقر و مشکلات فراوان به تحصیل پرداخت. در درس خارج حضرات آیات سید علی نجف آبادی و علامه شیخ محمدرضا نجفی شرکت جست. سال ها در مدرسه صدر به تدریس ادبیات و سطوح می پرداخت. او عالمی وارسته و زاهد بود و سال ها در کمال بی آلایشی در منزلی محقر و ساده زندگی می کرد. از کمک و مساعدت به نیازمندان طلّاب در حد توان دریغ نمی نمود. عالمی متدین، متهجد و متعبد بود و توکلی عجیب به خداوند متعال داشت. سال را در مسجد سرخی به اقامه جماعت و موعظه اشتغال داشت و در منزل خود نیز مجلس روضه برپا می نمود.(۱)



۱– ۱۱۲. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص۱۰۱.

تصویر



پلان فاضل هندی

۱- فاضل اصفهانی مشهور به فاضل هندی
۲- فاضل نایینی
۳- سید محمد رضا خراسانی
۴- سید مهدی آسیاب پری
۵- سید محسن مدرس
۶- سید محمد حسین مدرس
۷- سید یوسف خراسانی
۸- حاج ملا محمد صادق اصفهانی
۹- ملا مهدی قمبوانی
۱۰- سید محمد جواد خراسانی

بقعه فاضل اصفهانی (هندی)

ص: ۹۳

۱۰ – تکیه ی ملّا اسماعیل خواجویی

اشاره

یکی از بزرگترین فقها، مجتهدین، علما و عرفای الهی اصـفهان حکیم مولی اسماعیل بن محمّدحسین بن محمّدرضا مازندرانی اصفهانی می باشد که به جهت سکونت در محلّه خواجو به خواجویی شهرت یافته است. وی حلقه ی ارتباط حوزه ی علمیه ی

اصفهان در عهد صفوی و دوره ی قاجاریه است. به عبارت دیگر وجود ارزشمند این عالم موجب گردید فلسفه ی غنی و پربار عصر صـفویه که بـا هجوم افـاغنه در معرض نـابودی قرار گرفته بود حفظ شود و با رساله های پرشـمار و شاگردان بزرگی که تربیت نمود به دوره ی قاجاریه منتقل گردد.



بقعه ی تکیه ملاّ اسماعیل خواجویی

ملّا اسماعیل خواجویی از احیاگران حکمت و فلسفه در اصفهان پس از حمله ی افاغنه به این

ص: ۹۴

شهر به شمار می آید.(۱)

از لحاظ موقعیّت مکانی نیز این تکیه در قسمت لسان الارض تخت فولاد قرار گرفته و در بین تکایای موجود در تخت فولاد از تقدّس و احترام ویژه ای برخوردار است. در سال ۱۳۷۸ هجری شمسی، به منظور احترام و بزرگداشت مقام ملّا اسماعیل خواجویی بقعه ای با سبک معماری امروزی بر مزار آن علّامه فقیه ایجاد گردید. که در ساخت آن از مصالح بتون و آجر تزئینی استفاده شده است.

این تکیه در ردیف اوّلین تکایای تخت فولاد به شمار می آید که بیشترین عالم مدفون در حوزه ی فلسفه و حکمت را در خود جای داده است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه در سمت راست خیابان فیض واقع شده است که از جنوب و غرب به خیابان فیض، از شرق به تکیه فاضلان و از شمال به کوچه لسان الارض محدود می شود.

مدفونین در این تکیه

۱ - ملّا محمّد اسماعیل خواجویی: فرزند محمّدحسین بن محمّدرضا بن علاءالدین محمّد مازندرانی متوفّی ۱۱۷۳ ق. حکیم و محدّث، فقیه محقّق، یکی از بزرگترین علمای عصر افشاریه است که در بین علمای مدفون در تخت فولاد صاحب بیشترین کتاب و رساله علمی می باشد چنانکه برخی منابع بیش از سیصد اثر بر وی نام برده اند.(۲)

علّت کثرت و فراوانی آثار این عالم را شرایط روزگار وی ذکر کرده اند. زیرا دوران زندگی وی مصادف با هجوم افاغنه بود و این مصیبت موجب شد علوم فلسفی و دینی بیشتر در معرض نابودی و فراموشی قرار گیرد. علّامه خواجویی با درک این خطر با نگارش و تألیفات محقّقانه ی خود در

۱- ۱۱۳. جهت اطلاع بیشتر از احوال و آثار این عالم فاضل، ر. ك: رجایی، سیّد مهدی: احوال و آثار ملّا محمّد اسماعیل خواجویی، شهرداری اصفهان، زمستان ۱۳۷۸، صص ۲۴ - ۱۶ ؛ و کرباسی زاده، علی: حکیم خواجویی، احیاءگر حوزه اصفهان در دوران فترت، مجله حوزه اصفهان، شماره یازدهم، سال ۱۳۸۲.

۲- ۱۱۴. دیوان بیگی شیرازی، سیّد احمد: حدیقه الشعرا، ج ۲، ص ۱۰۷۴ .

کلیّه ی علوم از فقه، اصول، حدیث، رجال، حکمت، کلام و غیره توانست جای خالی تألیف و تحریر در دوره ی فترت را پر کند. از مهمترین آثار ایشان می توان به: الف) اربعین حدیث ب) شرح مدارک ج) شرح دعای صباح د) هدایه الفؤاد ه) فوائد الرجالیه و) بشارات الشیعه ز) حاشیه بر تفسیر صافی اشاره کرد.

علّامه خواجویی از بزرگترین اساتید فلسفه، کلام، عرفان، فقه و حدیث در عصر خویش به شمار می آید. او در میان علمای زمان خویش بیش از دیگران مورد تکریم و احترام نادرشاه افشار قرار داشت و توصیه های او مورد توجّه نادرشاه قرار می گرفت و این از زهد و قناعت این عالم بزرگ نشأت می گیرد. از شاگردان برجسته اش می توان به ملّا مهدی نراقی، آقا محمّد بیدآبادی، آقا میرزا ابوالقاسم مدرّس اصفهانی اشاره نمود. او اخلاص و محبّت فراوانی به سادات فاطمیّه داشت و رساله هایی نیز در فضل اولاد فاطمه(سلام اللّه علیها) نگاشته است. بسیاری از مؤمنین برای برآورده شدن حاجاتشان به زیارت مرقد او روی می آورند.

ماده تاریخ فوت او را چنین آورده اند:

«نوّر اللّه الجلیل مقبرته

رفع اللّه فی الجنان منزله ۱۱۷۳ ه . ق.»

و به فارسی «خانه ی علم منهدم گردید. ۱۱۷۳ ه . ق.»(۱)

۲ – آقا محمّداسماعیل خواجویی ثانی: فرزند محمّدجعفر(نوه ملّا اسماعیل خواجوئی) متوفّی ۱۲۸۲ ق. مدفون در جنب قبر جدّ خویش.

۳ – ملّا علی اکبر اژه ای: فرزند ملّا محمّدباقر. متوفّی ۱۲۳۲ ق. عالم فاضل محقق، فقیه زاهد، عابد، و از متکلّمین برجسته. شیخ آقابزرگ طهرانی وی را با این القاب می ستاید: «انه کان قائم اللیل دائم التهجد کثیرالبکاءِ عظیم الخوف ظریف المناجاه مستجاب الدعوه مقتضی الحاجات».(۲) وی از علمایی بوده که با عقاید شیخ احمد احسایی و میرزا محمّد اخباری مخالف بوده و رساله ای در ردّ عقاید ایشان نوشته است. وی به خطرهایی که شیعه را به خصوص در عرصه فکری و عقیدتی تهدید می کرد عکس العمل نشان می داد. زیرا که عصر او مقارن

فعالیت های شیخیه و اخباری ها بود. چنانکه رساله ای در ردّ عقاید میرزا محمّد اخباری و همچنین رساله ای در ردّ عقاید شیخ احمد احسایی

۱– ۱۱۵. جهت اطلاع از احوال و آثار این علّامه فرزانه، ر. ک: رجائی، سیّد مهدی، همان.
۲– ۱۱۶. الذریعه، ج ۱، ص ۲۳ .

نوشت. همچنین رساله ای در ردّ عقاید هنری مارتین مبلّغ مسیحی که ایراداتی بر اسلام گرفته بود نگاشت. وی در حدود بیست کتاب و رساله نگاشته است که مهمترین آنها عبارتند از:

الف) زبدهالمعارف در اصول دین ب) رساله در معراج جسمانی رسول اکرم صلی الله علیه وآله ج) رساله در نماز شب که از آن زهد، تقوی و حالات خوش وی در نماز شب را به خوبی می توان دریافت. چنانکه می نویسد: «اگر کسی دیده بگشاید و ساعتی سر به گریبان تفکّر فرو برد و در احوال خود تفکّر نماید، درخواهد یافت که این عمر مانند کشتی بر روی دریا در گذر است و مردم مسافرند. اوّل منزل گهواره و آخر منزل لحد و قبر است. و وطن یا بهشت است یا جهنم. عمر مسافرت این سفر است، سال و ماه فرسخ های این سفر می باشند... و نفس ها که کشیده می شود به منزله ی قدم هاست. و طاعت، بضاعت این مسافر است... و شهوت و غضب و غرض های نفسانی، قطّاع طریق و راه زنند. ....پس اگر یک نفس غافل شود و در غیر طاعت الهی صرف نماید روز قیامت در غبن خواهد بود.... ای عزیز امروز، روز فرصت است».(۱)

وی معاصر با سیّد حجهالاسلام شفتی بیدآبادی بوده و با وی مناظرات علمی - قلمی هم داشته است. سنگ قبر زیبای وی به خط ثلث بسیار ارزشمند از محمّدکاظم نیریزی می باشد. ماده تاریخ فوتش این است: «اکبر اهل علم رفته از عالم».

۴ - حاج محمّدحسن کلباسی: متوفّی ۱۱۹۰ ق. پدر علّامه جلیل مرحوم حاج محمّد ابراهیم کلباسی. عالم ربّانی و از مصاحبین آقا محمّد بیدآبادی بوده و وصیت نموده که آقا محمّد وصیّ و قیّم فرزندش حاجی کلباسی باشد. قبر نواده اش میرزا ابوالمعالی کلباسی نیز در نزدیک جدّش قرار گرفته و ماده تاریخ فوتش بر روی سنگ قبرش چنین حک شده است:

امام و مقتدای اهل دین شد

سر و سرحلقه اهل یقین رفت

بتاریخش رقم زد کلک هاتف

ز دنیا پیشوای اهل دین رفت(۲)

۵ - ملّا اسماعیل حکیم درکوشکی: متوفّی ۱۳۰۴ ق. حکیم مدرّس گرانقدر. وی استاد علّامه فقیه آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی و آخوند ملّا محمّد کاشانی و جهانگیرخان قشقایی بود.

۶ - میرزا محمّد شمس الکتّاب: فرزند میرزا ابوالقاسم خواجویی. متوفّی ۱۳۶۷ ق. خوشنویس

ص: ۹۷

۱- ۱۱۷. رجایی، سیّد مهدی: همان، ص ۱۱۰ .

۲- ۱۱۸. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۶ .

هنرمند و عارف وارسته. از خطاطان بزرگ خط نسخ، ثلث، رقاع، در قرن چهاردهم هجری است. از شاگردان او شیخ محمّدرضا حسام الواعظین است. چندین قطعه از آثار زیبای وی در موزه های ایران نگهداری می شود.(۱)

۷ – محمّدحسین مولوی: فرزند ملّا محمّد بن ملّا علی خونساری، متوفی ۱۳۶۶ ق. عام فاضل ادیب. شاگرد و داماد مرحوم حاج میرزا یحیی مستوفی و شیخ مرتضی ریزی بود. وی از راه کتابفروشی و چاپ و نشر کتب دینی مانند پدر خود، خدمتی به شرع و دین نموده است. مهمترین آثارش عبارتند از: الف) تفسیر مولوی ب) حاشیه بر قرآن ج) کشف الآیات.

۸ – ملّا عبداللّه اژه ای: فرزند ملّا علی اکبر. متوفّی ۱۲۶۵ ق. فقیه کامل، عالم جامع علوم معقول و منقول. ماده تاریخ فوتش این است: «رفته عبداللّه از دنیا به گلزار جنان».

۹ – ملّا علی محمّد اژه ای: فرزند ملّا محمّدعلی بن ملّا عبداللّه. متوفّی ۱۳۳۲ ق. عالم فاضل ادیب شاعر، متخلّص به «شریفی» مؤلف مجموعه ای در آداب و اخلاق.

۱۰ – ملاّ محمّدابراهیم جدلی: ملّا محمّدابراهیم گلپایگانی معروف به «جدلی»، از اکابر فقهاء و حکما و علمای قرن دوازدهم(جامع معقول و منقول و مشهور به دانایی و طلاقت لسان. وی از اساتید حکیم نامی ملّا علی نوری و معاصرین آقا محمد بیدآبادی است و احتمالاً شاگرد ملّا اسماعیل خواجویی است). در سال ۱۱۹۹ ق. وفات یافت، و در جنب قبر ملّا اسماعیل خواجویی مدفون شد. رفیق اصفهانی مرثیه ای درباره او گفته، و مادّه تاریخ وفاتش را چنین سروده است:

شد ز جهان و رفیق از پی تاریخ گفت

رفت ببزم جنان زبده ی ارباب علم

وی رساله ای در اصول دین تألیف نموده که از کتاب حقّ الیقین علّامه مجلسی استخراج شده است، و ضمن مجموعه ای در کتابخانه ی سیّد آقا تستری موجود بوده است.(۲)

۱۱ – سیّد محمّدحسین درچه ای: فقیه محدّث اخباری، از علمای زاهد متّقی و برادر آقا سیّد محمّد باقر درچه ای، وفات: ۱۳۳۴ ه . ق.

۱۲ – شیخ محمّدحسین نجفی سدهی: عالم فاضل و فقیه گرانقدر، از علمای بزرگ خمینی هر اصفهان، متوفی ۱۳۷۵ ه . ق.

۱– ۱۱۹. عقیلی و خلیلیان: جلوه قرآن در خاک تابان(شرح حال مفسرین مدفون در تخت فولاد)، ص ۱۵۰ – ۱۴۸ .

۲– ۱۲۰. مهدوی: اعلام اصفهان، ج۱، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۱۳ – ملّا عبداللّه ابن الحسن: متوفی ۱۱۸۴ ق. ماده تاریخ فوتش این است: «حیف زان زبده ی افاضل حیف».(۱)

۱۴ – شیخ احمد زنجانی: متوفی ۱۳۶۹ ق. عالم فاضل و فقیه عالیقدر. صاحب آثار ارزشمندی چون الف) هدایهالانام(منظومه و علم کلام) ب) وجیزه در فرق بین سحر و معجزه.(۲)

۱۵ – ملّا مصطفی قمشه ای: متوفی ۱۲۱۵ ق. عالم فاضل و حکیم برجسته. از کثرت علم و وفور دانش به «مصطفی العلماء» شهرت یافته است.(۳) در دوره آقا محمّدخان قاجار و فتحعلی شاه می زیسته و در مناظرات بین علمای اهل سنت و علمای شیعه با پاسخ های بسیار قانع کننده علمای اهل سنّت را مجاب می نمود. در نزد شاه قاجار منزلت بسیار داشت. و بر حسب وصیت آقا محمّدخان قاجار جَسَد او توسط حکیم قمشه ای به نجف اشرف منتقل شد.(۴)

علما و بزرگان بسیار دیگری در این تکیه مدفون می باشند.(۵)

در مقامات و احوال علّامه ملّا اسماعیل خواجویی ایشان در حکمت، فقه، تفسیر و حدیث صاحب نظر بود. و در عبادت نیز اشتغال بسیار داشت. زاهد، گوشه نشین و عزلت گزین بود. از مردمانی که برای دنیا، تحصیل علم می نمودند نفرت داشت. در عمل به سنت های پیامبرصلی الله علیه وآله دقیقه ای فروگذار نبود و اخلاص تمام به ساحت ائمه ی اطهارعلیهم السلام داشت. در انجام هر عملی نیز قصد قربت می نمود و از غیر خدا قطع نظر داشت. در اجرای احکام الهی نیز تلاش بسیار می نمود.

ارزش تألیفات وی در آن است که زمانی به نگارش آن آثار محقّقانه پرداخت که علما و بزرگان دین مورد هجوم شدید افغان ها قرار گرفته بودند و تمرکز حواس و حال تحقیق از دانشمندان رفته بود. امّا در این زمان علّامه خواجویی با نگارش چنان آثار ارزشمندی در کلیه علوم اسلامی توانست خلأ تألیف و تحریر را در این دوره ی آشوب و هرج و مرج پر نماید. در مقدمه ی حاشیه ی اربعین

۱– ۱۲۱. مهدوی: همان، ص ۴۲۲ .

۲– ۱۲۲. مهدوی: تذکره شعرای معاصر، ص ۴۳۵ .

۳– ۱۲۳. کرباسی زاده: حکیم متأله بیدآبادی، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۴– ۱۲۴. نشریه فرهنگی شهرضا، چاپ تیرماه ۱۳۲۹، ص ۸ .

۵– ۱۲۵. مهدوی: سیری در تخت فولاد، صص ۶۶ – ۶۳ و ۱۱۷ – ۱۱۵ .

شیخ بهایی نوشته است: «...من این کتاب را زمانی گرد آوردم که تن و جان مردم همه کِدِر و تیره گشته بود و ریختن خون مؤمنان حلال گشته و زن ها و ناموس مردمان به دست ستمگران و کافران افتاده و باران بلا و ستمگری از همه سو می بارید....».(۱)

در برخی از منابع نیز از وی به عنوان «معلم ثالث» یاد شده است.(۲) که نشان از موقعیت علمی والای وی دارد.

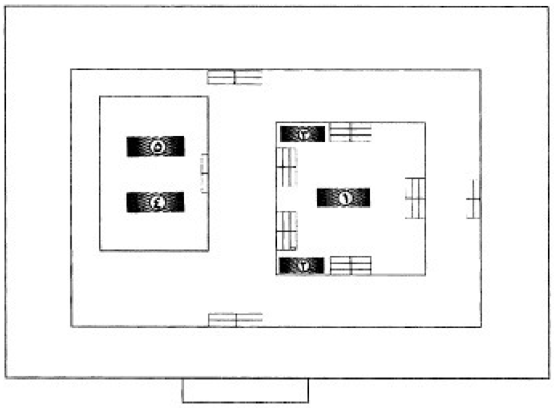
بر روی سنگ قبرش با القاب بسیار عالمانه «الامام الفاضل الکامل العابد، خلاصه الحکماءِ المحققین» «وارث علوم الانبیاءِ و المرسلین» «مرکز دائره الفضل و الکامل» «خاتم المجتهدین» «الفقیه النورانی» ستوده شده است.(۳)

۱- ۱۲۶. حسینی زنوزی: ریاض الجنه، ج ۳، ص ۷۲ .

۲- ۱۲۷. همان منبع

۳- ۱۲۸. رجایی: همان، ص ۸۶ - ۸۴ .

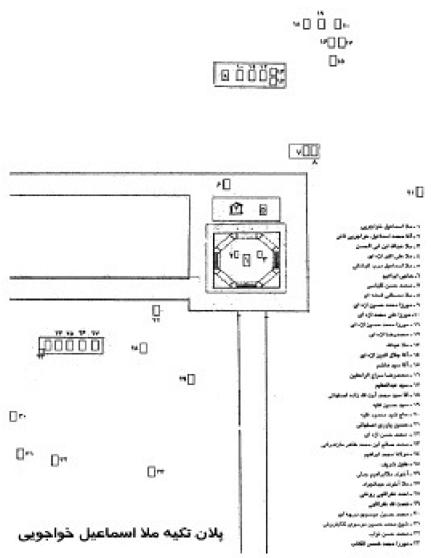
تصویر



۱- ملا اسماعیل خواجویی
۲- ملا اسماعیل خواجویی ثانی
۳- ملا عبد الله
۴- ملا علی اکبر اژه ای
۵- ملا اسماعیل حکیم درب کوشکی

پلان تکیه ملا اسماعیل خواجویی

تصویر



ص: ۱۰۲

۱۱ – قبرستان مصلّی

اشاره

از مصلّا خوش وزد بوی بهشت

یارب از گردون که در آن پای هشت

«شفیق»

قسمت غربی تخت فولاد جایگاه برجسته ای در تاریخ اصفهان دارد. قبل از توضیح قبرستان مصلّی مقدمه ای کوتاه راجع به تاریخچه مصلّی ضروری به نظر می رسد.

بنای مصلّی علاوه بر اقامه ی نمازهای جماعت، جمعه و عید از کاربردهای سیاسی و اجتماعی نیز بی بهره نبوده است. چنانکه تصمیمات سیاسی مانند ابلاغ دستورات حکومتی و آگاه نمودن مردم از وقایع سیاسی و اجتماعی در این مکان صورت می گرفته و مهمتر آن که مکانی برای اجتماعات



مصلای تخت فولاد

مذهبی و اجرای فریضه های دینی بوده است. بنای مصلّای تخت فولاد متعلّق به دوره ی صفوی است. قبل از صفویه نیز در آن آثار وی وجود داشته است. پیش از این تاریخ در سایر قسمت های

شهر مانند طوقچی، مصلّی وجود داشته است ولی با ایجاد مصلّای تخت فولاد و گسترش شهر به سوی جنوب کم کم اهمیّت سایر مصلّی های شهر اصفهان کمرنگ می شود. در عهد صفوی در این مکان نماز عید قربان و عید فطر اقامه می گردید و تا دوره ی معاصر نیز علمای بزرگ اصفهان نماز عید فطر را در این مکان برگزار می نمودند.(۱)

مسجدی از دوره صفوی در این مکان وجود داشت که به مرور زمان از بین رفت ولیکن در دوره ی قاجاریه مسجد دیگر بر آن احداث گردید که کتیبه های مسجد آن از دوره ی قاجاریه هنوز موجود است.

محدوده ی مصلّی از شرق به تکیه ی آقا حسین خوانساری و تکیه ی شیخ محمّد تقی رازی، از جنوب به تکیه ی صاحب روضات، محدود می شود. در سمت شمال مصلّی قبرستانی قرار دارد که می توان آن را به سه بخش تقسیم نمود:

الف) قبرستان پشت مصلّی:

اشاره

گورستان پشت مصلّی در ضلع شمالی آن از قرن یازدهم تا این اواخر محل دفن اموات بوده است. از وجوه مشخصه این قبرستان وجود شیر سنگی موجود در تخت فولاد است.

بزرگان مدفون در قبرستان پشت مصلّی

۱ – میرزا محمّدباقر نقّاش باشی سمیرمی: متوفّی ۱۳۵۱ ق. متخلّص به «صدقی» هنرمند نقّاش، ادیب، شاعر.(۲) از ویژگی های کار وی تجسّم بخشیدن به نگاه زنده و توجّه به پوشش آنان است. ترسیم افق در هنگام غروب آفتاب نیز از دیگر هنرنمایی های وی می باشد.(۳)

۲ – حاج میرزا حسین مدرّس کهنگی: فرزند سیّد محمّد ابراهیم طباطبایی. متوفّی ۱۳۷۶ ق. عالم فقیه وارسته. از محضر علمایی چون میرزا ابوالمعالی کلباسی، آقا محمّدهاشم چهارسوقی، آخوند

۱– ۱۲۹. همایی: تاریخ اصفهان(جلد ابنیه و عمارات)، صص ۴۲۰ – ۴۱۴.

۲– ۱۳۰. نصرالهی، غلامرضا: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، بخش قبرستان پشت مصلی.

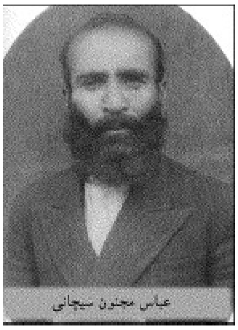
۳– ۱۳۱. ادیب برومند، عبدالعلی: دو هنرمند نقاش و... ، مجله میراث جاویدان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ص ۲۳۱ .

کاشی و جهانگیرخان قشقایی کسب علم نمود و به درجه ی اجتهاد رسید. در ملکات نفسانی و فضایل اخلاقی کم نظیر بود. صاحب آثار علمی از جمله: الف) تقریرات فقهی ب) هدایهالوری و آثار دیگر است.(۱)

۳ – عباس مجنون سیچانی: متوفّی ۱۳۶۷ ق. ادیب شاعر که قسمتی از اشعارش تحت عنوان «نامه مجنون» به چاپ رسیده.(۲) ماده تاریخ فوتش این است:

بیفزود آه گفتا لمعه تاریخ

دل مجنون ما شوریده تر بود



۴ – میرزا محمود تبریزچی: فرزند عبدالوهاب. متوفّی ۱۳۸۲ ق. متخلّص به «محمود» از سخن سرایان و شعرای قرن چهاردهم اصفهان که قسمتی از اشعارش تحت عنوان «گنج سعادت» به چاپ رسیده است.(۳) از اشعار اوست:

دست آن مولا نبی بگرفت در خم غدیر

شد وصیّ حضرت خاتم به حکم کردگار

هل اتی آمد بشأن او به قرآن مجید

از وجود اوست باللّه گردش لیل و نهار...)۵ (۱۳۵ – ملّا گداعلی قاری: فرزند ابوالفتح. متوفّی ۱۱۳۴ ق. از علمای اصفهان در دوره ی صفوی که کتابی تحت عنوان «لؤلؤ القرآن» نگاشته بود.(۴)

۶ – سیّد رحیم آوازه خوان: فرزند سیّد عباس، متوفی ۱۳۴۲ ق. به اتفاق همه ارباب هنر خاتم

۱– ۱۳۲. در کتاب مجموعه آثار حکیم صهبا(آقا محمّدرضا قمشه ای) نوشته خلیل بهرامی، صفحه ۱۱۰ حکایتی از ملاقات این عالم با استادش جهانگیرخان قشقایی در عالم خواب پس از فوت حکیم جهانگیرخان نقل شده است.

۲– ۱۳۳. مهدوی: تذکره شعرای اصفهان، صص ۴۱۳ و ۴۱۴ ؛ و نصرالهی: همان مأخذ.

۳– ۱۳۴. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۱۲۸ ؛ و نصرالهی: همان مأخذ.

۴– ۱۳۶. مهدوی، سیّد مصلح الدین: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۶۷ ؛ و نصرالهی: همان مأخذ.

موسیقی دانان قدیم ایران بود. در مناسب خوانی دارای ذوق و سلیقه کم نظیر بود. وی را آخرین

خواننده ای می دانند که به تمام رموز موسیقی قدیم تسلّط داشت. خوانندگانی چون تاج اصفهانی، ادیب و طاهرزاده همه پیرو مکتب سیّد رحیم هستند.(۱)

ب) قبور سادات بهشتی

اشاره

در پای دیوار شمالی مسجد مصلی، قبرستان بزرگی است که قسمتی از آن متعلّق به سادات بهشتی از سادات حسینی اصفهان است که به زهد و علم و تقوی معروف بوده اند، و از قرن دهم هجری در اصفهان می زیسته و پس از وفات در این مکان دفن شده اند.

نخستین فرد مشهور این سلسله که به جهت وجود این عالم به این خاندان لقب «بهشتی» داده اند میر محمّدرضا بهشتی بود. گویند در زمان حمله ی افاغنه به اصفهان می زیسته است و از آنجا که افاغنه به وی تعرّضی نکردند و خانه اش پناه مستمندان گردید. به او لقب «بهشتی» دادند. بیشتر قبور خاندان بهشتی در این تکیه از بین رفته است و آثاری از آنها وجود ندارد.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از جنوب به مصلّی و از سایر جهات به قبرستان شمال مسجد مصلّی منتهی می شود.

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ – آقا میر محمّدرضا بهشتی: فرزند میر محمّدهادی حسینی، متوفّی ۱۱۹۵ ق. عالم فاضل و جامع علوم معقول و منقول. وی در دوره ی تاریخی افشاریه و زندیه زندگی می کرده و از شاگردان ملّا اسماعیل خواجویی بوده است. در اصفهان از لحاظ علم و عبادت و زهد مورد قبول علما و مردم بود و اوّلین شخص از این خاندان جلیل القدر که لقب «بهشتی» گرفت.(۲) بعد از وفات وی اطاق کوچکی بر مزارش بنا نمود که به تدریج تخریب شد و آثاری از آن باقی نمانده است. در فوت او

۱– ۱۳۷. همایی: تاریخ اصفهان(مجلد هنر و هنرمندان)، ص ۲۵۰ .

۲– ۱۳۸. در کتاب تحفهالاحباب اثر طه بهشتی چهار علت در اینکه به این خاندان برجسته لقب «بهشتی» داده اند، ذکر شده است.

سروده شد:

نیابی چه او شخص کامل بزهد

نجویی چه او مرد در دین تمام(۱)

۲ – آقا میر محمّدرضا بهشتی: فرزند میر عبدالباقی. متوفّی ۱۲۵۶ ق. عالم فاضل و پرهیزگار. از علمای برجسته خاندان بهشتی.

۳ – میر محمّدصادق بهشتی: فرزند میر عبدالباقی بن میر محمّدرضا حسینی. متوفّی ۱۳۰۸ ق. عالم فاضل، فقیه زاهد و ملقّب به «سلمان الزّمان» از علمای برجسته ی این خاندان بود.

۴ – سیّد محمّدابراهیم بهشتی: فرزند میر اسداللّه حسینی. متوفّی ۱۳۱۰ ق. عالم فقیه زاهد، ماده تاریخ فوتش این است: «فردوس بدان مقام ابراهیمت».

۵ – سیّد اسداللّه بهشتی: فرزند سیّد ابراهیم. متوفّی ۱۳۱۰ ق. عالم فاضل.

۶ – آقا سیّد محمّدهاشم بهشتی: فرزند میر محمّدصادق. متوفّی ۱۳۵۳ ق. عالم فاضل و داماد میرزا مسیح چهارسوقی.

۷ – آقا سیّد فضل اللّه بهشتی: فرزند آقا سیّد هاشم متوفّی ۱۳۸۲ ق. عالم باتقوا و فاضل خاندان بهشتی. داماد حاج میر محمّد صادق مدرّس خاتون آبادی و پدر شهید مظلوم دکتر سیّد محمّد بهشتی بود.

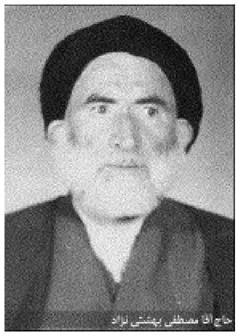
۸ – آقا سیّد طه بهشتی نژاد: فرزند آقا سیّد محمّدباقر. متوفّی ۱۴۰۳ واعظ، ادیب شاعر. او صاحب تألیفات متعدد از جمله: الف) علائم المتّقین در ۳ جلد ب) «تحفهالاحباب» در شرح حال خاندان بهشتی ج) دیوان اشعار بوده است.(۲)

۹ – دکتر عبدالباقی نوّاب: فرزند میرزا رضا. متوفّی ۱۴۰۳ ق. طبیب ماهر و محبوب اصفهان شاعر و ادیب خوشنویس. آشنا به علم انساب. وی از دانشمندان معاصر اصفهان بود و مدّتی ریاست دانشکده ی ادبیات دانشگاه اصفهان را به عهده داشت. و در دانشکده ی پزشکی نیز تدریس می کرد و فردی بسیار نیکوکار بود.

۱– ۱۳۹. متن کامل اشعار در تحفهالاحباب، ص ۳۹ .

۲ – ۱۴۰. مهدوی: سیری در تخت فولاد، صص ۱۳۷ – ۱۳۵ . شرح حال خاندان بهشتی در کتاب تحفهالاحباب نوشته طه بهشتی.

۱۰ – سیّد مصطفی بهشتی نژاد: فرزند سیّد محمّد. متوفی ۱۳۹۷ ق. عالم فاضل پرهیزگار که در زهد و تقوی بسیار برجسته بود.



ج) قبور خاندان امامی

اشاره

از هنر تن جامه هرکس دوخته

شمع آن فانوس گشته سوخته

«شفیق»

در قسمتی از قبرستان بزرگ مصلّی قبور چند نفر از خاندان امامی که از هنرمندان برجسته اصفهان محسوب می شدند وجود دارد. نسب این خاندان به امامزاده درب امام(واقع در خیابان عبدالرزاق) می رسد که قبورشان بدون هیچ آثار و بنایی در ضلع شمالی قبرستان مصلّی قرار

گرفته است. مشهورترین فرد این خاندان مرحوم حاج میرزاآقا امامی هنرمند بزرگ و استاد کم نظیر نقّاشی مینیاتور و هنرِ سوخت است.

موقعیّت جغرافیایی قبور این خاندان

آرامگاه این خاندان به فاصله ی کمی با قبور خاندان بهشتی قرار گرفته است. از راه خیابان آیت اللّه خوانساری می توان وارد محدوده قبور این خاندان شد.

بزرگان مدفون از خاندان امامی

۱ – میرزا محمّدمهدی امامی: فرزند میرزا زین العابدین حسینی امامی متوفّی بین سال

۱۳۰۰ – ۱۲۵۰ ق. مشهور به «میرزاجان» خوشنویس و نقّاش، تذهیب کار برجسته.(۱)

۲ – سیّد محمّدحسین امامی: فرزند میرزاجان، متوفّی ۱۳۲۱ ق. از اساتید هنرمند و خوش ذوق نقاشی. وی در قلمدان های گل و بوتّه آثار نفیسی را به وجود آورده است.(۲)

۳ – حاج میرزاآقا امامی: حاج میرزا مهدی معروف به حاج میرزا آقا امامی. فرزند سیّد محمّدحسین حسینی، متوفّی ۱۳۷۵ ق. ویژگی ممتاز وی در عرصه هنر احیاءِ هنر از یاد رفته عصر صفوی یعنی ساخت جلد سوخت است. در هنرهایی همچون تذهیب، نقشه فرش، گل و مرغ، نقّاشی قلمدان نیز استاد بود. و از هنرمندان مینیاتوریست معاصر ایران بود. وی شاگردان برجسته ای چون حسین بهزاد، محمود فرشچیان را تربیت نمود. از این هنرمند آثار ارزنده و تابلوهای نفیسی به جای مانده است.(۳)


استاد حاج میرزا آقا امامی

ص: ۱۰۹

۱– ۱۴۱. نصرالهی، غلامرضا: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، مشاهیر تکیه خاندان امامی.

۲– ۱۴۲. نصرالهی: همان مأخذ.

۳– ۱۴۳. جهت اطلاع بیشتر ر. ک: همایی، جلال الدین: تاریخ اصفهان(مجلد هنر و هنرمندان)، صص ۳۲۰ – ۳۲۵؛ مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۲۲۹ ؛ و نصرالهی: همان مأخذ.

۱۲ – تکیه ی فیض

اشاره

«فیضها» خفته است در این سرزمین

چشم دل بگشا جهان جان ببین

«شفیق»

تکیه ی فیض از تکایای عهد زندیه است. پس از فوت میرزا عبدالحسین اصفهانی(متوفّی ۱۱۹۴(ملقّب به «فیض علیشاه» به دستور علیمردان خان زند بنای آجری زیبا بر مزار او ایجاد کردند که از آن پس عدّه ای از عرفا و صوفیه در اطراف وی دفن شدند. قدمت تکیه به سال ها قبل از این تاریخ می رسد و از تکیه های بزرگ تخت فولاد محسوب می شود.

از ویژگی های جالب هنری این تکیه دو سنگ قبر زیبا و باارزشِ داخل بقعه است و دیگر آنکه اکثر مدفونین در اطراف بقعه از عرفاء و صوفیان سلسله ی نعمت اللّهی اصفهان می باشند، از این رو از تکیه های مورد توجّه عرفاء و صوفیان است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از شرق به خیابان فیض، از شمال غرب به کاروانسرای تخت فولاد، از غرب به تکیه یزدخواستی و از جنوب به تکیه زرتشتی ها منتهی می شود.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – میرزا عبدالحسین اصفهانی: فرزند ملّا محمّدعلی طبسی خراسانی. متوفّی ۱۱۹۴ ق. ملقّب به «فیض علی شاه اوّل» از عرفای سلسله ی نعمت اللّهی. وی از طبس برای تحصیل علم به اصفهان آمد. پس از تکمیل علوم ظاهری در جستجوی اهل حال از اصفهان به شیراز رفت و در آنجا نزد معصوم علی شاه که از هند به شیراز آمده بود، کسب علم نمود. سپس به اصفهان بازگشت و در آخر سلطنت علی مردان خان زند وفات یافت.(۱)

ص: ۱۱۰

۱– ۱۴۴. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۶۱ .

۲ – حاج میرزا محمّدصادق نمازی: متوفّی ۱۳۰۱ ق. ملقّب به «فیض علی شاه ثانی» از عرفای عهد قاجار.

۳ – محمّدهاشم خوشنویس: متوفّی ۱۳۰۶ ق. عارف و خوشنویس بزرگ عصر قاجار که خط شکسته را به شیوه ی درویش عبدالمجید زیبا می نوشت. وی در فضل و ادب و عرفان نیز برجسته بود. و از صابر علی شاه و دیگر بزرگان این سلسله کسب فضایل کرده بود. خودش می گفت تا کسی انسان کامل را ندیده هیچ ندیده و سخنان نیکوی دیگر از او نقل کرده اند.(۱)

۴ – ملّا محمّدباقر قمشه ای: فرزند ملّا مهدی. متوفّی ۱۳۱۶ ق. عالم فاضل.

۵ – میرزا محمّد سُـها: فرزند همای شیرازی. متوفّی ۱۳۳۸ ق. ملقّب به «ملک الشعراء» وی حافظه قوی در حفظ اشعار شعرای بزرگ داشت. در فنون شعر، تاریخ، انساب، کتاب شناسی و رجال شناسی تسلّط کامل داشت. احاطه او در شعر و شاعری به حدی بود که دوستانش به او لقب «شعر مجسم» داده بودند. بسیاری از شعرای بزرگ روزگار خویش را با شرح احوال آنان می شناخت و در فوت آنان ماده تاریخ گفته بود.(۲) استاد همایی بعد از فوت پدر خویش طرب شیرازی تحت تکفل سُها بود. از امتیازات اخلاقی وی قلب بسیار رئوف و مهربانش بود. حس ترحم و عطوفت وی به حدی بود که گاه سگ های گرسنه را که از دست رهگذران غیر از سنگ و چوب نمی خوردند، مخصوصاً سگ های بچه دار را نان و



ص: ۱۱۱

۱– ۱۴۵. جناب: ۳۱۴.

۲– ۱۴۶. اتحاد، هوشنگ: پژوهشگران معاصر ایران، ج۸، ص۵۳۷.

غذا می داد.(۱) از اشعار اوست:

در خم غدیر احمد آن مَست خدا

کاو مست خدای بود و پای بست خدا

تا دست خدا نماید از دست علی

بگرفت بدست خویشتن دست خدا(۲)

۶ - آقا محمّدتقی صحّاف: فرزند محمّد ابراهیم مقدّس. متوفّی ۱۳۳۷ ق. هنرمند بی نظیر اصفهان که در انواع هنرها مانند خوشنویسی، نقّاشی، جلدسازی، صحّافی، معرّق سازی، تذهیب مهارت فراوان داشت. استاد همایی در مورد وی می نویسد: «حقاً صد مرد در یک تن و مجمع الصنایع هنر صحافی و نقّاشی و طرّاحی و مُذهّبی و خوشنویسی و سوخت سازی و معرّق سازی و... بود».(۳)

از آثار او الف) کتیبه سردر مسجد صفا در محله ی شهشهان به خط ثلث ب) کتیبه ی سردرب و داخل مسجد رکن الملک ج) سنگ نوشته قبر میر محمّدهادی و میر محمّداسماعیل خاتون آبادی واقع در تکیه خاتون آبادی.(۴)

۷ - سیّد حسین: متوفّی ۱۲۳۵ ق. عالم بزرگوار و فاضل جلیل. سنگی راست بالای سر قبر او است که القاب عالمانه بسیاری بر آن حکّ شده است.

۸ - سیّد مصطفی بن محسن: از علمای وارسته که قبرش مورد توجه مردم است، متوفّی ۱۲۴۱ ه . ق.

۹ - شیخ ابوالحسن ابراهیم بن صالح: عالم فاضل واعظ. متوفّی ۱۲۳۷ ق.(۵)

۱- ۱۴۷. برگزیده دیوان سه شاعر، ص۸۶ .

۲- ۱۴۸. نصری، عبداللّه: پایان شب سخن سرایی، صص ۵۲ - ۵۰ ؛ و نصرالهی: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، مشاهیر تکیه فیض.

۳- ۱۴۹. همایی: دیوان طرب، ص ۸۳ .

۴- ۱۵۰. نصرالهی، غلامرضا: مقاله آقا محمّدتقی صحّاف، هفته نامه نوید اصفهان، شماره ۱۶۹، تاریخ ۷۰/۸/۸، ص ۳ .

۵- ۱۵۱. مهدوی: سیری در تخت فولاد، صص ۱۶۸ و ۱۶۹ .

۱۰ – نایب اسداللّه نِی زن: از نوازندگان نِی مشهور عصر ناصری. به نوشته استاد همایی در مجالس بزم که آماده ی پرداخت مبالغ گزاف به او بودند، شرکت نمی کرد و ساز نمی زد،ولی در تعزیه ها به رایگان شرکت می کرد و حتّی برای بهبود حال بعضی از بیماران بالای سر آنها نِی می نواخت. چنانکه نقل است بر سر بیماری چنان به نواختن نِی مشغول شد که پس از مدّتی آن بیمار که امید شفا به وی نبود، چنان جذب نوای نی نایب شد که از بستر برخاست و شروع به گریستن نمود و بیماری اش رو به بهبود نهاد.(۱)



ص: ۱۱۳

۱- ۱۵۲. همایی: تاریخ اصفهان(مجلد هنر و هنرمندان)، ص ۲۴۰ – ۲۳۸ .

۱۳ – تکیه ی آقا محمّد بیدآبادی

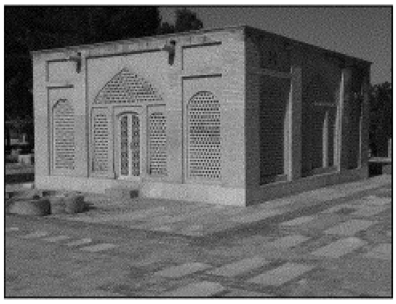
اشاره

گم شده در خاک دُرّ و گوهرند

زیر پا خُفته ولی تاج سرند

«شفیق»

آقا محمّد بیدآبادی عالم، دانشمند و عارف قرن دوازدهم فرزند آقا ملاّ محمّد رفیع گیلانی است. ملّا محمّد رفیع از زادگاه خود گیلان به اصفهان مهاجرت کرد و در محلّه ی بیدآباد اصفهان سکنی گزید و به «بیدآبادی» شهرت یافت.



بقعه عارف واصل آقا محمد بیدآبادی

آقا محمّد بیدآبادی دوران حیاتش مصادف با سقوط صفویه و انتقال قدرت به افشاریه و زندیه بوده است. وی بنا به وصیتی که کرده بود در کنار قبر میر معصوم خاتون آبادی در صحن شرقی تکیه خوانساری که قبر پدرش هم در آنجا قرار داشت، مدفون گردید. از این رو این قسمت از قبرستان به تکیه بیدآبادی مشهور شد.

ص: ۱۱۴

آقا محمّـد چون مردی زاهـد و پرهیزگار بود به ظواهر دنیوی اعتنایی نداشت و وصـیت کرده بود که بقعه و آرامگاهی برای او نسازند وگرنه با آن همه شهرتی که داشت شاید باشکوهترین عمارت را برای او می ساختند.

پس از صـد و بیست سـال که مرقـد وی به همـان منوال بـاقی مانـده بود به دسـتور سـلیمان خان رکن الملک در بین سال های ۱۳۱۹ – ۱۳۲۴ ق. که مسجد رکن الملک را بنا نمود بقعه ای نیز بر مزار آقا محمّد بیدآبادی ایجاد کرد. این بنا به صورت یک اتـاق چهـارگوش بـدون هیـچ گونه تزئینات هنری بود که با گـذشت زمان دچار خرابی و فرسودگی گشـته بود.(۱) از ایـن رو مجموعه ی تاریخی فرهنگی و مذهبی تخت فولاد در سال ۱۳۸۲ شمسی بنای مقبره وی را مرمّت اساسی نمود.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – آقا محمّـد بیـدآبادی: فرزنـد محمّد رفیع گیلانی، متوفّی ۱۱۹۸ ق. علّامه فقیه و حکیم فیلسوف، عارف زاهـد متّقی، اسـتاد حکماء و مربّی دانشـمندان و عرفاء. فهرست کلی مکتوبات و آثار علّامه بیدآبای عبارتند از: الف) آثار در زمینه ی تفسیر قرآن ب) آثار در زمینه ی علم کیمیا ج) آثار در سبک عرفای متأله د) نوشته ها در زمینه حکمت و کلام.(۲)

از نمونه های جالب هنری این تکیه سـنگ قبر نفیس و ارزشـمند آقامحمّدبیـدآبادی است که به خط بسـیار زیبای نسـتعلیق که اشعارش از آقا محمّد کاظم واله می باشد بر سنگ قبر وی حک شده است.

دو بیت آخر اشعارش این است:

کرد واله از پی تاریخ او بیتی رقم

تا بود هر مصرعی بر سال فوتش رهنمون

قبله ی ارباب علم آقا محمّد شد ز دهر

برگزیده عالمی عارف شد از دنیای دون(۳)

مقام اخلاقی و علمی آقا محمّد بیدآبادی آقا محمّد بیدآبادی مردی بسـیار متواضع و مهربان بود. در فقه مجتهد مسلّم بود و در فلسفه تسلّط

۱– ۱۵۳. همایی، جلال الدین: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، ص ۱۳۱ .

۲– ۱۵۴. کرباسی زاده: حکیم متأله بیدآبادی، ص ۱۷۲.

۳ – ۱۵۵. جهت اطّلاـع از زنـدگانی وی ر. ک: صـدرایی خویی، علی: آشـنای حقّ(شـرح حال آقا محمّـد بیـدآبادی) و گزی، عبدالکریم: تذکرهالقبور، و کرباسی زاده، علی: حکیم متأله بیدآبادی.

کامل داشت. در عرفان علمی و عملی بسیار متبحّر بود، در زندگی شخصی اش با کمال قناعت و زهد زندگی می کرد. چنانکه نقل شده است در روزگار وی در اصفهان قحطی سختی روی داد و مردم را به زحمت انداخت در صورتی که آقا محمّد هیچ شکایتی از اوضاع نداشت وقتی علّت را جویا شدند دریافتند که وی و خانواده اش شش ماه تمام با زردک خام یا پخته روزگار گذرانده اند.

از دیگر صفات بارز وی بی اعتنایی و عدم توجّه اش به حُکّام زمانه بود. می گویند کریم خان زند و علیمردان خان زند همواره مایل به دیدار و نشست و برخواست با وی بودند ولی آقا محمّد بیدآبادی با قناعت و زهدش به آنان هیچ اعتنایی نمی کرد. همچنین نقل است که بنا به وصیت حاج محمّدحسن کلباسی سرپرستی و تربیت حاجی کلباسی به آقا محمّد بیدآبادی واگذار شد و به این ترتیب حکیم بزرگوار حاجی کلباسی تحت حمایت آقا محمّد بیدآبادی تربیت یافت.(۱)

امّا اهمیّت ویژه ی بیدآبادی در انتقال فلسفه غنی اصفهان عصر صفوی به روزگار بعد از خودش بود. زیرا با انقراض سلسله ی صفویه، فلسفه در حوزه ی اصفهان دستخوش نابودی و فراموشی بود ولی آقا محمّد بیدآبادی با تربیت شاگردان بزرگی همچون ملّا علی نوری توانست علم حکمت را به نسل بعد منتقل کند.(۲)

رسائل عرفانی بسیار ارزشمند و جذّاب او(۳) روح آدمی را مخاطب ساخته و به آن هشدار می دهد تا پرده ی غفلت را کنار زند. چنانکه می نویسد: «مرگ را دایم در نظر دار تا همه کارهای

دشوار بر تو آسان شود. بلکه مشتاق آن گرد تا به شیرینی بمیری نه به تلخی. یعنی با گریه و زاری و سوگواری از برخورداری:

جهان آن به که دانا تلخ گیرد

که شیرین زندگانی تلخ میرد

در برابر بدی مردم نیکی کن و اگر نتوانی کرد بدی مکن و قانع و صابر باش تا هرگز تنگی و سختی نکِشی. دنیا را مزرعه ی آخرت دان. سالکی از دهقانی پرسید که چه مذهب داری؟ گفت: مذهب برزگری.(یعنی هرچه بکاری بدروی)».

در ذکر و یاد حق تعالی می فرماید: «خدا را باش تا خدا تو را باشد. خود رامباش که هیچ با تو نباشد

۱– ۱۵۶. گزی، عبدالکریم: تذکرهالقبور، ص ۴۸ .

۲– ۱۵۷. مطهری، مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۹۴ .

۳– ۱۵۸. به عنوان مثال رساله «حُسن دل» که توسط آقای علی صدرایی خویی تصحیح و به چاپ رسیده است.

و چون کلمه طیّبه «لاـ اله الا اللّه» افضل اذکار و مفتاح باب رضا و معراج فردوس اعلی است در تکرار آن تقصیر منما... در راه دین به کمتر از خود منگر، به بزرگ تر از خود بنگر. در دنیا به برتر از خود منگر، به کمتر از خود بنگر...».

در مقامی که کنی قصد گناه

گر کند کودکی از دور نگاه

شرمت آید، ز گنه درگذری

پرده ی عصمت خود را ندری

شرم بادت که خداوند جهان

کو بود واقف اسرار نهان

نظرش در تو بود بیگه و گاه

تو کنی در نظرش قصد گناه(۱)

بعضی از مطالب سینه به سینه نقل شده است؛ از حضرت آیت اللّه بهجت(حفظه اللّه) نقل شده است که فرمودند: سید بحرالعلوم برای اینکه علم کیمیا بیاموزند به خدمت آقا محمد بیدآبادی رفته بودند. در آن زمان، علم کیمیا ارزش خاصی داشته و در رونق بوده است. مرحوم آقا محمد بیدآبادی ایشان را به کنار رودخانه زاینده رود آورده بودند. سید بحرالعلوم چون به رودخانه نگاه کردند به واسطه تصرف توحیدی جناب آقا محمد بیدآبادی دیدند که همه طلا و جواهرات است و این نکته باعث انقلاب روحی در سید بحرالعلوم گردید.

مرحوم مهدوی در کتاب دارالعلم شرق(نسخه خطی) می نویسد: نگارنده از قول عالم جلیل حاج میرزا رضا کلباسی نقل می کند که ایشان پس از تجلیل زیاد از میرزا حسین نائینی(ساکن یکی از حجرات مسجد سید اصفهان) و این که وی از اساتید مقدماتی ایشان بوده فرموند: روز تشییع جنازه او حاضر بودم. در موقع حفر قبر، قبر وی به قبر آقا محمد بیدآبادی راه یافت و پاهای آقا

محمد بیدآبادی را جمیع حاضرین که خود جزو آنها بودم مشاهده کردند که پس از گذشت ۱۲۷ سال هیچ تغییری نکرده بود.(۲)

۲ – ملاّ محمّـد رفیع گیلانی: پدر علّامه آقا محمّد بیدآبادی، سال فوتش معلوم نیست، وی را با القابی چون فاضل محقّق، عالم مدقّق، زاهد متّقی، اهل فلاح و صلاح نام برده اند.

۳ – میر عبدالحسین خاتون آبادی: عالم فاضل، صاحب«وقایع السنین و الاعوام» که قبرش از بین

۱- ۱۵۹. حُسن دل(در سیر و سلوک الی اللّه) از عارف نامی آقا محمّد بیدآبای، به تصحیح علی صدرایی خویی، ص ۲۷ و ۳۹ و ۹۵ .

۲- ۱۶۰. ناگفته های عارفان، ص ۶۹ و ۷۰.

رفته است.

۴ - میر معصوم خاتون آبادی: فرزند میر عبدالحسین خاتون آبادی، متوفّی ۱۱۵۵ ق. عالم و فقیه برجسته از سلسله سادات خاتون آبادی و از اجداد بانو مجتهده امین می باشد. مردم اعتقاد زیادی به این عالم بزرگوار دارند و نقل است که آقا محمّد بیدآبادی خوابی در جلالت قدر و عظمت شأن وی دیده و وصیت کرده بود که پس از مرگ، او را در جنب مقبره میر معصوم دفن نمایند و همین موضوع باعث اعتقاد بیشتر مردم به زیارت قبر وی شده است.(۱) وی در نگارش کتاب ارزشمند پدرش(وقایع السنین و الاعوام) همراهی نموده و جزو چهره های علمی مدرسه سلطانی چهارباغ بوده است.(۲) وفات این عالم بزرگوار در ظهر جمعه، بیست و چهارم جمادی الاولی ۱۱۵۵ ق. بود و مشتاق در تاریخ فوت وی سرود:

عالم فاضل، جناب میر معصوم، آن که بود

رأی او روشن تر از مرآت بود از آفتاب

کلک مشتاق از پی تاریخ فوتش زد رقم

سوی جنت شد ز دنیا سیّد عالی جناب(۳)

۵ - شیخ عبدالوهاب قاضی: فرزند شیخ محمّد قاضی، متوفّی ۱۲۶۹ ق. عالم فاضل از سلسله مشایخ بیدآباد و جدّ فامیل قاضی های ساکن چهارسوق درب شیخ اصفهان است.

۶ - شیخ محمود مفید:

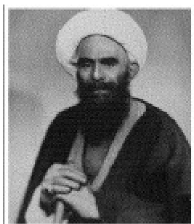
چشمه عرفان و حکمت، منبع فقه و اصول

در ریاضی و نجوم و هیأت استاد فحول

فارغ از لذّات دنیا بی نیاز از ناز دهر

عاشق دیدار یار و مهر او کرده قبول...

«اشعار روی سنگ قبر»



آیت الله شیخ محمود مفید

۱- ۱۶۱. گزی، عبدالکریم: تذکرهالقبور، ص ۴۹ .

۲- ۱۶۲. موحد ابطحی: ریشه ها و جلوه های تشیع، ج ۲، ص ۱۴۲ به نقل از مهدوی: دارالعلم شرق، (مخطوط)، ص ۷۴ .

۳- ۱۶۳. روضاتی، سیّد محمّدعلی(مقاله ملا محمّدعلی تونی خراسانی) مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، ج ۲ ص ۲۷۶ .

فرزند شیخ مفید، متوفّی ۱۳۸۲ ق. عالم و فقیه کامل و حکیم بزرگوار و مـدرّس فلسـفه و حکمت که در زهد، عبادت و تقوی کم نظیر بود. عمری را به قناعت نفس گذرانده و در عین گمنامی

زنـدگی می کرد. مـدّت چهل سال در مدرسه ی صدر به تدریس حکمت، فقه، اصول پرداخت. در اواخر تدریس حکمت در اصفهان به وی منحصر بود. در دوران معاصر میراث مکتب فلسفی ملاصدرا در اصفهان به وجود دو استاد علامه یکی آیت اللّه حاج آقا رحیم ارباب و دیگری حاج شـیخ محمود مفید روشن و منوّر بود. مخصوصاً مرحوم مفید این کانون حکمت را رونقی بسزا داد.(۱)

دانشـمندی خوش بیان و خوش محضـر و عابدی دائم الذکر بود. زندگی اش با فقر و تهدیستی همراه بود. به طلاب می فرمود: «هیـچ طلبه ای به اندازه من در وقت تحصـیل گرسـنگی نکشـید. از شدّت گرسـنگی مثل بید بر خود می لرزیدم.» همچنین می گفت: «طلبه اگر نـامش در دفتر امام زمان علیه السـلام ثبت شود هم دنیا دارد و هم آخرت. طلبه نبایـد از مشـکلات هراسـی به دل راه دهـد. باید با مشـکلات دست و پنجه نرم کند تا به جایی برسد».(۲) وی از نوادگان علّامه آقا محمّد بیدآبادی به شـمار می آید. در تاریخ فوت ایشان سروده اند:

برنا پی رحلتش به شمسی می گفت

لقمان زمان و عهد خود بود مفید(۳)

۷ – شیخ علی مفید: فرزند شیخ مفید، متوفّی ۱۳۴۵ ق. عالم فاضل جلیل و جامع علوم معقول و منقول.

۸ – سیّد احمد یزدی: متوفّی ۱۳۱۳ ق. از فضلا و عرفای عصر قاجار.(۴)

۹ – حاج عبدالقادر عاشق آبادی: متوفّی ۱۱۸۱ ق. از عرفای عصر صفویه می باشد که با احداث خیابان سعادت آباد قبر وی به خیابان افتاد. بدین سبب استخوان های او را به داخل تکیه انتقال داده و در قسمت شرقی دفن نمودند.

۱۰ – آقا محمّدرضا اصفهانی: فرزند علینقی اصفهانی، متوفّی ۱۲۷۹ ق. از دانشمندان اصفهان.

۱۱ – آقا محمّد بن شیخ زین الدین خوانساری: متوفی ۱۲۰۲ ق. از علما و فقهای اوایل عهد

۱- ۱۶۴. کتابی: ص ۴۳۲.

۲- ۱۶۵. کرباسی زاده، علی: نگاهی به احوال و آثار حکیم مدرس اصفهانی، ص ۵۶ .

۳- ۱۶۶. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۹۵ و ۴۹۶ .

۴- ۱۶۷. ریحان یزدی، سیّد علیرضا: آیینه دانشوران، ص ۱۰۷ .

فتحعلی شاه.(۱)

۱۲ – میرزا ابوالقاسم علاقبند متخلص به نیّر: متوفّی ۱۳۹۴ ق. شاعر و ادیب معاصر.

وی اشعار نیکو می سرود. از اشعار اوست:

امروز هرکه پای ز کوی تو می کشد

فردا بسی خجالت روی تو می کشد

مست و خراب صبح قیامت کند قیام

میخواره ای که مِی ز سبوی تو می کشد(۲)

مقبره ی بابا بیات: در منابع ذکر شده است که بالاتر از بقعه آقا محمّد بیدآبادی قدری متمیل به شرق قبر بابا بیات دارای سنگ قبری بزرگ بر روی سکویی آجری بوده است که اکنون هیچ اثر و نشانی از آن در این قسمت از تخت فولاد وجود ندارد.(۳)

ص: ۱۲۰

۱– ۱۶۸. معلم حبیب آبادی: مکارم الآثار، ج ۱، ص ۱۲۹ – ۱۲۷ .

۲– ۱۶۹. مهدوی: تذکره شعرای اصفهان، ص ۵۲۳ .

۳– ۱۷۰. جابری انصاری، میرزا حسن: تاریخ اصفهان، ص ۱۸۰ ؛ مهدوی: دانشمندان و بزرگان، ص ۱۵۲.

تصویر

تکیه بید آبادی



ص: ۱۲۱

بخش دوم : تکایای دوره قاجاریه تا دوره معاصر

اشاره

ص: ۱۲۳

۱ – تکیه ی شیخ محمّدتقی رازی

اشاره

یکی از تکایای ارزشمند بازمانده از دوره ی قاجاریه تکیه ی شیخ محمّدتقی رازی است؛ که به نام «تکیه ی مادرشاهزاده» نیز خوانده می شود. علّت این نام آن است که تکیه در اصل متعلّق به «مریم بیگم»(متوفّی ۱۲۴۶ هجری قمری) دایه ی محمّدمیرزا سیف الدوله فرزند فتحعلی شاه و حاکم اصفهان بود. وی پیش از فوت، شیخ محمّدتقی رازی را وصیّ خود اعلام کرد و وصیت نمود که در این تکیه دفن شوند. به این ترتیب بود که بنای تکیه و بقعه توسط شیخ محمّدتقی رازی از فقهای بزرگ اصفهان و جدّ خاندان نجفی اصفهان، ساخته شد.



اصل تکیه و سبک معماری آن از عهد صفوی است.(۱) همچنین زیباترین سبک معماری دوره ی قاجار و جلوه های برجسته ی هنری را در این تکیه می توان مشاهده کرد. نخستین قسمت معماری

ص: ۱۲۵

۱– ۱۷۱. بهشتیان، عباس: بخشی از گنجینه آثار ملی، ص ۸۳ ؛ و مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۲۷۱ .

تکیه، سردر ورودی آن در قسمت شمال شرقی تکیه با مقرنس کاری کتیبه های گچ بری می باشد. پس از سردر، راهرو ورودی آن دارای دو سکوی سنگی است که جای خنکی برای تازه وارد است که خسته و تشنه از راه می رسد. در کنار سکوها سنگابی است که درون آن را پر از آب می کردند تا افرادی که وارد تکیه می شوند از آب آن بیاشامند.(در حال حاضر دیگر از این سنگاب استفاده نمی شود.) به محض ورود به تکیه بقعه هشت ضلعی تکیه فرد زائر را به سمت خود می کشاند. پنجره های مشبک آجری منظره ی بیرونی بقعه را جالب و زیبا نشان می دهد. با ورود به بقعه با دو عنصر زیبای معماری دیگر برخورد می کنیم. ابتدا شاهکار معماری قاجار در سر ستون های سنگی حجاری شده که در هیچ یک از تکایای تخت فولاد وجود ندارد. و دیگر سقف مقرنس کاری بقعه که با گچ بری هنرمندانه و بی نظیر تزیین شده است.

خارج از بقعه در ضلع جنوبی تکیه، یک سرداب برای چلّه نشینی ایجاد شده. که آیات قرآنی و ادعیه بر دیوار آن نوشته شده است. چلّه خانه خصوصی ترین مکان عبادت افرادی بود که جهت تهذیب و تزکیه ی نفس خود به آن وارد می شدند.

از بهترین نمونه های هنری این تکیه سنگ قبور برجسته و ممتاز آن است که از شاهکارهای هنری موجود در تخت فولاد به شمار می رود. سنگ مرمرهای نفیسی، با زیباترین هنر حجّاری، بهترین یادگارهای خط خوشنویسان بزرگ قرن سیزدهم مانند خط ثلث آقا زین العابدین اشرف الکتّاب و خط نستعلیق آقا محمّدباقر سمسوری و استاد میرزا عبدالرحیم افسر(که در این تکیه مدفون می باشد)، زیباترین اشعار ضیاء اصفهانی(مدفون در تکیه فاضلان) را می توان در داخل بقعه مشاهده نمود و از دیدن آنها به آفرینندگان این هنر آفرین گفت.

در بیرونِ تکیه عده ای از علما و بزرگان دیگر نیز مدفون می باشند.(۱)

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از جنوب به تکیه آقا حسین خوانساری، از شمال و شرق به قبرستان عمومی، از مغرب به حسینیه تکیه خوانساری محدود است.

۱- ۱۷۲. رجوع شود به نصرالهی، غلامرضا: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، بخش قبرستان پشت تکیه مادرشاهزده .

برخی از بزرگان مدفون در این تکیه

۱ – مریم بیگم: متوفّی ۱۲۴۶ هجری قمری. معروف به «مادرشاهزاده» از شاهزاده خانم های قاجاری و دایه ی محمّـد میرزای قاجار که فرزند فتحعلی شاه بود. وی زنی نیکوکار و متدیّن بود و صاحب این تکیه و بانی آثار خیر در اصفهان بوده است. سنگ مرمر نفیس مزار وی به خط نستعلیق توسط یکی از بزرگترین خطاطان قرن سیزدهم، آقا محمّـدباقر سمسوری و حجّار آن استاد محمّدحسین حجّار می باشد. ماده تاریخ وفاتش را ضیاء اصفهانی، چنین سروده است:

ضیاء از بهر تاریخش رقم زد

بحوران همنشین کرد مریم(۱)

۲ – شیخ محمّدتقی رازی: فرزند محمّدرحیم ایوان کیفی. متوفّی ۱۲۴۸ ق. مشهور به «صاحب حاشیه» از بزرگترین فقهای شیعه در قرن سیزدهم هجری بود. وی مدّت ۱۵ سال در کربلا از محضر وحید بهبهانی بهره برد و از شاگردان برجسته شیخ جعفر کاشف الغطاء بود و داماد وی نیز گردید.(۲) نقل است که روزی شیخ جعفر کاشف الغطاء در مجلس درس ناگهان از او می پرسد آقا ازدواج کرده ای؟ و چون شیخ محمّدتقی سر به زیر انداخته و جواب منفی می دهد. شیخ جعفر به او می گوید: «مرا دو دختر در خانه است که یکی به کمال و دیگری به جمال امتیاز دارد. هرکدام را اختیار نمایی زوجه تو می تواند باشد». شیخ محمّـدتقی دختر صاحب کمال را اختیار کرده استاد فوراً به اندرون رفته و باز می گردد و در همان مجلس درس صیغه ی نکاح دائم جاری شد.(۳) وی به تمام معنی عالمی محقّق و پرهیزگار بود. در مقام علمی او همین بس که کتاب حاشیه معالم وی به نام «هدایهالمسترشدین» که بهترین کتب در علم اصول می باشد را نگاشت. امروزه بیشتر تحقیقات در علم اصول از همین کتاب است. در فقه استدلالی و همچنین رساله ی عملیّه به فارسی داشت؛ که اخیراً به نام رساله ی صلاتیّه به چاپ رسیده و کتابی جامع و تحقیقی است. قدرت علمی و روش تدریس ممتاز او از موجبات ترقّی ایشان بود. نقل است که در مجلس درس او سیصد نفر حاضر می شدند که از معروف ترین آنها سیّد محمّـدباقر صاحب روضات، میرزا محمّدحسن شیرازی، شیخ

۱– ۱۷۳. همایی: تاریخ اصفهان، ص ۱۰۲ .

۲– ۱۷۴. همسرش نسمه خاتون از زنان عالمه و فاضله روزگار خویش بود که در کنارش مدفون می باشد.(ر. ک: ریاحی، محمّدحسین: مشاهیر زنان اصفهان، ص ۲۶۴). مرحوم الفت در کتاب نسب نامه خویش از وی به تجلیل فراوان نام برده است.

۳– ۱۷۵. کتابی، محمّدباقر: رجال اصفهان، ص ۹۶ .

محمّدحسـین صاحب فصول، ملاهادی سبزواری صاحب منظومه می توان نام برد. بسیاری از علما آراءِ وی در حاشیه را دقیق و عمیق دانسته و از وی تجلیل کرده اند. چنانکه میرزا محمّدحسن شیرازی از وی به احترام یاد می کند و در درس خصوصی وی حاضر می شود.(۱) وی با کمال فقر و قناعت زندگی می نمود و از مال دنیا غیر از خانه ی محقّر از خشت و گل و کتابخانه ی مختصر هیچ نداشت.

ماده تاریخ وفات وی را نیز ضیاء اصفهانی چنین سرود: «راهنمای امم کرد به جنّت مقام».(۲)

۳ – ملّا محمّدصالـح مازنـدرانی: نسب او به فاضل سـراب می رسد. متوفّی ۱۲۸۵ ق. از علمـای بزرگ و فقهای برجسـته. داماد اسـتاد خود سـیّد صدرالدین عاملی و صاحب «کواشف الحجب» در اصول فقه و آثار دیگر می باشد.(۳) میرزا آقاجان پرتو در وفات او سرود:

حیف از مقتدای دین صالح

که یگانه بُد از صلاح و سرشت

گفت پرتو برای تاریخش

«صالحین را مقام باد بهشت»

۴ – میرزا ابوالحسن سـلطان الاطباءِ: فرزند میرزا محمّد ملک الاطباء متوفّی ۱۲۶۹ ق. او از بزرگترین اطباء روزگار خویش بود. سنگ مزارش به خط ثلث، نوشته زین العابدین اشـرف الکتاب(خوشـنویس برجسـته عصر ناصری مدفون در تکیه خوانساری) می باشد. ماده تاریخ فوت وی توسط شاعر مشهور مسکین اصفهانی سروده شده است.

۵ – آقا سـیّد زین العابدین خوانساری: عالم، فاضل، زاهد و متّقی؛ متوفّی ۱۲۷۵ ق. وی سرسلسله ی خاندان علمی روضاتی در اصـفهان و پدر بزرگوار آقا میرزا محمّدباقر چهارسوقی صاحب «روضات الجنات» می باشد. روی سـنگ قبرش نسب او تا امام موسـی کـاظم علیه السـلام نگاشـته شـده است. به نوشـته علّـامه گزی به تجربه رسـیده بود که نـذر ایشان زود اثر می بخشـیدو دردعـایی کـه می نوشته اثر تـامی بـوده است.(۴) از آثـارش الـف) شــرح معـالم الاـصول ب) شـرح زبـدهالاصول ج) شـرح خلاصهالحساب را می توان نام برد. وی شعر نیز می سرود. از اشعار اوست:

۱– ۱۷۶. حسینی، سیّد جلال: (مقاله شیخ محمّدتقی رازی)، مجله ی آیینه پژوهش، سال یازدهم، شماره سوم، ص ۷۶ .
۲– ۱۷۷. همایی: تاریخ اصفهان، صص ۱۰۸ – ۱۰۲ .
۳– ۱۷۸. معلم حبیب آبادی: مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۶۶۴ .
۴– ۱۷۹. گزی: تذکرهالقبور، ص ۴۶.

لب لعل شکرباری که از یارم درخشان است

شرف دارد بر آن لعلی که در کوه بدخشان است

نیستان شکرها را بهندستان ثمر قند است

به از آنها لب شیرین ترکان سمرقند است(۱)

۶ – سیّد محمّدصادق چهارسوقی: متوفّی ۱۲۸۹ ق. عالم فقیه و برادر بزرگوار آقا سیّد محمّدباقر چهارسوقی. از آثار وی می توان به «شرح شرایع الاسلام» اشاره نمود.

۷ – شیخ جمال الدین نجفی: فرزند حاج شیخ محمّدباقر نجفی. متوفّی ۱۳۵۴ ق. عالم فقیه مجاهد که به همراه برادران خویش شیخ محمّدتقی نجفی معروف به «آقا نجفی»، آقانوراللّه و شیخ محمّد علی ثقهالاسلام سال ها به ترویج دین پرداختند. در احوال او نوشته اند که از مال و منال دنیا هیچ نداشت ولی بسیار بلندنظر بود و دیناری به رسم هدیه یا دستمزد از احدی نمی پذیرفت.

هنگام اشغال ایران توسط قوای روس، این عالم بزرگوار را به تهران تبعید نمودند. وی در دوران تبعید نیز از یاران شهید مدرّس و مخالفان سردار سپه بود. سرانجام وی را به اصفهان بازگرداند.



وی شب های جمعه در تکیه ی میرزا رفیعا احیاء می گرفت و جمع کثیری در آن شرکت می نمودند.(۲) وی صاحب رساله عملیه و آثار دیگر می باشد. به خط عالم جلیل آیت اللّه میرزا باقر فقیه ایمانی است که: نقل فرمود سیّد اجل اعظم فقیه میرزا محمّدتقی فقیه احمدآبادی(مدفون در تکیه فقیه احمدآبادی) طاب ثراه درباره آقای حاج آقا جمال الدین نجفی نقل فرمودند که مشرّف شدم

۱– ۱۸۰. روضاتی: زندگانی آیت اللّه چهارسوقی، ص ۱۰۰ – ۹۷ .
۲– ۱۸۱. مهدوی: دانشمندان و بزرگان، ص ۲۳۶ .

در نجف و برای موقع تشرّف به حرم محترم عهد مؤکد نمودم با خود که هر ساعتی استخاره کردم خوب آمد و ترک آن بد، مشرّف شوم به حرم محترم. بعد از این عهد، هرچه استخاره می کردم هر ساعت به ساعت بد می آمد. چند روز گذشت تا روز پنج شنبه شد و هرچه استخاره کردم بد می آمد. این امر بی اندازه ناگوار شد بر من و موجب غم و غصه گردید.

پس تمام لباس های خود را عوض کردم و لباس دیگر که تازه بود پوشیدم و رفتم حمام. بعد از توبه و تضرع، غسل توبه نمودم که به همه آداب توبه رفتار کرده باشم. بعد از آن تا شب جمعه هرچه استخاره می کردم بد می آمد و دیگر بی طاقت شدم و به جزع درآمدم تا آن که آخرالامر رفتم نزدیک رواق و حرم واستخاره کردم بیرون حرم طرف بالای سر مبارک، استخاره خوب آمد و ترک آن بد.

چون که آنجا رفتم دیدم شخصی آنجا نزدیک به بالاسر، در سجده است و با صوت حزین روح افزایی این ذکر را می خوانند: «نعم الرب انت و بئس العبید نحن» و تأثیر حُسن این صدا و مناجات و ذکر ایشان طوری بود که حس و حرکت از تمام اعضای من رفت و زبان من هم از تکلّم باز ماندو نشستم به استماع این مناجات و ذکر؛ حال خضوع و خشوع و گریه بر من مستولی شد، تا مدّت زیاد با این حال بود و سر از سجده برداشتند و رفتند و من حس و قدرت بر آن که برخیزم و سئوال از ایشان نمایم نداشتم.

و بعد از رفتن رفتم، دیدم در محل سجده روی سنگ آنجا مانند باران اشک چشم ایشان ریخته؛ دستمال داشتم درآوردم و تمام آن اشک ها را با دستمال آوردم. در خانه طفل مریضی داشتم و حال او بسیار سخت بود. به خانه آمدم و دستمال را به او مالیدم، شفا یافت. استخاره کردم بروم حرم، خوب آمد و نزدیک چهار شب بود، پس به حرم رفتم و زیارت نمودم.(۱)

۸ – شیخ محمّدحسین مشهور به امام نجفی: فرزند شیخ جمال الدین. متوفّی ۱۳۲۹ ق. عالم و فقیه. در فقه و اصول و حکمت ماهر بود. از آثارش کتاب «خدا هست» در دو مجلّد به چاپ رسیده است.

۹ – شیخ محمّدرضا نجفی: فرزند شیخ محمّدحسین بن محمّدباقر. متوفّی ۱۳۶۲ ق. ملقّب به «ابوالمجد» علّامه فقیه، ادیب متکلم، ریاضی دان و از مفاخر علمی و ادبی شیعه وی به زبان عربی بسیار نیکو شعر می سرود.

۱- ۱۸۲. عبقری الحسان، ج۵، ص ۴۲۶.

استاد جلال الدین همایی درباره علّامه نجفی می نویسد: «از مراجع بزرگ اصفهان بود و علاوه بر فقه و اصول در علوم ریاضی و فنون ادب عربی و انشاء و نثر به آن زبان از نوادر دوران خود بود. نگارنـده تاکنون کسـی را در انشاء و حفظ اشـعار عربی و تبحر و احاطه در احوال و آثار شعرای عرب بدان پایه و مایه ندیده و محتمل است که بعد از این هم در رجال اصفهان مانند او نبیند. واقعاً ذوق و حافظه و احاطه ای عجیب به تراجم و آثار گویندگان عربی و قدرتی غریب در نظم قصاید و قطعات داشت. با این خصوصیات که منظومات عربی او به هیچ وجه بوی عجمیت نداشت و پیش فصحای عربِ عرباء هم فصیح و بلیغ بود، به طوری که اگر شاعر را نمی شـناختند که ایرانی اصـفهانی است به هیـچ وجه آثار را با منظومات گوینـدگان تازی نژاد فصـیح اللسان فرق نمی نهادنـد.»(۱) صـاحب کتب ارزشـمند الف) «وقایهالاذهان» ب) «نقـد فلسـفه داروین» و آثار علمی فراوان دیگر است. وی اسـتاد آیات عظام: امام خمینی(قدّس سرّه شـریف)، گلپایگانی، مرعشـی نجفی و همچنین بانو مجتهده امین بود.(۲) در برخی منابع تعداد شاگردان وی را بالغ بر یکصد نفر نوشته اند.(۳)

۱۰ – صـدرالعلماء سـید ابوالحسن صدرعاملی»: متوفی ۱۳۱۴ ق. فرزنـد علامه سـید صدرالدین صدرعاملی و برادر علامه سـید اسـماعیل صدر می باشد. علامه سـید عبدالحسـین شـرف الدین با این عبارت از مقام و فضایل ایشان سخن می گوید: «... کان عالمـاً ربّانیاً متجرداً للمعـارف و العبـاده و الزهـد و الانزواء... جمال السالکین و العارفین، دائم العباده و المراقبه... و کان جـدی الصـدوق ابـوالحسن الهـادی یثنی علیـه ثنـاءً بلیغـاً و بـذکر مـن علمـه و ورعـه و زهـده و عبـادته و انقطـاعه الی اللّه تعـالی شـیئاً کثیراً...».(۴) ایشان جدّ عالم فاضل سید اسداللّه مستجابی(مدفون در تکیه مقدس) می باشد.

۱۱ – میرزا ابوالقـاسم طبیب «ناصر حکمت»: فرزنـد میرزا محمّـدعلی. متوفّی ۱۳۷۱ ق. مشـهور به «گـوگردی» وی نزد اسـاتید بزرگی چون جهانگیرخان و آخونـد کاشـی کسب علم نمود. مردی متـدیّن و نیکوکار و اهل فضل بود. وی را آخرین مـدرّس طب قـدیم در اصـفهان می داننـد. وی برای طبابت اجر و مزدی نمی گرفت و این عمل را محض ثواب انجام می داد.(۵) هفتاد سال از حرفه ی پزشکی خود را

۱– ۱۸۳. تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲– ۱۸۴. در خصوص خاندان علمی نجفی و کتاب شناسی این خاندان ر. ك: نجفی، شیخ هادی: قبیله عالمان دین.

۳– ۱۸۵. مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، جلد دوم، صص ۳۵۴ – ۲۶۴ .

۴– ۱۸۶. بغیه الراغبین فی سلسله الشرف الدین، ج۱، ص۱۷۶.

۵– ۱۸۷. همایی: تاریخ اصفهان، صص ۱۲۲ و ۱۲۳ .

صرف خدمت به خلق نمود و خانه ای برای خود بنانکرد. نقل است باچشم گریان در قنوت نمازهایش برای بیماران خود از خدا شفا طلب می کرد و همه روزه در مطبِّ خویش قرآن تلاوت می کرد به این امید که از برکت کتاب خدا شفا در شفاخانه ی او نازل شود و

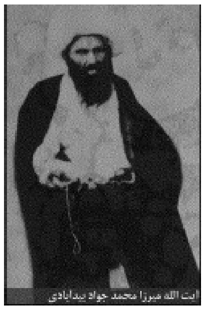
به نوشتن نسخه مبادرت نمی کرد مگر بعد از گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم. در وفاتش سروده: «رفت از دنیای ما آن آدم باافتخار».(۱)

۱۲ - حاج سیّد محمّدجواد صدرعاملی: فرزند سیّد محمّدعلی آقا مجتهد. متوفّی ۱۳۴۷ ق. عالم، فاضل و فقیه عارف. وی از مؤسسین انجمن صفاخانه اسلام بود که به منظور پاسخ گویی به تبلیغات مسیحیان ایجاد گردید و مقالات بسیاری از وی در مجله ی «الاسلام» در نقد اقوال مسیحیان به چاپ رسیده است. از دیگر آثارش الف) رساله در نماز شب و آداب و اسرار آن ب) رساله در جبر و تفویض و آثار دیگر. در تاریخ فوتش سروده اند:

یکی بیامد و تاریخ این معما گفت

جواد حجهالاسلام رفته از دنیا

۱۳ - آقا میرزا محمّدجواد حسین آبادی: فرزند محمّدحسن. متوفّی ۱۳۱۲ ق. فقیه، محقق و عالم پرهیزگار. از شاگردان صاحب جواهر که از ایشان اجازه ی اجتهاد گرفت. صاحب آثار ارزشمندی چون الف) «ترتیب و تلخیص کتاب خلاصه علّامه حلی» در علم رجال ب) بحرالبکاءِ ج) کنوز الیالی د) بساتین الریاحین و.... می باشد. قبر ایشان در سرداب جنوب تکیه واقع است لیکن صورت قبری ندارد. ایشان پدر بزرگوار آیت اللّه آقا شیخ احمد مجتهد بیدآبادی(مدفون در تکیه ی بروجردی) و آیت اللّه العظمی شیخ محمّدعلی شاه آبادی(استاد عرفان حضرت امام خمینی قدّس سرّه) می باشند. نقل است که در دوران تحصیل



۱- ۱۸۸. احمدآبادی، حاج میرزا محمّد: هشت بهشت(در ترجمه و اسرار نماز)، صص و - قا.

خود، بـا فقری طـاقت فرسا و در نهایت سـختی زنـدگی می کرد. مرحوم آیت اللّه ملّا علی کنی از هم درسان ایشان می گفت: «من و میرزا محمّدجواد اکثر شب ها را در حجره گرسنه می خوابیدیم».

۱۴ - زهرا بیگم عاملی: دختر علّامه آقا سیّد صدرالدین عاملی و زوجه ملّا صالح جویباره ای. وی از زنان دانشـمند عالم تشیّع بود. از آثار او «تعلیقه بر شرح لمعه» است که نشان از آگاهی و صاحب نظری او در مباحث فقهی دارد.

۱۵ - میر سیّد محمّد موسوی خوانساری: فرزند حاج میرزا زین العابدین. متوفی ۱۲۹۳ ق. از شاگردان پدر بزرگوارش و حاجی کلباسـی، سیّد حجهالاسلام شفتی. وی از کتاب شناسان معروف زمان خود بود. وی یاور برادر بزرگوارش صاحب روضات در نگارش کتاب ارزشمند روضات الجنات بود.(۱)

۱۶ - حاج محمّدصادق تخت فولادی: متوفّی ۱۲۹۰ ق. عارف ربّانی و صاحب کرامت بسیار. شیخ حسنعلی اصفهانی مشهور به نخودکی از شـاگردان وی بود. بـا آنکه اهل علم و سواد نبود ارادتمنـدان بسـیاری از علما و رجال بزرگ داشـته است. چنانکه نقل می کنند مرحوم آقا شیخ

محمّدتقی نجفی هر شب جمعه خدمت وی می رسید و مشکلات علمی خود را از ایشان جویا می شد.(۲)

نقل است که وجود حاج شیخ حسنعلی نخودکی بر حسب دعایی بوده که حاج صادق به پدر ایشان ملا علی اکبر مقدادی داده است.(۳)

نقل کرده اند که آن حاج صادق در شب وفاتشان دستور می دهند قبری در محل سکونتشان در تکیه مادرشاهزاده حفر نمایند. سپس در آن قبر می خوابنـد. پس از چنـد لحظه بلند شده می فرمایند این محل قبر من نیست. دسـتور می دهند نقطه دیگری را در همانجا که در حال حاضر مدفن ایشان است حفر نمایند و می فرمایند: قبر من اینجاست.(۴)

۱- ۱۸۹. مهدوی: بیان المفاخر، ج ۱، صص ۳۲ - ۱۵ .
۲- ۱۹۰. مقدادی اصفهانی، علی: نشان از بی نشانها، جلد اول، ص ۳۹.
۳- ۱۹۱. حجت هاشـمی خراسانی، ابو معین حمیدالدین: مرآه الحجه، ص ۲۴. در ضـمن قبر پدر شیخ حسنعلی نخودکی(به نام ملاـ علی اکبر مقـدادی) نیز پـایین آرامگـاه حاج صادق تخت فولادی می باشـد. ملا علی اکبر از زهّاد پرهیزگاری بود که نقل است از راه کسب، روزی خود و خانواده را تحصیل می کرد. آنچه عاید او می شد نیمی را صرف خود و خانواده اش می کرد و نیم دیگر را به سادات و ذریه حضرت زهرا(سلام اللّه علیها) اختصاص می داد.
۴- ۱۹۲. نشان از بی نشان ها، ص ۴۳.

تصویر



مقبره عارف واصل حاج محمد صادق تخت فولادی

حاج شیخ حسنعلی تا سنین نوجوانی تحت تربیت این عارف بود. هروقت ایشان از مشهد به اصفهان می آمد به زیارت قبر حاج صادق می رفت.

در بیرون از تکیه نیز برخی از بزرگان مدفون هستند از جمله موارد ذیل را می توان نام برد:

۱۷ – محمدحسین مذّهب(هلال): وی در نقاشی و تذهیب و ساختن قلمدان مهارت داشت. خط نسخ را زیبا می نوشت و در شعر «هلال» تخلص می کرد. از آثار او پنج بیت شعر به خط نستعلیق بر زمینه لاجوردی در ایوان مقصوره مسجد سیّد اصفهان نوشته شده است.(۱)

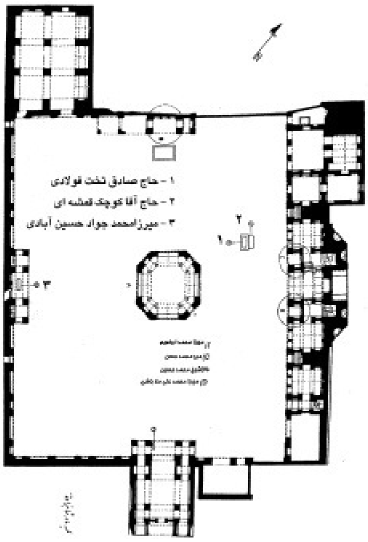
۱۸ – محمدکاظم مجنونی: استاد هنرمند طرح و نقش فرش. متوفی ۱۳۶۵ ق. وی در راه فراگیری نقش و هنر قالی و فرش تلاش فراوان نمود و توانست چند اثر از جمله قالیچه با نقش ماهی درهم یا زنبوری ارائه دهد. از ویژگی های کار وی تلاش برای دستیابی به نقش های نوین و حفظ و امانتداری نقوش سنّتی و اصیل قالی ایرانی بود و در این راه نیز بسیار موفق بود. سرانجام

این هنرمند پس از عمری کار هنری با اخلاص توسط جمعی از دلالان فرش در منزلش به قتل رسید.(۲)

۱– ۱۹۳. گلشن اهل سلوک، ص ۲۵۶.

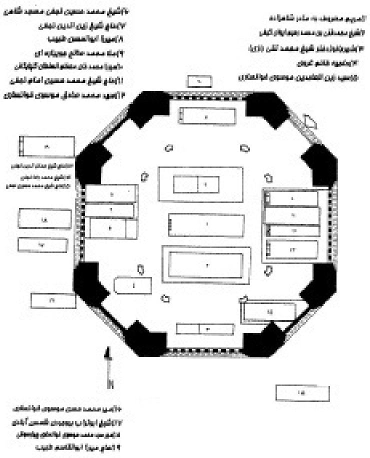
۲– ۱۹۴. همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

تصویر


۱ - حاج صادق تخت فولادی
۲ - حاج آقا کوچک قمشه ای
۳ - میرزا محمد جواد حسین آبادی
۲
۱
۳

ص: ۱۳۵

تصویر



۲ – تکیه ی مهدوی

اشاره

بنای این تکیه مربوط به عصر قاجاری است. البته قبل از این دوره، آقا سیّد محمّدصادق موسوی متوفّی اواخر قرن یازدهم که جدّ خاندان «نحوی» اصفهان به شمار می رود در این قسمت دفن شده بود. تنها در قسمت غربی تکیه تعدادی از قبور باقی مانده است. آخرین فرد مدفون در این تکیه سیدّ محمّدحسین(مصلح الدین) مهدوی متوفّی ۱۳۷۴ هجری شمسی است. او مورّخ و رجالی بزرگ اصفهان است که بیشترین اطلاع راجع به بزرگان مدفون در تخت فولاد را از کتب باارزش وی می توان کسب کرد.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه در کوچه واله، روبروی مرکز مخابرات فیض واقع شده و از شرق به تکیه ی خاتون آبادی منتهی می شود.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – سیّد محمّدتقی مستجاب الدعوه: فرزند محمّد سعید بن محمّدصادق موسوی اصفهانی. متوفّی ۱۲۳۶ ه . ق. عالم فاضل، که از محضر آقا محمّد بیدآبادی کسب علم نمود و مورد احترام و اعتماد حاجی کلباسی و سیّد حجهالاسلام شفتی بود.(۱)

۲ – آقا سیّد محمّدحسن مجتهد: فرزند سیّد محمّدتقی مستجاب الدعوه. متوفّی ۱۲۶۳ ق. عالم عامل فقیه کامل معروف به «مجتهد» صاحب تألیفات بسیار چون الف) مهجهالفؤاد(شرح ارشاد علامه حلی) در دوازده مجلد ب) الجامع فقهی)۶ جلد) ج) رساله «وجیزه در اعجاز قرآن» که به چاپ رسیده است.

۳ – سیّد مهدی نحوی: فرزند سیّد محمّدحسن مجتهد موسوی. متوفّی ۱۳۰۷ ق. عالم فاضل و

ص: ۱۳۷

۱– ۱۹۵. معلم حبیب آبادی: مکارم الآثار، ج ۳، ص ۱۰۳۴ .

ادیب که به جهت تسلّط در علوم ادب به خصوص نحو به «نحوی» معروف شد.

۴ – سیّد محمّدباقر نحوی: فرزند سیّد مهدی. متوفّی ۱۳۵۰ ق. عالم فقیه. از محضر بزرگانی چون آخوند کاشی، آخوند ملّا محمّدحسین فشارکی، آقا سیّد محمّدباقر درچه ای کسب علم نمود. عالمی پرهیزگار بود که عمری را با قناعت روزگار گذراند.(۱)

۵ – حاج میرزا سیّد محمّدحسن نحوی: فرزند سیّد مهدی متوفّی ۱۳۶۱ ق. عالم فاضل. داماد میرزا محمّدباقر چهارسوقی. از بزرگانی چون آقا سیّد محمّدباقر درچه ای، آخوند کاشی و صاحب روضات کسب علم نمود.

۶ – سیّد عبدالوهاب مهدوی معین العلماء: فرزند حاج سیّد مهدی نحوی متوفّی ۱۳۵۸ ق. قاضی دادگستری و از روزنامه نگاران صدر مشروطیت که مدیر روزنامه «تیّر اعظم» بود.(۲)

۷ – سیّد ریحان الدین مهدوی: فرزند سیّد شهاب الدین. متوفّی ۱۳۹۹ ق. عالم فاضل.

۸ – سیّد مصلح الدین مهدوی: فرزند سیّد شهاب الدین نحوی. متوفّی ۱۳۷۴ شمسی. از مورّخان و بزرگان علم رجال. محقّق ارجمند. از خدمتگزاران راستین به تاریخ و فرهنگ شهر اصفهان و صاحب تألیفات ارزشمند در تراجم و شرح احوال علما، بزرگان و مشاهیر اصفهان می باشد.(۳) اوّلین فعّالیتِ تحقیقی ایشان، تکمیل کتاب تذکرهالقبور بود. او پس از آن که یادداشت های فراوان برای کتاب آماده کرد، کتاب را به رجال اصفهان یا تذکرهالقبور موسوم ساخت، و آن را در سال ۱۳۲۸ به چاپ رساند. پس از آن، درباره ی شعرای اصفهان به گردآوری مطلب و شرح حال پرداخت، و در سال ۱۳۳۵ کتاب تذکره ی شعرای معاصر اصفهان را منتشر کرد. پس از آن، چون خودو اجدادش از محلّه ی خواجو بودند، کتابی مختصر در تاریخ محلّه ی خواجو نوشت؛ همچنین پس از وفات آیت اللّه العظمی بروجردی کتابی در شرح حال ایشان منتشر ساخت. در کنار این فعّالیت ها به گردآوری احادیث و شرح حال چهارده معصوم علیهم السلام علاقه ی زیاد داشت؛ لذا کتابی با عنوان عطیّه الجواد و کتاب تاریخ سامرّا و زندگانی عسکریین علیهما السلام را به چاپ رسانید.

۱– ۱۹۶. مهدوی: دانشمندان و بزرگان، ص ۲۵۹ .

۲– ۱۹۷. صدرهاشمی: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، ص ۳۲۷ – ۳۲۵ .

۳ – ۱۹۸. جهت آشنایی با آثار این عالم فرزانه، ر. ک: مهدوی: سیّد مصلح الدین، مزارات اصفهان، به تصحیح دکتر منتظرالقائم، صص ۶ – ۱ .

همچنین جهت تـدوین کتـاب درسـی تعلیمـات دینی برای دبیرسـتان هـا با تعـدادی از دبیران دبیرسـتان های اصـفهان همکاری داشت.

زنـده یـاد مهـدوی، اغلب اوقـات فراغت خود را صـرف یـادداشت برداری از کتـاب هـا، جست وجو در آثار و ابنیه ی تاریخی اصـفهان می نمود، و هر روز که می گذشت، بر دامنه تحقیقات و بررسـی های خود می افزود. در نوشته هایش یک پژوهشگر امـانت دار بود. در ذکر منـابع خود می کوشـید و مطلبی، بـدون مأخـذ نقـل نمی کرد. معلومات و اطلاعات خود را بـدون هیچ گونه چشم داشتی در اختیـار محققـان قرار می داد و از راهنمایی و کمک به علاقمنـدان فرهنگ و تاریـخ دریغ نمی کرد و در این کـار حوصـله ای عجیب داشت. در علـوم ادبیـات، فقه، اصـول، روایت و... اطلاعـات فراوان داشت. ولی چون عمر خود را صرف تـدریس در دبیرسـتان هـا و تحقیق پیرامون رجـال اصـفهان نمود، در این زمینه کمتر مجـال بروز یافت. ده نفر از علمای اعلام از جمله شیخ آقابزرگ طهرانی(ره) و آیت اللّه العظمی

مرعشـی نجفی برای ایشان اجازه نوشـته بودنـد. در تدریس نیز همواره اصـرار داشت دانش آموزان را با مسائل مذهبی وظایف شرعی آشـنا کند. چنانکه هر روز قبل از ورود به کلاس وضو می گرفت و تعلیم و یاد دادن را وظیفه می دانست(۱)(رحمهاللّه علیه).



ص: ۱۳۹

۱- ۱۹۹. نصرالهی: (مقاله مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی)، هفته نامه نوید اصفهان، ۳۰ خرداد ۱۳۷۵، ص ۴ . و مقدمه کتاب اعلام اصفهان، ج۱، صص ۳۰ - ۲۵.

۹ – سید شهاب الدین نحوی: متوفی ۱۳۴۰ ق. فرزند علّامه سید محمدحسن. مقدمات سطوح رانزد برادر خود حاج سیّد مهدی نحوی و برادر دیگرش سید محمد فرا گرفته سپس جهت تکمیل تحصیلات از محضر بزرگانی چون ملّا حسینعلی تویسرکانی و سید محمد شهشهانی بهره گرفت. در اغلب علوم از ریاضی، طبیعی، حکمت و فقه و اصول و ادب تبحر یافت.

تـا آخر عمر به خـدمت خلـق و عبـادت پرداخته و مورد احـترام خـاص و عـام بود. از آثـارش کتـابی است جُنـگماننـد در دو قسمت: ۱ – در فواید متفرقه از نظم و نثر عربی و فارسی و فقه و حدیث و تفسیر.

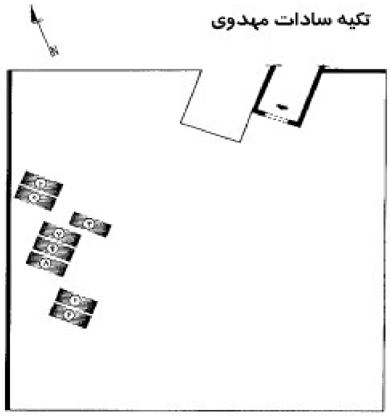
۲ – مجموعه ای از مراسـلات استادش حاج سید اسداللّه بیدآبادی که به علما و غیره نوشته است. ایشان پدر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی می باشد.(۱)

ص: ۱۴۰

۱– ۲۰۰. مهدوی، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج۲، ص ۷۰۵.

تصویر

تکیه سادات مهدوی



۱ - سید محمد حسین مهدوی (سید مصلح الدین)
۲ - سید محمد باقر نحوی
۳ - سید مهدی ارفعی
۴ - سید محمد حسن مهدوی (سید ریحان الدین)
۵ - حاج سید مهدی نحوی
۶ - سید عبدالوهاب مهدوی (معین العلما)
۷ - سید محمد حسن مجتهد اصفهانی
۸ - سید محمد تقی مستجاب الدعوه

۳ – تکیه ی آباده ای

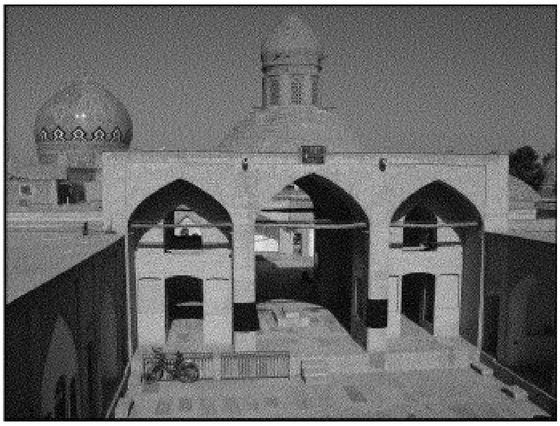
اشاره

اهل منبر، خالی از جوش و خروش

خفته اینجا، زیر گل یکسر خموش

«شفیق»

در سمت راست خیابان فیض، چسبیده به مسجد رکن الملک تکیه ای قرار دارد که متعلّق به عهد قاجاریه است این تکیه به نام حاج محمّدجعفر آباده ای از عالمان بزرگ شیعه متوفّی ۱۲۸۰ هجری قمری است. قبر حاج محمّدجعفر آباده ای در وسط بقعه تا چندی پیش بدون سنگ لوح و به صورت سکوی آجری بود که اکنون از طرف مجموعه تاریخی فرهنگی مذهبی تخت فولاد سنگ قبری بر مزار وی نصب شده است.



تکیه آباده ای

ساختمان تکیه از نمونه های عالی هنر معماری دوره قاجاری است. نمونه های زیبای کاشیکاری، خوشنویسی و تزئینات آجری در بنای این تکیه ذوق و چیره دستی معمار و کاشیکار اصفهانی را

ص: ۱۴۲

نشان می دهد. شاهد این ادعا کتیبه ی زیبای سردر ورودی تکیه به خط میرزا فتح اللّه جلالی و اشعار آن از طغرل اصفهانی است که هردو از نمونه های برجسته هنری این تکیه به شمار می آید. معماری داخل تکیه نیز شامل یک بقعه و دو صحن شرقی و غربی در طرفین آن است. در اطراف صحن شرقی و غربی هم حجراتی بنا شده است.

از لحاظ تاریخی محل تکیه جزو باغ بزرگ واله بود که مرحوم سلیمان خان رکن الملک این قسمت را از بازماندگان واله خریداری نموده و دستور ساخت بقعه آباده ای را در سال ۱۳۲۴ قمری صادر کرده بود. این تکیه بنایی زیبا و مصفّا و حجره دار است و در حال حاضر با انجام تعمیراتی به مدرسه ی علوم دینی تبدیل شده است. بیشتر مشاهیر مدفون در تکیه نیز از طبقه اهل منبر، وعّاظ و شاگردان حاج محمّدجعفر آباده ای می باشند.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

تکیه آباده ای از جهت شمال و غرب به مسجد رکن الملک، از شرق به خیابان فیض و از جنوب به کوچه تکیه میر منتهی می شود.

بزرگان مدفون تکیه

۱ – حاج محمّدجعفر آباده ای: فرزند محمّد صفی صغادی، متوفّی ۱۲۸۰ هجری مجتهدی عالیقدر، دانا و زیرک. بی نظیر در هوش و فراست و دارای شمّ اجتهاد و قضاوت بوده است. زهد و تقوی و علم او به حدّی بود که گروه بی شماری در داخل و خارج اصفهان به وی ارادت می ورزیدند و از او تقلید می کردند.

با این حال بعد از وصول به درجه ی اجتهاد همیشه جانب کوچکی و شاگردی اساتیدش حاجی کرباسی و سیّد حجهالاسلام شفتی را حفظ می نمود. تألیفات وی بسیار محقّقانه و خوش سلیقه نوشته شده است. از تألیفاتش الف) «فقه جعفری» به فارسی ب) «نقود المسایل» در فقه استدلالی ج) مرایا(در اصول فقه) د) حاشیه بر نقدالرجال ه) شرح اسماءِالحسنی و... را می توان نام برد. ماده تاریخ فوت او را پرتو اصفهانی چنین سرود: «اللهمّ نوّر مضجعه» ۱۲۸۰ ه . ق.(۱)

حکایت از اوصاف حاج محمّدجعفر آباده ای

۱– ۲۰۱. جابری انصاری، حاج میرزا حسن خان: تاریخ اصفهان، ص ۱۷۱ ؛ گزی، عبدالکریم: تذکرهالقبور، ص ۳۰.

گویند در هر علمی کتاب مختصر را حفظ داشت و بزرگان علما در نزد وی خویشتن را خُرد می شمرند و بزرگان دین نامش را به احترام تمام می آورند. در بلندی مقام فقاهت و زهد و عبادت همه ی معاصرین بر وی غبطه می خوردند. در ادبیات، علم رجال و درایه کم نظیر بود.(۱)

نقل است که در امور قضاوت بسیار عاقلانه تصمیم می گرفت. گویند معامله ای را یک روز درباره ی آن حکم و نظر داده بود در مدّت عمرش فراموش نمی کرد و هروقت چشمش به سئوال و جواب یا حکمی می افتاد سابقه ی آنرا بدون کم و زیاد بیان می کرد. درجه ی زهد و تقوای ایشان به حدّی بود که در خارج از اصفهان نیز از او تقلید می کردند. در زمان او فتنه ی بابیه آغاز شده بود و ایشان آمرانه به مخالفت با آن فرقه می پرداخت. درباره ی امر به معروف و نهی از منکر می گفت: «بهترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که این طایفه در اصلاح اعمال و تهذیب اخلاق بکوشند و عملاً مردم را هدایت کنند».(۲)

بذله های شیرینی از آن مرحوم نقل گردیده است که می توان نمونه ای از این حکایات را در کتاب تاریخ اصفهان نوشته استاد همایی مطالعه کرد.(۳)

۲ – ملّا نجفعلی خراسانی: متوفّی ۱۲۸۴ ه . ق. عالم عارف پرهیزگار.

۳ – ملّا حسن ریزی: متوفّی ۱۲۹۱ ه . ق. از علمای بزرگواری که در ترویج دین کوشا بود و او را با القاب عالی و بلندمرتبه ستوده اند.

۴ – شیخ محمّدحسن یزدی: متوفّی ۱۲۸۶ ه . ق. عالم فاضل و از وعّاظ دانشمند که آثار ارزشمندی چون «سیف الواعظین والذّاکرین» در غزوات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نگاشت.

۵ – میرزا محمود صدرالمحدّثین: متوفّی ۱۳۳۲ ه . ق. فرزند ملّا عبداللّه خوانساری، از وعّاظ معروف اصفهان و از آزادیخواهان مشروطیت که از همراهان ملک المتکلّمین و سیّد جمال واعظ شمرده می شد.(۴)

۶ – ملّا عبداللّه خوانساری صدرالمحدثین: متوفّی ۱۲۹۳ ه . ق. وی نیز از وعّاظ مشهور به شمار

۱– ۲۰۲. اعتمادالسلطنه، محمّدحسن خان: المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۱۹۷ .

۲– ۲۰۳. مهدوی: بیان المفاخر، ج ۱، ص ۲۵۸ .

۳– ۲۰۴. همایی: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، صص ۲۹۶ تا ۳۰۵ .

۴– ۲۰۵. عقیلی، سیّد احمد: مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد، ص ۳۷ .

می رفت. از شدت ارادتش به اهل بیت علیهم السلام آنکه در ایام عاشورا وفات یافت. و نقل است که در حال شدت مرض، ترک ذکر مصیبت ننمود و ماده تاریخش را نیز چنین آورده اند:

از پی تاریخ آن پرتو سرود

یا حسینی گفت و پس دم درکشید.(۱)

۷ – ملّا حسین کُرْبِکَنْدِی: متوفّی ۱۳۲۳ ه . ق. معروف به «عمادالواعظین» از مشاهیر اهل منبر اصفهان و نویسنده چندین مجموعه در مواعظ و مصائب.

۸ – میرزا اسداللّه اشتری: متوفّی ۱۳۹۵ ه . ق. شاعر فرزانه و نویسنده آثاری چون الف) تاریخ عشق، ب) دیوان اشعار، ج) طوفان روح و آثار دیگر. سبک نگارش وی بسیار متین و دلچسب بود و علاقه مندان فراوان داشت. از اشعار اوست:

.... منم آن مرغ که گر بند مرا برداری

نروم جایی و بر بام تو خواهم پرواز

محفلی نیست که نام تو در آنجا نبرم

شمع را بیهده هر شب نبود سوز و گداز

بنما قبله ی ابرو که مسلمانی نیست

بعد از این گر بسوی کعبه ببندیم نماز

.... خودپرستی نبود شیوه عشاق جهان

اشتری رو بدر دوست بنه روی نیاز(۲)

۹ – حاج سیّد احمد مرندی: فرزند سیّد حسین حسینی. متوفّی ۱۲۹۸ ه . ق. عالم فقیه. از محضر حاجی کلباسی و سیّد حجهالاسلام کسب علم نمود.(۳) روی سنگ قبرش حک شده است:

بنده ی یزدان شناس

مرگ و حیاتش یکیست

۱۰ – حاج ملّا اسماعیل نَقْنِه ای: متوفّی ۱۳۵۰ ه . ق. عالم فقیه.

۱۱ – میرزا محمّد موسوی منجم: متوفّی ۱۲۸۹ ه . ق. منجم، ریاضی دان و شاعر.

۱۲ حاج میرزا احمد عمادالواعظین: فرزند ملا حسین کربکندی. متوفّی ۱۳۸۳ ه . ق. خطیب معروف. عمر خویش را به ارشاد و هدایت و ذکر مناقب خاندان عصمت و طهارت گذرانید و

سرانجام در صبح جمعه پس از فرود آمدن از منبر موعظه در مجلس عزاداری حضرت زهراعلیها السلام به مرض سکته وفات یافت.(۴) وی پدر دانشمند فقید حسین عمادزاده است.

۱- ۲۰۶. گزی، عبدالکریم: همان منبع، ص ۳۱ .

۲- ۲۰۷. مهدوی: تذکره شعرای اصفهان، ص ۳۸ .

۳- ۲۰۸. مهدوی: بیان المفاخر، ج ۱، ص ۲۵۸. در آنجا داستانی از ایشان نقل شده است.

۴- ۲۰۹. مهدوی: اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۴۰۸.

تصویر

تکیه حاج محمد جعفر اباده ای



پلان تکیه حاج محمد جعفر آباده ای

۱ - حاج محمد جعفر آباده ای
۲ - ملا عبدالله خوانساری
۳ - میرزا محمد موسوی منجم
۴ - نجف علی خراسانی
۵ - میرزا اسدالله اشتری
۶ - سید احمد مرندی

این تکیه در سال ۱۳۸۴ توسط شهرداری اصفهان با همکاری و مدیریت تولیت مسجد رکن الملک پس از بازسازی و مرمت با حفظ کاربری تکیه ، به حوزه علمیه برادران تغییر عملکرد داده است .

ص: ۱۴۶

۴ – تکیه ی جهانگیرخان قشقایی

اشاره

چنین بود اقبال و فرجام او

چه نیک آمد آخر سرانجام او

چو لطف خدا با جهانگیر شد

جهانگیر نامش جهانگیر شد

بنازم به آن ساقی مه لقا

که با جام می بخشد عمر بقا

چو سحر رُخش دلربایی کند

یکی تارزن را خدایی کند

«دکتر احمد فاضل»(۱)

این تکیه هم به تکیه ی سیّد محمّد تُرک و هم به تکیه ی جهانگیرخان قشقایی معروف است. سیّد محمّد حسینی خویی معروف به «آقا سیّد محمّد ترک» عالم فاضل و فقیه بلندمرتبه ای بود که پس از فوتش وی را در مزار تخت فولاد قسمت لسان الارض مدفون نمودند. امّا این تکیه همچنان متروک بود تا آنکه پس از فوت و دفن جهانگیرخان قشقایی(۲) کم کم مورد توجّه علماء و مردم قرار گرفت و شهرت و اعتبار زیادی پیدا کرد.

تا چندی پیش قبر جهانگیرخان روی سکویی برجسته در قسمت شرقی تکیه به صورت کاملاً ساده قرار داشت. در سال ۱۳۷۸ شمسی، مجموعه تاریخی فرهنگی مذهبی تخت فولاد به منظور بزرگداشت و تجلیل مقام والای این فیلسوف بزرگ یک بنای آرامگاهی به شکل هشت ضلعی به سبک معماری نوین بر مزار این فیلسوف و دانشمند بزرگ ایجاد نمود. کتیبه ای به خط بنایی با کاشی فیروزه ای رنگ بر سردر بقعه نصب شد که نام جهانگیرخان و تاریخ فوت وی بر آن حک شده است.

در انتهای ضلع شرقی تکیه بقعه کوچک و زیبای دیگری وجود دارد که بر سر مزار روزنامه نگار و دانشمند اصفهانی احمد عرفان فرزند عبدالصمد متوفّی ۱۳۷۱ ق. مدیر روزنامه عرفان بنا

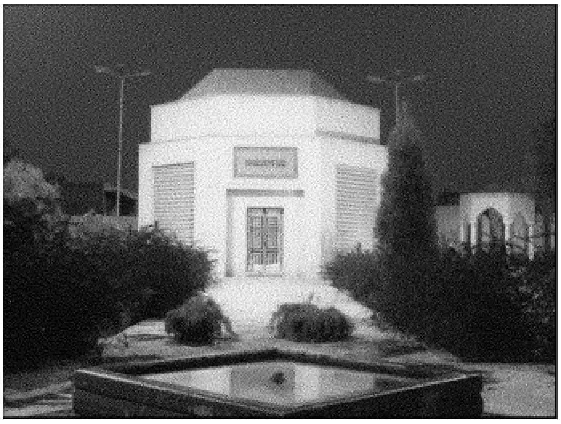
گردیده است. معماری این بقعه با گنبد زیبای آن و با ستون های سنگی گنبد آن یادآور آرامگاه حافظ شیرازی

۱– ۲۱۰. به مناسبت چهلمین سالگرد رحلت جهانگیرخان چهل بیت توسط دکتر احمد فاضل «گرسیوز» سروده شده که چهار بیت از آن در کتاب زندگی نامه حکیم جهانگیرخان نقل شده است. ر. ک: قرقانی، مهدی: زندگی حکیم جهانگیرخان قشقایی، ص ۲۱۱.

۲– ۲۱۱. شرح احوال و شاگردان این شخصیت بزرگوار به طور کامل در کتاب قرقانی: زندگانی حکیم جهانگیرخان قشقایی ذکر شده است.

می باشد.

از وجوه تاریخی این تکیه مربوطبه افرادمدفون درآن است. قبر سیّدمحمّد ترک و اولاد و اعقابش در ابتدای ورودی تکیه قرارگرفته و مدفونین اطراف مزار جهانگیرخان را نیزقبور شاگردان جهانگیرخان تشکیل داده که وصیت کرده بودند بعداز مرگشان کنار استادعالم و مهربانشان دفن شوند.



بقعه تکیه جهانگیرخان قشقایی

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ - آقا سیّد محمّد حسینی خویی: معروف به «آقا سیّد محمّد تُرک» فرزند سیّد محمّدحسین، متوفّی ۱۲۶۶ ق. عالم فاضل و فقیه عالیقدر، که سنگ نوشته اش عالمانه بر مزار وی موجود است. نقل است که فاتحه خواندن بر سر قبر وی جهت رفع بعضی امراض بسیار مؤثر است.(۱) از آثارش: الف) حاشیه بر شرح لمعه ب) حاشیه بر ریاض را می توان نام برد.

۲ - جهانگیرخان قشقایی: فرزند محمّدخان درّه شویی، متوفّی ۱۳۲۸ ق. حکیم و عارف ربّانی. از

ص: ۱۴۸

۱- ۲۱۲. گزی: تذکرهالقبور، ص ۳۱ .

فلاسفه و مدرسین حکمت در عصر قاجار است. معروفترین استاد وی حکیم نامی محمّدرضا صهبا قمشه ای از حکما و عرفای بزرگ اصفهان بود. بسیاری از بزرگان و علمای اصفهان شاگردان وی بوده اند. از جمله شاگردان وی شهید سید حسن مدرس بود. آن شهید بزرگوار می نویسد: «زمانی که تحصیل می کردم، حکیم بزرگ جهانگیرخان قشقایی به من گفت: سید حسن! سر سلامت به گور نمی بری، ولی شفای تاریخ را موجب می گردی. با شنیدن این سخن جانی تازه گرفتم».(۱) ظاهراً مرحوم جهانگیرخان شرحی بر نهج البلاغه داشته است که اکنون اثری از آن در دست نیست. در ماده تاریخ وفاتش آمده است: «جهانگیر نزد خدای جهان شد».(۲)

پاره ای از اوصاف جهانگیرخان قشقایی جهانگیرخان در جوانی از شاهنامه خوان های ممتاز طایفه ی خود محسوب می شد. از سن چهل سالگی در اثر تغییر احوال باطنی به راه تحصیل علم افتاد و یکی از بزرگترین اساتید فلسفه در شرق شد.

در یک فرصتی که به اصفهان آمد و با بزرگانی چون همای شیرازی(متوفّی ۱۲۹۰ ق) و میرزا عبدالجواد حکیم(متوفّی ۱۲۸۱ ق.) تماس گرفت، صفای باطن و لیاقت ذاتی وی موجب گردید که به تحصیل علم و معرفت بپردازد. معلوم نیست در سفری که به اصفهان داشت چه گفتند و چه شنید شوریده حال شد و ترک وطن و دیار کرد و در مدرسه ی صدر بازار اصفهان به تحصیل علم و تهذیب اخلاق پرداخت و طولی نکشید که جامع علوم عقلی و نقلی و بزرگترین استاد فلسفه ی کلام، فقه و اصول گردید. وی در سن ۸۶ سالگی وفات یافت و بر جنازه وی آیت اللّه شیخ محمّدتقی نجفی نماز خواند.

از شیخ محمود مفید«ره» [از مدفونین تکیه بیدآبادی] نقل است که: جهانگیرخان با چند نفر از شاگردنش وارد قیصریه شدند. در آن جا در یکی از حجرات، سر و صدای ساز و آواز به گوششان خورد. یکی از شاگردانش گفت: اجازه بدهید من الآن می روم و اینها را به هم می زنم. خان فرمود: قدری تأمل کنید، این طریق امر به معروف و نهی از منکر نیست. شما الآن اگر بروید و این کار را بکنید، اینها أتباع ظل السلطان اند و بالاخره فردا مؤاخذه می کنند و اسباب توهین به اهل علم می شوند

۱- ۲۱۳. درس های مدرس، ص ۹.

۲- ۲۱۴. جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۳۲۶ .

و ممکـن است شـما را تحت فشـار و نـاراحتی قرار بدهنـد. حالاـ بیائیـد همراه من که طریقه ی امر به معروف و نهی از منکر را نشانتـان بـدهم. آنگاه خان با شاگردانش به داخل آن حجره رفته و پرده را عقب زده و فرمود: آقایان سـلامٌ علیکم! میهمان می خواهید؟! چند نفر از افرادِ داخل حجره، دست پاچه شدند و رنگ از رخسارشان پرید و نگران شدند. خان فرمود: نه من نیامده ام مزاحم شـما بشوم... حالا طلبه ها و شاگردان خان هم همینطور مات و مبهوت ایسـتاده انـد و تماشا می کنند. جهانگیرخان به افراد مـذکور گفت: خوب آقایـان داشـتند فلان دسـتگاه موسـیقی را می زدنـد، بزنیـد ببینم! آنها هم شـروع کردنـد به نواختن. جهانگیرخان شـروع کرد به ایراد گرفتن و اینکه شـما این دسـتگاه را دارید اشتباه می زنید. رو به آن دیگری کرد و فرمود شما بزن ببینم و همینطور یـک یـک همه ی افراد داخـل حجره آن دسـتگاه را زدنـد و خـان هم یـک یـک ایرادشان را گفت. اهل حجره و آقایان طلاب همه مات و مبهوت گشـتند و از مهارت و استادی خان در موسیقی شگفت زده شدند. آنگاه جناب خان رو به همه ی آنها کرد و فرمود: من هم مثل شـما یک وقتی با این آلات سـر و کار داشـتم و چنگی می نواختم و نسبت به همه ی انواع دسـتگاههای موسـیقی مسـلط بودم. اما در نهایت به این نتیجه رسیدم که عمر خود را تلف کرده ام. آیا حیف این عمر نیست که آدم، خود را صرف این هرزه گی ها و امور لغو بیهوده نماید و شروع کرد به خواندن آیه و حدیث و آنقدر گفت و گفت تا این که مجلس طرب و ساز و آواز، مبدّل

به مجلس عزا شد و همه سـخت گریسـتند. آنگاه افراد داخل حجره، شیشه های شراب را شکستند و اساس ضرب و ساز و آواز را نیز در هم ریختنـد و مجلس، یک مجلس روحانی گشت. آنگاه جهانگیرخان در حقشان دعا کرد و فرمود: خداوند، شـما را به توبه ای که کردید، بخشید و خدا ان شاءاللّه شما را موفق و مؤید گرداند؛ همانگونه که من هم از گذشته ی خود توبه کردم و به حمداللّه موفق گشتم.(۱)

در مورد اخلاـق شخصـی جهانگیرخان نقل است که هیچکس در تمام عمر او حالت تنـدی و خشم از وی ندیـد و یک سـخن زشت ناهنجـار از زبـانش نشـنید. روحیـات جـوانی خـویش را هرگز فرامـوش نکرده بـود و در ایـام کهولت نیز به سوارکـاری، تیراندازی و نشانه زنی علاقه داشت. برای حفظ سلامتیش همه روزه مقداری پیاده راه می رفت و در اواخر عمر که بیرون رفتن از مدرسه برای وی

ص: ۱۵۰

۱- ۲۱۵. کرباسی زاده: نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس، ص ۱۱۴.

مشکل بود اطراف مدرسه مدّتی قدم می زد. عموم طلاب مدرسه صدر او را چون پدری مهربان دوست داشتند و در مرگ وی به شدّت گریستند زیرا که پدری دلسوز و مهربان را از دست داده بودند؛ چنانکه گفته اند بیشتر آنان وصیت کردند که بعد از مرگشان کنار استادشان دفن شوند.

بزرگترین تأثیر علمی جهانگیرخان آن بود که فلسفه را از تهمت، ضلالت و الحاد رهانید و همان کاری را انجام داد که مدّتها قبل فقیه نامدار آقا حسین خوانساری انجام داده بود.

مقام دیانت، تقوی و عفاف جهانگیرخان چنان مسلّم و آشکار بود که پیشوایان بزرگ روحانی مانند آیت اللّه العظمی بروجردی و آیت اللّه سیّد جمال الدین گلپایگانی به تحصیل فلسفه و حکمت در اصفهان در خدمت جهانگیرخان و آخوند کاشی افتخار می کردند و مایل بودند که در شرح حال خویش به این قسمت از زندگانی شان اشاره شود.(۱)

وی در شعر نیز دستی توانا داشت. این شعر به وی منسوب است:

دوش عشقت برد آرام از دل و از چشم خواب

یاد رویت بود کارم تا برآید آفتاب

دل گرفت از مدرسه یاران کجا کوی حبیب

جان فِسرد از وسوسه، ساقی بده جام شراب

حکیم جهانگیرخان با حکیم ربانی و مدرّس معروف آخوند کاشی(۲) هم عصر بودند. هردو بزرگوار در مدرسه ی صدر ساکن و حوزه ی علمی اصفهان در تحصیل فلسفه و حکمت به وجود ایشان استوار بود. هردو استاد نیز یکدیگر را برادرانه دوست داشتند و رابطه ی اخوّت بین ایشان برقرار بود. چنانکه هردو رفیق با یکدیگر شوخی هایی نیز داشتند. هردو آنان نیز تا آخر عمر مجرّد زیستند. حق رفاقت بین دو استاد تا آخر عمر نیز باقی ماند. چنانکه نقل است جهانگیرخان زودتر از آخوند کاشی درگذشت. وقتی جهانگیرخان درگذشت آخوند کاشی در گوشه ای از

مدرسه صدر نشسته بود و آه می کشید و ناله می کرد و می گفت: «کمرم شکست». در این زمان آخوند کاشی به قدری مریض احوال بود که نمی توانست راه برود. امّا وقتی جنازه ی مرحوم خان را داخل «مدرسه صدر» آوردند که بر او نماز بخوانند. آخوند کاشی بسیار بی تابی می نمود. ایشان به شاگردانش اشاره می کند

۱- ۲۱۶. همایی: تاریخ اصفهان، صص ۲۷۹ - ۲۵۸ .

۲- ۲۱۷. از ایشان در مدفونین تکیه مَلِك سخن خواهیم گفت.

که زیر بغل های او را بگیرند تا وی نیز چند قدمی به مشایعت جنازه ی دوست عزیزش برود. امّا بیشتر از چند قدم نتوانست جلوتر برود. سه شب از ماجرا نگذشته بود که یکی از شاگردان حکیم جهانگیرخان، او را در خواب می بیند که به وی می گوید: از آخوند تشکّر کن که به مشایعت جنازه ی من آمد. زیرا در چند قدمی که آمدند اذکاری را دنبال جنازه ام گفت که این اذکار سبب شد من از برزخ نجات پیدا کنم. برو از او تشکّر کن و به او بگو: «الحق که حق رفاقت را بجا آوردی».(۱)

۳ – سیّد محمّدجواد مسائلی: فرزند آقا سیّد محمّد ترک. متوفّی ۱۳۴۰ ق. عالم و فقیه فاضل.

۴ – سیّد محمّد نجم اصفهانی: متوفی ۱۳۴۷ ق. عالم فقیه و مفسر قرآن. از آثارش: الف) تفسیر منظوم قرآن(در ۳۰ جلد) ب) مصابیح الاعجاز(شرح گلشن راز) ج) دیوان اشعار.(۲)

۵ – سیّد فخرالدین موسوی خوانساری: فرزند سیّد محمّدرضا. متوفّی ۱۳۴۸ ق. عالم بزرگوار و برجسته و از شاگردان آقا سیّد محمّدباقر درچه ای، حکیم جهانگیرخان و آخوند کاشی بود و در مدرسه صدر تدریس می نمود. ماده تاریخ فوتش اینست:

آه همایی کشید از دل و با صد فسوس

از پی تاریخ گفت: «شد بجنان فخر دین»(۳)

۶ – سیّد محمّدرضا رضوی خوانساری: متوفّی ۱۳۳۹ ق. عالم فاضل فقیه

۷ – نوراللّه نور شرق: فرزند علی محمّد دهاقانی. متوفی ۱۳۳۱ ش. دانشمند فال وارسته، صاحب روزنامه ی نور شرق. پدرش از روحانیون و خودش از اوّل جوانی وارد جرگه طلاب علوم دینی شد و ادبیات و فقه و اصول را به کمال رسانید و به درجه ی اجتهاد رسید. به مدّت دو سال روزنامه ی نور شرق را به مساعدت حاج آقا نوراللّه نجفی منتشر کرد. در نوشته هایش با فساد و بی دینی مبارزه می کرد و در عقاید خود ثابت قدم بود. در تاریخ فوتش سروده شد:

گفت آزاد بهر تاریخش

که «شده نور شرق پنهان، حیف»(۴)

۸ – سیّد محمّد بن محمود گلستانه: متوفّی ۱۳۵۱ ق. خوشنویس و استاد خط که نستعلیق را در نهایت استادی می نوشت. وی مدرسه ی علوم را در اصفهان تأسیس نمود. از این رو به «علوم»

۱– ۲۱۸. میرخلف زاده، علی: داستان هایی از مردان خدا، صص ۱۳۸ و ۱۳۹ .

۲– ۲۱۹. قاسمی، رحیم: خبرنامه همایش اهل قلم، دی ماه ۸۴ ؛ و عقیلی و خلیلیان: جلوه قرآن در خاک تابان، ص ۷۰.

۳– ۲۲۰. نصرالهی، غلامرضا: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان(تکیه جهانگیرخان).

۴– ۲۲۱. مهدوی، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۵۲۶ .

شهرت داشت.(۱)

۹ – احمد عرفان: فرزند عبدالصمد. متوفی ۱۳۷۱ ق. نویسنده، ادیب و روزنامه نگار برجسته. صاحب روزنامه ی عرفان. علاوه بر این وی از دبیران برجسته ی اصفهان بود. هور در تاریخ فوتش سرود:

هزار رحمت حق بر روان احمد عرفان

ز ما درود و تحیت بجان احمد عرفان

نوشت خامه ی هور از برای سال وفاتش

بسوی قرب کند رو روان احمد عرفان(۲)

ص: ۱۵۳

۱– ۲۲۲. مهدوی، همان، ص ۴۳۱ .

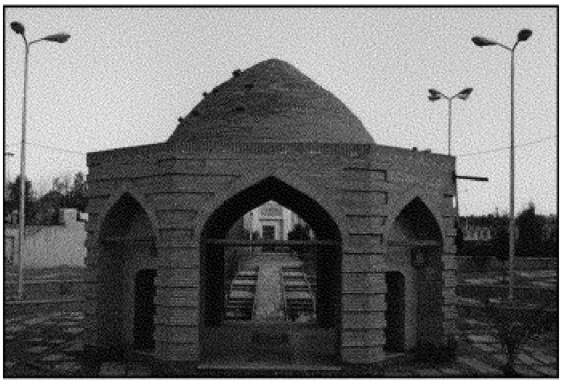
۲– ۲۲۳. همان، ص ۴۲۸ .

۵ – تکیه ی شهشهانی

اشاره

این تکیه از تکیه های عهد قاجار است که پس از وفات آقا میر سیّد محمّد شهشهانی(متوفّی ۱۲۸۷ق.) از فقهاء و مجتهدین بزرگ اصفهان در ابتدای محدوده ی لسان الارض تخت فولاد شکل گرفت.

شکل و نمای تکیه از نمونه های جالب تکایای تخت فولاد است زیرا نمای بیرون تکیه چهارضلعی به نظر می رسد ولی از درون هشت ضلعی مشاهده می شود. که در نوع خود در تکایای تخت فولاد بی نظیر است. بقعه به شکل هشت ضلعی در وسط تکیه قرار گرفته است و هر دهانه ی آن با یکی از اتاق های تکیه ارتباط دارد.



بقعه تکیه شهشهانی

به لحاظ تاریخی این تکیه نیز همانند تکیه ی جهانگیرخان در مسیر دروازه ی تخت فولاد قرار داشته؛ امّا بنا به گزارشی که از منابع عصر قاجار(۱) حدود تقریبی این دروازه مابین تکیه ی جهانگیرخان و تکیه ی شهشهانی از یک سو و مسجد رکن الملک در سمت دیگر آن ذکر شده است. از

ص: ۱۵۴

۱- ۲۲۴. جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۱۷۲ .

این رو بناهای قابل توجّهی همچون کاروانسرا، مسجد، آب انبار را در این قسمت تأسیس کرده

بودند. به این ترتیب آخرین مکانی که کاروان ها پیش از ورود به اصفهان در آن توقّف می کردند همین نقطه بوده است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از شرق با تکیه ی جهانگیرخان قشقایی، از غرب با خیابان فیض محدود است. در واقع این تکیه روبروی مسجد رکن الملک قرار دارد.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – آقا میر سیّد محمّد حسینی شهشهانی: فرزند عبدالصمد. متوفّی ۱۲۸۷ ق. علّامه فقیه، زاهد محقّق. از مراجع بزرگ تقلید که در علم و تقوی زبانزد علماء ومردم بود. استادبرجسته اش حاجی کلباسی (متوفی ۱۲۶۱ ق.) و شیخ محمّدتقی رازی(متوفّی ۱۲۴۸ ق.) بود. پس از درگذشت حاجی کرباسی ریاست تدریس و فتوای اصفهان به او اختصاص یافت. نقل است که وی از اوّل تا آخر عمرش را به گوشه نشینی و نگارش کتاب هایی در فقه و اصول و غیره گذراند. صاحب روضات در باره ی وی می گوید: «احدی را در اشتغال به امر علم وتعلیم و دوری از اتلاف عمر مانند وی ندیدم». از تألیفاتش الف) «العروهالوثقی» در فقه استدلالی است که سیّد محمّدکاظم یزدی طباطبایی مرجع تقلید معروف نام کتابش در فقه را از این کتاب گرفته است. ب) «الغایهالقصوی» در اصول فقه، ج) «انوار الرّیاض» که کتابی بسیار ارزشمند و علمی است، د) «جنّه المأوی» که دوره ی فقه را به شعر عربی در آورده وکتابی مفصّل است. و دیگر آثارش هریک بیانگر مقام علمی این عالم بزرگوارمی باشد.

بزرگانی چون حاج میرزا حسن شیرازی، سیّد محمّدباقر خوانساری(صاحب روضات) و فاضل اردکانی از شاگردان او بوده اند.(۱)

ص: ۱۵۵

۱– ۲۲۵. جهت آشنایی با احوال و آثار و کتابشناسی آثار وی ر. ك: مجله میراث جاویدان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴ ، صص ۹۷ – ۸۶ .

۲ - حاج میرزا بدیع موسوی درب امامی:

ای دل بِر دوست،،، تَرک گِله کن

یا عشق مَوَرز،،، یا حوصله کن

چون خواسته او،،، هجران تو را

در روز وصال،،، تَرک گله کن

در کعبه عشق،،، مُحرِم چو شدی

بام و در دوست پر ولوله کن

«میرزا بدیع درب امامی»(۱)

فرزند سیّد مصطفی موسوی، متوفّی ۱۳۱۸ ق. از سادات صحیح النّسب بوده و حکایتی در مورد نَسَب ایشان ذکر شده است. به این صورت که عارف برجسته حاج محمدجواد سر جویی نقل می کند که هنگام عبادت در حالت خواب یا خلسه به خدمت روح مقدس حضرت صدیقه علیها السلام شرفیاب شدم و عرض حال میرزا نصراللّه انصاری(از مستوفیان قاجاری) را به پیشگاه آن بزرگوار مطرح کردم. حضرت صدیقه علیها السلام فرمودند: «این فرد با اولاد من هم بد می کند». عارف سر جویی می گوید: زمانی که میرزا نصراللّه آمد، گفتم: دیگر به اولاد پیمبر چه کرده ای که حضرت صدیقه علیها السلام از تو بیزار است؟ گفت: دیروز پسر حاج میرزا بدیع مستمری دیوانی داشت، ندادم و مأیوسش نمودم.(۲) عالم ادیب، فقیه مجتهد، شاعر خطاط از مدرّسین مشهور اصفهان در فقه و اصول. وی واقعاً بدیع الزّمان بود. چنانکه آقا سیّد محمّد شهشهانی(استاد وی) در موردش گوید: «در اصفهان یک مجتهد است که خودم باشم و نصف مجتهد یعنی میرزا بدیع».(۳) مردی خوش اخلاق و پاکیزه لباس که با کمال فقر در نهایت عزّت نفس روزگار گذرانید. شیرین زبانی و نکته سنجی های وی باعث می شد که هیچ کس از



۱– ۲۲۶. موسوی، کمال: (مقاله هور هنرمندان تاریخیّه سرا)، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۷ و ۱۸، زمستان ۷۹، ص ۶۸ .

۲– ۲۲۷. جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۱۷۲ .

۳– ۲۲۸. همان، ص ۳۱۷ .

صحبت با وی سیر نشود. از شاگردان برجسته ی آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود. از جمله تألیفاتش الف) رساله در خراج و مقاسمه ب) حاشیه بر قوانین ج) دیوان آثار و... را می توان نام برد.

حافظه ای قوی در نقل روایات، قصص و تواریخ داشت. علاوه بر آن از طبع شعر نیز بهره مند بود. از اشعار اوست:

هزار خنده به جام شراب ناب زده

کسی که از لب میگون تو شراب زده

غلام طلعت آن مهوشم که زیر نقاب

هزار طعنه به خورشید بی نقاب زده(۱)

۳ – میرزا حسن عراقی اصفهانی: فرزند میرزا ابراهیم متوفّی ۱۳۲۳ ق. عالم فاضل و فقیه زاهد عابد وی در کمک و دستگیری از مستمندان و امر به معروف و نهی از منکر اهتمام بسیار داشت. در مسجد سلام اقامه ی جماعت می کرد. و در نهایت زهد و تقوی می زیست.(۲)

۴ – سیّد محسن میرشمسی: فرزند سیّد ابوالحسن. متوفّی ۱۳۶۸ ق. واعظ جلیل و پرهیزگار که نفس وی را شفابخش می دانستند. در تاریخ فوتش شاعری سروده است: «رفت پیش حسین، محسن من».(۳)

۵ – ملّا مهدی شاه طوری: فرزند ملاّ عبدالرزاق. متوفّی ۱۳۱۹ ق. عالم فاضل متّقی از شاگردان مر سیّد محمّد شهشهانی.

۶ – سیّد محمّد جزایری: فرزند سیّد محمّد شفیع جزایری(مدفون در تکیه خوانساری). عالم فاضل و ادیب اواخر دوره ی قاجاریه. متوفّی ۱۳۲۳ ق.

۷ – میرزا عبدالحسین صنیع همایون: فرزند آقا محمّدکاظم نقّاش. متوفّی ۱۳۴۱ ق. از هنرمندان خوش ذوق اصفهان که در نقّاشی و قلمدان سازی استاد بود. وی در منظره سازی تبحّر داشت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد.(۴)

۸ – سیّد ابوالقاسم سیّدالاسلام: فرزند سیّد ابراهیم. متوفی ۱۳۵۷ ق. عالم فقیه و از علمای عالیقدر خاندان شهشهانی.

۱– ۲۲۹. روضاتی، محمّدعلی: زندگانی آیت اللّه چهارسوقی، صص ۱۷۵ – ۱۷۱ .

۲– ۲۳۰. طهرانی، شیخ آقابزرگ: نقباء البشر، ص ۳۷۸ .

۳– ۲۳۱. مهدوی: دانشمندان و بزرگان، ص ۴۷۲ .

۴– ۲۳۲. همایی: تاریخ اصفهان(مجلد هنر و هنرمندان)، ص ۳۳۵ .

۶ – تکیه ی واله

اشاره

برای مدفن خود ساخت این نکو بقعه

که چون بهشت نشان آمد و سپهر مثال

نوشت خامه طلعت برای سال که باد

در این سپهر نهان آفتاب اوج و کمال

این تکیه از تکیه هـای زیبـا و هنری دوره ی قاجـاریه است. قسـمتی از چهاربـاغ های بزرگ صـفوی در تخت فولاد به نام «باغ نگارسـتان» می باشـد که محـدوده ی آن علاوه بر این تکیه، مسـجد رکن الملک و تکیه ی حاج محمّـدجعفر آباده ای را نیز شامل می شده است.

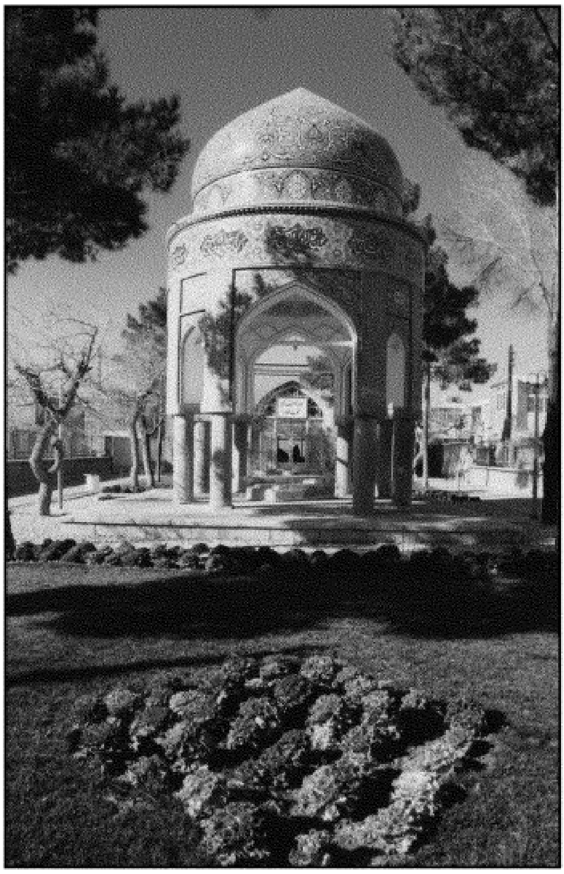
این تکیه را میرزا محمّدحسـین خان صدر اصـفهانی حاکم شایسـته ی اصفهانی برای آقا محمّدکاظم واله (متوفّی **۱۲۲۹** هجری قمری) شـاعر بزرگ، خوشـنویس برجسـته، به جهت علاقه ی بسـیاری که به وی داشت بنـا نمود و «باغ والهیه» نام نهاد. از آن پس آقـا محمّـدکاظم واله روزگـار خود را در این بـاغ سپری نمود و آنجـا را به مکـانی جهت اجتماع دوسـتان شاعر و هنرمند خـویش تبـدیل نمـود. روحیه ی شـاعرانه اش را بـا ایجـاد یـک بنـای تـاریخی زیبـا جـاودانه نمود به این صورت که برای خود آرامگـاهی ترتیب داد و سـنگ قـبرش را به خـط زیبـای خودش آمـاده نمود. وقتی که درگـذشت وی را در همـان مکـانی که خودش آماده نموده بود دفن کردند و همان سنگ قبر را نیز بر مزارش گذاردند.

آرامگـاه درست در وسـط تکیه بر روی یک سـکوی سـنگی هشت ضـلعی بنا گردیـده است. بنای بقعه ی زیبای آن عبارت از گنبـدی آجری بـوده که در حوالی **۱۳۵۰** شمسـی با کاشـی فیروزه ای تزیین شـده است. گنبـد بر روی هشت سـتون سـنگی با نقوش اسـلیمی پیچ در پیچ و با مهارت و ظرافت بسـیار ترسـیم شده است. در گردنبند داخلی گنبد اشـعاری از طلعت اصفهانی در مرثیه واله اصفهانی و خط آن با قلم استاد فضایلی گچ بری شده است.

سنگ قبر وی تنها سنگ قبر به خط تعلیق(ترکیبی از خط نسخ، نستعلیق شکسته) در تخت فولاد می باشد که از زیباترین سنگ نوشته های تخت فولاد می باشد. در قسمت غربی تکیه نیز اتاق هایی وجود دارد که محل اقامت و عبادت واله بود.

ص: ۱۵۸

تصویر



بقعه ی واله

ص: ۱۵۹

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه در حاشیه ی خیابان فیض روبروی تکیه ی فاضل سراب قرار دارد که از جنوب به مسجد رکن الملك، از شرق به خیابان فیض، و از غرب به منازل مسکونی و از شمال به مغازه های تجاری محدود می شود.

شخصیّت مدفون در تکیه

آقا محمّدکاظم واله: ادیب فاضل و شاعر خوشنویس معاصر با فتحعلی شاه قاجار. عموم مردم و بزرگان به وی احترام می گذاشتند و به او ارادت داشتند وی علاوه بر فن شاعری در نوشتن خط نسخ، شکسته و رقاع استاد بود و نمونه های متعدّد از نسخه های خطی وی در مجموعه های عمومی و خصوصی وجود دارد. از او «دیوان اشعار» به یادگار مانده که نشان می دهد در شعر طبعی متمایل به حکمت و عرفان داشته است. او بر سنگ قبر خود چنین نگاشته است:

«ترا خواهم نخواهم رحمتت گر امتحان خواهی

درِ رحمت برویم بند و درهای بلا بگشا»(۱)

وی از بزرگانی بود که به اوضاع سیاسی روزگار خویش نیز مطلع بود. نقل است که سر جان مَلکُم سفیر کبیر معروف انگلیس و مؤلف تاریخ ایران که با آقا محمّدکاظم واله دوستی داشته در یادداشت های خود در باب ایران راجع به واله چنین می نویسد:

«روزی صبح که به مدرسه به دیدن آقا محمّدکاظم واله اصفهانی که استاد و شاعر و حکیم و در باب مسایل سیاسی کنجکاو بود، رفته بودم، به من گفت که بناپارت مرد عجیبی است چه او با سرنوشت ممالك - مثل اینکه آنها را کلوپ قمار تصوّر می کند - بازی می نماید، بعد از آنکه با عثمانی کنار آمد، حالا می خواهد که پادشاهان ما به ساز او برقصند و ایران شلاقی باشد در دست او بر سر روسیه، بعد هردو را برای سلب نفوذ شما از هندوستان به کار ببرد. به هر حال این مرد نامجو چنگیزخان فرنگی کاملی است».(۲)

از اشعار اوست:

ص: ۱۶۰

۱- ۲۳۳. حکایتی شنیدنی در مورد این بیت که واله سروده بود ذکر گردیده است. ر. ك: همایی: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، صص ۲۰۵ - ۱۹۰ .

۲- ۲۳۴. دیوان واله، ص ۸۴ .

من نکردم به خدا از درش آهنگ جدایی

که خدا کرد و جداگانه بود کار خدایی

با من چو جفاست کار یارم چه کنم

با یار وفاست چون شعارم چه کنم

چون نیست جفا به اختیارش چه کند

چون نیست وفا به اختیارم چه کنم(۱)

۱- ۲۳۵. دیوان واله، ص ۴۴ .

۷ – تکیه ی آقا سیّد محمّدباقر چهارسوقی(صاحب روضات)

اشاره

چو رخت بست از ایندار سوی خلد برین

به مسلمین همه زین غصه تلخ آمد کام

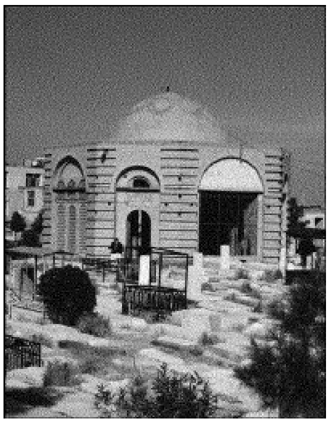
این تکیه پس از فوت علّامه ی جلیل، فقیه کامل، محقّق اصولی، رجالی برجسته، مرحوم آیت الله العظمی حاج سیّد محمّدباقر چهارسوقی در سال ۱۳۱۳ ق. در قسمت جنوب مصلّی ایجاد گردید.

بقعه از آثار دوره ی قاجاریه است که در وسط تکیه به صورت آجری بنا گردیده و قبر آقا میرزا محمّدباقر به شکل یک سنگ بلند در وسط بقعه قرار گرفته است.

آقا میرزا محمّدباقر چهارسوقی صاحب کتاب بسیار ارزشمند «روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات» می باشد. شهرت کتاب به حدّی است که پس از نشر آن اولاد و اعقاب او به «روضاتی» معروف شدند. بقعه به صورت هشت ضلعی با استفاده از آجر ساخته شده است. معماری داخلی بقعه نیز عبارت از یک گنبد بزرگ بر روی هشت ستون سنگی است که وظیفه تحمّل بار سنگین این گنبد بزرگ را دارد.

امّا مهمترین امتیاز این تکیه وجود قبور بسیاری از بزرگان و مشاهیر موجود در آن است. بعد از دفن صاحب روضات تمامی اولاد و اعقاب وی در کنارش دفن شدند.

نسب این خاندان به امام موسی کاظم علیه السلام می رسد. بسیاری از قبور داخل و خارج بقعه را قبور خاندان چهارسوقی تشکیل می دهد. اجداد آقا میرزا محمّدباقر چهارسوقی نیز در این تکیه مدفونند



ص: ۱۶۲

و یکی از علل دفن این عالم بزرگوار نیز وصیت ایشان مبنی بر دفنشان در نزدیکی قبور خانـدان بزرگوارش می باشـد. بر این اساس می توان قدمت این تکیه را به دوره ی صـفوی نیز رسانید. زیرا اجداد این عالم بزرگوار، از علمای دوره ی صـفوی بوده اند.

از عوامل دیگری که موجب علاقه و توجه مردم به این تکیه شده است وجود قبر «میرزا حسین کشیکچی» در ضلع شمالی تکیه می باشد که اهل سیر و سلوک بوده و با امام زمان علیه السلام مکرّر ارتباط داشته است و امروزه مردم اعتقاد زیادی در توسّل به وی جهت برآورده شدن حاجاتشان دارند و نکته ی جالب اینکه آقا میرزا محمّدباقر چهارسوقی نیز با آنکه از علمای بزرگ عصر خویش و مورد توجّه و علاقه ی مردم بوده است در اواخر عمر به جهت واقعه ای وصیت می کنـد در مجاورت وی دفن گردد.(۱)

به جهت موقعیّت جغرافیـایی بسته ی این تکیه، حـالت قبرسـتان را بیشتر حفظ نموده و فرد با حضور در این تکیه توجّه به عالم دیگر را به خوبی احساس می کند.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از شـمال به مصلّای تخت فولاد و از جنوب شـرق به تکیه آقا سیّد رضی محدود می شود. تنها راه ورودی به تکیه از جانب شرق تکیه صورت می گیرد.

ورودی ایـن تکیـه از خیابـان آیـت اللّه خوانسـاری و روبروی تکیـه خوانسـاری است کـه در آخر کـوچه ی روبروی تکیـه ی خوانساری قرار دارد.

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ – آقـا میرزا سـیّد محمّـدباقر موسـوی چهـارسوقی: فرزنـد آقـا میرزا سـیّد زین العابـدین موسوی، متوفّی ۱۳۱۳ ق. مشـهور به «صاحب روضات». ادیب زاهد، مورّخ و عالم علم رجال، مجتهد برجسـته. نزد اساتید بزرگی چون میر سـیّد محمّد شهشـهانی و شیخ محمّدتقی رازی، سیّد حجهالاسلام شفتی، حاجی کلباسی و سیّد صدرالدین عاملی کسب علم نمود. وی صاحب بیش از بیست اثر علمی است

---

۱ – ۲۳۶. در کتاب شیخ علی اکبر نهاونـدی: عبقری الحسان، جلـد دوم، ص ۱۰۴ . حکـایت جالبی در این خصوص نقل شـده است.

که معروفترین آنها کتاب «روضات الجنات» می باشد. بیش از ده سال از عمرش را صرف نگارش این کتاب نمود. به جرأت می توان گفت که در قرن سیزدهم تنها کتابی که به خوبی شرح حال کلیه علمای اسلام بدون توجه به فرقه و مرام آنها نوشته شده، همین کتاب است. با توجه به در نظر گرفتن موقعیت زمانی و نبودن وسایل تحقیق و نبودن کتابخانه جامع و منظم در اصفهان که بتوان از کتابهای آن استفاده نمود، اهمیت این اثر ارزشمند آشکار می شود. از آثار دیگرش الف) احسن العطیه ب) تسلیهالاخزان ج) رساله در ضروریات دین د) رساله در امر به معروف و نهی از منکر می باشد. در عهد خود مرجعیت قضا و فتوی را داشت و در مسجدی که در محلّه ی چهارسوق به نام وی نام گذاری شد امام جماعت بود. در تقوی و دیانت مورد تأیید تمامی علما و مردم زمانش بود. در مقام عرفانی او آورده اند ظِلُ السُّلطان می خواست مالی را به آقا میرزا محمّدباقر واگذار کند، صاحب روضات گفته بود قریه توکّل آباد من برای کفاف مخارج خود و خاندانم کافی است. ظل السّلطان ابتدا تصوّر کرد که واقعاً توکل آباد یکی از روستاهای آباد اصفهان است وقتی پرس و جو کرد فهمید که مقصود او توکّل به خداوند است و بسیار تعجّب نمود.(۱)

فرازی از وصیت نامه این مجتهد عالیقدر چنین است:

«عزیز من! نماز را به وقت بکن، اذان در خانه را بلند بگو که باعث رفع همه ناخوشی هاست. دعاهای صباح و مساء را بلند بخوان و به جمیع اهل خانه امر کن بخوانند. با والده و برادران و همشیرگان خود بسیار سلوک خوش کن. دل هریک را به دست آور که هم خدا و هم پدر و هم استاد تو که پدر تو باشد، از تو راضی باشند... . هر روز یک حزب از قرآن تلاوت نما که باعث صلاح امر معاش و رسیدن به مراد باشد و در شب ها و روزهای جمعه، اموات خود را سیّما اهل حقوق از ایشان را به قرائت سوره یس و الرّحمن و یا غیر آن شاد نما که خدا تو را شاد کند... . در دهه عاشورا لامحاله، ده مجلس روضه و مصیبت داری جناب سیدالشهداء علیه التحیه و الثناء برپا نما. پدر و مادر خود را از یاد خود بیرون مکن، اگرچه در قنوت نمازت باشد و صبح را زودتر برخیز که وقت اذان لامحاله بیدار باشی تا خداوند وسعت روزی به تو دهد.».(۲)

ماده تاریخ فوتش را میرزا سلیمان خان رکن الملک که بانی ساخت این بقعه بوده است، بر روی

ص: ۱۶۴

۱- ۲۳۷. همایی، جلال الدین: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، ص ۳۹۹ .

۲- ۲۳۸. روضاتی، سید محمدعلی: زندگی آیت اللّه چهارسوقی، ص ۸۶ و ۸۷ .

سنگ قبر صاحب روضات چنین نگاشته است:

جهان نداشت چو او یاد در فنون و علوم

زمان ندید چو او مرد در بیان و کلام

ستوده باقر علم محمّدی که چو او

به روزگار عقیم است مادر ایّام

نبیره ی بنی هاشم رسول امم

نتیجه ی علی مرتضی امام انام

چو رخت بست از این دار سوی خلد برین

به مسلمین همه زین غصه تلخ آمد کام

خلف سرود بتاریخ فوتش این مصراع

مقام برد بفردوس حجهالاسلام

۲ – میرزا عطاءاللّه چهارسوقی: فرزند آقا میرزا محمّدباقر متوفّی ۱۳۳۵ ق. عالم فاضل و فقیه زاهد وی مؤلف «مفتاح الروضات» است که فهرست و خلاصه ای از کتاب «روضات الجنات» پدر بزرگوارش می باشد.(۱)

۳ – میرزا محمّدمهدی چهارسوقی: فرزند ارشد آقا میرزا محمّدباقر متوفّی ۱۳۲۴ ه . ق. عالم فاضل، فقیه بزرگوار. آثارش: الف) «ترجمه ی الفیّه» فقه به فارسی که آن را «الفرایض الیومیه» می نامند ب) رساله ی عملیّه به فارسی به نام «دلیل المصلّین».

۴ – آقا میرزا مسیح چهارسوقی: فرزند آقا میرزا محمّدباقر، متوفّی ۱۳۲۵ ق. عالم و فقیه بزرگوار. همچون پدر در علم و زهد و اخلاق شهرت داشت.(۲) عالمی خوش اخلاق و با سیاست و محبوب اجتماعی عصرش محسوب می شد و در خدمت به خلق سعی تمام داشت و به سبب یاری مستمندان و فقرا و صفات بارزه اخلاقی اش بود که پدرش صاحب روضات او را از همه فرزندان دیگرش بیشتر دوست می داشت. ایشان یار و معین پدرش در امور مختلف بود و عمده کار در مرتب کردن کتاب روضات الجنات بر عهده وی بود. به همین جهت در علم رجال مهارت تمام داشت. دو سال قبل از فوتش کتاب «عشریّه» تألیف نمود که در بیان آیاتی چند از قرآن کریم و احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام بود.(۳)

۵ – میرزا محمدابراهیم چهارسوقی: فرزند عالم فاضل سید محمدصادق خوانساری(مدفون در تکیه مادرشاهزاده) متوفی ۱۳۳۱ ق. عالم فاضل محقق که از محضر علمای بزرگ اصفهان و نجف

۱- ۲۳۹. مکارم الآثار، ج ۵، صص ۱۸۲۱ - ۱۸۱۹ .

۲- ۲۴۰. زندگانی آیت اللّه چهارسوقی، ص ۷۹ .

۳- ۲۴۱. منهاج المعارف، ص دویست و پنجاه و چهار و دویست و پنجاه و پنج.

کسب علم نمود. وی کتابخانه ای نفیس داشت و بسیار پرکار و پر مطالعه بود. منبر سخنرانی او علاقمندان زیادی داشت. چنانکه نقل شده مرحوم شیخ محمدتقی(آقا نجفی) مکرر در ایام ماه مبارک رمضان به خانه آن مرحوم می رفت و پای منبرش می نشست.(۱) وی با علماء مسیحی در منزل خود مباحثات و مناظراتی در اثبات نبوّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله داشته، و چون

آنها زیر بار منطق و استدلال نمی رفتند، ایشان را به مباهله دعوت نموده، و دعوت نامه به چاپ رسانید، و در اصفهان و اطراف منتشر کرد، مع هذا کشیشان مسیحی به مباهله حاضر نشدند، و بدین طریق، بطلان گفتار آنان ثابت گردید. از آثار ایشان رساله عملیّه و تعلیقات علمی بر کتاب های فقهی و اصولی است.(۲)

۶ – ملّا حسن گیلانی لنبانی: عالم فاضل، حکیم بزرگوار عصر صفویه، متوفّی ۱۰۹۴ ق. جدّ اعلای مادری صاحب روضات و معاصر مجلسی اوّل و آقا حسین خوانساری. وی در حکمت و عرفان استاد کامل بود و فقه و شریعت را با آن درآمیخته بود. طبعش به مولانا بسیار مایل بود و شرح مبسوطی بر مثنوی مولوی نوشت. از آثارش الف) شرح فارسی اصول کافی ب) شرح مثنوی ج) حاشیه بر اشارات می باشد. صاحب روضات وصیت کرده بود که نزد جدّ بزرگوارش دفن شود.

۷ – آقا حسین جیلانی لنبانی: فرزند ملاّ حسن لنبانی، متوفّی ۱۱۲۹ ق. عالم فاضل، فقیه و محدّث موثق عهد صفویه. وی نیز از اجداد صاحب روضات بوده و مورد توجّه مردم است، چنانکه حکایات کرامت آمیزی از وی نقل می کنند. فقه و حدیث را نزد علّامه مجلسی فراگرفته بود و در مسجد لنبان تدریس می کرد. معروفترین آثارش «شرح صحیفه ی سجّادیه» به فارسی است. وی در کنار پدرش دفن گردید و قبر فرزندش، ملاّ محمّدتقی لنبانی از علمای بافضیلت عصر صفویه نیز در بیرون بقعه قرار دارد.

۸ – ملّا محمّدحسین تفلیسی: عالم پرهیزگار دانا و صاحب کرامت. بسیاری از اهل علم و کمال توسّل به او را اعتقاد و اعتماد دارند. حکایت است که هرکس به زیارت قبر آخوند تفلیسی رود و نذر کند که هرگاه موفق به زیارت کربلا شود در حرم حضرت و قریب آن یک ختم قرآن کریم برای این عالم بخواند بزودی اسباب سفر زیارت او به کربلا فراهم آید.

قبر وی ابتدا درقبرستان آب بخشان(آبخشگان)بوده که پس از تخریب این قبرستان استخوان های

۱– ۲۴۲. مکارم الآثار، ج۶، ص ۱۹۲۳.

۲– ۲۴۳. مهدوی: اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۱۰۸.

او را به تکیه صاحب روضات آورده و در این تکیه مدفون ساخته اند.(۱)(رحمهاللّه علیه).

۹ – ملّا محراب گیلانی: متوفّی ۱۲۱۷ ق. عالم و عارف وارسته که در تهذیب و محاسبه ی نفس بی نظیر بود. حکمت و عرفان را نزد آقا محمّد بیدآبادی و ملّا اسماعیل خواجویی و سیّد قطب الدین نیریزی کسب نمود. در تصوّف و عرفان استاد بود و ارادتمندانش درباره ی او حکایاتی نقل کرده اند. از جمله آنها ملا محمد تنکابنی مؤلف کتاب قصص العلما است که این حکایت را در مورد ملا محراب نقل می کند که زمانی ملا محراب به زیارت حضرت سیدالشهداءعلیه السلام مشرف شد، بعد از نماز صبح فردی را دید که حکماء صوفیه را لعن می کند. یک تسبیح ملاصدرا را لعن کرد. بعد یک تسبیح ملا محسن فیض کاشانی و بعد یک تسبیح ملا محراب را لعن نمود. ملا محراب از او پرسید که چرا محراب را لعن می کنی؟ گفت: به جهت اینکه او به «وحدت واجب الوجود» قائل است. ملا محراب به او گفت: پس او را لعن کن تا چنین اعتقادی پیدا

نکند(واقعیت ماجرا این بود که آن فرد شنیده بود که صوفیه به وحدت وجود قائلند. ولی او فرق میان «وحدت وجود» و «وحدت واجب الوجود» را درنیافته بود). یک حکایت دیگر در مورد ملاـ محراب در مورد تعبیرهای خواب وی می باشد. مؤلف قصص العلماء می گوید که پدرم در خواب دید که داخل بهشت شده و از نهر آنجا یک عدد درّ برداشت. پس خواب را برای ملاـ محراب نقل نمود. ملا محراب خواب را چنین تعبیر نمود که «تو را ازدواج زنی از طایفه سادات مقدّر است، و از آن زن برای تو پسری خواهد شد که از مشاهیر علمای آن عصر و از اولیاء خدا خواهد بود».(۲)

وی از جمله حکمایی است که در اصفهان میراث فلسفی ملاصدرا را حفظ کرد و به اخلاف رسانید. از شاگردانش می توان به ملّا حسن نائینی(مدفون در تکیه بابا رکن الدین) اشاره نمود. سنگ قبری بسیار عالمانه دارد که امروز به صورت ایستاده بر مزارش موجود است.

۱۰ – سید محمد روضاتی: فرزند میرزا جعفر. متوفی ۱۳۹۶ ق. عالم فاضل متقی. از بارزترین خصوصیات ایشان یکی توکل و دیگر مهمان دوستی بود. با آنکه عائله ای سنگین داشت، اما حدود پنجاه سال ظهر و شب درِ خانه او به روی همه باز بود. مهمان را عامل خیر و برکت زندگی اش می دانست. نقل است شب آخر عمرش در بستر رو به قبله خوابیده بود. تنی چند از دوستان و

۱– ۲۴۴. گزی، عبدالکریم، تذکرهالقبور، ص ۷۹ .

۲– ۲۴۵. قصص العلماء، صص ۷۴ و ۷۵.

ارادتمنـدانش در کنـار بستر نشسـته بودنـد. بـا اشـاره به حضـار گفته بود از خودتـان پـذیرایی کنیـد. نزدیک نیمه شب روی به دوسـتان و فرزنـدان می کنـد و با دو انگشت خود که صـدایی از آن بیرون می آورد روی به همگان می فرماید: ما که رفتیم یا حق! چشمهایش را فرو می بندد و جان به جان آفرین تسلیم می کند.(۱)

۱۱ – عباسعلی خُرّم لُنبانی: فرزند هالو کاظم، متوفّی ۱۳۲۴ ق. از شاعران نامدار اصفهان در دوره قاجاریه، متخلّص به «خرّم». از اشعار اوست:

ساقیا امشب به غیر از من مده کس را شراب

یک ده آباد به باشد ز صد شهر خراب(۲)

۱۲ – میرزا حسـین کشـیکچی: متوفی قبـل از ۱۳۱۳ ق. از مریـدان امـام زمـان(عجـل اللّه تعـالی فرجه الشـریف) که با آن امام بزرگوار در ارتباط بوده و در این باره این داستان نقل است:

جناب حجهالاسـلام حاج آقا جمال اصـفهانی رحمهاللّه علیه(مـدفون در تکیه مادر شاهزاده) به نقل از یکی از تاجران صالـح و مورد اعتماد اصفهان چنین نقل فرموده است:

در مسـیر مسافرتم به بیت اللّه الحرام، چون به نزدیکی کربلا رسـیدم، آن بسته ای را که همه ی پول و مخارج سفر با باقی اثاثیه و لوازم من در آن بود، دزد برد و در کربلا هم هیچ آشنایی نداشتم که از او پول قرض کنم. تصوّر آن که با آن همه دارایی تا آنجا رسیده باشم و از حج محروم شوم، بی اندازه مرا غمگین و افسرده کرده بود. حیران و سرگردان مانده بودم که به

ذهنم رسـید شب را به مسـجد کوفه بروم. در بین راه که تنهـا از غم و غصه سـرم را پایین انـداخته بودم، دیـدم سواری با کمال هیبت و اوصافی که در وجود مبارک حضـرت صاحب الأمرعلیه السـلام بـدان توصـیف شده است، در برابرم پیدا شد و فرمود: «چرا این چنین افسـرده حالی؟» عرض کردم: «مسافرم و در طول مسیر خسته شده ام.» فرمونـد: «اگر علتی غیر از این دارد، بگو!» شرح حـالم را عرض کردم. در این حال صـدا زدنـد: «هالو!» به ناگاه دیـدم که شخصـی با لباس نمـدی، در قیافه ی حمال ها و کشـیکچی های بازار اصـفهان، ظاهر شد. در نزدیکی حجره ی ما در بازار اصـفهان یک کشیکچی(محافظ و نگهبان مغازه ها) به نام هالو بود. در آن لحظه که آن شخص حاضر شد، خوب نگاه کردم، دیدم همان هالوی اصفهان است. حضرت به او

۱– ۲۴۶. خلیل رفاهی: گردش ایام، ص۲۸۳.

۲– ۲۴۷. مهدوی: مزارات اصـفهان، ص ۵۹ و ۶۰، دیوان شـعر این شـاعر تحت عنوان «دشت خرّم» توسـط مجموعه فرهنگی – مذهبی تخت فولاد به چاپ رسیده است.

فرمودنـد: «اثـاثیه ای را که دزد از او برده است، به او برسـان! و او را به مکه بـبر!» و به ناگـاه ناپدیـد شدنـد. آن شـخص به من گفت: «در فلان ساعت از شب به فلان جا بیا تا اثاثیه ات را به تو برسانم!» وقتی آنجا حاضـر شدم، او هم تشـریف آورد و بسته ی پول و اثـاثیه ام را به دسـتم داد و فرمود: «درست نگـاه کن و ببین اموال و اثـاثیه ات تمـام است؟» بسـته را باز کردم و دیـدم چیزی از آنهـا کم نشـده است. فرمود: «برو اثاثیه ی خود را به کسـی بسـپار! و فلان زمان در فلان مکان حاضـر باش تا تو را به مکه برسانم!»



مقبره میرزا حسین کشیکچی

من سـر موعـد حاضـر شدم و او هم حاضـر شد. فرمود: «پشت سـر من بیا!» به دنبال او راه افتادم. مقدار کمی از مسافت که طی شـد، به ناگـاه خود را در مکه دیـدم. فرمود: «بعـد از اعمـال حـج، در فلان مکان حاضـر شو تا تو را برگردانم و به رفقای خود بگو: با شخصی دیگر از راه نزدیک تر آمده ام، تا متوجّه نشوند.»

پس از اعمال حج در موعد مقرر حاضـر شدم و جناب هالو مرا به همان طریق به کربلا باز گردانید. آن جناب در مسـیر رفت و برگشت به ملایمت با من سخن می گفت، امّا هر وقت می خواستم بپرسم که آیا شما همان هالوی بازار اصفهان هستید، هیبت او مانع از پرسیدن می شد.

هنگـامی که به کربلای معلّا رسـیدیم، رو به من کرد و فرمود: «آیا حق محبّت من بر گردن تو ثابت شـد؟» گفتم: «بلی» فرمود: «تقاضایی دارم که به وقتش از تو خواهم خواست تا برایم انجام بدهی.» و آن گاه از من جدا شد.

.... به اصـفهان آمـدم و برای رفت و آمـد مردم در خانه نشسـتم. روز اول، دیدم جناب هالو وارد شد. خواسـتم از جای خویش برخیزم و به خـاطر مقـامی که از او دیـده ام، او را اکرام و احـترام نمـایم که بـا اشـاره از من خواست در جـایم بنشـینم و چیزی نگویم. آن گاه به قهوه خانه رفت و پیش خادم ها نشـست و در آنجا مانند خدمتکاران چای خورد و قلیانی کشـید. بعد از آن، وقتی خواست برود، نزد من آمد و آهسـته فرمود: «آن تقاضایی که از تو داشـتم، این است که روز پنج شنبه، دو ساعت به ظهر مانـده، به منزلم بیایی تا کارم را به تو بگویم! آن گاه آدرس منزلش را داد و تأکیـد فرمود سـر ساعتی که گفتم، به این آدرس بیا! نه زودتر و نه دیرتر».

در روز موعود، با خود گفتم: «چه خوب است ساعتی زودتر بروم تا فرصتی بیابم در کنار هالو بنشـینم و احوال امام زمانم را از او بپرسم. شایـد به برکت همنشـینی با هالو من هم آدم بشوم!» به آدرسـی که فرموده بود، رفتم؛ اما هرچه گشـتم، خانه ی او را پیدا نکردم. ساعتی گذشت تا آن که رأس ساعتی که فرموده بود، به ناگاه خانه اش را یافتم. آمدم در بزنم، دیدم در باز شد و سیّد بزرگواری غرق نور، عمامه ی سبزی به سر و شالی مشکی به کمر، از خانه ی هالو خارج شد. به ناگاه دیدم که هالو نیز به دنبال آن سیّد نورانی ا زخانه خارج و با تواضع و احترام فوق العاده ای به دنبال آن جناب روان شد. در آن هنگام شنیدم که هالو خطاب به آن بزرگوار می گفت: «سـیدی و مولای! خوش آمـدی! لطف فرمودید به خانه ی این حقیر تشـریف آوردید!!» هالو تا انتهای کوچه او را بدرقه کرد و بازگشت. در هاله ای از تعجّب و حیرت پرسیدم: «هالو! او که بود؟!» پاسخ داد: «وای بر تو! مولای خود را نشـناختی؟! او حجت بن الحسن علیه السلام بود که در آخرین روز عمرم لطف فرموده، به دیدارم آمده بود. .... و اما از تو می خواهم که فردا صـبح به ابتـدای بازار بروی و حمال ها و کشیکچی ها را با خود به این خانه بیاوری! در این خانه باز خواهـد بود و وقتی به آن وارد می شوید، من از دنیا رفته ام. کفنم را به همراه ۸ تومان پول آماده کرده ام و در گوشه ی اتاق گذاشته ام. آن را بردار و با کمک دیگران بدنم را غسل بده و کفن کُن و در قبرستان تخت فولاد به خاک بسپار!!».

.... صبح جمعه، غریبانه جنازه ی او را برداشتیم و پس از غسل و کفن، در گوشه ای از قبرستان

ص: ۱۷۰

تخت فولاد به خاک سپردیم. وقتی خاک ها را روی بدن مطهرش ریختند غرق اشک و آه فریاد زدم: «مردم! هیچ کدام از شما او را نشناختید! او یکی از اولیای خدا و امام زمان علیه السلام بود».

آن گاه به سراغ همسفران مکه ام رفتم و همه را جمع کرده، به خانه ی آیت اللّه روضاتی رضوان اللّه تعالی علیه بردم و خطاب به آن جناب گفتم: «آقا! همه ی همسفرانم شاهدند که در طول سفر حج از آنها جدا شدم.... عاقبت امام زمان علیه السلام مرا نجات داد و کسی که به دستور حضرت، اموال و اثاثیه ام را به من بازگرداند و مرا به مسجدالحرام و از آن جا دوباره به کربلا رسانید، هالو بود».

آیت اللّه سیّد محمّد باقر چهارسوقی، به محض شنیدن این کلام، سراسیمه و گریان به سوی تخت فولاد حرکت کرد و موجی از مردم نیز به همراه او روان شدند. به سرعت خود را به قبر هالو رسانید و بر روی قبر او انداخت و گریه ها کرد. وقتی از روی قبر برخاست، رو به جمعیت کرد و فرمود: «مردم اصفهان! در همین جا به شما وصیت می کنم که وقتی من مُردم، مرا در این جا در کنار قبر هالو دفن کنید! می خواهم وقتی امام زمان علیه السلام به زیارت قبر هالو تشریف می آورند، از روی قبر من عبور کنند و نگاهی هم به من بیندازند».

آری، صاحب کتاب شریف روضات الجنات، معروف به آیت اللّه چهارسوقی، همواره در طول حیات پربرکت خویش، با اشاره به گوشه ای دورافتاده از قبرستان تخت فولاد، تأکید اکید و توصیه ی شدید می فرمود که مرا در این زمین دفن نمایید و چون از علّت آن می پرسیدند، می فرمود: «این جا مدفن یکی از اولیای مکرم الهی است و من می خواهم که در جوار او دفن شوم.(۱)

قبور علمای بسیار دیگری از خاندان روضاتی و یا علمای دیگر در این تکیه موجود است.(۲)

---

۱ – ۲۴۸. ر. ک: نهاوندی: شیخ علی اکبر، العبقری الحسان، ج ۲، جزء ۴، ص ۱۰۵ ؛ معلم، سیّد جواد: برکات حضرت ولی عصر(عج) (حکایات العبقری الحسان)، ص ۱۲۷ – ۱۲۵. مطالب این قست از کتاب سالنامه ۱۳۸۴ ش.(ویژه نامه راهکارهای ارتباط معنوی با امام زمان(عج)) نقل شد.

۲ – ۲۴۹. برای اطلاع از علمای مدفون این تکیه ر. ک: گزی، عبدالکریم: تذکرهالقبور، صص ۵۶ و ۷۹ ؛ مهدوی: سیری در تخت فولاد، صص ۸۲ – ۷۷ ؛ همایی: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، صص ۳۷۸ – ۳۵۰؛ مهدوی: بزرگان و دانشمندان اصفهان؛ روضاتی، آیت الله حاج سیّد محمّد علی: زندگانی آیت الله چهارسوقی؛ معلّم حبیب آبادی، کتاب مکارم الآثار.

۸ – تکیه ی ابوالمعالی کلباسی

اشاره

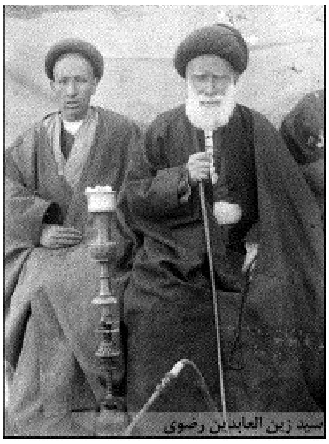
این تکیه مربوط به دوره ی قاجاری بعد از وفات علّامه فقیه آقا میرزا ابوالمعالی محمّد(متوفّی ۱۳۱۵ ق) کوچکترین فرزند علّامه جلیل محمّد ابراهیم کلباسی، توسط میرزا احمد ملّاباشی، داماد میرزا ابوالمعالی به سبک معمول دوره ی قاجاری به شکل هشت ضلعی ایجاد گردید.

از لحاظ معماری مانند سایر بقعه های تخت فولاد می باشد، با این تفاوت که در ساخت پنجره های شبکه ای آجری آن نهایت زیبایی و ظرافت به کار گرفته شده است.

پس از وفات میرزا ابوالمعالی پیکر او در نزدیکی قبر جدّ بزرگوارش حاج محمّد حسن کلباسی(مدفون در تکیه خواجویی) دفن کردند.

کمی پایین تر از این تکیه به سمت تکیه مَلِک یک محدوده کوچکی قرار داشت که در آن مقبره ی چند تن از سادات بزرگوار رضوی قرار داشت. که از علمای برجسته روزگار خویش بودند. دو نفر از علمای برجسته این خاندان عبارت بودند از:

۱ – سیّد زین العابدین رضوی خوانساری: متوفّی ۱۳۰۷ ق. عالم فقیه و بزرگوار و مؤلف کتاب «حسام الشیعه». وی از جمله افرادی بود که شرف ملاقات امام زمان(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) را درک نموده و صاحب کرامت و مستجاب الدعوه بود.(۱)



ص: ۱۷۲

۱– ۲۵۰. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۱۳۸ .

۲ – سیّد محمّد رضوی خوانساری: متوفّی ۱۳۷۴ ق. مجتهد بزرگوار، که پس از رسیدن به درجه اجتهاد تا آخر عمر دقیقه ای از تألیف و تصنیف و ارشاد و هدایت غافل نبود. وی صاحب بیش از سی اثر می باشد.(۱) فرزندش سیّد بهاءالدین رضوی متخلّص به «جهدی» که از آزادیخواهان مشروطه بود، کنار وی دفن شد.(۲)

موقعیّت جغرافیایی تکیه

تکیه ابوالمعالی از جنوب به تکیه ملّا اسماعیل خواجویی با فاصله کوچه لسان الارض و از غرب با تکیه جهانگیر خان قشقایی محدود می باشد.

بزرگان و مدفونین در تکیه

۱ – میرزا ابوالمعالی کلباسی: فرزند علّامه حاج محمّد ابراهیم کلباسی، متوفّی ۱۳۱۵ ق. عالم محقّق، مدقّق، از فقهاء و علمایی که در تقوی و علم بی نظیر بوده است. چنانکه نقل است در همه اوقات به تفکّر و نوشتن مشغول بود. حتّی اگر در حمام به یک مسئله ی علمی می رسید، به رخت کن آمده آن را می نوشت و دوباره به حمام برمی گشت، تا آنکه از زیادی تفکر و مطالعه به خصوص در علم اصول، به ضعف قلب مبتلا شد و تا آخر به این درد مبتلا بود. وی حدود هفتاد کتاب و رساله در موضوعات فقهی، اصولی، رجالی و غیره دارد که برخی از آنها به چاپ رسیده است. از آن جمله: الف) رساله در استشفاء به تُربت حضرت سیّدالشهداءعلیه السلام تاریخ نگارش این رساله را ۱۲۵۸ ق. ذکر کرده اند. اگر این تاریخ صحیح باشد کتاب را به سن یازده سالگی و در زمان پدر تألیف و چاپ کرده است. ب) رساله در کیفیت زیارت عاشورا

ج) مجموعه ی الرسایل: شامل پانزده رساله در موضوعات فقهی، اصولی، رجالی د) بشارات در علم اصول(سه جلد) و رساله های متعدّد دیگر.(۳)

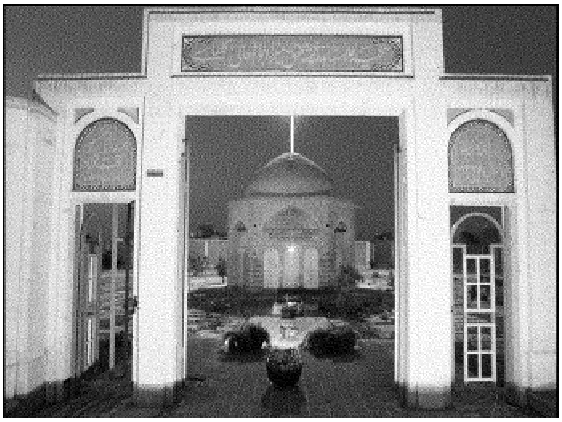
سخنی در فضایل اخلاقی میرزا ابوالمعالی کلباسی وی در نماز واجبش تعقیبات را با تأکید بسیار اقامه می نمود. بسیار اتفاق می افتاد که بعد از نماز مغرب و عشا به تعقیب و زیارت و سجده می پرداخت. بعد از نماز صبح تا دو ساعت بعد از آفتاب مشغول به تعقیبات بود. به سادات فوق العاده احترام می کرد و حتی شاگرد خود را هنگام داخل و

۱– ۲۵۱. در مورد ایشان کرامتی در کتاب ناگفته های عارفان نوشته محمدجواد نورمحمدی صفحه ۱۱۵ نقل شده است.

۲– ۲۵۲. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۴۹ و ۳۵۰ .

۳– ۲۵۳. ر. ک: گزی، شیخ عبدالکریم: تذکرهالقبور، ص ۳۳ و ۳۴ .

خارج شدن از منزل بر خود مقدم می داشت.



شیخ عبدالکریم گزی می نویسد: «نقل است که مجلس آن مرحوم، مصداق حدیث حواریین و عیسی علیه السلام بود که عرض کردند: با که مجالست کنیم؟ پیامبر فرمودند: با کسی که دیدار او، شما را به یاد خدا اندازد، گفتار او در علم شما افزاید، کردار او شما را مایل به آخرت نماید».(۱)

مشهور است هرکس سر قبر آقا میرزا ابوالمعالی برود و چهل بار سوره ی حمد بخواند به حاجت و مطلبش می رسد. مرحوم آیت اللّه صافی نقل کرده اند که حاج آقا منیر احمدآبادی قرض زیادی داشت که از پرداخت آن ناتوان بود. از این رو به تخت فولاد سر قبر مرحوم ابوالمعالی می رود و برای ادای دینش آنجا توسّل پیدا می کند و ختمی برمی دارد. پس از مدّتی می بیند که درشکه ای درب تکیه ایستاد و وی را سوار نمود و نزد حاجی ابراهیم ملك التجّار(از ثروتمندان نیکوکار اصفهان) برد. آن مرد تاجر قرض وی را پرداخت نمود. حاج آقا منیر می پرسد که چگونه از مشکلم مطلع شدی؟ گفت:

۱- ۲۵۴. گزی: تذکرهالقبور، ص ۳۳ .

هرگز عادت به خواب قبل از ظهر نداشتم، امروز ناگهان خوابم گرفت. در خواب ابوالمعالی به من گفت: «حاج آقا منیر بدهکاری دارد و سر قبر من آمده توسل جسته است. قرض او را اداء کن».(۱)

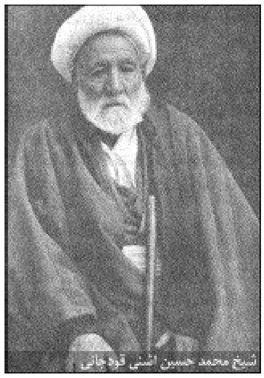
۲ - میرزا ابوالهدی کلباسی: فرزند ابوالمعالی، متوفّی ۱۳۵۶ ق. از فقها و علمای برجسته ی اصفهان به ویژه در علم رجال و رایه استاد کم نظیری بود. مؤلف آثار ارزشمندی چون بدرالتمام و سماءالمقال در علم رجال که سی سال برای تألیف آن زحمت کشید. وی به مکاشفات و حالات روحانی نیز دست یافته بود. چنانکه در جایی می نویسد: «مدّتی برای این که در معارف یقین بیشتر پیدا کنم تردید داشته آیا مقام توحید را دارم یا خیر؟ به پیشگاه خدا تضرع می کردم تا این که روز چهارشنبه ۲۷ صفر ۱۳۵۳ ق. پس از ادای فریضه ی صبح مشغول به خواندن برخی از اذکار بودم، از جمله «لا اله الّا اللّه الملک الحق المبین» حالت عجیبی برایم رخ داد و دیدم گویا این معارف روی آیینه شفاف نوشته شده و آن آیینه هم قلب من است. از این رو احساس مسرّت عجیبی می کردم...».

ابوالهدی عقیده داشت ثبت و ضبط معجزات و کرامات اهل بیت علیهم السلام ثواب دارد. از این رو آنچه را می شنید با حفظ سند جمع آوری می کرد.(۲)

۳ - میرزا جمال الدین کلباسی: فرزند ابوالمعالی، متوفّی ۱۳۵۰ ق. فقیه و مجتهد کامل و جلیل القدر مؤلف آثار: الف) تلخیص الهیه ب) اصول فقه و آثار دیگر. وی و برادرش در اصفهان از لحاظ زهد و تقوی به سلمان و ابوذر زمان معروف بودند. ایشان نیز مانند پدر فردی گوشه نشین بود و در تمام مدّت عمر دقیقه ای از تألیف و تدریس و عبادت غافل نبود. نماز ایشان از زبده ترین جماعات اصفهان محسوب می شد.(۳)

۱- ۲۵۵. رحیمی اصفهانی، وارثان انبیاء، ج ۱، ص ۱۷۶ .
۲- ۲۵۶. گلی زواره ای: ناصح صالح، ص ۹۳ به نقل از مجله حوزه، سال چهارم، شماره ۸۳، ص ۳۸.
۳- ۲۵۷. مهدوی: دانشمندان و بزرگان، ص ۱۰۸ .

۴ – حاج شیخ محمّدحسین اَشَنی: متوفّی ۱۳۷۵ ق. مجتهد برجسته و فقیه زاهد. ایشان به تهجّد و نمز شب تأکید بسیار داشت و در این خصوص کرامتی از ایشان نقل شده است. وی صاحب آثار ارزشمندی می باشد.(۱)



۵ – شیخ نورالدین فرزند محمّد حسین اشنی: عالم فاضل حکیم واعظ دانشمند، متوفّی ۱۳۹۸ ق. از علمایی که مقام علمی او حتّی نزد بسیاری از اهل علم و کمال نیز مجهول بود. وی در رفع حوایج مردم می کوشید و عالمی جلیل و واعظی شیرین زبان بود.(۲)

از قول مرحوم آقا نور أشنی نقل است که: پدرم مرحوم آقا شیخ محمدحسین أشنی در تهجد و نماز شب خود مقید بود که هر شب در قنوت وترش نام چهل مؤمن را ذکر کند و نام تمام اساتیدی را که نزد آنان درس خوانده بود و یا علماو صاحبان تراجم را که دیده بود، یک یک با

ذکر نام پدر هرکدام در قنوت می آورد. من از این وضعیت خسته شدم و پیش خود گفتم بجای این همه زحمت و گرفته شدن وقت، خوب است همین طور فقط بگوئید: اللّهم اغفر للماضین،و خلاصه یک شب از پدرم پرسیدم که این چه زحمتی است که شما به خودتان می دهید؟ در جواب فرمود: آری پسرم من هم یک بار چنین فکر کردم. حقیقتش، من مدتها این کار را می کردم تا اینکه یک بار به ذهنم رسید که این چه کاری است که من می کنم و مدتی این کار را ترک کردم. تا این که شبی در عالم رؤیا خدمت یکی از بزرگان رسیدم و سلام کردم. ایشان با کراهت جواب سلام مرا دادند. گفتم: آقا من چه کار کرده ام که اینگونه از من ناراحتید؟ ایشان فرمود: برو، تو که مرسوم ما را قطع کردی! و خلاصه فهمیدم که ارواح اموات منتظرند و از ما توقع دارند؛ لذا دومرتبه همان کار خود را شروع کردم.(۳)

۱– ۲۵۸. کرباسی زاده: مشاهیر مزار ابوالمعالی کلباسی، ص ۲۰۵ .

۲– ۲۵۹. مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۳۵۳ .

۳– ۲۶۰. کرباسی زاده: نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، ص ۱۱۸.

۶ – میرزا عبدالرحیم کلباسی: پدر آیت اللّه محمّدرضا کلباسی، متوفّی ۱۳۳۵ ق. عالم فاضل و فقیه برجسته صاحب آثار ارزشمند علمی چون الف) تفسیر و معنی قرآن ب) تعلیقه بر رسائل شیخ انصاری و آثار دیگر. داستان ترغیب آیت اللّه آقا سیّد ابوالحسن مدیسه ای به تحصیل علم توسط ایشان(۱) و یا منبر رفتن ایشان و خطابه جذاب فرزند وی جهت آنکه مردم را برای انجام نماز باران آماده نمود و همین امر مقدمه ای برای بنای مسجد رکن الملک شد از حکایات جالب در مورد ایشان است.(۲)



۷ – سیّد حسن کاشانی: متوفّی ۱۳۲۰ ق. ملقّب به «سلطان الواعظین»، ادیب و سخنور برجسته ی دوره ی قاجاری که در قدرت بیان و صراحت کلام بی نظیر بود. و صاحب آثاری چون الف) مواعظ حسنه ب) رساله در امر به معروف و نهی از منکر و رساله های دیگر است.

۸ – رضا فلسفی: متوفّی ۱۳۵۸ هجری شمسی ادیب و روزنامه نگار.(۳)

۹ – آقاجان کاشی پز: متوفّی ۱۳۳۶ ق. معمار و هنرمند.(۴)

۱۰ – استاد علی بدیع الصنایع: متوفّی ۱۳۸۲ ق. معمار آثار تاریخی.(۵)

۱۱ – مهدی نوایی: متوفّی ۱۳۲۶ هجری شمسی، شاعر و موسیقی دان بزرگ که آثار ارزنده از خود به جای گذاشته است. وی از شاگردان برجسته مرحوم نایب اسداللّه اصفهانی بود.(۶)

۱۲ – مصطفی شریفیان: متوفّی ۱۳۵۷ هجری شمسی نقّاش و مینیاتوریست برجسته ی دوره ی

۱– ۲۶۱. کرباسی زاده: همان، ص ۱۹۱ .

۲– ۲۶۲. یادداشت های حجت الاسلام حاج آقا احمد کلباسی.

۳– ۲۶۳. نصرالهی: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، مشاهیر تکیه ی ابوالمعالی کلباسی.

۴– ۲۶۴. همان.

۵– ۲۶۵. همان.

۶- ۲۶۶. نیکونژاد، حسین: چهره افروختگان خطّه ی زنده رود، ص ۱۲۲ .

معاصر.(۱)

۱۳ – میرزا موسی خان انصاری: متوفّی ۱۳۶۰ ق. مشهور به «شیخ الانصار» شاعر و ادیب برجسته و صاحب «دیوان اشعار» از اشعار اوست:

در حریم خلوت دل جای هر بیگانه نیست

جز خیال دوست کس را راه در این خانه نیست

بوسه از یاقوت لعل او طلب کردم بجان

گفت نقد جان بهای گوهر یکدانه نیست(۲)

۱۴ – باقرخان عراقی: متوفّی ۱۳۵۴ ق. آزادیخواه و مبارز عصر مشروطیت.

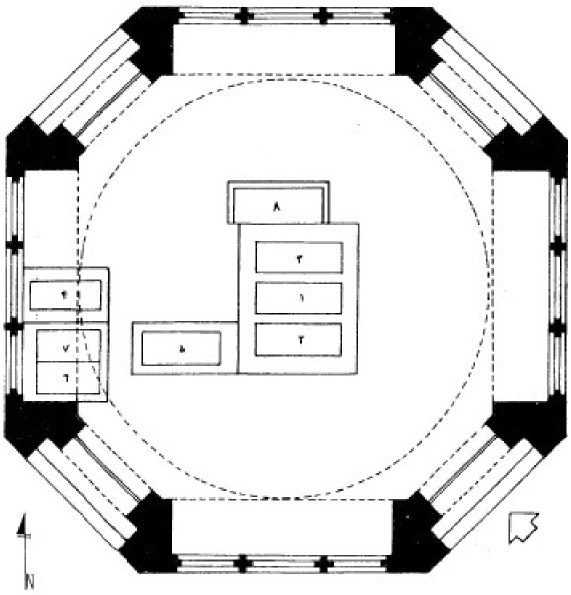
۱۵ – محمود مقتدایی خوراسگانی: متوفی ۱۳۸۴ ه . ق. عالم و فقیه عالیقدر اصفهان و داماد شیخ جمال الدین کلباسی بوده است.(۳)

۱- ۲۶۷. نصرالهی: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، مشاهیر تکیه ابوالمعالی کلباسی.

۲- ۲۶۸. بهشتیان، عباس: بخشی از گنجینه آثار ملی، ص ۷۳ .

۳- ۲۶۹. کرباسی زاده: همان، ص ۱۱۳ – ۱۰۹ .

تصویر



۱) آقا میرزا ابوالمعالی کلباسی
۲) حاج میرزا جمال الدین کلباسی
۳) حاج میرزا ابوالهدی کلباسی (کمال الدین)
۴) شیخ موسی کلباسی
۵) شیخ محمد باقر کلباسی
۶) شیخ محمد حسین اشنی
۷) شیخ نورالدین اشنی
۸) حاج میرزا محمود مقتدایی

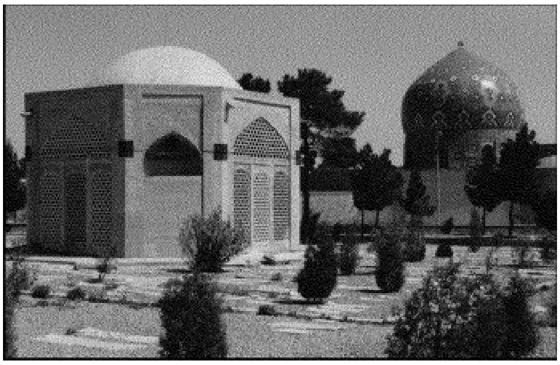
ص: ۱۷۹

۹ – تکیه ی تویسرکانی

اشاره

این تکیه از آثار دوره ی قاجاریه است و در وسط تکیه، بقعه ی آجری، بر مزار علّامه جلیل و فقیه بزرگوار مرحوم آیت الله عبدالغفار تویسرکانی از علمای بزرگ اصفهان(متوفّی به سال **۱۳۱۹** هجری قمری) قرار دارد.

بنای بقعه عبارت از بنای هشت ضلعی با پنجره های مشبک آجری است. از ویژگی های این بقعه کاشیکاری کف بقعه می باشد. از دیگر ویژگی های بارز این تکیه دفن یکی از خاندان های علمی معروف اصفهان «خاندان قُدسی» و قبور شعرای معروف اصفهانی است.



بقعه تکیه تویسرکانی

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه درست در پشت گنبد مسجد رکن الملک و اوّلین تکیه دست چپ در کوچه ی تکیه ی میر است، که از طرف شرق به کاروانسرای ملک و از شمال به کوچه تکیه ی میر و از طرف غرب به کلانتری شانزده و از طرف جنوب به تکیه ی گلزار منتهی می شود.

ص: ۱۸۰

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ - حاج میرزا عبدالغفار حسینی تویسرکانی:

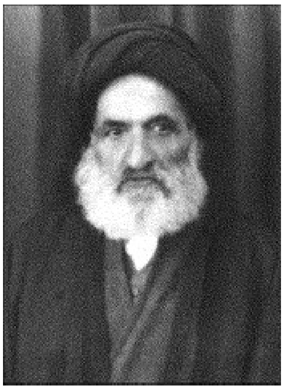
که مدّاح شوشتر ز غفّار ذنب

مرا سال تاریخ شد(بالغفور)(۱)

فرزند سیّد محمّدحسین حسینی. متوفّی ۱۳۱۹ ق. علّامه جلیل، فقیه و مجتهد عالی مقام جامع علوم معقول و منقول. وی از شاگردان ملّا حسینعلی تویسرکانی و آقا میر سیّد محمّد شهشهانی بوده است و صاحب آثاری چون الف) حواشی بر اسفار ب) حاشیه بر شرح اشارات ج) حاشیه بر شرایع و.... می باشد.(۲)



۲ - میر سیّد علی آیت نجف آبادی: متوفّی ۱۳۶۲ ق. عالم فاضل، فقیه برجسته و مجتهد ژرف اندیش که در اواخر عمر کمتر فقیهی به جامعیّت او بود. در فقه و اصول و حکمت و خصوصاً کلام بسیار ماهر بود. در نهایت قناعت و ساده زیستی زندگی می کرد. بیشتر منابرش را به ولایت ائمه اطهار صلوات اللّه علیهم برگزار می نمود. با اینکه مجتهدی بزرگ و فقیهی عالیقدر بود با مردم نشست و برخاست بسیار داشت و منبر زیاد می رفت و مکرر در منبرهایش می فرمود که باید ترجمه نماز را به مردم آموخت تا موقع نماز



۱- ۲۷۰. شیخ محمّدباقر نجفی(الفت): نفحات الروضات، ص ۳۳۰.

۲- ۲۷۱. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۱۵ .

خوانـدن متوجه باشـند، بـا که سـخن می گوینـد و چه می گوینـد؛ در این صورت کسـی که نماز می خوانـد حضور قلب پیـدا خواهد کرد.(۱)

وی در زمان مشـروطیت در یکی از زنـدان های روسـیه در ایران زندانی شد و در آن جا به قتل محکوم شد. خودش می گفت که در زنـدان یقین پیـدا کردم که کشـته خواهم شـد. به همین دلیل نـذر کردم که اگر خداونـد مرا از زندان نجات داد و آزاد شـدم، در مراسم امـام حسـین علیه السـلام منبر روم و مردم را موعظه و ارشـاد و مصـائب آل اللّه علیهم السـلام را بیان کنم.(۲) کمی بعـد با این توسل بود که به طور معجزه آسایی از مرگ رهایی می یابد و به واسـطه این توجهات نذر می کند که تا آخر عمر خویش، منبر و روضه خوانی را ترک نکند. درباره صلوات بر اهل بیت علیهم السلام نیز معتقد بودند که صلوات و سلام و تحیّات بر آن بزرگواران موجب رفعت و مزیـد مقام آنها نیست. زیرا که آنان در مقام قاب قوسـین و نورالانوارند ولی صـلوات بر آنها تعظیم و تجلیل

آنهاست و نتیجه رفعت مقام و زیادت عائد شود از طرف خدا به شیعیان و تابعان و رعایای آنها.(۳)

همه ساله در ماه رمضان در مدرسه ی صدر جلسه ی تفسیر قرآن برگزار می نمود. و نکته ی مهمّ درس های ایشان آن بود که اجتهادی درس می داد و بسیاری از علما از محضر او کسب علم می نمودند. وی معتقد بود مجتهد نباید ناقل صرف باشد بلکه باید استدلالی درس بدهد.

از آثـارش حاشـیه بر حاشـیه آقا ضـیاءالدین عراقی بر کفایه را می توان نام برد. از شاگردان ایشان می توان به: حاج میرزا علی آقا شیرازی، میر سیّد علی علّامه فانی، بانو امین و شهید سیّد ابوالحسن شمس آبادی اشاره نمود.(۴)

عالم عالیقـدر آیت اللّه عالم نجف آبادی(مدفون در تکیه کازرونی) این حکایت در مورد آیت اللّه آقا سـید علی نجف آبادی را نقل فرمـده انـد که در یکی از ایام در مـدرسه جدّه کوچک اصـفهان بودم، با خودم گفتم: خدایا اولیای تو از دست تو جام می نوشـند مـا از دست تو جرعه ای ننوشـیدیم، پس لااقـل از دست یکی از اولیـای خودت جرعه ای به ما بنوشان. پس از چند وقت آیت اللّه حاج آقا سید علی

۱- ۲۷۲. نورمحمدی: شرح حال مجتهد نجف آبادی، ص ۴۱.

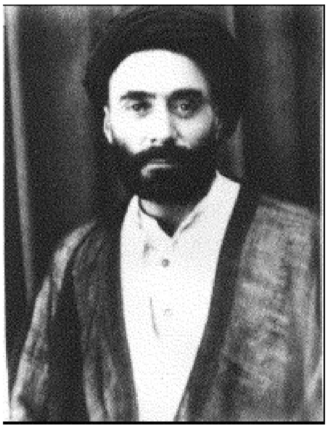
۲- ۲۷۳. همان منبع، ص ۵۷ .

۳- ۲۷۴. همان منبع، ص ۹۳ و ۹۳.

۴- ۲۷۵. نورمحمّدی، محمدجواد: حکایت پارسایی، صص ۱۲۸ - ۱۲۰ .

نجف آبـادی را در خواب دیـدم و در عالم رؤیا به من شـربتی دادنـد و چون شـربت را در عالم رؤیا از دست ایشان خوردم در فهم درس ها موفق تر بودم و قدرت درکم قوی تر شد.(۱)

۳ – حـاج سیّد محمّدعلی مبـارکه ای: عـالم فرزانه و ادیب بزرگـوار و واعـظ شـهیر متـوفّی ۱۳۶۵ ق. آثـار او حـدود سـی اثر ارزشـمند است که از آن جمله: الف) تاریـخ اصـفهان در پنـج جلـد ب) دانشوران اصـفهان در شـش جلد ج) دیوان اشـعار د) صراط المسـتقیم ه) نورالقدسـی(در شـرح احوال علّامه مجلسـی) و) ثمرات العلوم ز) کشف المهلکات درباره سـموم مسکرات است. مطـابق کشـفیات پزشـکی و ادیـان آسـمانی آیـات عبرانی و سـریانی و عربی از تورات و انجیل و قرآن مجیـد. قابل ذکر است.(۲)



وی اهل سـیر و سـیاحت بود و ازطریق افغانستان راهی هندوستان شده وتمامی بلادهند راتاسرحدّ هندوچین و شانگهای دیده و سپس از آنجـا عـازم سـنگاپور شـده و پس از سـیاحت و تحقیق مجـدداً به کلکته مراجعه و مشاهـدات خود را در روزنامه حبل المتین منتشر نمود که مورد توجه قرار گرفت.

وی از مراجع تقلید عصـر از قبیل مرحوم آیت اللّه سـید ابوالحسن اصـفهانی، آیت اللّه میرزای نائینی و آیت اللّه آقا ضـیاءالدین عراق اسـتفاده نموده و به تصدیق مراتب علمی و اجتهاد نایل گشت. وی به عشق فراگیری علم از نجف به جانب شام و مصر و ممالک غرب و از آنجا به طرف آفریقا

۱– ۲۷۶. نورمحمدی: ناگفته های عارفان، ص۱۵۸.

۲– ۲۷۷. جهت شـرح حـال وی به کتاب واعظ خیابانی: علمای معاصـر، صـص ۴۴۴ – ۴۴۲؛ و کتـاب مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت اصـفهان ویژه اصـفهان پایتخت فرهنگی جهان اسـلام به کوشـش فضل اللّه صلواتی مراجعه نمائید(مقاله شرح حال مرحوم آیت اللّه حاج سید علی مبارکه ای نوشته رضا موسوی نسب).

مسافرت نموده و در سامراء از محضر آقابزرگ طهرانی استفاده کامل نموده و در جامع الازهر خدمت شیخ طنطاوی جوهری و در شام نیز خدمت سید محسن عاملی رسید.

مرحوم مبارکه ای به دلیل روشن گویی و صراحت لهجه و نیز افشاگری علیه حکومت زمانه دستگیر و به زندان افتاد. در مدت نه ماهی که در زندان به سر می برد به نوشتن رسالات مذهبی و نیز ارشاد زندانیان می پردازد. وی مباحثاتی با کسروی در ردّ نوآوری ها و بدعت های او داشته که در نشریه های آن عصر و از جمله روزنامه نقش جهان برای اطلاع عموم به چاپ می رسید. در آثار قلمی وی تسلط بر بیان و قدرت در کلام و احاطه وی بر معلومات به صورت توأمان دیده می شد.(۱)

در بین بزرگان اهل منبر معاصرش کمتر کسی قدرت بیان او را داشته است. وی از طبع شعر سرشاری برخوردار بود و «صفایی» تخلّص می کرد. از اشعار اوست:

مرا یاری است که نامش گفتنی نیست

لب لعلش عقیق سفتنی نیست

بدو گفتم که شب آیی بخوابم

بگفتا چشم عاشق خفتنی نیست(۲)

۴ – حاج میرزا محمّدباقر تویسرکانی: فرزند حاج میرزا عبدالغفار. متوفّی ۱۳۷۴ ق. وی نیز مانند پدر بزرگوارش از فقهاء و علمای پرهیزگار و صاحب علم و کمال بود و صاحب آثار ارزشمندی چون الف) حواشی بر تفسیر روح البیان ب) روض الجنان فی حالات صاحب الزمان(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) ج) مشکاه الضیاء(در احوال حضرت زهراعلیها السلام) می باشد. از علمای بزرگی چون میرزا بدیع درب امامی و آخوند کاشی کسب علم نمود.(۳)

در این تکیه همچنین خاندان قدسی از خاندان های با فضل و هنر در زمینه ادب و هنر و چند شاعر برجسته دیگر مدفون هستند که عبارتند از:

۵ – میرزا عبدالحسین قدسی: فرزند میرزا محمّدعلی خوشنویس، متوفّی ۱۳۶۶ ق. عالم فاضل، شاعر ادیب و خطاط. وی مؤسس مدرسه ی قدسیّه از مدارس نوین است. در نگارش خط ثلث و رقاع استاد و در نوشتن خط خوش استادی بی نظیر بود. از هنرنمایی های وی یکی آن بوده که سوره ی اخلاص را بر روی یک دانه برنج می نگاشت. وی از شاگردان آخوند کاشی بود. از آثار او کتاب

۱– ۲۷۸. همان.

۲– ۲۷۹. مهدوی: رجال اصفهان، ص ۳۷ .

۳– ۲۸۰. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۸۱ ؛ عقیلی و خلیلیان: جلوه قرآن در خاک تابان، ص ۱۰۰ .

«تحفهالفاطمیه»(در مناقب حضرت زهراعلیها السلام) به چاپ رسیده است. از اشعار اوست:

هر دام نهادم نشد او رام بجز اشک

قربان دل نازک و دُردانه پسندش

ترسم شکند موی میانش ز لطافت

آویخته دل بَس که به هر تار سمندش

گردیده اسیر سر زلفش همه عالم

قدسی عجبی نیست گر افتاد به بندش(۱)

۶ – میرزا حسن قُدسی: فرزند محمّدعلی، متوفّی ۱۳۷۷ ق. مؤلف «شرح صمدیه» از اساتید خوشنویس خط نسخ که در علوم عربی و ادبی مقام برجسته داشت.

۷ – مرحوم آقاجمال الدین قدسی: فرزندمرحوم آقاعبدالحسین،متوفّی۱۳۹۴ ق. ادیب فاضل خطاط.

۸ – میرزا مهدی قدسی: فرزند محمّدعلی خوشنویس، متوفّی ۱۳۷۸ ق. خطّاط و خوشنویس. به این ترتیب محمّدعلی خوشنویس و فرزندانش همگی از خطّاطان و خوشنویسان معروف اصفهان بودند.(۲)

۹ – حاج میرزا حبیب اللّه نیّر: فرزند حاج شیخ محمّدباقر واثق. متوفّی ۱۳۷۹ ق. از شعرا و ادبای معروف. مؤلف کتاب «معادن الافادات» در سه جلد که به چاپ رسیده است. وی از محضر علمای بزرگی چون شیخ مرتضی ریزی و آخوند کاشی کسب علم نمود. در فنون ادب، ریاضی، شعر، تجوید و خط صاحب نظر بود. عمده ی برجستگی وی سرودن شعر به زبان عربی و فارسی بود. بخصوص در فن ماده تاریخ گویی مهارت داشت، و برای اکثر علمای زمانش مرثیه و ماده تاریخ گفته است. وی قرآن هایی به خط خویش نگاشت. همچنین وی ارادت خالصانه ای به اهل بیت علیهم السلام داشت. از اشعار اوست:

عمر من گشت خزان، کاش نسیم رحمت

بر نهالم وزد و برگ گناهم ریزد



۱- ۲۸۱. مهدوی: رجال اصفهان، صص ۳۷ و ۳۸ . جهت اطلاع بیشتر مکارم الآثار، ج ۸، ص ۲۸۲۳ .

۲- ۲۸۲. راجع به خاندان علمی و هنری قدسی، ر. ک: همایی: تاریخ اصفهان(مجلد هنر و هنرمندان)، صص ۱۲۴ - ۱۱۱ .

در تاریخ فوتش سروده شد: «بهشتی شد حبیب اللّه نیّر».(۱)

۱۰ – شیخ محمّدباقر واثق همدانی: پدر حبیب اللّه نیّر. متوفی ۱۳۳۶ ق. فاضل و ادیب برجسته. از آثارش نُصح الحبیب(دیوان اشعار) که در پند و نصیحت به فرزندش سروده است. چنانکه می سراید:

اوّلین پند من این است ای پسر

غصه از روزی برای خود مخور

منت روزی مبر از آن و این

رو بخوان واللّه خیرالرازقین

.... این نصایح را به دقت گوش کن

همچو آب زندگانی نوش کن(۲)

۱۱ – سیّد علی بدیع زادگان: فرزند حاج عبدالحسین درب امامی، متوفّی ۱۳۸۷. شاعر و ادیب متخلّص به «هور». صاحب دیوان اشعار. وی نواده ی دختری عالم جلیل حاج میرزا بدیع درب امامی بود. وی به سبب حفظ آیات الهی و احادیث دینی گاه یک آیه را تماماً و گاه بخشی از آن را در اشعار خویش درج می کند و با این گونه تضمینات به شعر خود لطافت و ظرافت خاص می بخشد. پاره ای از اشعار او یا ترجمه ای صریح از آیات قرآن و حدیث است و یا آنکه به طریق ایماء و اشاره ناظر بر گفته های خدا و رسول است. چنانچه می سراید:

مثال الیوم اکْمَلتُ دینَکُم(۳) افزود

به قدر و آبروی نسل شیعیان امروز

وی در نگارش انواع خط از نستعلیق و ثلث گرفته تا نگارش خط لاتین صاحب ذوق بوده و از سوی دیگر در سرودن ماده تاریخ مهارتی بسیار داشت. وی به دو زبان فارسی و عربی شعر می سرود. تاریخ فوت وی چنین است: «هور منزل گرفت بر مینو».)۱۳۴۶)۲۸۶ ش. چند مصرع از اشعار اوست:

مرا جز به سوی تو راهی نباشد

که جز آستانت پناهی نباشد

گدا را امیدی که نا امیدی

به جز بر در تو شاهی نباشد...(۴)

۱- ۲۸۳. جهت اطلاع کامل از احوال و آثار ایشان به مقاله ی «نیّر الادباء و کتاب معادن» نوشته ابن الرسول، در مجله ی آیینه پژوهش، سال چهاردهم، شماره پنجم، صص ۶۰ - ۵۰ رجوع شود.

۲- ۲۸۴. همان مأخذ

۳- ۲۸۵. الیومَ اَکْمَلتُ لکم دینَکُم و اَتْمَمْتُ علیکم نعمتی.... ، (سوره مائده، آیه ۳(

۴- ۲۸۷. متن کامل این شعر در دیوان هور اصفهانی، ص ۳۸.

۱۰ – تکیه ی امین التجّار

اشاره

بانوی نیکوخصال، آن اسوه فضل و کمال

اهل تقوی، آیت حق، صاحب علم الیقین(۱)

این تکیه متعلّق به دوره ی قاجاریه و توسط سیّد محمّدعلی امین التجار(پدر بانو امین) ایجاد گردید. بانو امین در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در خانه یکی از تجّار سرشناس اصفهان به نام سیّد محمّدعلی امین التّجار(۲) متولّد گردید. در سن چهار سالگی به خواندن قرآن پرداخت و در دوازده، سیزده سالگی زبان عربی را یاد گرفت و پیش اساتید بزرگی چون آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی به تعلیم علوم اسلامی پرداخت. در سن چهل سالگی از سوی فقهای بزرگی چون آیت اللّه شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه ی علمیّه قم، و آیات عظام آقا شیخ محمّدکاظم شیرازی، آقا شیخ محمّدرضا نجفی، مرعشی نجفی به اخذ اجازه ی اجتهاد نایل آمد. وی علاوه بر فقه و اصول در حکمت و فلسفه و علوم عقلی نیز مهارت کامل داشت. در اصفهان مدرسه ای برای بانوان تأسیس نمود و در آنجا به تعلیم و تربیت دختران و بانوان اصفهانی پرداخت. وقتی از بانو امین درباره ی علم آموزی و کسب کمالات معنوی سؤال شد ایشان اظهار داشتند «اغلب معنویات و

معارف را از استادان فرا نگرفته ام و غالب نوشته هایم با ارشاد خدا و کمک او بوده است». این بانوی جلیل الشأن همواره تأکید داشت ناشناخته بماند و به همین دلیل کتابهایش با نام «بانوی ایرانی» به چاپ می رسید.

بنای زیبای بقعه ی بانو امین متعلّق به عصر انقلاب اسلامی است و پس از درگذشت بزرگ مجتهده ی جهان تشیّع حاجیه خانم نصرت السادات امین ملقّب به «بانوی ایرانی» متوفّی ۱۳۶۲ هجری شمسی بر مزار وی ایجاد گردید. در بین بناهای موجود در تکایای تخت فولاد معماری این بقعه منحصر به فرد و استثنایی است. زیرا به بهترین نحوی الگوی معماری اسلامی و معماری مدرن به خوبی با یکدیگر تلفیق گردیده است. شکل بقعه برگرفته از حجاب اسلامی و حجاب یک بانوی مسلمان را نشان می دهد. علاوه بر آن سردر بقعه که با مقرنس کاری زیبا و کتیبه های کاشی کاری هفت

۱– ۲۸۸. ر. ک: طیبی، ناهید: زندگانی بانوی ایرانی، ص ۱۵۴ .

۲– ۲۸۹. خاندان امین التّجار از سادات خاتون آبادی می باشند.

رنگ مزین با آیات قرآن مجید نظر بینندگان را به خود معطوف می دارد. در فضای داخلی بقعه نیز از همین کاشیکاری سنتی در تزیین دیوار داخلی بقعه استفاده گردیده است. مقبره ی بانو امین در زیر این گنبد بلند و رفیع قرار دارد.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه در کنار خیابان سعادت آباد قرار گرفته است. از غرب با تکیه حاج آقا مجلس، از شرق با تکیه آقا محمّد بیدآبادی و از جنوب به خیابان سعادت آباد منتهی می شود.

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ - بانو حاجیه نصرت السادات امین: معروف به «بانو امین» و ملقّب به «بانوی ایرانی» فرزند محمّدعلی امین التجّار(بانی تکیه) و متوفّی ۱۴۰۳ هجری قمری و افتخار زنان ایران و اسلام. وی از شاگردان آیهاللّه میر سیّد علی نجف آبادی بود و صاحب کتاب های ارزشمند می باشد. برخی از مهمترین کتاب های ایشان عبارت است از:



الف) اربعین هاشمیه: اوّلین تألیف ایشان به زبان عربی است که با مطالعه این کتاب می توان به جامعیت این بانو آگاه شد. تمام اربعین را با اِسنادهای متّصل به شیخ صدوق یا شیخ کلینی نقل کرده است.

ب) یک دوره کامل تفسیر قرآن: تحت عنوان «مخزن العرفان» در پانزده جلد که مباحث عرفانی و فلسفی را به زبان ساده در این کتاب به نگارش درآورده است. اصلی ترین اثر ارزشمند ایشان همین تفسیر می باشد.

ج) روش خوشبختی: که در آن به بانوان ایرانی توصیه به اخلاق اسلامی را سفارش می کند بانو

امین در این کتاب راههای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی خواهران مسلمان را با بیان ساده و روان نشان می دهد.

د) سیر و سلوک در روش اولیاء و... :این کتاب، بیان طریق سلوک الی اللّه، مراحل آن و چگونگی طیّ کردن این راه است. بانو امین صاحب آثار علمی و خدمات ارزشمند دیگری نیز می باشد.(۱)

۲ – حاج میرزا حبیب اللّه امین التجّار: فرزند محمّدعلی امین التجّار متوفّی ۱۳۶۹ ق. وی در زمان رضاخان پنج دوره نماینده ی مجلس بود. و توسط رضاخان مورد اذیت و آزار قرار گرفت و مدّتی نیز به زندان افتاد. سرانجام در اصفهان وفات یافت و در این تکیه دفن گردید.

۳ – سیّده عفّت الحاجیه امین: فرزند حاج میرزا احمد افتخار امین، متوفّی ۱۳۹۷ ق. عالمه فاضله و مؤلف کتاب «چهل حدیث امین» که کتابی ارزشمند و پرفایده است.(۲)

۴ – محمّدعلی امین التجّار: متوفّی ۱۳۲۶ ه . ق. پدر بانو امین، وی از تجّار معتبر و خوشنام اصفهان در اواخر عصر قاجار و صاحب و بانی این تکیه است.(۳)

در مقامات بانو امین ایشان در آموختن علوم و کسب معارف اسلامی جدّیت کم نظیر داشت. یکی از اساتید بانو امین – مرحوم آیت اللّه حاج میر سیّد علی نجف آبادی – نقل کرده است: روزی شنیدم فرزند ایشان فوت شده است. فکر کردم خانم دیگر درس را تعطیل خواهد کرد، ولی باز به جلسه ی درس آمد. گفتم امروز را تعطیل کنید، مصیبت زده هستید. گفت: «نه، منعی نیست، او رفت به رحمت خدا، ما چرا تعطیل کنیم؟».(۴) به این حدیث شریف رسول خداصلی الله علیه وآله اهمیت بسیار می دادند: «علم و دانایی باید

ص: ۱۸۹

---

۱ – ۲۹۰. جهت اطلاع از شرح حال و آثار وی ر. ك: دایرهالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۲۷ ؛ و ریاحی، محمّدحسین: مشاهیر زنان اصفهان، ص ۱۰۷ – ۷۵ . همچنین یادنامه ها و بزرگداشت هایی از این عالمه فرزانه به چاپ رسیده است برای نمونه ر. ك: خواجه نوری، مینا: مجموعه مقالات و سخنرانی های اولین و دومین کنگره بزرگداشت بانو امین ؛ باقری بید هندی، ناصر: بانوی مجتهد ایرانی و بسیاری از کتب و مقالات دیگر.

۲– ۲۹۱. ریاحی: مشاهیر زنان اصفهان، ص ۷۲ و ۷۳ .

۳– ۲۹۲. مهدوی: سیری در تخت فولاد اصفهان، ص ۶۸ .

۴– ۲۹۳. واعظ خیابانی: علمای معاصر، ص ۴۵۴ .

نوری باشد در قلب شما نه آنکه آنچه را می دانید تصور کنید مهم است. علم آن عبارتی نیست که در کتب جستجو می کنید، بلکه نور است». ایشان در سخنرانی و کتاب های خویش به تفصیل به شرح این حدیث و اهمیت دریافت نور الهی و کسب معرفت حضوری و شهودی بسیار تأکید داشت.(۱)

و یا در سئوالی از ایشان در مورد اینکه به نظر شما در عصر حاضر جهاد برای زنان در چیست؟ در جواب گفته بود: «بهترین جهاد حفظ پوشش است». و در پیامی که برای دختران جوان دارد چنین آورده است: «از صفات بارز همان پاکدامنی و عفّت است. به طوری که علمای اخلاق گفته اند: عمده ی شرافت زن نزد عقلا، در جامعه، در عفت است».(۲)

بخصوص ایشان در زمینه حجاب از امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نمی کرد. حتی به طور عملی به این فریضه اقدام می کرد. نقل شده در جشن ازدواج یکی از بستگان خود شرکت نکردند و این عدم حضور، به علتِ وجود برخی بانوان بدحجاب و بی حجاب در این محفل بود. در زمینه

ترویج علوم دینی با تأسیس اولین حوزه علمیه خواهران در اصفهان و ایران یک حرکت مدون علمی را انجام داد که جامعه زنان اصفهان را به شدت تکان داد. تأسیس مدرسه اسلامیه دختران نیز، در دوره پهلوی، یک حرکت بزرگ فرهنگی - اسلامی بود.(۳)

قسمتی از وصیت نامه این بانوی گرامی چنین است: «... اعمالتان را برای خدا خالص کنید و در آن فکر اجر و پاداش نباشید و آن را وسیله ی رسیدن به لقاءاللّه قرار دهید....»

مرحوم خانم سپیده کاشانی در رحلت ایشان سرود:

آن مرجع فضیلت و تقوا به راه علم

در راهوار عشق مدد از خدا گرفت

بانوی بانوان جهان شد شفیع او

گر در کنار کوثر میعاد جا گرفت(۴)

۱- ۲۹۴. عموخلیلی: ص۹۹.
۲- ۲۹۵. ریاحی: (مقاله سیری در زندگی و آثار بانو امین)، آیین فرزانگی، ج ۴، سال ۷۶، ص ۱۱۹ - ۱۰۷ .
۳- ۲۹۶. عموخلیلی: کوکب دری، ص ۶۸ و ۶۹.
۴- ۲۹۷. همان مأخذ

۱۱ – تکیه ی آغاباشی

اشاره

تکیه ی آغاباشی منسوب به میرزا سلیمان آغاباشی بانی تکیه و از بستگان دربار ظِلُّ السُّلطان و از خواجه سرایان اواخر قاجاریه است. وی به صوفیان خاندان نعمت اللّهی خاتون آبادی اظهار ارادت می نمود و این تکیه را جهت عرفای این سلسله بنا نمود.

تکیه از دو قسمت شمالی و جنوبی تشکیل شده است. در قسمت شمالی صوفیان و دراویش خاندان نعمت اللّهی و وابستگان این خاندان مدفون هستند وسط تکیه سردابی است که آرامگاه صوفیان سلسله نعمت اللّهی به شمار می آید.



بقعه تکیه آغاباشی

ساختمان وسط تکیه و سرداب و بالاخانه ی آن توسط میرزا عبدالحسین میرپنجه جرقویه ای یکی از فرماندهان قشون ظِلُّ السّلطان ساخته شده و خودش نیز در سرداب این ساختمان مدفون است. قبر آغاباشی در یکی از اتاق های صحن شمالی قرار دارد.

ص: ۱۹۱

معماری ساختمان وسط تکیه آغاباشـی عبارتست از بنای چهارگوش آرامگاهی بدون گنبد که این نوع معماری با سـبک کاخ سازی در ایران سابقه ای دیرینه دارد.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از طرف شـمال به کوچه تکیه ی میر، از طرف جنوب به قبرسـتان عمومی، از طرف شـرق به تکیه ی سیّدالعراقین و از طرف غرب بـه تکیه ی خـاتون آبـادی محـدود می شـود. دسترسـی به این تکیه نیز از طریـق دالانـی از تکیه ی خـاتون آبـادی صورت می گیرد.

بزرگان مدفون در تکیه

الف) مدفونین در تکیه آغاباشی اوّل(قسمت جنوبی)

۱ – میرزا عباس صابر علی شاه: فرزند میر محمّدهادی، متوفّی ۱۳۵۰ ه . ق. از عرفای خاندان نعمت اللّهی که در خوش اخلاقی و فضایل برجسته ی معنوی معروف بود. در تاریخ فوتش نیز سروده شد:

عباس که بُد نوای او از نی عشق

شد مست و خموش و رفت اندر پی عشق

تاریخ سکوت جابری گفت: ببین

عباس عجب آمده مست از می عشق.(۱)

۲ – میر محمّـدهادی نعمت اللّهی خـاتون آبادی: ملقّب به «هادی علیشاه»، متوفّی ۱۳۱۱ ه . ق. فرزند حاج میرزا محمّد حسـینی خاتون آبادی. اوّل کس از سلسله ی سادات خاتون آبادی که متمایل به تصوّف و عرفان شد. از عرفای بزرگ سلسله ی نعمت اللّهی که آغاباشی این تکیه و سرداب و بالاخانه را جهت او بنا کرد.(۲)

۳ – میر محمّد اسماعیل: مشهور به «صابر علی شاه دوم»، متوفّی ۱۳۲۳ ه . ق. برادر کوچکتر میر محمّدهادی. وی مراد سلسله ی نعمت اللّهی اصفهان بود.

۴ – دکتر ابراهیم نعمت اللّهی: فرزنـد حـاج میرزا علی اکبر پاقلعه ای، متوفّی ۱۴۰۱ ه . ق. اسـتاد دانشکده پزشکی. وی صاحب آثار و تألیفات زیادی می باشد از جمله می توان به: الف) اصول تغذیه

۱– ۲۹۸. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۵۴

۲– ۲۹۹. کتابی، محمّدباقر: رجال اصفهان، ص ۳۷۹.

و ویتامین ها ب) فیزیولوژی و سایر کتب اشاره کرد.(۱)

۵ – باقر حمیـدی: فرزند جعفر متوفّی ۱۳۴۹ ه . ق. از شـعرا و عرفای اصـفهان که در مدح ائمه معصومین اشعاری خوب سروده است. از اشعار اوست:

مداحی علی ز ازل گشته کار من

این شیوه است به ابد افتخار من

چشم امید من بدر شاه اولیاست

نومید کی شود دل امیدوار من.(۲)

عدّه ای از مشاهیر در این قسمت عبارتند از:

۶ – میرزا زین العابدین نعمت اللّهی: متوفّی ۱۴۰۲ ه . ق.(عارف و صوفی)

۷ – میر ابوطالب نعمت اللّهی: متوفّی ۱۴۱۲ ه . (عارف)

۸ – حاج میرزا علی اکبر پاقلعه ای: متوفّی ۱۳۵۲ ق.(عارف، شاعر)

ب) مدفونین در قسمت شمالی تکیه ی آغاباشی

۱ – میرزا سـلیمان آغاباشی: از خواجه سرایان دستگاه ظلّ السّلطان و خود مردی عارف پیشه و نیک نهاد بوده و نسبت به علماء و خصوصاً آقایان علمای خاتون آبادی اظهار ارادت می نمود. پس از درگـذشت میر محمّد اسـماعیل خاتون آبادی مشـهور به «صابر علیشاه دوم» در جنب تکیه خاتون آبادی بقعه ای برای او بنا کرد.(۳)

۲ – محمّدرضا شکیب: فرزند محمّدحسین، متوفّی ۱۴۰۳ ه . ق. از ادباء و شـعرای برجسته، متخلّص به «شکیب». صاحب دیوان اشعار.(۴)

۳ – اسـتاد شکراللّه صنیع زاده: متوفّی ۱۴۰۴ ه . ق. احیـاء گر هنر میناسـازی در ایران که هنر میناسازی را که بعـد از صـفویه در ایران متروک شده بود، احیاء کرد. آثار زیبای او در بسیاری از اماکن مذهبی و مقدّسه مانند کربلا، نجف، کاظمین، سامراء،



۱- ۳۰۰. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۱ ، ص ۹۶ .

۲- ۳۰۱. مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۱۶۵ ؛ و نصـرالهی، غلامرضا: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، بخش مشاهیر تکیه آغاباشی.

۳- ۳۰۲. جهت اطلاع از شرح حال وی، ر. ك: جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۲۵۴ .

۴- ۳۰۳. نمونه ای از اشعار وی در کتاب تذکره شعرای معاصر اصفهان، مرحوم مهدوی، ص ۲۷۴ ذکر شده است.

مشهد و قم دیده می شود.(۱)

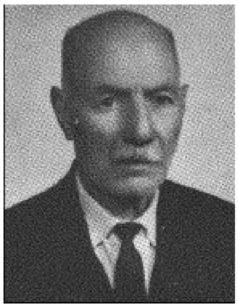
۴ – حسین شجره: متوفّی ۱۴۰۲ ه . ق. فرزند سیّد عبدالرسول شجره(از شعرای مدفون در همین تکیه). از شعراء و نویسندگان و دانشمندان اصفهان در قرن چهاردهم. متخلّص به «شیوا» از آثار ارزشمند او می توان به الف) تحقیق در رباعیات خیّام ب) علم معاش ج) شخصیّت مولوی د) مقدمه بر جغرافیای اقتصادی اشاره نمود. از اشعار اوست:

گر خاک شود وجود دانا

او راست حیات جاودانی

لیکن بمثل حیات نادان

مرگست بنام زندگانی(۲)



۵ – عباسعلی موزون: متوفّی ۱۳۹۲ عارف شاعر.(۳)

۶ – استاد محمّدابراهیم نعمت اللّهی: مشهور به «نقّاش باشی». متوفی ۱۳۳۴ ق. فرزند محمّدحسین. از هنرمندان توانای اصفهان در نقّاشی. وی با آمیختن سبک نقّاشی ایرانی با سبک قفقازی شیوه ای تازه پدید آورد و ذوق و نبوغ خود را به نمایش گذاشت.(۴)

---

۱ – ۳۰۴. ابوعطاء: (مقاله مروری بر زندگانی هنرمند میناکار استاد شکراللّه صنیع زاده)، فصلنامه فرهنگ اصفهان، سال اول، شماره ۲ و ۳ .

۲– ۳۰۵. مهدوی: تذکره شعرای اصفهان، ص ۲۹۵ .

۳– ۳۰۶. نمونه اشعارش در تذکره شعرای اصفهان مرحوم مهدوی صفحه ۴۷۵ آورده شده است.

۴– ۳۰۷. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز ۱۳۷۶ .

۱۲ – تکیه ی ریزی

اشاره

در جنوبی ترین قسمت تخت فولاد تکیه ای از دوره ی قاجار وجود دارد که پس از فوت علّامه فقیه شیخ مرتضی ریزی(متوفّی ۱۳۲۹ ق.) توسط مرحوم حاج محمّدحسین کازرونی بر مزار آن عالم بزرگوار ایجاد گردید.

تکیه مربعی شکل که در وسط آن بقعه ای هشت ضلعی به سبک معماری دوره ی قاجار، بر روی سکویی بنا شده است. فضای داخلی گنبد آن به شکل زیبایی با کاشی های سبز تزیین شده است.

دور تا دور تکیه حجره هایی بوده که اکنون برچیده شده و مجموعه تاریخی، فرهنگی - مذهبی تخت فولاد به مرمّت و بازسازی تکیه پرداخته است.

در ضلع جنوبی پشت دیوار تکیه قبرستان کوچک دیگری وجود دارد که یک بقعه ی کوچک آجری متعلّق به اواخر دوره ی قاجار که در زیر آن صاحب تکیه حاج میرزا احمدخان فاتح الملک، از آزادیخواهان مشروطیت دفن است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

در کنار خیابان سعادت آباد قرار دارد. از شمال به خیابان سعادت آباد، از غرب به ساختمان اداری، از جنوب به آرامگاه فاتح الملک منتهی می شود.

بزرگان مدفون در این تکیه

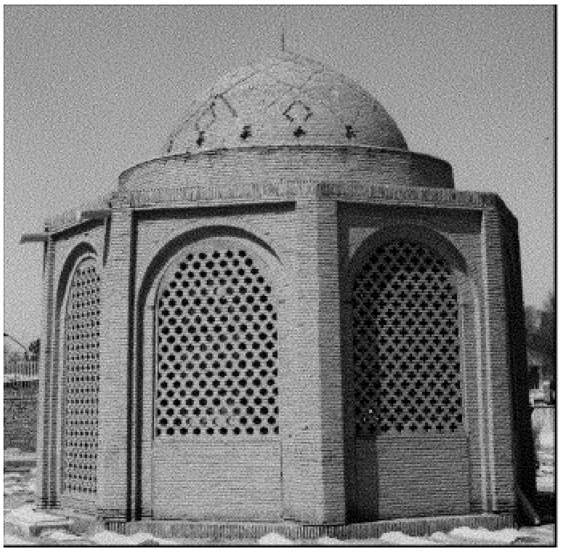
۱ - شیخ مرتضی ریزی: فرزند شیخ عبدالوهاب. متوفّی ۱۳۲۹ ق. علّامه فقیه و مجتهد پرهیزگار. او از شاگردان شیخ انصاری و نخستین کسی است که در اصفهان کتاب فراید مرحوم شیخ انصاری

را تدریس می نمود و مراسم احیای شب های جمعه و قرائت دعای کمیل ایشان در تخت فولاد بین مردم اصفهان معروف بود چنانکه نقل است جمعیتی متجاوز از ده هزار نفر در پای منبر او حاضر می شدند و چنان «الهی العفو» و «یا نور یا قدوس» می گفتند که صدای ایشان دراصفهان شنیده می شد.(۱)

ص: ۱۹۵

۱- ۳۰۸. حتی نقل شده که عارف ربانی آخوند کاشی نیز در یکی از مجالس دعای کمیل مرحوم ریزی شرکت نموده و آن مجلس را با شور و حال وصف می کند. ر. ک: میرخلف زاده: داستان هایی از مردان خدا، ص ۱۳۷ - ۱۳۶ .

تصویر

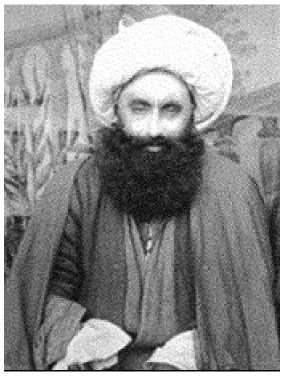


بقعه ی تکیه ریزی

در واقعه ای که برای ایشان اتفاق افتاده از خود ایشان نقل است که «قبل از ظهر تابستانی کار مهمی به قریه ای چهار فرسخی اصفهان پیش آمد و پس از صرف نان و آب، سوار و به مقصد رهسپار شدم. یک فرسنگ و نیم که طی شد تشنه شدم. چون چشمه آبی به دو فرسنگی در نظر بود به زحمت خود را رساندم. متأسفانه چشمه را خشک دیدم و عطش شدت کرده نزدیک به هلاکت گشتم. بعد از توسل به هر قسم بود فرسخ دیگر پیموده به آب رسیدم. بی اختیار افتادم که بنوشم. «فذکرت عطش الحسین علیه السلام» - یادم آمد ز لب خشک حسین علیه السلام» به امداد غیبی خودداری نموده و موقع را برای استشفاع مغتنم دانستم، سه دعا کردم. آن گاه آب خوردم. یکی را که می توانم بگویم این که موفق

به ترویج شرع و هدایت مؤمنین شوم. و به فضل خدا هر سه مستجاب شد.(۱) قبرش در زیر بقعه ای است که در شب های جمعه محراب نمازش بود. ماده تاریخ وفاتش را چنین نگاشته اند: «انهدمت ارکان زهد و الرشد».(۲)

۲ - آخوند ملّا محمّدحسین فشارکی: فرزند محمّدجعفر. متوفّی ۱۳۵۳ ق. عالم فقیه و از مجتهدین صاحب فتوی. در فقه و اصول استاد و در تقوی و زهد نزد مردم مشهور بود. او در اواخر عمر از علمای بانفوذ و معروف اصفهان گردید، از شاگردان برجسته ی او می توان به حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی، شیخ محمّدباقر قزوینی، شیخ محمود مفید اشاره نمود. از آثار وی: حاشیه بر رسایل و حاشیه بر طهارت شیخ انصاری است.(۳)



۳ - ملّا محمّدجواد آدینه ای: متوفّی ۱۳۳۹ ق. عالم جلیل و فیلسوف حکیم. از شاگردان حکیم جهانگیرخان قشقایی که پس از وی به تدریس فلسفه و ریاضیات و نجوم پرداخت. از شاگردان برجسته اش میرزا حسن خان جابری انصاری و استاد جلال الدین همایی بود. مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی او را از حکما و پیشگامان علمی در زمان خودش دانسته است.(۴)

۴ - شیخ ابوالفضل ریزی: برادر شیخ مرتضی ریزی، عالم فاضل، فقیه محقّق و مجتهد اصولی که از بزرگانی چون میرزا فتح اللّه رشتی، آقا محمّدکاظم یزدی، آخوند خراسانی، اجازه ی اجتهاد گرفت.(۵)

۱- ۳۰۹. حبیب اللّه نیّر: معادن الافادات، جلد سوم، ص ۷۲ به نقل از قاسمی: شرح مجموعه گل، ص۲۶۲.

۲- ۳۱۰. مهدوی: رجال اصفهان، صص ۸۳ و ۸۴ .

۳- ۳۱۱. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۸۵ .

۴- ۳۱۲. نقباءالبشر، ج ۱، ص ۳۱۶ .

۵- ۳۱۳. قرقانی: زندگانی حکیم جهانگیرخان قشقایی، ص ۱۲۹ .

۵ – ملّا لطف اللّه شمس الواعظین ریزی: فرزند عبدالحسین، متوفّی ۱۳۵۶ ق. عـالم واعظ جلیل از آثار وی «جواهر الحکم» در مواعـظ منبری به یادگار مانـده است. مواعظ منبری او شامل حـدیث، اخبار، نصایـح و انـدرز بود و چون به آنچه که می گفت معتقد بود مواعظ او بیشتر در شنوندگان تأثیر می نمود.(۱)



۶ – محمّدحسین میرزا خاقانی: متخلّص به «فصیح». فرزنـد محمّد ولی میرزا. متوفّی ۱۳۳۳ ق. شـاعر و ادیب توانا.(۲) در مدح حضرت علی علیه السلام چنین می سراید:

ای که با دام تعقل صید دلها کرده ای

عالمی را بهر خود نادیده رسوا کرده ای

از لب لعل تو کس نشنید حرفی این عجب

آفرینش را بوصف خویش گویا کرده ای

دوستان نادیده ات همواره می دارند دوست

بسکه خود را در خیال خلق زیبا کرده ای

دردمندان را مجال آن نه کای محبوب عام

از کجا این دلربایی را تو پیدا کرده ای(۳)

۷ – میرزا علی محمّد ابریشمکار: متوفّی ۱۳۶۸ ق. متخلّص به فنایی، شاعر و ادیب.

۸ – سیّد عبدالعلی رندی: فرزند حاج سیّد احمد. متوفّی ۱۳۵۴ ق. عالم جلیل که به زهد و پرهیزگاری شهرت داشت.

۹ – سیّد تقی راست قلم: فرزند سیّد مهدی. متوفّی ۱۳۹۰ ق. از شعرای برجسته اصفهان متخلّص به

۱- ۳۱۴. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۶۸ .

۲- ۳۱۵. شرح حال جالبی از وی در کتاب دولت دیدار: منوچهر قدسی ص ۱۳۷ - ۱۲۷ آمده است.

۳- ۳۱۶. مهدوی: تذکره شعرای اصفهان، ص ۳۶۴ .

«حقیقت» که اشعارش بیشتر جنبه اخلاقی و مذهبی داشته است.(۱)

۱۰ – میر محمّدمهدی خلیقی پور: فرزند سیّد عبدالوهاب طالقانی. متوفّی ۱۳۷۱ ق. از خوشنویسان بزرگ اصفهان که آثار متعدّدی از خود به یادگار گذاشت. از بین شاگردان خطّاط معروف عبدالرحیم افسر؛ هیچ یک به پایه ی خط خلیقی پور نبودند. مشهورترین شاگرد او مرحوم استاد حبیب اللّه فضایلی بود. مرحوم نیّر اصفهانی در تاریخ فوتش سرود: «آری به جنان بالد مهدی خلیقی پور».(۲)

۱۱ – مصطفی فاتح: فرزند میرزا احمدخان فاتح الملك. متوفّی ۱۳۹۸ ق. از نویسندگان معروف اصفهان و از صاحب منصبان مطلع به صنعت نفت. صاحب آثاری چون:

الف) پنجاه سال نفت ایران ب) پول و بانکداری و آثار دیگر.

۱۲ – میرزا احمدخان فاتح الملك: از آزادیخواهان صدر مشروطیت و از اعضای انجمن ولایتی اصفهان و در دوره ی دوم مجلس شورای ملّی وکیل مردم اصفهان بود.(۳)

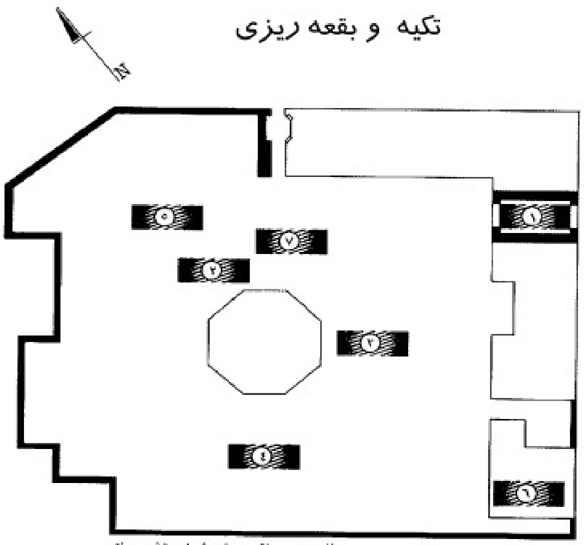
۱– ۳۱۷. نصرالهی: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، بخش تکیه ریزی.

۲– ۳۱۸. قدسی،منوچهر: خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲ .

۳– ۳۱۹. مهدوی: همان مأخذ، صص ۱۶۰ و ۱۶۱ .

تصویر

تکیه و بقعه ریزی



پلان محدوده تکیه و بقعه شیخ مرتضی ریزی

۱- حاج شیخ محمد جواد آدینه ای

۲- ملالطف الله شمس الواعظین

۳- سید مرتضی طباطبایی زفره ای

۴- محمد باقر انواری (لمعه)

۵- میرزا محمد حسین خاقانی (فصیح)

۶- سرهنگ عزیز الله شکیبا

۷- میر محمد خلیفی پور

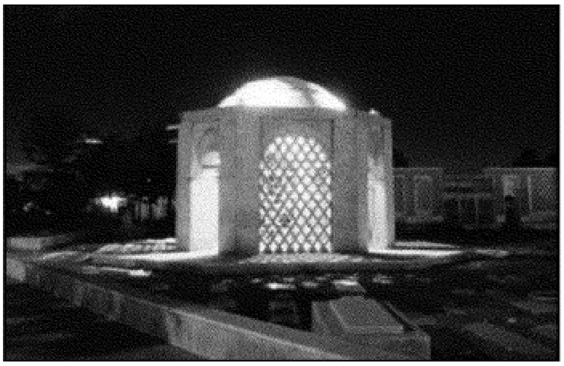
ص: ۲۰۰

۱۳ – تکیه ی سیّد ابوجعفر خادم الشریعه

اشاره

از تکیه های عصر قاجاریه که بر مزار عالم جلیل القدر آقا سیّد ابو جعفر خادم الشریعه(متوفّی ۱۳۲۴ ق) توسط فرزندش حاج آقا مجلس بنا گردید. به همین جهت این تکیه گاهی به نام فرزندش حاج آقا مجلس نیز خوانده می شود. اکنون نیمی از تکیه باقی و نیم دیگر در مسیر خیابان سعادت آباد است.

در وسط این تکیه بنایی آجری هشت ضلعی کوچک با پنجره های مشبک آجری تزیین گشته است. علاوه بر این بنا در ضلع غربی تکیه اتاق خاندان آقا میرزا محمّدباقر حکیم باشی است، که از اطبّای نامدار عصر قاجاریه محسوب می شود. در ضلع شمالی تکیه روی سکویی قبور خاندان شفیعی قرار دارد که عالم فقیه میرزا یحیی مستوفی بیدآبادی در آن مدفون است.



بقعه تکیه خادم الشریعه

تکیه ی امین نیز جزئی پیوسته از همین تکیه محسوب می شد که با ایجاد بقعه بانو امین این قسمت از تکیه به نام بانو امین مشهور شده است.

ص: ۲۰۱

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه در جنوب خیابان سعادت آباد قرار دارد و از شرق به تکیه امین التجار و از غرب به خیابان آیت اللّه خوانساری محدود می شود.

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ - آقا سیّد ابوجعفر خادم الشریعه: فرزند علّامه آقا سیّد صدرالدین عاملی اصفهانی، نواده ی شیخ جعفر کاشف الغطاء. متوفّی ۱۳۲۴ ق. فقیه شایسته و عالم بزرگوار. وی به زهد و عبادت و قناعت و پاکی ضمیر شهرت داشت.(۱)

۲ - میرزا یحیی مستوفی بیدآبادی: فرزند حاج میرزا شفیع. متوفّی ۱۳۲۵ ق. عالم محقّق، فقیه و مجتهد. جامع علوم معقول و منقول. از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و صاحب آثار علمی متعدّد که بالغ بر ۳۰ جلد می شود. از جمله الف) رساله در خراج و مقاسمه ب) رساله در تعیین ثقل اکبر ج) رساله در خمس د) رسایلی در مباحث مختلف فقه و اصول. ه) رساله روح الایمان.(۲)

مراتب بذل و سخاوت و بسط ید ایشان فوق العاده مهم بود. چنانچه قسمت مهم دارایی پدر را که به ارث به ایشان رسیده بود در مدّت عمر خود به ارحام فقیر از سلسله ی خود و به طلّاب محصلین از اهل علم و مستحقین از اهل محل بذل و بخشش نمود. در اواخر عمر که نتیجه ی علم و عمل است، اختیار عزلت بر شهرت نموده و مشغول عبادات و طاعت الهی از واجبات و مستحبات، و تارک مکروهات، و قرائت دعوات بود، و غالباً اوقات خود را صرف مطالعه ی تفسیر و اخبار اهل بیت علیهم السلام می نمود.(۳)

۳ - حاج سیّد اسماعیل ریزی: متوفّی ۱۳۳۸ ق. عالم فاضل. از شاگردان میرزای شیرازی و آقا سیّد محمّدکاظم طباطبایی یزدی.

۱- ۳۲۰. مهدوی: بیان المفاخر، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲- ۳۲۱. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۵۵ .

۳- ۳۲۲. رجال اصفهان، جناب، ص ۳۱۱.

۴ – حاج میرزا محمّدباقر حکیم باشی: فرزند میرزا عبدالجواد خراسانی. متوفّی ۱۳۲۷ ق. از اطبّای نامدار عصر قاجاریه. از محضر بزرگانی چون سیّد محمّد شهشهانی، ملا حسینعلی تویسرکانی و.... کسب علم نمود. علاوه بر آن در علوم مختلف چون طب، فقه، حکمت و ادبیات اهل فضل بود. در مداوای بیماران نَفَسی عیسوی داشت و تدریس طب قدیم در زمان او به وی منحصر بود. از شاگردان برجسته اش می توان به حاج میرزا علی آقا شیرازی اشاره نمود.(۱)

از جمله کتاب های وی کتاب «وبا» است.



۵ – دکتر مرتضی حکمی: متوفّی ۱۳۵۹ هجری شمسی. پزشک و جرّاح کم نظیر اصفهانی دوره معاصر، صاحب آثار ارزنده فراوان از جمله الف) انتقال خون(شانزده جلد) ب) بیماری و عوارض بعد از عمل جراحی و آثار دیگر. وی دارای مقامات علمی برجسته در داخل و خارج از کشور بود. همچنین در اخلاق شخصی نیز به کمک و دستگیری از بیماران و مستمندان نیز همّت داشت.(۲)

۶ – سیّد محمّدمهدی شفتی: نوه ی حاج سیّد محمّدباقر حجهالاسلام، این عالم جلیل از ائمه ی جماعت مسجد سیّد و مؤلف کتاب «غرقاب» در علم رجال و متوفّی سال ۱۳۲۶ ق. است.(۳)

۷ – حاج آقا سیّد شمس الدین خادمی: فرزند حاج سیّد ابوجعفر خادم الشریعه. متوفّی ۱۳۹۹ ق. (عالم فاضل)

۸ – سیّد محمّدباقر طباطبایی بروجردی: فرزند میر سیّد علی بروجردی(مدفون در تکیه خوانساری). متوفّی ۱۳۴۰ ق(عالم فاضل)

۹ – حاج آقا حسن خادمی: متوفّی ۱۳۷۹ ق.(عالم فاضل)

۱– ۳۲۳. گلی زواره ای: ناصح صالح، ص ۹۸ .

۲– ۳۲۴. حدیث مهربانی (ویژه نامه زندگی مرتضی حکمی)، تابستان ۱۳۸۱.

۳– ۳۲۵. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۷.

۱۰ – سیّد آقاجان خواجویی: متوفّی ۱۳۴۰ ق. عالم فاضل و داماد آقا سیّد ابوجعفر خادم الشریعه.

۱۱ – رضا طلاکوب: متوفّی ۱۳۷۲ ق.(شاعر ادیب و هنرمند)

۱۲ – میرزا هاشم مستوفی: متوفّی ۱۳۵۱ ق.(عارف و خوشنویس)(۱)

ص: ۲۰۴

۱- ۳۲۶. مهدوی: همان مأخذ، صص ۵۷ – ۵۵ .

۱۴ – مسجد رکن الملک

اشاره

در کنار تکیه ی واله مسجدی بسیار بزرگ و زیبا را مرحوم سلیمان خان رکن الملک(متوفّی ۱۳۳۱ ق.) از رجال نیکوکار و خوشنام عهد قاجاری از املاک شخصی خود

ساخته است. تاریخ شروع بنا از سال ۱۳۱۸ هجری قمری و اتمام آن در سال ۱۳۲۵ قمری می باشد. ماده تاریخ ابتدای ساختمان از مرحوم سیّد هاشم طوبی «عجلّوا بالصلوه قبل الفوت».(۱)

مسجد از دو قسمت تشکیل شده است: در صحن بزرگ گنبد و شبستان و صحن و حوض در آن قرار دارد و در صحن کوچک کنار آن آب انباری واقع است و سردر ورودی زیبایی دارد. در بقعه و آرامگاه مرحوم رکن الملک(متوفی سال ۱۳۳۱ ق.) نیز در اتاقی بین صحن کوچک و بزرگ مسجد واقع است. تاریخ اتمام بنای مسجد در کتیبه ی زیر گنبد بزرگ چنین آمده است:

سر برون آورد نور و بهر تاریخش سرود

از سلیمان شد بنای مسجد اقصی متین

آب انبار مشهور رکن الملک نیز در جنوبِ قسمت ورودی مسجد قرار دارد. مسجد صحن به شکل مستطیل و به شیوه چهار ایوانه بنا گردیده است. گنبد زیبا با کاشی های خشت با زمینه لاجوردی و نقوش زیبای اسلیمی در جنوب غربی آن قرار دارد.

گنبد مسجد دوپوش است و از کوچه واله به خوبی مشاهده می شود. در شمال غربی حیاط، شبستان بزرگی با ستون های سنگی زیبایی ساخته شده است.

به جرأت می توان گفت نخستین عمارت باشکوه تخت فولاد محسوب می شود. که با سردر کاشی کاری مجلّلش نظر هر بیننده ای را به سمت خود جلب می کند. در کتیبه ی سردر آیاتی از سوره اسری «سبحان الذی اسری بعبده...» با خط ثلث به صورت بسیار زیبا نوشته شده است. وقتی به صحن کوچک مسجد وارد می شویم، آب انبار در دست چپ قرار گرفته است، سپس در سمت چپ دالانی مقبره ی رکن الملک قرار دارد. که بر سردر آن تصویر رکن الملک نقاشی و کاشی کاری شده است.(۲)

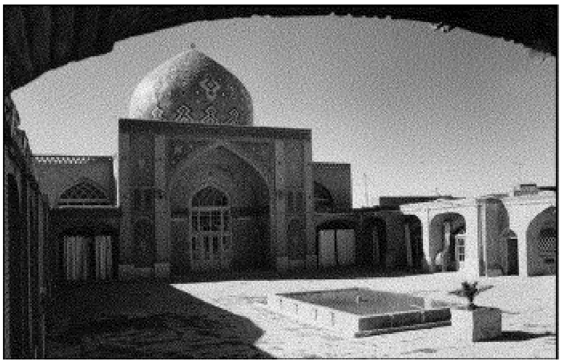
این مسجد قسمتی از باغ بزرگ واله بوده که مرحوم رکن الملک آن را خریده و به احداث این بنای زیبا پرداخته است.

ص: ۲۰۵

۱– ۳۲۷. جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۱۴۳ .

۲– ۳۲۸. همایی: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، صص ۳۸۴ – ۳۷۹ .

تصویر



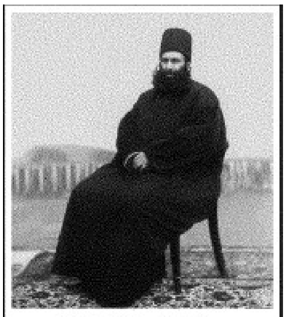
نمای داخلی مسجد رکن الملك

موقعیّت جغرافیایی مسجد

از طرف شرق به خیابان فیض، از غرب به منازل مسکونی، از جنوب کوچه تکیه ی میر و از جنوب شرق به تکیه ی آباده ای متّصل است.

مشاهیر مدفون در مسجد و تکیه

۱ – حاج میرزا سلیمان خان «رکن الملك شیرازی»: فرزند میرزا محمّدکاظم. متوفّی **۱۳۳۱** ق. از بزرگان سیاسی خوشنام و نیکوکار در دوره قاجاریه، ملقّب به «رکن الملك» و متخلّص به «خلف». به همّت ایشان بسیاری از کتب دینی چاپ گردید. وی نسبت به علما، عرفا و مستمندان نهایت ارادت را ابراز می نمود. علاوه بر این در



میرزا سلیمان خان رکن الملک

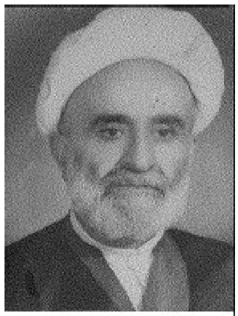
ص: ۲۰۶

قضایای سیاسی عصر مشروطیت از رجال صاحب نفوذ و تأثیر گذار بود.(۱)

او در خانه ی خود انجمن شعرا را برپا می داشت و خود نیز شعر می سرود. از وی آثار خیریه بسیاری به ویژه در تکایای تخت فولاد به یادگار مانده است.

گویند: «شبی مأمورین حکومتی جوانی را دستگیر و روانه ی زندان کرده بودند، مادر این جوان بعد از نیمه شب اطلاع پیدا می کند و همان وقت گریه کنان به خانه مرحوم آیت اللّه شیخ محمّدتقی نجفی شکایت می برد. آقا نجفی در همان ساعت به درب خانه ی مرحوم رکن الملک می رود و از او می خواهد که این جوان همین امشب به نزد مادرش برگردد. او نیز شخصاً برای آزادی جوان اقدام می نماید و ساعتی بعد جوان را به مادرش تحویل می دهد. و از آن پس دستور می دهد همه شب درب خانه اش تا صبح باز باشد تا ضعفاء شب هنگام هم بتوانند پناهگاهی داشته باشند.»(۲)

۲ - حاج شیخ اسماعیل کلباسی: فرزند حاج میرزا محمّدرضا کلباسی. متوفّی ۱۳۹۷ ق. صاحب آثار ارزشمندی همچون الف) زیارتگاه اهواز(شرح حال علی بن مهزیار) ب) حاشیه بر کتاب انیس اللیل فی شرح دعای کمیل و آثار دیگر.



تمثال فقیه و حکیم الهی آیت الله
حاج شیخ اسماعیل کلباسی اعلی الله مقامه

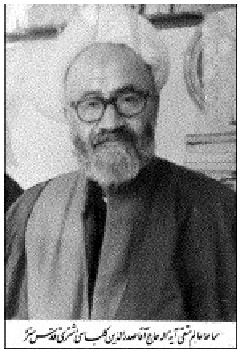
ص: ۲۰۷

---

۱ - ۳۲۹. راجع به نقش ایشان در وقایع عصر مشروطیت، ر. ك: عقیلی، سیّد احمد: مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد، صص ۴۹ - ۴۴ .

۲- ۳۳۰. یادداشت های شخصی حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا احمد کلباسی.

۳ - حاج آقا صدرالدّین کلباسی: فرزند حاج میرزا محمّدرضا کلباسی. متوفی ۱۴۱۱ ق. عالم فاضل زاهد و متقی. از نزد بزرگانی چون آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی، آیت اللّه حاج آقا رحیم ارباب، آیت اللّه العظمی بروجردی کسب علم نمود. وی در مسجد رکن الملک عمری را به عبادت و ارشاد مردم در اخلاق و ترویج احکام شرع سپری نمود.(۱)



۴ - حاج آقا فخرالدّین کلباسی: فرزند حاج میرزا محمّدرضا کلباسی. متوفّی ۱۴۰۷ ق. عالم فاضل و ادیب برجسته. واعظی شیرین سخن بود و مردم مواعظ او را دوست داشتند. وی یکی از مؤسسین ساختمان قائمیه و احمدیه ی اصفهان است. جلسه ی دعای ندبه ی ایشان در ساختمان احمدیه از جلسات پرشور و روحانی ایشان بود.(۲)

۵ - دکتر حسن کلباسی: فرزند حاج آقا فخر الدین کلباسی نامبرده دارای دکتری در رشته اقتصاد و مدیر گروه رشته اقتصاد دانشگاه اصفهان بود.(۳)

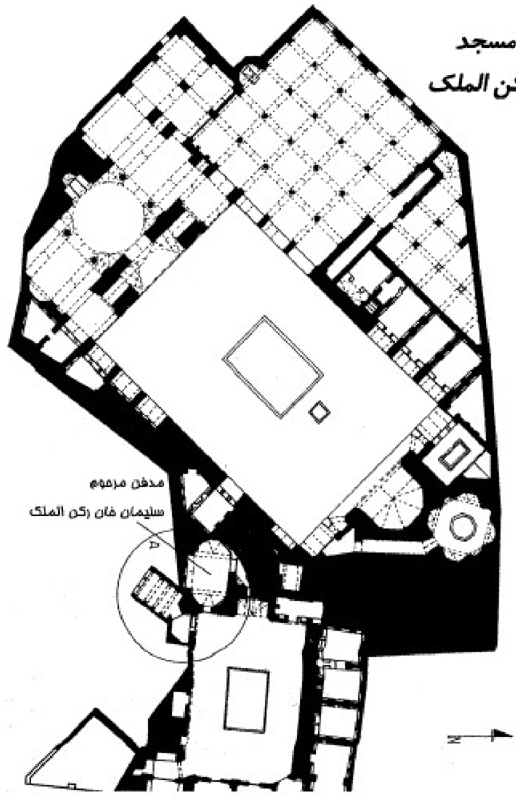
ص: ۲۰۸

۱- ۳۳۱. یادداشت های حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا احمد کلباسی؛ و خاندان کلباسی، ص ۲۲۲.

۲- ۳۳۲. مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۲۵۶ .

۳- ۳۳۳. خاندان کلباسی، ص ۲۲۳.

تصویر



ص: ۲۰۹

۱۵ – تکیه ی کازرونی

اشاره

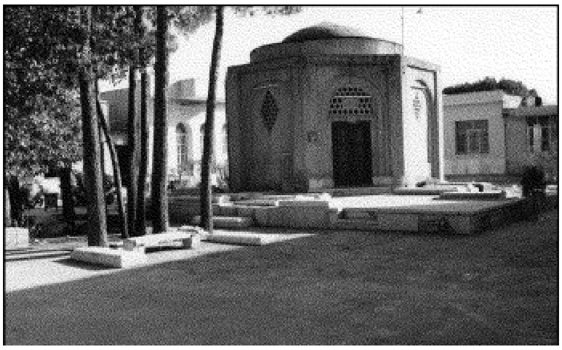
از صف علم الیقین آمد یکی بیرون و گفت:

باقر از علم الیقین شد جانب عین الیقین

«جابری انصاری»

از تکیه های زیبا و باصفای تخت فولاد مربوط به اواخر دوره ی قاجاریه است. این تکیه را تاجر خوشنام و نیکوکار حاج محمّدحسین کازرونی احداث نمود و پس از وفات آخوند ملّا عبدالکریم گزی در سال ۱۳۳۹ ق. و دفن او در این تکیه، بقعه ای بر فراز قبر وی بنا کرد. دور تا دور صحن تکیه ی کازرونی را اتاق ها و حجره هایی تشکیل داده و افرادی در آنها مدفونند. این تکیه از ابتدای تأسیس تا امروز محل عبادت و برگزاری مراسم مذهبی بوده است. این تکیه به معنای واقعی

کلمه همه گونه امکانات لازم رفاهی و عبادی را دارد و مظهر حدیث معروف الدنیا مزرعهالاخره را به خوبی می توان مشاهده کرد.



بقعه ی تکیه کازرونی

از بناهای قابل توجّه در این تکیه وجود اتاقی هشت ضلعی در ضلع شمالی آن با کاربرد اجتماعی است که در سایر تکایای تخت فولاد وجود ندارد. سقاخانه ای در همین ضلع آب مورد نیاز افراد

ص: ۲۱۰

تازه وارد را تأمین می نموده، است. در ضلع جنوب و جنوب غربی تکیه نیز مسجد تکیه کازرونی قرار دارد. سردر ورودی این مسجد با کاشی کاری بسیار زیبای هفت رنگ و با نقوش اسلیمی تزیین شده است.

مسجد تکیه با شبستانی وسیع و ستون های سنگی متعدّد فضای دلپذیر و جالبی را برای عبادت در تکیه فراهم نموده است. بقعه ی تکیه درست در وسط تکیه بر روی سکویی به شکل هشت ضلعی بنا گردیده و از هر طرف با پنجره های مشبک آجری تزیین گردیده است. در زیر بقعه علمای بزرگواری آرمیده اند. همچنین در ضلع جنوب شرقی تکیه اتاق مرحوم صدیقین قرار دارد که در آن قسمت نیز علمای بزرگی دفن شده اند. اتاق ها و حجره های این تکیه بر خلاف سایر تکایا سالم باقی مانده و کمتر مورد تخریب واقع شده است.

در تکیه ی کازرونی نمونه ی یکی از خانه های قدیمی اصفهان به خوبی جلوه گر است. بر این اساس می توان پیوند دین و دنیا را در تفکّر یک مسلمان به خوبی مشاهده نمود.

خارج از تکیه در ضلع شمالی آن یک بنای آرامگاهی به شکل آرامگاه حافظ بر مزار حاج محمّدجعفر کازرونی توسط پسرش برای یادبود پدر احداث شده است. علاوه بر این تکیه کازرونی دارای یک قبرستان عمومی دیگر نیز می باشد که در ضلع جنوبی آن قرار گرفته است.

در شمال غرب تکیه کازرونی بنای باارزش و هنرمندانه توسط حاج محمّدحسین کازرونی بنا گردیده که در میان آثار و ابنیه موجود در تخت فولاد قابل توجّه است. آب انبار با پلانی مربع

شکل شامل هشت ایوان و چهار مناره که مناره های آن از ویژگی های برجسته این آب انبار است. هدف از ایجاد این بنای ارزشمند تأمین آب مورد نیاز تکیه و همچنین مسافرینی بوده که از این مسیر عبور می کردند. آب این آب انبار از شعبه ای از نهر جویِ سفید تأمین می شد که آب مصرفی تخت فولاد را تأمین می کرد. هشت ایوان موجود در بنای این آب انبار علاوه بر اینکه سایه بانی برای مسافرینی بود که از این مسیر می گذشتند و می توانستند از گرمای آفتاب در این مکان دمی بیاسایند و دارای منافذی برای تهویه هوای داخل آب انبار می باشد تا از راکد ماندن آب و گنداب آن جلوگیری شود و روشنایی داخل آب انبار را نیز تأمین کنند.

در سال های اخیر مجموعه تاریخی، فرهنگی - مذهبی تخت فولاد به احیای این اثر ارزشمند تاریخی پرداخته است.

ص: ۲۱۱

تصویر



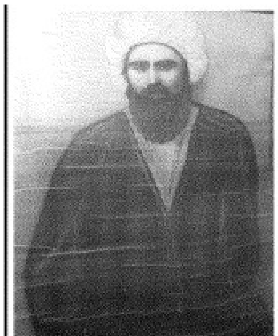
آب انبار کازرونی

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از شمال و شرق به تکیه ی فیض، از جنوب به تکیه ی زنجانی و از غرب به خیابان بابا رکن الدین منتهی می شود.

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ - ملّا عبدالکریم گزی: فرزند ملاّ مهدی. متوفّی ۱۳۳۹ ق. او عالمی جلیل و فقیه، دانشمند علم رجال، ادیب شاعر، صاحب آثار علمی متعدّد که معروفترین این آثار کتاب «تذکرهالقبور» اوست که علی رغم حجمی کم حاوی مطالب بسیار مفید درباره ی علمای مدفون در تخت



عالم فاضل عبدالکریم گزی

ص: ۲۱۲

فولاد و مزارات دیگر اصفهان است. وی عالمی خوش بیان و محبوب مردم بود. او را «شیخ بهایی» عصر خود لقب داده اند. در خصوص شخصیّت و زندگانی وی نوشته اند با آنکه سی چهل سال تمام امور قضایی اصفهان در دست او بود. شبی که درگذشت خانواده او نفت چراغ و نان شب نداشتند و این بیانگر بزرگی و ساده زیستی اوست.(۱) وی از طبعی روان بهره داشت. از اشعار اوست:

از ریا آن کس بود خالی و دور

کز ثنای خلق ناید در سرور

کن کلاه خویش قاضی ای کیا

بین چسان هستی گرفتار ریا

.... از صدای رهرو مور سیاه

روی سنگی نرم اندر شامگاه

این ریا اندر شما مخفی تر است

کی به آسانی توان زو باز رست

۲ - آقا سیّد محمّدباقر درچه ای: فرزند سیّد مرتضی.(۲) متوفّی ۱۳۴۲ ق. علّامه فقیه استادالعلماء و از مراجع تقلید. صاحب یک دوره فقه و اصول در شانزده جلد. در خصوص ساده زیستی و زهد و تقوای وی حکایت ها نقل کرده اند. وی در مدرسه ی نیم آورد به مدّت ۳۸ سال به تدریس و تألیف پرداخت. از شاگردان برجسته ی او می توان به شیخ اسماعیل معزّی، آیت اللّه بروجردی، حاج آقا رحیم ارباب و بیش از پنجاه عالم برجسته دیگر اشاره کرد.(۳) میرزا حسن خان جابری انصاری در تاریخ فوت وی سروده است:«باقر از علم الیقین شد جانب عین الیقین».


آیت الله العظمی سید محمدباقر درچه ای

۱– ۳۳۴. کتابی، محمّدباقر: رجال اصفهان، ص ۱۸۴ .

۲– ۳۳۵. سلسله نسب ایشان در کتاب مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۶۶ .

۳– ۳۳۶. ر. ک: موسوی درچه ای، سیّد تقی: ستاره ای از شرق(شرح احوال و وقایع عصر علّامه درچه ای).

این عالم بزرگوار از چند بُعد شخصیت ممتاز زمان بود. یکی بُعد علمی، دیگر بُعد اعتقادی و سوم نظم و ترتیب در زندگی ایشان. در بُعد علمی چنان بود که هیچ واعظی جرأت نداشت در محضر ایشان مطلب سستی بگوید. زیرا آیت اللّه سریعاً فریاد می زد که از منبر پایین بیاید. فقط واعظی می توانست در حضور ایشان منبر برود که سخنانش مستند به آیات و اخبار صحیح باشد. در باب زهدو تقوای او نیز داستان های زیادی از ساده زیستی و قناعت وی نقل کرده اند. نظم و ترتیب او در زندگی نیز چنان بود که طلاب مدرسه ساعت های خود را با کارها و برنامه های او تنظیم می کردند.

در مقامات آیت اللّه آقا سیّد محمّدباقر درچه ای مرحوم درچه ای سی و هشت سال تمام به تدریس اصل دین مشغول بود و هیچ گاه درس را دقیقه ای تأخیر و تعطیل روا نداشت.

اگر چیزی از این فقیه بزرگوار می پرسیدند و او نمی دانست، با صراحت اظهار می داشت نمی دانم و این لفظ را بلند می گفت تا شاگردان یاد بگیرند اگر چیزی را نمی دانند از اینکه بگویند نمی دانم عارشان نیاید.(۱) مرحوم استاد همایی که از نخستین روزهای ورود به مدرسه ی نیم آورد در محضر آیت اللّه العظمی درچه ای بود در مورد خصوصیات اخلاقی ایشان می نویسد: «در هنگام سلامت غذایش بسیار ساده و نان خورش شام و نهار او پیاز و سبزی بود.... در سادگی و صفای روح و بی اعتنایی به امور دنیوی، گویی فرشته ای بود که از عرش به فرش فرود آمده و برای تربیت خلایق با ایشان همنشین شده است. مکرّر دیدم که سهم امام های کلان برای او آوردند، دیناری نپذیرفت. با این که می دانستم بیش از چهار پنج شاهی پول سیاه نداشت».(۲)

وی عالمی بود که به راستی نسبت به دنیا و امور دنیوی بی اعتنا بود و در معیشت به حداقل ممکن قناعت می کرد. نقل است که: «در شهر منزل نداشت، پنجشنبه و جمعه ها را به درچه می رفت، پس از بازگشت نان و ماست مصرفی خود را تا آخر هفته همراه می آورد و در مدرسه ی صدر مثل سایر طلبه ها زندگی می کرد».(۳)

گویند رضاخان با آن همه اختناق و وحشتی که در جامعه ایجاد کرده بود، موقعی که به اصفهان

۱- ۳۳۷. مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۸۰ .

۲- ۳۳۸. همایی نامه به اهتمام مهدی محقق، ص ۱۸ .

۳- ۳۳۹. نجفی قوچانی: سیاحت شرق، ص ۱۶۳.

آمده و خواهان ملاقات با این عالم بود، علّامه درچه ای تقاضای او را کاملاً نادیده گرفت و به وی بی اعتنایی نمود.(۱)

۳ - سیّد مهدی درچه ای: متوفّی ۱۳۶۴ ق. علّامه، فقیه و زاهد از مراجع بزرگوار تقلید. وی پیوسته مورد اعتماد تمام طبقات مردم اصفهان بود و در مسایل فقهی به او مراجعه می کردند. حوزه درسی گرم و پررونق و پرجمعیتی در سطوح عالیه داشت و به قدری جمعیت زیاد بود که ناچار بالای منبر تدریس می کرد و در مدرسه نیم آورد تا وسط مدرسه جمعیت فضلا می نشستند و درسش شهرت داشت. در اواخر عمر مجتهد اعلم و جامع الشرایط اصفهان بود. وی علم اصول را نیکو تدریس می کرد و محفل درسی او را بزرگان علم تشکیل می دادند. در مورد ساده زیستی و صفای قلب او حکایت های غریبی را نقل کرده اند. از جمله از خود ایشان نقل شده است که شبی پس از نماز و مشاغل درسی به مدرسه آمدم و داخل حجره شدم دیدم هیچ چیزی حتی وسیله روشنایی و خوراکی در حجره نیست و اتفاقاً شب عید بود. بیرون آمدم و استخاره کردم یک سوره «اذا وقعت الواقعه» اطراف صحن مدرسه بخوانم. خوب آمد، خواندم. استخاره کردم تکرار کنم، خوب آمد و این عمل چند مرتبه تکرار شد. سپس استخاره کردم بروم داخل حجره بنشینم. خوب آمد و همان کردم. دیدم کسی آمد پشت درب و آنرا کوبیدو صدا زد. درب را باز کردم. دیدم یکی از شخصیت های نجف است. مرا دعوت کرد برای مهمانی آن شب به خانه اش بروم.

قبول کردم و رفتم. برای خواب هم مرا نگه داشت. فردا مرا با خود به حمام برد. پس از بیرون شدن از حمام دیدم وسایل حمام تازه و لباس کامل نو و بسیار خوب از قبیل عبا و عمامه و قبا و پیراهن و غیره را تماماً گذارده تا بپوشم. بعداً که به مدرسه آمدم دیدم مقداری پول طلا هم در جیب قبا برای مخارج بعدی گذارده بود.(۲) در تاریخ فوتش سروده شد: «رفت سیّد مهدی از دنیا وای آه».(۳)

۱- ۳۴۰. درچه ای، سیّد تقی: قصه های خواندنی از چهره ای ماندنی، صص ۷۹ و ۸۰ .

۲- ۳۴۱. نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی عالم جلیل القدر مرحوم آیت اللّه سید ابوتراب درچه ای، ص ۲۶.

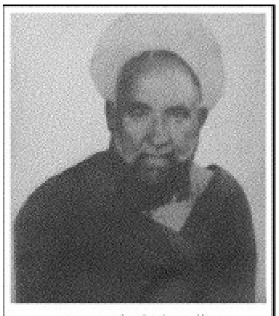
۳- ۳۴۲. کتابی: رجال اصفهان، ص ۲۱۸ .

۴ – حاج محمّدحسین کازرونی: فرزند حاج محمّدجعفر. متوفّی ۱۳۵۱ ق. وی از بازرگانان متدیّن و نیکوکار اصفهان بود که آثار خیریه بی شماری در شهر اصفهان و بخصوص در تخت فولاد از وی به یادگار مانده است. در نهضت مشروطه با علمای بزرگ اصفهان همچون حاج آقا نوراللّه اصفهانی همکاری داشت و به تأسیس شرکت اسلامیه که به منظور تبلیغ و حمایت از کالاهای داخلی در برابر کالاهای خارجی با مراجع و علمای بزرگ آن دوره همراهی نمود.(۱)

یکی از آثار خیریه او این تکیه و آب انبار مجاور آن است. وی در سال ۱۳۵۱ ق. درگذشت و در این تکیه دفن شد. در سال ۱۳۶۳ ق. استخوان های او را به نجف اشرف منتقل کرده و در آن مزار مقدّس دفن نمودند.



۵ – شیخ اسماعیل معزّی: فرزند محمّدحسن. متوفّی ۱۳۶۳ ق. عالم فاضل و از پرهیزگاران کم نظیر روزگار خویش است. ایشان در مدّت اقامت در نجف با آقا سیّد ابوالحسن مدیسه ای هم مباحثه بودند. تعداد تألیفات ایشان را بالغ بر سی اثر نوشته اند. از خصوصیات اخلاقی ایشان سخن فراوان است. از جمله در مدّت اقامت در نجف اشرف به تشرّف به حرم مطهر حضرت علی علیه السلام اهتمام تمام داشت. و در اصفهان نیز حدود دو سال بطور مستمر برای درک فضیلت



عالم فرزانه اسماعیل معزی

۱– ۳۴۳. درباره ی وی ر. ک: عقیلی، سیّد احمد: مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد ص ۵۸ – ۵۵ .

شب قدر به احیا و شب زنده داری در مسجد سلام پرداخت. وی دارای مراتب عرفانی و کرامات اخلاقی برجسته ای بود. چنانکه او یکی از افراد تشرّف یافته به حضور حضرت صاحب الزمان(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) است. از آثارش: الف) شرح کفایهالاـصول ب) اصول فقه(دوره کامل) ج) رساله در اصول دین د) مجالس الموحّـدین(در مواعظ) را می توان نام برد.(۱) در ماده تاریخ فوتش واعظ چنین سروده است:

پی تاریخ آن سر کرد بیرون واعظ و گفتا

معزّی یعنی اسماعیل زین دنیا بجنّت شد

۶ – شیخ محمّدحسن عالم نجف آبادی: متوفّی ۱۳۸۴ ق. عالم متّقی، فقیه مجتهد، از مدرّسین مشهور حوزه علمیه اصفهان و معلّم اخلاـق. چنانچه نقل است در منابرش موعظه و درس اخلاق می گفت و سخنانش در دل اثر می کرد و انسان را منقلب می نمود. گویند روزی در مدرسه جدّه بزرگ واقع در بازار اصفهان جلسه ای برقرار بود و حاج آقا رحیم ارباب و حاج میرزا علی آقا شیرازی در آن حاضر بودند. حاج شیخ محمّدحسن عالم به منبر رفت و حاضران را به تقوی و صیانت نفس دعوت نمود و از قیامت، حساب بندگان و اوضاع برزخ و معاد سخن گفت. در این میان حاج میرزا علی آقا به همراه حاج آقا رحیم ارباب منقلب شده و اشک می ریختند. حالت این دو عالم تمامی طلاب مجلس را تحت تأثیر قرار داد. به هنگام درس نیز مرحوم عالم از لطافت روحی فراوان برخوردار بود. چنانچه در اثناء درس گاه منقلب می شد و گریه می کرد. این حالت آثار تربیتی فراوانی بر شاگردان داشت. ایشان همچنین با ایجاد تحریف و بدعت در روضه های عاشورا به شدت مخالف بود.(۲) یکی از برکاتی که خداوند به ایشان عطاءنمود شفای ایشان با تربت حضرت


آیت الله شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی

۱– ۳۴۴. نصرالهی، غلامرضا: مقاله شیخ اسماعیل معزی، هفته نامه نوید اصفهان، دوم شهریور ۱۳۷۰، سال چهارم، ص ۲ .

۲– ۳۴۵. در کتاب ناصح صالح صفحه ۲۱۳ حکایت آموزنده ای در برخورد این عالم با تحریفات عاشورا نقل شده است.

سیّدالشهداءعلیه السلام بود. که در وقتی که اطباء از شفای وی ناامید شده بودند، با خوردن کمی از تربت حضرت شفا یافته بودند.(۱)

مهمترین کتاب ایشان «فضیلهالسّیاده»(در فضیلت و برتری سادات) می باشد. خودشان می فرمود: «من این کتاب را نوشتم تا در آن دنیا به حضرت فاطمه علیها السلام عرض کنم من این مقدار توان داشتم به ذریه شما و خاندان شما خدمت کنم».(۲)

۷ – حاج ملّا حسینعلی صدّیقین: فرزند محمّد اسماعیل متوفّی ۱۳۶۸ ق. عالم فاضل، عارفی که دارای ضمیری صاف و روشن بود. عمرش را به تزکیه و تهذیب نفس گذرانید.

مراتب عرفان و سلوک را خدمت حاج محمدجواد عارف بیدآبادی تکمیل نموده و سالها به ریاضت و تصفیه ی باطن گذرانیده تا اینکه جامع مراتب صوری و مقامات معنوی گشت.



وی سالها در مسجد تکیه ی گرگ یراقی ها و مسجد حاج اسداللّه سمسار و سرانجام در مسجد درکوشک(باب القصر) اقامه ی جماعت می نمودو نماز جماعت ایشان از حیث کمیت و کیفیت از جماعات ممتاز اصفهان به شمار می رفته است. از جمله نقل می کنند که فقیه متشرع و حکیم و عارف متأله مرحوم آقا صدرالدین کوپایی [از مدفونین تکیه بروجردی] که خود از علما و زهاد و مدرسین بزرگ اصفهان به شمار می رفته، نماز خود را به مرحوم صدیقین اقتداء می کرده است و بویژه در ماه مبارک رمضان از اول تا آخر ماه نماز ظهر و عصر خود را به جماعت ایشان حاضر می شده است. هنگامی که از مرحوم کوپایی سؤال می کنند که شما که خود دارای مراتب بالای علمی و جامع

۱- ۳۴۶. در کتاب سیمای دانشوران، ص ۱۳۲ – ۱۳۰ شرح این داستان ذکر شده است.

۲- ۳۴۷. آیت اللّه بروجردی طی نامه ای تشکر خود را از تلاش مرحوم عالم نجف آبادی در حرمت گذاری به سادات ابراز داشتند. ر. ک: نور محمّدی، محمدجواد: حکایت پارسایی، ص ۱۱۴ و ۱۱۵ .

محاسن اخلاقی هستید، به مرحوم صدیقین اقتداء می کنید؟! ایشان در پاسخ می فرماید که شما حاج ملا حسینعلی را نمی شناسید، او فرشته ای است بصورت انسان درآمده است. مرحوم صدیقین که نمایندگی تام الاختیار مرجع عظیم الشأن مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و سپس نیابت تامّ از سوی زعیم أعظم مرحوم حاج آقا حسین بروجردی را دارا بود، در شب جمعه دوم صفرالمظفر سال ۱۳۶۸ قمری به سن متجاوز از هفتاد وفات یافت و در یکی از حجرات تکیه ی کازرونی در سمت مشرق تکیه مدفون گردید. از جمله آثار آن مرحوم حواشی مختصری بر تذکرهالقبور آخوند گزی است.(۱)

۸ – حاج شیخ محمّدباقر صدّیقین: فرزند ملّا حسینعلی. متوفّی ۱۴۱۴ ق. عالم فاضل. از علمای محترم اصفهان که به خوش اخلاقی و تزکیه ی نفس در بین مردم شهرت داشت در علم تعبیر خواب و نیز گرفتن استخاره کم نظیر بود.

فرازهایی از وصیت نامه وی چنین است: ضروریات دین و مذهب و تنها راه نجات، ولایت معصومین است و هیچ عمل بدون ولایت مورد قبول نمی باشد و مخصوصاً شفاعت حضرت فاطمه زهرا سلام اللّه علیها و تنها چشم امید من به شفاعت حضرت زهرا سلام اللّه علیها می باشد. و این که بهشت و جهنم حق است و فرزندان عزیزم باید بدانند اگر سعادت دنیا و آخرت می خواهند تنها درب خانه ائمه علیهم السلام و حضرت مهدی آل محمد علیه السلام می باشد.(۲)



۹ – شیخ محمّدباقر فقیه ایمانی: متوفّی ۱۳۷۰ ق. عالم بزرگوار، مفسّر، محدّث و فقیه محقّق، از دانشمندان معاصر اصفهان. وی بیش از هفتاد جلد کتاب تألیف نموده که موضوع بسیاری از آنها درباره ی زندگی و خصال حضرت مهدی علیه السلام می باشد. از جمله الف) فوز اکبر ب) شیوه های یاری

ص: ۲۱۹

۱– ۳۴۸. کرباسی زاده: نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس، ص ۹۰ و ۹۱.

۲– ۳۴۹. ریاحی: روضه رضوان، ص ۲۲۲.

قائم آل محمّد(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) ج) سوز هجران به چاپ رسیده است.

علاقه و محبّت وی ایشان را به فیض حضور محبوبش حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف نایل گردانید.(۱) در انتظار فراق حضرت ولی عصر(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) دلی سوخته و اشکی ریزان داشت. در روزهای جمعه با حال گریه و شور چند مرتبه دعای ندبه را قرائت می کرد. تمام منبرهایش به شئون حیاتی و امامتی آن حضرت بزرگوار برگزار می گردید.

در جنگ اشعار علامه جلیل مرحوم آقامیرزا محمدتقی بن عبدالرزاق موسوی احمدآبادی] مدفون در تکیه فقیه احمدآبادی[رؤیای ذیل به خط و امضای علامه ثقه جلیل و عالم زاهد

بی بدیل مرحوم آقا میرزا محمدباقر فقیه ایمانی امام جماعت مسجد امامزاده اسماعیل دیده شد که عیناً نقل می شود:

بسم اللّه الرحمن الرحیم این رؤیایی است صادقه که وقوع یافت از برای این احقر ضعیف محمدباقر شریف در وقت سحر از شب دوشنبه هشتم شهر جمادی الاول از سنه هزار و سیصد و چهل و دو، و آن چنین است که دیدم در مسجد عظیمی هستم و مشغول نماز بودم و در مقابل من ده دوازده زرع دورتر جماعتی پشت به قبله نماز می کردند و در آن حال شخصی متّصل صدا می زدند که چرا کسی اینها را منع نمی کند و خود رفتند برای منع آنها، پس چون در حال تشهّد رسیدم آقای جلیلی که عمامه سیاه بر سر مبارکشان بود تشریف آوردند و در پهلوی من طرف راست نشستند. چون سلام دادم دیدم لوحی را که مانند کتاب بود باز کردند و در صفحه ی طرف دست چپ، دست مبارک را روی خطّی از آن گذاردندو فرمودند بخوان و من تقریباً دو سطر از آن را خواندم از خواب بیدار شدم و آن عبارات به عینها در نظرم بود و آنها چنین است:

«عن الشیخ ابی القاسم حسین بن روح لقد جرت عاده اهل بلدکم باحتمال الاذی و ترک الدعاء فی فرج مولاکم صاحب الامرعلیه السلام فویل لکم و عظم مصیبتکم و اغفلناه فادعوا له و انتظروا فرج مولاکم.»

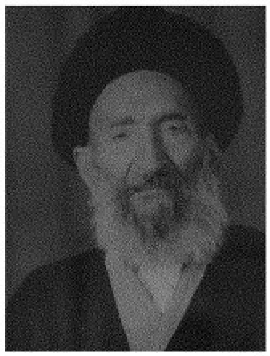
و چون بیدار شدم و در تفکّر حفظ کردن عبارات مذکوره بودم که محو نشود پس دومرتبه چشم من به هم رفت در آن حال دیدم مقابل دری ایستاده ام و پرده بر آن افتاده بود. پس کسی از عقب پرده، پرده را پس نمودند و فرمودند حضرت صدیقه طاهره سلام اللّه علیها اینجا تشریف دارند و تو را می طلبند. پس چون خواستم وارد شوم آن کس که اذن دخول دادند و بعد دانستم که حضرت فضّه

۱- ۳۵۰. فقیه ایمانی، میرزا محمّدباقر: مقدمه فوز اکبر، ص ۷.

سلام اللّه علیها می باشند فرمودند از آداب رفتن خدمت ایشان آن است که صلوات و سلام بر ایشان بفرستی و دعا در فرج حضرت صاحب الامرعلیه السلام کنید. پس من در حال رفتن در آن حجره چنین می خواندم و می رفتم «اللّهم صلّ و سلّم علی مولاتنا فاطمه الزهراء و عجّل فی فرج مولانا صاحب الزمان علیه السلام » و آن حجره به قدری ظلمانی بود که هیچکس دیده نمی شد و چنین معلوم بود که اینجا بیت الاحزان است و رفتم تا به موقعی که فرمودند اینجا تشریف دارند و مشغول نمازند و سلام کن بر ایشان و اشاره فرمودند که به آن سلامی باشد که در نظر من بود و آن (را) در زادالمعاد علّامه مجلسی قدّس اللّه روحه الشریف روایت فرموده اند در اعمال ماه جمادی الثانیه و آن مختصر است و اوّلش «السلام علیك یا سیّده نساء العالمین» است؛ پس من سلام نمودم به آن سلام و چون از نماز فارغ شدند جواب فرمودند. پس چنین فرمودند: «علیکم بموالاتنا و اتّباع آثارنا و من اهمّها الصّلوه فی اوقاتها و الدعاء فی فرج القائم» و بعد هم فرمودند آن کس که کتاب را در خواب قبل به تو نشان دادند «کان ولدی العبّاس» [فرزندم

عباس بود] و در خواب اول هم آن جناب امر فرمودند به من که این رؤیا را نقل کن و التحریر فی الیوم الرابع عشر من الشهر المذکور ۱۳۴۳ انتهی نقل رؤیا.(۱)

۱۰ – سیّد محمود موسوی درب امامی: فرزند سیّد عبدالعلی موسوی، متوفّی ۱۳۷۲ ق. عالم فاضل. محدّث محقق و واعظ برجسته. وی کتاب «ثمرات الحیاه» را در سه جلد که در خصوص موعظه و تفسیر می باشد تألیف نمود. مواعظ منبری وی مورد توجّه تمام طبقات آن زمان بویژه علما بوده چنانکه علمایی همچون آقا سیّد محمّدباقر درچه ای که از مجتهدین بزرگ بود مستمع مواعظ وی بودند. زبردستی و تسلّط عالی وی بر اخبار و روایات را از این کتابش می توان دریافت.


آیت الله حاج سید محمود موسوی درب امامی

ص: ۲۲۱

۱- ۳۵۱. ناگفته های عارفان، ص ۱۲۵ – ۱۲۳.

کتاب «ثمرات الحیاه» شامل یکصد و بیست منر در باب مقام و عظمت سیدالشهداءعلیه السلام که با متنی بسیار دلنشین نوشته شده می باشد. در ضمن به احوالات سایر معصومین نیز اشاراتی دارد.(۱)

۱۱ – حاج میرزا هاشم کلباسی: فرزند حاج میرزا عبدالجواد. متوفّی ۱۳۵۸ ق. عالم فاضل، فقیه زاهد. وی از نوادگان حاجی کلباسی محسوب می شود و در میان مردم به عبادت و زهد شهرت داشت. درباره شخصیت معنوی و زهد مرحوم کلباسی حکایت های متعددی نقل شده است. از جمله این که از حدود دوازده سالگی مقید به نماز شب بوده است. همچنین مراقبت و دقت وی در امور به گونه ای بوده است که به کوچک ترین و جزئی ترین مسایل و حقوق دیگران توجه داشت.

از دیگر خصوصیات این عالم جلیل اهتمام قابل توجه نسبت به ارحام و صله رحم بود. چنانکه صبح های پنجشنبه صله ی رحم می کردند و به فامیل سر می زدند.(۲)

۱۲ – شیخ هبهاللّه هرندی: فرزند شیخ محمّدعلی. متوفّی ۱۳۶۶ ق. عالم فاضل، فقیه و مدرّس معروف. وی فقه، اصول و ادبیات را در مدرسه ی صدر تدریس می کرد. عالمی محقّق و دقیق بود و با همه سختی های زمان صبر و شکیبایی را از دست نداده و از جاده ی قناعت و زهد منحرف نگردید.(۳)

۱۳ – سیّد مرتضی خراسانی: متوفّی ۱۳۵۷ ق. عالم فقیه و محقق که عمری را به زهد و عبادت و تدریس گذراند. جمعی از فضلا همچون آیت اللّه میر سیّد علی علّامه فانی از درس او استفاده می نمودند.(۴)

۱۴ – آقا محمّد نوری: متوفّی ۱۳۷۳ ق. عالم، فاضل، واعظ و ادیب شاعر.

۱۵ – آیت اللّه سید محمّدحسن روضاتی: فرزند میرزا احمد بن محمّدباقر چهارسوقی. متوفی ۱۳۸۰ ق. عالم فاضل و فقیه زاهد. وی ارادت و عشق عجیبی نسبت به حضرت سیدالشهداءعلیه السلام داشت و به همین خاطر سفارش کرد پس از درگذشتش مجلس تعزیت و ترحیمی برقرار نکنند. زیرا هیچ مصیبتی را با مصیبت جدش امام حسین علیه السلام قابل مقایسه نمی دانست و با توجه به این وصیت،

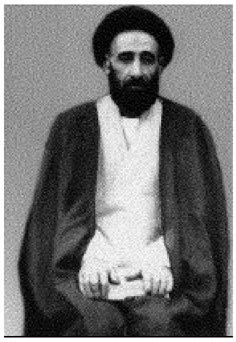
۱- ۳۵۲. امامی اصفهانی، سیّد محمود: ثمرات الحیات، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷ .

۲- ۳۵۳. ریاحی: روضه رضوان، ص ۲۶۱.

۳- ۳۵۴. مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۳۵۴ .

۴- ۳۵۵. کتابی: رجال اصفهان، ص ۲۱۰ .

جهت ایشان هفت روز مجلس روضه برپا و در آن از مصائب سرور آزادگان و اهل بیتش سخن گفته شد.(۱) ماده تاریخ وفاتش را صغیر شاعر معاصر چنین سرود: «در جزا سیّد حسن محشور گردد با حسین علیه السلام».(۲)



مشاهیر مدفون خارج از تکیه کازرونی

۱ - آخوند ملّا محمّدصادق اردستانی: فرزند حاج محمّد(متوفّی ۱۱۳۴ ق) فیلسوف و عارف عهد صفویه به شمار می رود. این حکیم بزرگ در مدارس اصفهان به تدریس حکمت مشغول بود و بزرگانی همچون ملاّ حمزه گیلانی و شیخ محمّدعلی حزین از محضر وی کسب علم نمودند. شیخ حزین از او به احترام فراوان نام می برد و می گوید که حق این استادش بیشتر از استادان دیگر است.(۳) پس از وفات جنازه ی او را در جنوب شرقی پل خواجو به خاک سپردند. قبر وی مدت ها به «قبر آخوند پُلی» و «آخوند پلویی» معروف بود پس از احداث خیابان در کنار پل خواجو استخوان های این عالم را به جهت اعتقادی که مردم به زیارت قبر وی داشتند در تخت فولاد کنار قبر درویش ناصر علی مقابل تکیه ی فیض به خاک سپردند.(۴)

از این حکیم عارف کتاب هایی باقی مانده است: الف) رساله در تفسیر آیه نور ب) حاشیه بر شفا و آثار دیگر.

۱- ۳۵۶. ریاحی: روضه ضوان، ص ۳۲۲.

۲- ۳۵۷. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۱۶ .

۳- ۳۵۸. شرح حال کامل وی در آتشکده اردستان از رفیعی مهرآبادی، جلد دوم، ص ۳۱۴ به بعد آمده است.

۴- ۳۵۹. گزی، عبدالکریم: تذکرهالقبور، صص ۲۳ و ۲۴ .

آرامگاه او بر روی سکویی در قسمت شمالی بیرون تکیه ی کازرونی قرار گرفته است.

۲ - درویش ناصرعلی گلکار: میرزا محمّد مشهور به «گلکار» و ملقب به «ناصرعلی» از عرفای قرن سیزدهم هجری است. وی از ملاّزمین کریم خان زند بود. پس از مدّتی مرید نورعلیشاه شد و در اثر تحوّل روحی که در او ایجاد شد دست از تعلقات دنیوی شست و عمرش را صرف عبادت و ریاضت نمود. کراماتی از او حکایت شده است.

تاریخ فوت او روشن نیست. حسینعلی شاه اصفهانی بر جنازه او نماز خواند و در تخت فولاد دفن شد. این بیت از اوست:

خراباتی که رندان را مقام است

برو صوفی که بر خامان حرام است(۱)

۳ - میرزا عبدالجواد خطیب: فرزند شیخ عبداللّه. متوفّی ۱۳۵۰ ه . ق. از خطیبان و شعرای معروف اصفهان که از جمیع فنون شعری، بویژه ماده تاریخ بهره مند بوده است. او برای اغلب علمای معاصر خویش ماده تاریخ سروده است. در خط نسخ و نستعلیق نیز از اساتید به شمار می آمد. از آثار ارزشمند وی علاوه بر کتیبه ی سردر مدرسه ی صدر بازار، کتیبه ی سردر آب انبار کازرونی می باشد. قبرش نیز در کنار آب انبار کازرونی قرار دارد.(۲)

۴ - شیخ اسداللّه ایزدگشسب: فرزند محمود. متوفی ۱۳۶۶ ق.(مزارش در ضلع غربی تکیه کازرونی در تکیه ای مستقل به نام خودش موجود است). عالم فاضل حکیم که حکمت را از بزرگانی چون حکیم جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی و شیخ محمّدباقر اصطهباناتی فرا گرفت. در سال ۱۳۵۰ ق. از طرف صالح علیشاه ملقّب به «درویش ناصرعلی» گردید. علاوه بر عرفان به تفسیر قرآن نیز پرداخته و چون دانشمندی شاعر و آشنا به فنون شعری بوده، سوره یوسف را به نظم تفسیر نموده که در آن به قدری روشن و عاشقانه قصه حضرت یوسف علیه السلام را تشریح کرده که روح خواننده را تکان می دهد و شور و حالی را در انسان پدید می آورد.(۳)

وی بیش از بیست رساله و کتاب تألیف نموده است. از اشعار اوست:

به خالش من خیالی خام کردم

دل دیوانه را در دام کردم

ص: ۲۲۴

۱- ۳۶۰. مهدوی، سیّد مصلح الدین: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۳۶ .

۲- ۳۶۱. قدسی، منوچهر: خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ .

۳- ۳۶۲. ر. ك: ایزدگشسب، شیخ اسداللّه: شمس التواریخ، (مقدمه کتاب)، صص ۱۲ - ۹ .

چو دل را در محبت خام دیدم

شراب پخته اش در جام کردم

به میخانه کشیدم زاهدی را

مر او را همچو خود، بدنام کردم

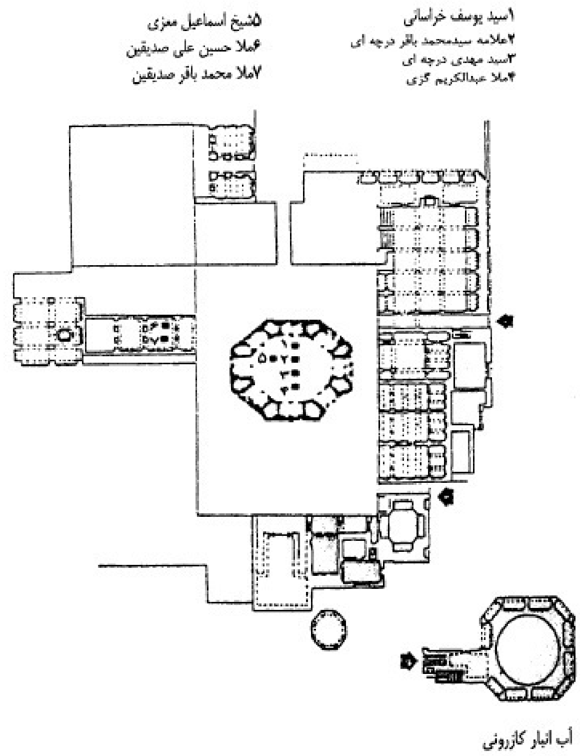
.... چو دیدم شمس را نیست در بر

ز دلبر دل برایش وام کردم(۱)

ص: ۲۲۵

۱- ۳۶۳. کتابی، محمّدباقر: رجال اصفهان، ص ۴۲۸ - ۴۲۳ .

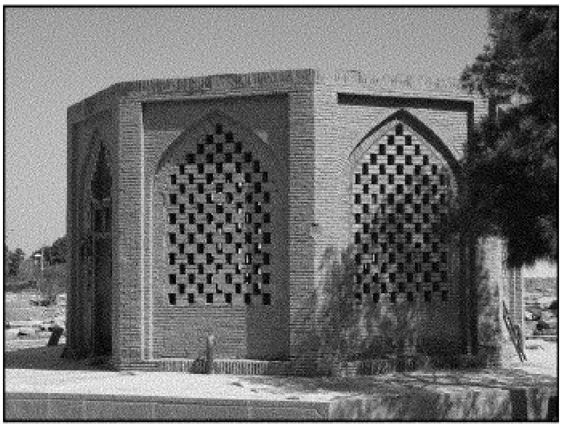
تصویر


۱سید یوسف خراسانی
۲علامه سیدمحمد باقر درچه ای
۳سید مهدی درچه ای
۴ملا عبدالکریم گزی
۵شیخ اسماعیل معزی
۶ملا حسین علی صدیقین
۷ملا محمد باقر صدیقین
آب انبار کازرونی

۱۶ – تکیه ی بروجردی

اشاره

در جنوبی ترین قسمت تخت فولاد تکیه ای مربوط به اواخر دوره ی قاجاریه قرار دارد. بقعه ی این تکیه پس از فوت حاج میرزا ابوالحسن بروجردی طباطبایی در سال ۱۳۴۸ ق. ایجاد گردید. او از علمای بزرگواری است که به دلیل سکونتش در محلّه درب کوشک اصفهان این تکیه به نام



بقعه تکیه بروجردی

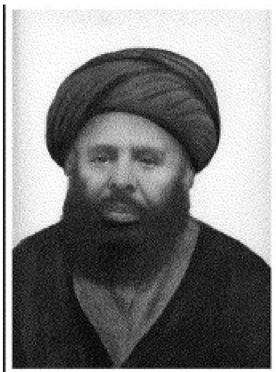
«درب کوشکی ها» نیز معروف است. بقعه در وسط تکیه قرار دارد و هر چهار طرف تکیه اتاق هایی وجود داشته که به مرور زمان از بین رفته است. عدّه ای از سادات قلمزن و نقّاش که آثار هنری آنان را می توان در آستان قدس رضوی حضرت ثامن الحجج علیه السلام مشاهده نمود، در این تکیه مدفون هستند. به سبب دفن واعظ و منبری خوش مشرب اصفهانی «مرحوم صمصام» مردم به این تکیه توجّه خاصّی دارند. چنانکه هرگاه فردی به این تکیه وارد شود با گروهی از مردم که گِرد قبر وی حلقه زده اند مواجه می شود.

ص: ۲۲۷

بزرگان مدفون در این تکیه

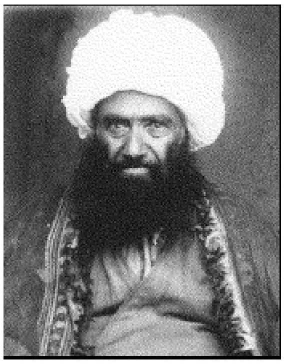
بیش از چهل شخصیّت علمی در این تکیه مدفون هستند که به اختصار به ذکر چند نمونه اشاره می شود:

۱ - آیت الله سیّد ابوالحسن طباطبایی بروجردی(درب کوشکی): فرزند میر سیّد علی بروجردی، متوفّی ۱۳۴۸ ق. از فقها و مجتهدین برجسته اصفهان، که بسیار مورد علاقه و توجّه مردم بود وی پس از وصول به مقام اجتهاد به تدریس فقه و اصول و امامت و ارشاد مردم پرداخت.(۱) پدر و برادر وی نیز از علمای بزرگ اصفهان محسوب می شوند. پدر بزرگوارشان در تکیه ی خوانساری و برادرشان در تکیه ی حاج آقا مجلس مدفون هستند.



آیت الله سید ابوالحسن بروجردی

۲ - شیخ احمد بیدآبادی: فرزند میرزا محمّدجواد مجتهد حسین آبادی، متوفّی ۱۳۵۷ ق. از فقها و مجتهدین برجسته اصفهان، که به زهد و پرهیزگاری نیز شهرت داشت. از نوابغ علمی اصفهان. در بین علمای مدفون تخت فولاد وی نیز به مانند علامه فقیه فاضل هندی، قبل از رسیدن به سن بلوغ به مرتبه ی اجتهاد نایل گشته بود. وی برادر بزرگ آیت اللّه العظمی شیخ محمّدعلی شاه آبادی(استاد عرفان امام خمینی رضوان اللّه



۱- ۳۶۴. جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۲۹۰ .

علیه) می باشد.ایشان در چند خصلت برجسته و ممتاز بود: اوّل در حافظه و هوش که اعجوبه ی دهر بود. دوم در احاطه بر مسایل فقهی. سوم در اخلاص و ارادت به اهل بیت علیهم السلام . چهارم در جوانمردی و فرزانگی زبانزد خاص و عام بود. نزدیک پنجاه سال در محله ی بیدآباد و اصفهان به اقامه ی جماعت و هدایت مردم مشغول بود و در ماه مبارک رمضان منبر و نماز جماعت وی اهمیت و رونق تمام داشت.(۱)

۳ - سیّد صدرالدین هاطلی کوپایی: فرزند سیّد حسین طباطبایی متوفّی ۱۳۷۲ ق. فقیه و حکیم بزرگوار، عالم ربّانی مفسّر و ادیب، صاحب آثار ارزنده فراوان از جمله: الف) شروق الحکمه فی شرح الاسفار و المنظومه ب) شرح کفایهالاصول. او عارفی حقیقی بود که در نهایت وارستگی می زیست و حقیقت عرفان را درک کرده بود. وی در نهایت قناعت و عزّت نفس زندگی می کرد و با آنکه عمری را به سختی و تنگی معیشت گذرانید، ولی هرگز از جاده ی حق و حقیقت منحرف نشد. وی در نهایت گمنامی زندگی کرد و در مدّت هفتاد سال که در اصفهان بود به غیر از خواص، کسی او را نشناخت. در مدت چهل سال تدریس متجاوز از پانصد طلبه در محضر او حضور یافته و از علوم و کمالات و فضایل اخلاقی وی استفاده بردند. متجاوز از بیست مرتبه منظومه منطق را تدریس کرد و نکته دیگر اینکه تفسیر سوره نور و سوره بقره و سوره واقعه ملاصدرا را فقط او در اصفهان تدریس می نمود. شب های پنج شنبه و جمعه نیز در حجره خود در مدرسه صدر درس تفسیر داشت.(۲) مرحوم مهدوی درباره ی او می نویسد: «ملکی بود در لباس بشر» نقل است که در مجلس ختم علّامه آقا سیّد محمّد کوه کمری حضور یافت و فرمود فردا نوبت من است و به همان کیفیت فردا وفات یافت و در همان مسجد مجلسی ختمی برای وی گرفتند.(۳)

۴ - حاج شیخ ابوالقاسم زفره ای: فرزند ملّا علی عرب، متوفّی ۱۳۵۲ ق. معروف به «حاج آخوند» عالم فاضل و جامع علوم معقول و منقول. بسیاری از علمای بزرگ اصفهان از آن جمله: حاج سیّد عبدالحسین طیّب، شهید حاج سیّد ابوالحسن شمس آبادی، ملّا احمد بیان الواعظین و بانو امین از شاگردان وی بوده اند. معروف بود که حاج آخوند به علوم غریبه آشناست و در جبر و اعداد و

۱- ۳۶۵. بیدآبادی، ملّا احمد: خلد برین، ص ۱۳۵ .

۲- ۳۶۶. جواهری، ابراهیم: علوم و عقاید، ص ۲۹ و ۳۳ و ۳۶ .

۳- ۳۶۷. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۹ .

طلسمات زحماتی کشیده و در این موارد کارهایی به او منسوب بود.(۱)

۵ – حاج ملّا احمد بیان الواعظین: متوفی ۱۳۷۱ ق. فرزند ملّا حسن ادهم(عالم فاضل ادیب مدفون در کنار پسر). عالم، واعظ و ادیب، مؤلّف: الف) کتاب «خلد برین» در ده جلد درباره ی اسامی خطباء و واعظین ب) دیوان اشعار و چندین کتاب دیگر است.

۶ – آخوند ملّا کاظم مروّج بیدآبادی: فرزند نصراللّه، متوفّی ۱۳۶۷ ق. عالم جلیل، ادیب و شاعر پرهیزگار. از صفات برجسته وی آن بود که هیچ گاه غیبت نمی کرد و حاضر به شنیدن آن هم نبود. به جهت ترویج دین به «مروّج الاحکام» ملقّب گردیده بود. وی صاحب آثار ارزشمندی چون: الف) اربعین(چهل حدیث در فضایل حضرت علی علیه السلام ب) دیوان اشعار و.... می باشد. از اشعار اوست که در انتظار فرج(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) سروده است:

کی شود ظاهر کنی یارب تو از لطف عمیم

سید ما را که دل شد از فراق او دو نیم

.... تا به کِی در انتظارش شیعیان و دوستان

تا به کِی از دوری آن شاه قلب ما الیم(۲)

۷ – شیخ علی یزدی: فرزند آقا محمّد، متوفّی ۱۳۵۳ ق. عالم محقّق و زاهد پرهیزگار، در مدرسه ی صدر شرح لمعه را بسیار متین و با آهنگ درس می داد. وی شاگردان بسیاری تربیت نمود.

این عالم بزرگوار در عین کمال علمی، از نظر مالی بسیار فقیر و تهیدست بود، عمری را با قناعت و زهد سپری نمود و از راه تصحیح کتب و نماز استیجاری روزگار می گذرانید. وی عالمی عابد و شب زنده دار بود و اکثر شب ها را به عبادت مشغول بود و به ندرت اتّفاق می افتاد که نوافل شبش ترک شود. برادر مرحوم مهدوی(آقا معزالدین مهدوی) از قول استاد خویش عالم زاهد مرحوم آقا شیخ علی یزدی می گفتند که ایشان فرموده بودند در سال های اوّلیه ازدواجم در اصفهان موقعی رسید که بسیار تنگدست شدم و از هیچ راهی گشایشی نشد. صبح که از خانه بیرون آمدم خانواده که چند ماهی بود بچه دار شده بود اظهار کرد جهت ظهر چیزی در خانه نداریم، به امید خدا از منزل خارج شدم به مدرسه صدر جهت درس و بحث روانه شدم تا ظهر مشغول بودم ودر این بین به یکی دو نفر از طلاب که فی الجمله وضع مادّیشان بد نبود و گاهی هم از آنها قرض می کردم اظهار کردم وپولی خواستم گفتند فعلاً موجود نداریم. خلاصه آن روز و آن شب به همین نحو گذشت بدون آنکه چیزی داشته

۱– ۳۶۸. کرباسی زاده: نگاهی به احوال و آراءِ حکیم مدرّس اصفهانی، ص ۲۷.

۲– ۳۶۹. مهدوی: تذکره شعرای اصفهان، ص ۳۸۴؛ و بیان المفاخر، ج ۲، ص ۲۳۳.

باشیم به خانه رفتم. مادر بچّه ها بدون آنکه اظهار نماید چون وضع مرا دید کمی مرا تسلّی داد و اظهار بشاشت و خوشحالی کرد. روز دوم از خانه بیرون شدم و در این روز به چند نفر از کسبه جهت قرض کردن رجوع کردم. همه جواب یأس دادند و حتی خواستم از بقال و قصاب و نانوا چیزی قرض کنم، اظهار داشتند بدهی شما زیاد شده و تا حساب قبلی را تصفیه نکنید چیزی دیگر به شما نخواهیم داد. خلاصه این روز هم بدین

ترتیب سپری شد وخانواده از این بابت اظهاری نکرد و حال آنکه من و او دو روز بودکه چیزی نخورده بودیم و اوبایـد بچّه را هم شیربدهد. در هرصورت صبح روز سوّم موقعی که وارد مدرسه صدر شدم خواستم بروم به سمت جایگاه همیشگی خود که در آن درس می گفتم و آن مسجد پشت بازار نجّارها بود. مرحوم آخوند کاشی را دیدم که به سمت من می آید. مرحوم آقا شیخ علی یزدی فرموده بودند به واسطه اختلاف مشرب و سلیقه، من نه تنها ارادتی به آخوند کاشانی نداشتم بلکه او را نیز بد می دانستم. چون وی مردی عارف و حکیم بود. نخواستم که با او روبرو شوم زیرا در این صورت جهت حفظ ظاهر مجبور بودم که به او احترام کنم و از روی عقیده قلبی او را بد و فاسق می دانستم، راه خود را برگرداندم او نیز راه خود را به سمت من برگرداند تا بالاخره روبه روی هم قرار گرفتیم. ناچار سلام کردم؛ ایشان پس از جواب فرمودند: آقا شیخ علی بیا. بدون اختیار دنبال ایشان روانه شدم، وارد حجره شد من نیز وارد شدم، در سرجای خود نشست مرا نیز دستور داد بنشین. نشستم. مبلغ پنجاه ریال پول نقد از زیر تشکچه خود خارج کرده و مقابل من گذارد. فرمود بردار و مصرف کن. من از روی عقیده خود که او را خوب نمی دانستم، نمی توانستم از او چیزی به عنوان هدیه یا هر عنوان دیگر که باشد قبول کنم، اظهار داشتم احتیاج ندارم. مجدّداً فرمود بردار و جهت خانواده خود مصرف کن. من نیز اظهار عدم احتیاج و بی نیازی نمودم.

در این موقع آخوند متغیر شده به شدّتی که رنگ رویش سیاه شد و اظهار فرمود شیخ علی یزدی و دروغ! شیخ علی یزدی و دروغ!(دو مرتبه). امروز سوّمین روزی است که شما و خانواده تان گرسنه هستید و باز می گویید احتیاج ندارم. بردارید مصرف کنید هر موقع دیگر هم که احتیاج پیدا کردید به من رجوع کنید. مرحوم آقا شیخ علی یزدی فرموده بود موضوع دو روز من و چیزی نخوردن مطلبی بود که فقط من و عیالم و خداوند که عالم السِّر و الخفیّات است از آن اطلاع داشتیم و مرحوم آخوند کاشانی] مدفون در تکیه ملک[از روی صفای باطن و ریاضت نفس بدین مقام رسیده بود که از باطن

من اطّلاع به هم رسانیده بود.(۱)

۸ – میرزا علی اصغر شریف: متوفی ۱۳۸۴ق. عالم فاضل و مدرّس برجسته. از مدرّسین مشهور اصفهان که تا آخر عمر تدریس سطوح فقه و اصول می نمود و بسیاری از علمای اصفهان شاگرد وی بودند.

۹ – آقا محمّدحسن ساکت: فرزند محمد. متوفی ۱۳۵۶ ق. ادیب شاعر. دیوان اشعار او به چاپ رسیده است.(۲) از اشعار وی:

به کربلا دل سلطان دین ز غم خستند

دمی که آب به روی عیال او بستند

سکینه خواست ز عباس عم خود آبی

«جواب داد که آزادگان تهی دستند»

به نخل قامت اکبر به راستی بنگر

«که سروهای چمن پیش قامتش پستند»

فراز نیزه سر شاه و کودکان به فغان

«درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند»

بیاری شه دین گفت حضرت عباس

به آن گروه که بر قتل او کمر بستند...

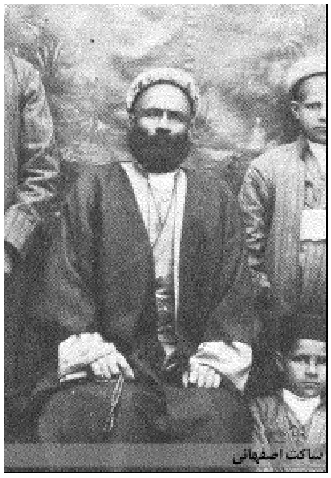
تا آنجا که می سراید:

شدند جمله حسینی و جان فدا کردند

که حق به غیر حسین علی ندانستند

ز جرم «ساکت» بیچاره درگذر یا رب

به تارکی که ز سنگ جفاش بشکستند(۳)



ص: ۲۳۲

۱- ۳۷۰. نورمحمدی: ناگفته های عارفان، صص ۱۱۴ - ۱۱۲.

۲- ۳۷۱. مرحوم مهدوی در تذکره شعرای اصفهان چند قطعه شعر زیبا از وی را نوشته است. ص ۲۳۱ .

۳- ۳۷۲. دیوان ساکت، صص ۴۵۵ - ۴۵۴.

۱۰ – شیخ عباسعلی سهیلیان: فرزند آقا ملّا محمّدعلی. متوفی ۱۳۸۵ ق. عالم فاضل شاعر متخلص به فائض. که از محضر علمای بزرگی چون حکیم جهانگیرخان قشقایی و آقا سیّد محمّدباقر درچه ای کسب علم نمود. طبعی روان در شعر داشت و در انجمن ادبی شیدا شرکت می کرد. مرحوم آیت اللّه شیخ حیدرعلی محقّق در مورد ایشان می فرمایند: هرگاه مرحوم فایض یکی از اشعاری که سروده بودند برای من قرائت می کردند، چنان اشک می ریختند که هرکس آنجا بود از حالت ایشان به گریه می افتد. به جرأت می توان گفت که اشعار ایشان از دل برآمده و امام حسین علیه السلام نمک خاصی به اشعار این مرد بزرگ زده است.(۱) در عزاداری بر حضرت سیّدالشهداءعلیه السلام چنین می سراید:

.... در آفتاب قیامت رود به سایه ی عرش

هرآنکه در غمت امروز نوحه سراست

چه کافران که مسلمان شدند تا دیدند

که بر فراز نی از صوت تو حق پیداست

منه به بزم عزا پای بی ادب، فایض

به هوش باش که صاحب عزا رسول خداست(۲)



۱۱ – میرزا محمّدتقی ادیب طوسی: فرزند میرزا علی نقی ملّاباشی، متوفّی ۱۳۶۲ ق. فاضل و ادیب از آزادیخواهان مشروطه و مدیر روزنامه ی «صبح امید». وی نویسنده و گوینده ی ماهر و برجسته ای بود.(۳)

۱۲ – بانو ربابه الهی: فرزند میرزا محمّدرضا الهی شهرکی، متوفّی ۱۴۰۰ ق. عالمه فاضله، معلّم قرآن و اخلاق. وی شاگرد بانو امین بود و مؤلف چند کتاب ارزشمند چون الف) چهل حدیث ب) کشکول الهی ج) الجنه والرضوان و آثار دیگر است. پدر وی نیز از علما و فضلا بوده و کنار دخترش

۱– ۳۷۳. گنج پنهان، ص ۱۰ و ۱۱.

۲– ۳۷۴. فایض اصفهانی: دیوان اشعار، مقدمه کتاب.

۳- ۳۷۵. جهت اطلاع بیشتر، ر. ک: عقیلی: مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد، صص ۹۰ - ۸۸.

دفن است.(۱)

۱۳ – سیّد اسداللّه رشتیان:

پای بوس هر ضریحی نام اوست

نزد آل عصمت او را آبروست

«شفیق»

فرزند سیّد هاشم نقّاش، متوفّی ۱۳۹۲ ق. وی نقّاش مخصوص صحن مطهر حضرت سیّدالشهداعلیه السلام بود. پدرش نیز از هنرمندان و نقّاشان بزرگ روزگارِ خود بود. از آثار پدرش می توان به نقاشی های موجود در تکیه خوانساری اشاره کرد.

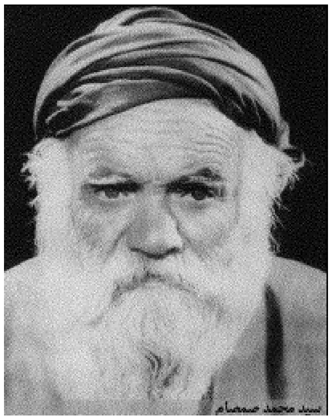
۱۴ – سیّد محمّد صمصام: فرزند سیّد جعفر موسوی. متوفّی ۱۳۵۹ هجری شمسی.

ای دریغ از مرگ «صمصام» دلیر

پیرو بهلول، آن فرزانه پیر

«شفیق»

از سادات موسوی قلمزن. مردی خوش باطن و از منبری های معروف اصفهان بود. منبرهای وی ظاهری فکاهی ولی باطنی انتقادی داشت. اکثر اصفهانی ها نام وی را شنیده اند. او را «بهلول اصفهان» لقب داده اند. معروف بود که افراد زیادی از ایتام و فقرای اصفهان را اداره می کرد. در زندگی شخصی او چیزی جز سادگی و ساده زیستی وجود نداشت. مرحوم صمصام با آن سادگی و محبوبیّت، زبان برنده ای در برخورد با مسایل اجتماعی و سیاسی داشت و همین ویژگی بود که تأثیر عمیقی در نفوس مردم می گذاشت. عدّه ای



۱– ۳۷۶. ریاحی، محمّدحسین: مشاهیر زنان اصفهان، ص ۶۷ .

گمان می کردند صمصام مردی عامی است.

حال آنکه مردی بسیار عاقل و نکته سنج بود. وی گاهی پایش را از شوخی های عامیانه فراتر می نهاد و مردان سیاسی وقت را انتقاد می کرد. وی معمولاً بزرگترین و پرجمعیّت ترین جلسات اصفهان را انتخاب می کرد و در مقابل در می ایستاد و مابین دو منبر سخنرانان بر منبر می رفت و

سخنران بعدی ناگزیر بود با دیدن صمصام کنار بنشیندتا صمصام منبرش را تمام کند. در حوادث مرتبط با امام و انقلاب اسلامی نیز نقش مؤثری را ایفاء کرد. گویند پس از ترور حسنعلی منصور در سال ۱۳۴۳ ش. در یکی از مجالس اصفهان برای شاه و پسرش و سلامتی و شفای منصور دعا کرده بودند، اتفاقاً صمصام در آن مجلس حاضر بود، وقتی سخنران نام شاه و دیگران را برای دعا می برد او ناگهان از کنار منبر برمی خیزد و می گوید، «آی فلانی به خر من دعا نکردی.» و مجلس با خنده ی حضار به هم می ریزد. وی با پیشه کردن روش بهلول با لباس قدیمی روحانی و دستار سبز رنگ، سوار بر اسبش حکایت های بسیاری را از خود به یادگار گذاشته است.(۱)

حاج آقا ضیاء نقل کرده اند که روزی در تکیه «حسن خاکی» واقع در محله ی خواجو، روضه خوانی بود و من به اتّفاق مرحوم صمصام وارد آن محفل شدیم. حاج آقا ظهیر و حاج آقا مشکوه از روضه خوانان آن محفل بودند. پس از پایان سخنرانی حاج آقا مشکوه آقای صمصام بلافاصله به منبر رفت و روضه ی بسیار جان سوزی خوانده و بعد از پایان روضه ی خود درخواست پانصد ریال پول نمود.

یکی از کارگردانان تکیه به او گفت بیایید پایین، من به شما خواهم داد، صمصام گفت: من نقداً بالای منبر می خواهم. هرچه اصرار کردند نیامد، عاقبت شخصی جلو رفت و ایشان را از منبر پایین آورد. حاج آقا ضیاء می گوید من شاهد این قضیه بودم ناراحت شدم و از تکیه بیرون رفتم، در خارج تکیه دیدم بچه ها اطراف صمصام را گرفته اند و او را اذیّت می کنند، بچه ها را با داد و بیداد عقب زدم و صمصام را از دست آنها رهایی دادم و برگشتم به طرف منزل، شب در عالم خواب دیدم که وارد خانه ی صمصام شده ام، مرحوم صمصام به استقبال من آمد و پس از سلام و احوالپرسی گرمی که از من کرد گفت: پسرم چرا از جریان تکیه ناراحت شدی، به اجداد طاهرین ما خیلی بیش از اینها توهین

۱ – ۳۷۷. برای اطلاع از بعضی از حکایات و داستان ها در مورد وی ر. ك: نوربخش، حسین: اصفهانی های شوخ و حاضرجواب، صص ۱۹۴ – ۱۶۳ .

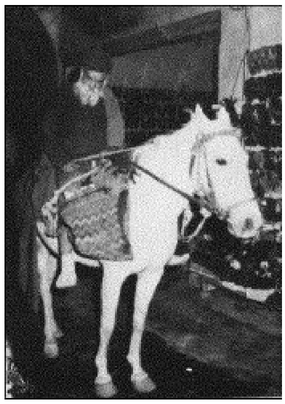
کردند. شما نباید برای این چیزهای کوچک ناراحت شوی، ولی حالا که شما برای من غصه خوردی و از من دفاع کردی، یکی از حیواناتم را به شما می دهم تا با خود ببری.

من دیدم انواع حیوانات در اطراف صمصام بودند، در بین آنها یک اسب سفید چاق نظرم را جلب کرد و همان را انتخاب کردم و صمصام گفت: بدون زین و برگ که برای شما فایده ای ندارد بیا زین و برگ آن را هم به تو بدهم. بعد زینی آورد و به پشت اسب گذاشت و لجام به دهان حیوان بست و زیر بغل و سپس پای راست مرا گرفت و سوار بر اسب کرد و دهانه ی اسب را به دست من داد و گفت برو. من از خواب بیدار شدم، فردای آن روز ساعت دو و نیم بعد از ظهر از خیابان آمادگاه وارد خیابان چهارباغ می شدم، ناگهان صدایی به گوشم رسید که می گفت: آهای با تو هستم، برگشتم نگاه کردم دیدم آقای صمصام است که سوار بر اسب می باشد.

صمصام به من گفت: اسبی را که دیشب به تو دادم داری یا نه؟! و بعد در میان بهت و حیرت من پا به رکاب فشرد و اسب را به جلو راند و از آنجا دور شد!(۱)

تهیه علوفه برای الاغ

یک شب علوفه برای الاغم نداشتم هرچه گشتم توی طویله و این طرف و آن طرف چیزی پیدا نکردم، بالاخره بلند شدم، دیدم حیوان گرسنه است و نمی شود گرسنه بخوابد، رفتم بیرون، آخر شب بود، دیدم دکانها همه بسته است. رفتم خیابان شیخ بهائی، چهارسو، پل فلزی، آن طرف چهارراه حکیم نظامی، همه بسته بودند، اما دیدم جایی چند تا دکان باز است، آنجا جلفا و محله ی ارمنی ها بود. رفتم دیدم چیزهایی آنجا هست، شیشه های گذاشته اند و دارند چیزهایی می فروشند به یکی از



۱- ۳۷۸. نوربخش: اصفهانی های شوخ و حاضرجواب، صص ۱۸۲ - ۱۸۰.

دکاندارها گفتم آقا علفی، جویی، گندمی، چیزی ندارید برای الاغمان، دکاندار گفت: نه، جو نداریم ولی آب جو داریم. بعد متوجّه شدم اینجا مشروب فروشی است، مال ارمنی هاست. با خود فکر کردم که این الاغ ما چون جو گیرش نیامده امشب آب جو بخورد. مثل کسی که پرتقال گیرش نمی آید آب پرتقال می خورد. گفتم قدری از این آب جوها بده گرفتم آوردم جلوی الاغمان گذاشتیم. یک بویی کرد و سرش را بلند کرد. می خواست بگوید نمی خواهم. هرچه گفتم بخور دیدم نخورد. این جریان را صمصام ظاهراً در یکی از جلسات منزل بنکدار، نقل می کند و بسیاری از مسؤولان شهر و طاغوتی ها و عدّه ای هم معمّم و مردم عادی حضور داشتند و استاندار شهر و رئیس شهربانی و ساواک و فرماندار هم آنجا بوده اند. خلاصه، صمصام زیر چشمی به یک یک اینها نگاه می کرده و می گفته: به الاغم گفتم الاغ عزیز بخور این آبجو است، این همان چیزی است که استاندار می خورد، رئیس شهربانی می خورد. به این ترتیب یکی یکی اسم مسؤولین شهر را که در آن جلسه بوده اند می برد و اینها را عملاً و مخصوصاً از الاغ خودش پست تر و پایین تر می آورد. این حرفها را صمصام زمانی می گفت که کسی جرأت نگاه کردن به یک پاسبان را نداشت و بسیار قابل تأمل بود که سیّدی در جلسه ی مهمی، این چنین استاندار را پایین تر از الاغ خود بشمارد و موجب شکستن ابهت آنها شود.(۱)

عبادت و بندگی

هر اصفهانی داستانی، حکایتی و خاطره ای از او در سینه دارد، که حاکی از حاضرجوابی، انتقاد، فهم و درک او نسبت به اوضاع زمان بود، امّا از همه مهمتر حال خوش او در عبادت و بندگی خدا بود.

در این مورد حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مصطفی هرندی می گوید:

«در یک سفری که به مشهد مقدس مشرّف شده بودم روزی دیدم وسط مسجد گوهرشاد صمصام ایستاده و نگاه می کرد، نگاهش کردم، به من گفت جایی نرو بمان، نمازش را خواند و در ایوان مقصوره منبر رفت و شروع کرد به شوخی کردن، و گفت ما دو تا آلمان داریم یکی آلمان شرقی و یکی هم آلمان غربی، آلمان شرقی سه چیز نداشت، یکی روضه خوان یکی مرده شور و یکی هم امام

۱- ۳۷۹. همان: صص ۱۷۱ و ۱۷۲ .

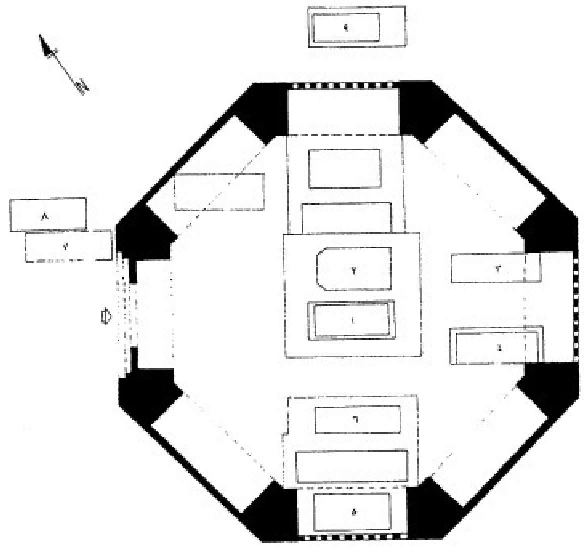
جماعت حالا من امام جماعت آلمان شرقی هستم و کرایه می خواهم که بروم آلمان شرقی. مردم که ایشان را نمی شناختند باورشان آمده بود، از منبر پایین آمد و روی پله ی دوم نشست و مردم شروع به پول دادن کردند و مرحوم صمصام هم شروع به جمع آوری پولها کرد. بعد به من گفت من سفر اوّلم است که به مشهد مقدس می آیم و راه را نمی دانم و بیا باهم حرم برویم. وقتی خواستیم وارد حرم شویم گفتم باید کفشهایمان را به کفشداری بدهیم. او گفت من کفشهایم را نمی دهم چون این کفشدار را نمی شناسم نمی دانم اسمش چیست؟ پدرش کیست؟ خانه اش کجاست؟ و اگر رفتیم و آمدیم و او نبود کفشهایمان را از چه کسی بگیریم، گفتم شماره می دهند گفت اگر آمدیم و او نبود شماره را بپوشیم و بالاخره کفشهایش را نداد و با آن همه پول وارد حرم شد داخل حرم که شد فقط یک سلام داد و گفت آقای هرندی بیا برویم، گفتم بمان تا زیارت بخوانیم گفت نه، بیا برویم تو فکر کردی من آمده ام سر امام رضا(علیه السلام) را درد بیاورم.

رفتیم حسینیه اصفهانی ها که تازه ساخته شده بود و استراحت کردیم، شب از او پرسیدم که چه مدتی می مانی گفت نمی دانم تا زمانی که امام رضا(علیه السلام) حاجتم را بدهد. هر وقت به حرم می آمد هرچه در اتاق داشت همراه خود به حرم می آورد، می گفت می خواهم هر موقع که حاجتم را گرفتم از همان جا برگردم اصفهان، به او گفتم از کجا می فهمی که حاجتت را امام رضا(علیه السلام) داده است. گفت: هر وقت که آمدم حرم و گریه افتادم می فهمم. حرم که می آمد زیارت جامعه را می خواند روز سوم یا چهارم بود که رفته بودیم حرم، سلام داد و افتاد به گریه، گریه های زیادی که شانه هایش تکان می خورد، زیارت را خواندیم و بیرون آمدیم و گفت: آقای هرندی خداحافظ من دارم می روم به طرف اصفهان و حرکت کرد.(۱)

---

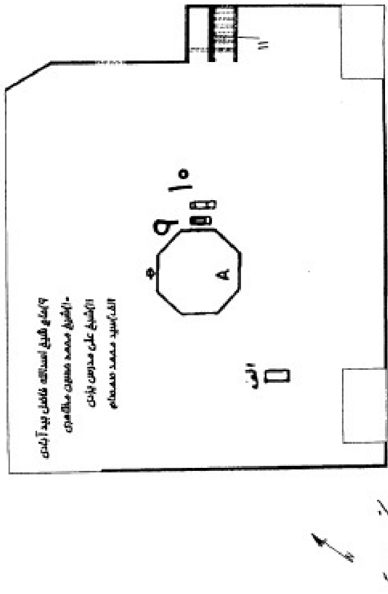
۱ – ۳۸۰. زاهد نجفی، محمّد: مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مصطفی هرندی، ۸۳/۱۲/۱۹ به نقل از کتاب بوستان فضیلت، تألیف حمید خلیلیان، صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

تصویر



۱)حاج میرزا ابوالحسن بروجردی طباطبائی
۲)حاج محمد بروجردی طباطبائی
۳)میرزا علی واعظ شمس آبادی
۴)حاج سید صدر الدین حاطلی
۵)شیخ احمد بید آبادی
۶)شیخ عبدالعلی لطفی قدسی
۷)حاج ملا احمد مشکوتی
۸)شیخ محمد حسین مهاجر واعظ

تصویر



ص: ۲۴۰

۱۷ – تکیه ی سیّدالعراقین

اشاره

این تکیه از تکیه های زیبا و باصفای دوره ی معاصر، در ضلع شرقی تکیه خاتون آبادی واقع شده و به نام حاج سیّد عبدالحسین مدرس خاتون آبادی ملقّب به «سیّدالعراقین» است.

در وسط تکیه، بقعه ای زیبا بر مزار این عالم جلیل توسط فرزندانش در سال ۱۳۷۳ ق. بنا گردید.

فضای داخلی بقعه چنان دلربا و زیباست که انسان را به آرامش قلبی و تفکّر وامی دارد.

معماری گنبد زیبای آن شامل یک گنبد مرکزی و چند چشمه ی طاق ضربی زیبا است که با آجر تزیین گشته و بر زیبایی آن افزوده است.

تکیه ی سیّدالعراقین پرتراکم ترین تکیه ی تخت فولاد هم از لحاظ بناهای موجود و هم از لحاظ بزرگان مدفون در آن است.



تکیه سید العراقین

به فاصله کمی از بقعه ی سیّدالعراقین، چهارطاقی تازه احداث مرحوم جلالـ تاج قرار دارد که به سبک گنبدهای معماری اسلامی ساخته شده است. و نمای خارجی آن با کاشی فیروزه ای رنگ تزیین شده است. در ضلع جنوبی بقعه ی سیّدالعراقین یک بنای آرامگاهی دیگر از خاندان نیک پی قرار دارد که با گنبدی هرمی شکل بزرگ و نمای بیرونی کاشی کاری با نقوش اسلیمی بسیار زیبا است. این بنا

ص: ۲۴۱

در سال ۱۳۸۳ ش. به همّت مجموعه تاریخی، فرهنگی - مذهبی تخت فولاد پس از تعمیر و بازسازی به موزه سنگ نوشته های تخت فولاد تبدیل شده است. هم اکنون این موزه برای عرضه آثار هنری تخت فولاد مورد استفاده قرار می گیرد.

در ضلع جنوب شرقی بقعه ی سیّدالعراقین یک بنای آرامگاهی دیگر بر مزار عالم مجتهد شیخ محمّدحسن داورپناه ایجاد شده است. که عبارت از یک گنبد هرمی شکل کوچک و زیبا بر روی چهار ستون سنگی است و با کاشی کاری و نقوش اسلیمی زیبا و اسمای متبرکه ی الهی بر گرداگرد گنبد و نمای داخلی آیینه کاری تزیین شده است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از شمال به کوچه ی تکیه ی میر، از شرق به تکیه ی امام جمعه، از غرب به تکیه ی خاتون آبادی، از جنوب به قبرستان عمومی منتهی می شود.

بزرگان مدفون در تکیه

در این تکیه بیش از شصت عالم و دانشمند مدفون هستند که برخی از آنها عبارتند از:

۱ - میر سیّد عبدالحسین سیّدالعراقین: فرزند میر سیّد محمّدمهدی خاتون آبادی متوفّی ۱۳۵۰ ق. عالم جلیل و از فقهای برجسته اصفهان. وی در اصفهان از حامیان مشروطه بود. از جانب آخوند خراسانی به درجه ی اجتهاد نایل آمد، و از سوی وی به حمایت از نهضت مشروطه طلبی مردم اصفهان پرداخت. پس از فوت آقا نوراللّه نجفی نیز به عنوان عالم درجه اوّل اصفهان مطرح بود.(۱) ماده تاریخ فوتش چنین است:

تو هم پا بِکِش از عراق و بگو

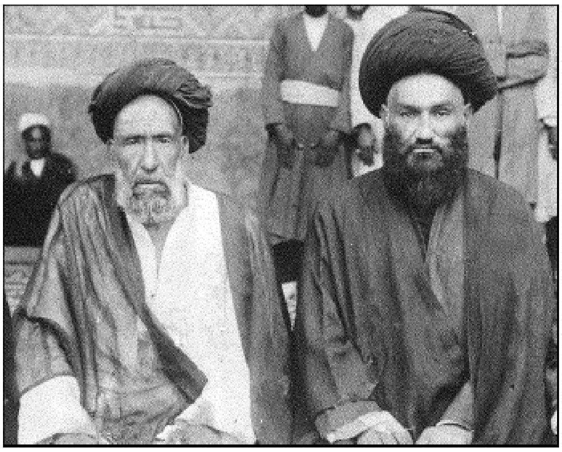
عراقین بی سیّد و سرور است(۲)

ص: ۲۴۲

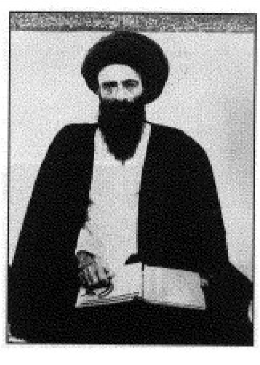
۱- ۳۸۱. عقیلی، سید احمد: مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد، ص ۵ - ۱ .

۲- ۳۸۲. مهدوی: رجال اصفهان، ص ۱۰۸ .

تصویر



۲ – میر محمّدصادق مدرّس خاتون آبادی: فرزند مرحوم حاج میرزا حسین نایب الصدر(مدفون در تکیه خاتون آبادی). متوفّی ۱۳۴۸ ق. عالم فقیه و مجتهد بزرگوار که در فقه و اصول دارای افق فکری بلندی بود. از شاگردان برجسته ی آخوند خراسانی که وی را در نگارش کتاب «کفایهالاصول» یاری نمود. بسیاری از علماء و مجتهدین اصفهان شاگردان وی بوده اند. از آن جمله: سیّد احمد خوانساری، سیّد عبدالحسین طیّب، میرزا جلال الدین همایی، سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی، سیّد محمّدرضا خراسانی را می توان نام برد. سید مرتضی پسندیده



آیت الله میر سید محمد صادق خاتون آبادی

ص: ۲۴۳

برادر بزرگوار حضرت امام خمینی رضوان اللّه تعالی علیه در خاطرات خود می گوید: «حاج صادق در مدرسه جده بزرگ تدریس می کرد. ایشان درس خارج را به خوبی می گفت. علاوه بر آن بسیار مؤدب بود. به حدّی که بعد از درس دادن نمی گفت که فهمیدید یا نه؟ بلکه می گفت: خوب درس دادم یا نه؟ و هرکس متوجه نشده دوباره درس بدهم».(۱) در مدتی که ایشان در قم تدریس می کرد گویند: حضرت امام خمینی(قدس سره) به قدری شیفته بیان و مقام علمی مرحوم خاتون آبادی بود که هنگام بازگشت استاد به اصفهان و تعطیلی درس پربارش، گریه می کرد و با دیده اشک بار استاد را بدرقه نمود.(۲) ایشان تحصیل علم را واجب عینی می دانست و حتی در سفر و ایام تعطیلی حوزه به درس و بحث مشغول بود. حتی دختران او در آن زمان، سواد و سیاق آموخته بودند و برای تدریس آنان معلم استخدام کرده بود تا دروس قرآن، ریاضی و خط را بیاموزند. سرانجام بر اثر زیادی درس و بحث بیمار شد و در سن شصت و دو سالگی درگذشت. وی جدّ مادری شهید مظلوم بهشتی می باشد. در تاریخ فوتش گفته شد: «حجّت حقّ صادق آمد نزد جدّش مصطفا».(۳)

۳ – میر سیّد محمّد نجف آبادی: فرزند سیّد محمّدحسین حسینی، متوفّی ۱۳۵۸ ق. مشهور به «مدرس». عالم فاضل محقّق، مجتهد اصولی و از علمای طراز اوّل اصفهان و از شاگردان آخوند خراسانی. از آثار ایشان: الف) تقریرات اصول آخوند خراسانی ب) رساله در قاعده ی لا ضرر و... می باشد. وی عالمی خوش اخلاق و وارسته بود. حوزه درسی وی مجمع فضلا و دانشمندان بود و بالغ بر یکصد نفر در حوزه درسی ایشان


عالم فاضل حاج سید محمد نجف آبادی

۱– ۳۸۳. قاسمی، شرح مجموعه گل، ص ۵۵ .

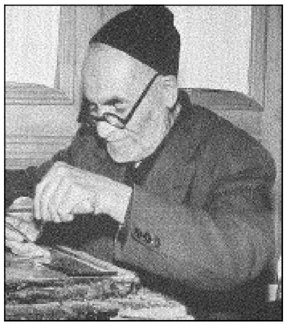
۲– ۳۸۴. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۶۸ .

۳– ۳۸۵. جابری انصاری: تاریخ اصفهان، ص ۳۴۷ ؛ و درباره مقام علمی وی نور محمّدی: حکایت پارسایی، ص ۲۴ .

شرکت می کردند.(۱) وی در علم اصول و تدریس کفایه مرحوم آخوند خراسانی مهارت کم نظیر داشت و بسیاری از فقهای اصفهان که به مقام علمی شهرت داشتند از محضر وی کسب علم نموده بودند.(۲)

وی در چند صفت اخلاقی ممتاز بود: اول: تواضع و فروتنی که با وجود مقام علمی بلند، کمتر نشانه ای از غرور علمی که غالباً ملازم بسیاری از اهل علم است در او مشاهده نمی شد. دوم: نرمش و گشاده رویی وی که هیچ گاه هنگام بحث عصبانیتی از ایشان دیده نمی شد. سوم: عدم شهرت طلبی و بلندپروازی به حدّی که حتی از امامت جماعت هم گریزان بود. چهارم: زهد و بی اعتنایی او به دنیا که در این مورد تأسی به آخوندگزی(مدفون در تکیه کازرونی) می نمود. چنان که پس از فوت آخوند گزی مرجع حکمیت و دعاوی شرعی محسوب می شد ولی هیچ ملک و اموالی تهیه نکرد. پنجم: هیچ گاه مقدس مآب و عبوس نبود و در جلسات اُنسی که با علمای همطراز خود داشت، با مزاح های متین و شیرین خود مجلس را گرم می کرد.(۳)

۴ – سیّد محمّد عریضی: فرزند آقا سیّد عبدالحسین. متوفّی ۱۳۸۸ ق. هنرمند نامدار هنر قلمزنی و استاد بی نظیر هنر حکّاکی بر روی فلز است. نمونه ی آثار ایشان در حرم حضرت علی علیه السلام و حرم حضرت معصومه علیها السلام وجود دارد.



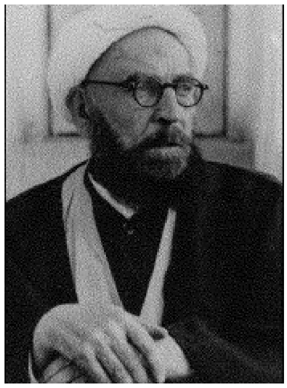
۱– ۳۸۶. کرباسی زاده، علی: نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، صص ۴۵ – ۴۲ .

۲ – ۳۸۷. شریف رازی، محمّد: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۳۱۱ . برای آشنایی با تقریرات و برخی از شاگردان ایشان، ر. ك: نورمحمّدی، محمدجواد: حکایت پارسایی، صص ۱۱۲ – ۱۰۸ .

۳– ۳۸۸. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۱۰۵ – ۱۰۷.

۵ – شیخ محمّدرضا حسام الواعظین: فرزند محمّدعلی واعظ معروف به علاقه بند. متوفّی ۱۳۸۱ ق. واعظ ادیب، شاعر خطّاط. وی از منبریان مؤمن و مخلص اهل بیت علیهم السلام بود.

وی در منبر و خطابه نیز تسلط بسیار داشت و در این فن مورد توجه عام و خاص بود. شهرت وی در خطابه به طوری بالا گرفت که از تهران از وی دعوت به عمل آمد و او چند سالی در آنجا در مجالس عزاداری به منبر رفت. ایشان علاوه بر تسلط بر فقه و اصول در سه جنبه علمی دیگر نیز برجسته بود: اول در مسأله ولایت و تمسک به عترت طاهره نهایت اهتمام را داشت و اکثر مطالب منبرهای او پیرامون ولایت و مودّت اهل بیت علیهم السلام دور می زد که در دوره طاغوت و تبلیغات ضد دینی آن رژیم تا حدّی کم رنگ شده بود و ایشان در احیاء این فریضه بسیار کوشا بود. دوم در علم تاریخ که علاوه بر تاریخ صدر اسلام و احوالات ائمه علیهم السلام ، در زمینه تاریخ صفویه و قاجاریه نیز تسلط داشت. سوم آگاهی از علم انساب که در آن به حدّی تسلط داشت که خاندان های دو شهر اصفهان و تهران را با تمام ویژ گی های هریک می شناخت.(۱)



وی ارادت زایدالوصفی نسبت به سادات و فرزندان حضرت زهراعلیها السلام داشت و نهایت احترام به آنها ابراز می کرد. نقل است پیرمردی از سادات، همه ساله در ایام عاشورا در خانه خود مجلس عزا برپا می داشت. شبی طبق معمول مرحوم حسام الواعظین پس از انجام منبرهایی که در سطح شهر داشت برای حضور در آن مجلس و ذکر مصیبت حرکت کرد. مسیر رسیدن به آن محل چند نفر در دفعات متوالی به او می رسیدند و می گفتند: جناب آقای حسام تشریف نبرید، مستمعین وقتی از آمدن شما مأیوس شدند متفرق شدند و اکنون کسی در جلسه نیست. من هر قدر جلوتر رفتم این

۱– ۳۸۹. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۲۴۹.

سخن را از عده ای دیگر شنیدم و ناچار به منزل خود بازگشتم. در آن حال به خواب رفتم و در خواب حضرت صدیقه کبری علیها السلام را دیدم که به لحنی توأم باگلایه و ملامت به من خطاب فرمودند که چرا امشب در خانه آن سیّد ذکر مصیبت نکردی؟ گفتم: بی بی جان! مستمعی نبود. فرمودند: من که بودم؟ من خجلت زده از خواب پریدم. ولی خوشحال بودم که آن جلسه بی ریا و ذکر مصیبت من مورد توجه خاص حضرت فاطمه زهراعلیها السلام قرار گرفته است.(۱)

همچنین در جای دیگری نقل شده است: «در مجلسی سیدی فقیر در پای منبر ایشان نشست و روضه خواند. مرحوم حسام از منبر پایین آمد و در پهلویش نشست و از او تفقد و دلجویی نمود و مردم را به کمک کردن و اعانت او تشویق نموده و گفت: آقا! من از حضرت زهراعلیها السلام شرم دارم که بالای منبر نشسته باشم و اولادش پایین تر از من نشسته باشد».(۲)

سخاوت و بخشش از خصوصیات برجسته دیگر او بود. چه بسیار شب ها که وقتی به منزل بازمیگشت، از اهل خانه می خواست که آن چه برای غذای شب آماده کرده اند، همراه با ظرف آن به فلان ناشناس که پشت در منزل بود، برسانند. و یا وقتی که به منزل می آمد و اهل خانه می دیدند که قبای خود را بر تن ندارد، می فهمیدند که به شخص محتاجی بخشیده است.

خطوط زیبای سنگ قبر مرحوم سیّدالعراقین به خط ثلث از آثار هنری وی است. وی در ثلث نویسی از اساتید ممتاز بود.

۶ - شیخ عباسعلی معین الواعظین: فرزند ملاّ علی محمّد واعظ. متوفّی ۱۳۶۰ ق. ادیب شاعر، فاضل کامل و صاحب چندین کتاب و رساله است که اسامی تعدادی از کتابهایش بر سنگ قبر وی حک شده است. از جمله آثارش: الف) علائم الظهور ب) وقایع الظهور ج) هدیه الوالدین(در بیان حقوق والدین و احسان واطاعت از اوامر و نواهی ایشان) و غیره.(۳) یک نمونه از اشعار اوست:

ای امام عصر، ای سلطان دین

ای که هستی عسکری را جانشین

ای امام عصر، سلطان جهان

ای جهان را جان و ای جان جهان

ص: ۲۴۷

۱- ۳۹۰. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۲۶۳.

۲- ۳۹۱. مهدوی: سیری در تخت فولاد اصفهان، ص ۱۴۸.

۳- ۳۹۲. مکارم الآثار، ج ۸، ص ۲۸۵۲ .

یا غیاث المستغیثین الغیاث

الغیاث ای حامی دین الغیاث...(۱)

۷ – حاج سیّد محمّد صدرالذّاکرین: فرزند مرحوم سیّد محمّدرضا صدرالذّاکرین طباطبایی. متوفّی ۱۳۵۸ ق. واعظ کامل و مورد احترام و ستایش عموم طبقات مردم اصفهان بود. چنانکه به وی ارادت خاصی داشتند و نفس او و خاندانش را در استجابت دعا مؤثر می دانستند. چون با خلوص و عقیده ی استوار سخن می گفت سخنانش در شنوندگان بی اندازه مؤثر واقع می شد.(۲)

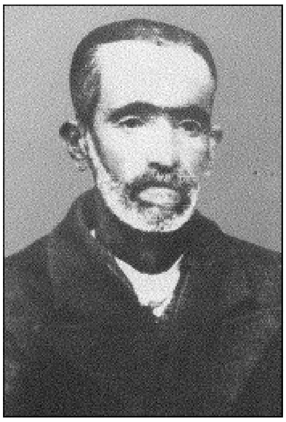
۸ – مرحوم عباس خان شیدا: فرزند اسحاق. متوفّی ۱۳۶۹ ق. شاعر ادیب، متخلّص به «شیدا». مؤسس انجمن ادبی شیدا و صاحب «دیوان اشعار». وی به صداقت و دوستی، علم و دانش، فضیلت و تقوی معروف بود. شیدا در اصفهان از محضر بزرگانی چون آخوند کاشی، شیخ مرتضی ریزی و علمای بزرگ دیگر فقه، اصول، کلام، حدیث و تفسیر را کسب علم نمود. سال ها در اصفهان در انجمن ادبی که تأسیس کرده بود، شعرا را دور هم جمع می کرد و به ترویج شعر و ادب می پرداخت. وی مدیر مجله ی «دانشکده» بود. در خط نیز از شاگردان میرزا فتح اللّه جلالی و آخرین چراغ از مکتب خوشنویسی نستعلیق بود که در اصفهان درگذشت.(۳) در مصیبت حضرت سیّد الشهداعلیه السلام چنین می سراید:

اوفتاد آن شه چو از زین بر زمین

آفرین گفتش بسی عشق آفرین

عرش همچون فرش بی آرام شد

در حقیقت رستخیز عام شد



۱– ۳۹۳. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۲۹۷.

۲– ۳۹۴. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۳۱ .

۳- ۳۹۵. مهدوی: همان، ص ۳۶۳ .

سرنگون گردید چرخ بی سکون

چونکه بی شه گشت زین واژگون

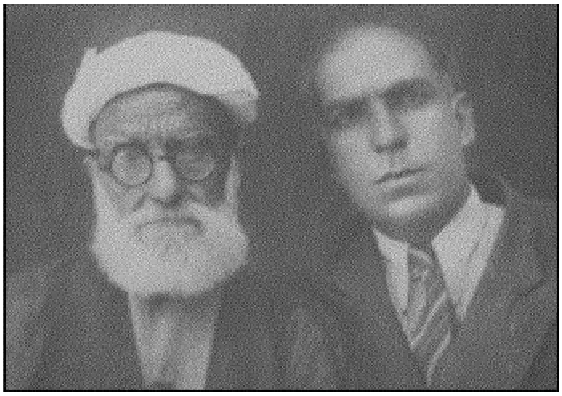
منشی تقدیر خونین خامه شد

لوح سر تا پا مصیبت نامه شد

هفت باب و چار مام از کار ماند

چرخ کج رفتار از رفتار ماند...(۱)

۹ - شیخ اسماعیل تاج الواعظین: متوفی ۱۳۲۶ ق. عالم فاضل و از منبریان خوش سخن که از ایشان کتابی در تفسیر قرآن و مواعظ منبری به یادگار مانده است. وی دارای صدای خوش و از مداحین برجسته اصفهان و در بخشش و کرم نیز زبانزد خاص و عام بود.(۲)



شیخ اسماعیل تاج الواعظین و فرزند وی جلال تاج

۱- ۳۹۶. عارفچه، محمّدعلی: تذکره الشعرا، ص ۱۱۹ .

۲- ۳۹۷. در کتاب گردش ایام نوشته خلیل رفاهی داستانی جالب از ایشان نقل شده است، ص ۲۸۴ و ۲۸۵ .

۱۰ – سیّد عباس صفی دهکردی: فرزند سیّد علی. متوفی ۱۳۹۴ ق. عالم عابد مدرّس و مجتهد جلیل القدر. از محضر علمای بزرگ اصفهان و نجف علوم گوناگون فقه، اصول، طب و حکمت را فرا گرفت و به دریافت اجازاتی نایل شد.(۱)



۱۱ – سیّد آقاجان نوربخش: متوفی ۱۳۶۴ ق. عالم فاضل واعظ. در تدریس مغنی و مطوّل به گواهی عموم روحانیون اصفهان منحصر به فرد و درجه اوّل بود. عدّه ی زیادی از فضلا در درس وی حاضر می شدند. علاوه بر مقام علمی و تسلّط بر مطالب، دارای قدرت زیادی در فن خطابه بودو از بزرگان اهل منبر محسوب می شد.(۲) حاج میرزا علی آقا شیرازی و حاج عبدالحسین طیّب از شاگردان وی بودند.(۳)

۱۲ – شیخ محمّدرضا جرقویه ای: فرزند ملّا علی حسین آبادی. متوفی ۱۳۷۲ ق. عالم فاضل جلیل القدر که نزد بزرگانی چون آقا سیّد محمّدباقر درچه ای، آخوند کاشی کسب علم نمود و در نجف اشرف از بزرگان علمی آنجا به درجه ی اجتهاد نایل آمد. در پرتو عشق به اهل بیت علیهم

السلام مورد عنایت و الطاف خاصّه آن بزرگواران بود. چنانکه در مشهد مقدس هنگامی که به بیماری سختی گرفتار شد و همه از حیات او قطع امید کردند، مشمول عنایت امام رضاعلیه السلام قرار گرفته سلامتی خود را باز می یابد.(۴) در جریانات ملّی شدن صنعت نفت از طرفداران آیت اللّه کاشانی بود که در

۱– ۳۹۸. مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۳۲۱ .

۲– ۳۹۹. موحد ابطحی: ریشه ها و جلوه های تشیع، ج ۲، ص ۴۵۴ .

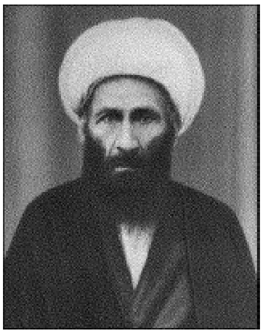
۳– ۴۰۰. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۲۸۲.

۴– ۴۰۱. قاسمی: همان مأخذ، ص ۲۰۳.

درگیری ها مجروح شد و بر اثر آن درگذشت.

در یک خاطره از ایشان نقل است که چهار ماه قبل از فوتشان بود، ایشان عادت نداشتند ماه رمضان را بخوابند و هر شب احیا می گرفتند. در شب بیست و سوم ماه رمضان مشغول دعا خواندن بودند که خوابشان می برد و کمی بعد از خواب بیدار شده و خوابش را چنین برای خانواده اش می گوید که در خواب دیدم در ایوان طلای حضرت امیرعلیه السلام ایستاده بودم و جمعیت زیادی هم بودند و همه دست راستشان به سمت آسمان بلند بود و هر کسی یک نامه از آسمان می آمد توی دستش. یکی از آن نامه ها هم آمد توی دست من، وقتی نامه را باز کردم دیدم برات آزادی از آتش جهنم است که به خاطر زیارت حضرت سیدالشهداء به من عطاء شده است و می دانم که زیاد زنده نیستم.(۱) از آثارش الف) رساله در قبله ب) رساله در اختلاف متعاقدین را می توان نام برد.(۲)

۱۳ – شیخ محمّدعلی مدرّس دزفولی: متوفی ۱۳۵۸ ق. عالم فاضل فقیه و صاحب اثر ارزشمند.(۳) وی در دزفول به تحصیل پرداخت و به تهذیب نفس همت گماشت و به مقامات بلند علم و معرفت دست یافت و پس از چند سال به اصفهان آمد و به تدریس در مدرسه جدّه کوچک مشغول شد. در کیفیت ریاضت و سلوک شرعی او گفته شده که به این امور مراقبت داشت: اول پس از واجبات هیچ نافله ای از ایشان ترک نمی شد. دوم روزه های مستحبی روزهای مخصوص او ترک نمی شد و اکثراً روزه دار بود. سوم روزی سه بار زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام می خواند. چهارم در احوالاتش گفته شده که شانزده سال در رختخواب نخوابیده و بعد از مطالعه تا نصف شب، در حالت سجده خواب و استراحت



۱– ۴۰۲. قاسمی: همان مأخذ، ص ۲۱۰.

۲– ۴۰۳. سیّد تقی درچه ای: ستاره ای از شرق، ص ۶۷۹ .

۳– ۴۰۴. مکارم الآثار، ج ۶، ص ۱۹۹۸ .

می نمود تا زودتر بیدار شود و به عبادت بپردازد.(۱)

۱۴ – شیخ محمّدحسن داورپناه خوانساری: متوفّی ۱۳۸۲ ق. عـالم جلیـل، جامع علوم معقول و منقول. مرحوم شـهید آیت اللّه شمس آبادی از جامعیّت در علوم و فضایل اخلاقی این عالم تجلیل می نمود. این فقیه عالم سال ها به عنوان «قاضی عسگر» در ارتش خدمت نمود.(۲)

۱۵ – نصـراللّه خان شاه ناصـر: فرزنـد عبـداللّه خان للّه باشـی. متوفی ۱۳۸۴ ه . ق. شـاعر و ادیـب. از سـخنوران قرن چهـاردهم هجری. در اشعارش «شه ناصر» تخلّص می کرد. از اشعار او که در مصیبت حضرت سیّدالشهداعلیه السلام سرود:

غریب کرب و بلا کیست سیّدالشهداست

شهید راه خدا کیست سیّدالشهداست

شهی که هستی خود را نهاد در کفِ دست

تصدّقی بسزا داد سیّدالشهداست

علیّ اکبر و عباس و قاسم و اصغر

بِمِهر دوست فدا داد سیّدالشهداست

شهی که گلشن دین را ز اشک تشنه لبان

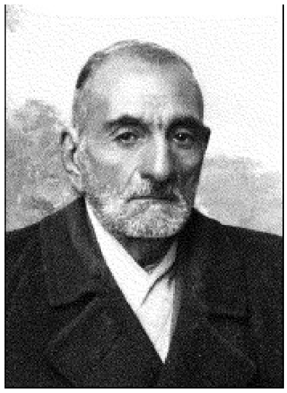
بداد آبِ صفا داد سیّدالشهداست

.... سرش بطشت طلا در برِ یزید پلید

ز لب کلام خدا داد سیّدالشهداست

به روز حشر تو را شاه ناصری دانی

ز آتش آنکه رها داد سیّدالشهداست(۳)



ص: ۲۵۲

۱- ۴۰۵. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۱۶۰.

۲- ۴۰۶. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۱۰۷ .

۳- ۴۰۷. عارفچه، میرزا محمّدعلی: تذکرهالشعرا، ص ۱۵۱ .

۱۶ – جلال تـاج اصـفهانی: فرزنـد شـیخ اسـماعیل تاج الواعظین. متوفی ۱۳۶۰ ش. هنرمنـد بلنـدآوازه موسـیقی ایرانی. وی به راهنمایی پدرش و اسـتاد برجسـته ای چون سیّد عبدالرحیم اصفهانی، آوازه خوانی را فرا گرفت. وی بر خلاف این که استادان انگشـت شـماری داشـت، شـاگردانش فراوان بودنـد. او بـا خضـوع و خشـوع فراوان تعلیـم می داد و بـا روحیه ای که داشت از شـاگردانش بـا عنوان شاگرد نام نمی برد و آنان را به نام دوست و رفیق یاد می کرد. به دلیل صـدای خوش و حُسن سـلیقه در انتخاب اشـعار آواز در محافل هنری محبوبیّت پیـدا کرد. از شاگردان او علیرضا افتخاری و حسـین شاه زیدی شـهرت دارند. از میان آثار فراوان تاج، صـفحه اذان و نیز تصـنیف «به اصـفهان رو» سـروده ملک الشـعرای بهار شـهرت دارد. وی نمونه شاخص آوازه خوانی در مکتب اصفهان است.

جلال تاج فردی مـذهبی و پایبنـد به اصول اخلاقی و آراسـته به ارزش های انسانی بود.(۱) داسـتان محبّت و احترام فوق العاده وی به پدر و مادرش و یا نوازش حیوانات ضعیف و ناتوان توسط وی نشان از صفات اخلاقی ارزشمند وی دارد.(۲) بر مزارش به درستی نوشته اند: «مردی که نبوغ هنری را با فضیلت اخلاقی به هم آمیخته داشت».

خود وی خوانـدن در مجـالس مردم عادی و فقرا را بر مجالس اعیان و متمولین ترجیـح می داد و چنان که در خاطراتش که به این نکته مهم رسـیده بود، چنین اشاره می کند: یک روز در اصـفهان کنسـرتی داشـتم، وقتی در خیابان می رفتم، می دیدم که همه متمولین بـا عجله خود را به کنسـرت می رساننـد. اتومبیـل های سواری آنان جلوی در سالن صف کشـیده بود و خودشان منتظر من بودنـد؛ امـا همین که کنسـرت تمـام شـد همه سوار شدنـد و رفتنـد، من با پای پیاده در نیمه شب به طرف خانه به راه افتادم و در راه سگ ها به طرف من حمله ور شدند و لباس مرا پاره کردند.(۳)

ماده تاریخ فوتش را مرحوم قدسی چنین سرود: «همراه بلبلان ز چمن تاج پر گشود».(۴)

۱۷ – علی عبـدالرسولی: متوفی ۱۳۲۲ ش. ادیب شاعر خوشـنویس متخلص به ثابت. در اسـلوب کلام پیرو سـبک شعرای کهن بود. در غزل پیرو مکتب سعدی و در قصیده متمایل به سبک فرّخی بود.

۱- ۴۰۸. دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۳۹ .

۲- ۴۰۹. در خصوص ویژگی های اخلاقی وی ر. ک: قدسی، منوچهر: دولت دیدار، ص ۱۱۹ و ۱۲۰ .

۳- ۴۱۰. اتحاد، هوشنگ: پژوهشگران معاصر ایران، ج ۸، ص ۴۸۱.

۴- ۴۱۱. همان، ص ۱۲۶ .

علاوه بر استادی در ادبیات، در نسخ، رقاع، نستعلیق و شکسته تحریری نیز تسلط تمام داشت. چاپ و تصحیح دیوان های «خاقانی شروانی، فرّخی سیستانی، منوچهری، عنصری، سروش اصفهانی، جلوه، صبا، ادیب پیشاوری» از اقدامات اوست.(۱)

۱۸ – عبدالحسین مشفق: متوفی ۱۳۶۲ قمری. شاعر برجسته که در شعر و ادب دارای طبعی روان و ذوقی سرشار بود. دیوان اشعاری بالغ بر چهار هزار بیت شعر از قصیده و مرثیه و غزل داشت که هنوز به چاپ نرسیده است.(۲)

بخشی از قصاید او در چاپ سوم «مصیبت نامه» صغیر اصفهانی و بخشی دیگر در کتاب «خزائن شکن» برادرش مرحوم علی مشفقی(مدفون در تکیه گلزار) به چاپ رسیده است.

وی به حدّ افرط به خانواده عصمت علاقمند و همیشه در مناقب و مصائب اهل بیت علیهم السلام اشعار آبداری می سرود. در شرح شهادت حضرت علی اکبرعلیه السلام می سراید:

روز عاشورا پی یاریّ شاه تشنه لب

اکبر آمد، کرد از شه رخصت میدان طلب

تا نماید جان نثارِ آن شه عالی نسب

داد بر او اذن جنگ آن خسرو ملک عرب

چون روان گشتی خرد گفتا به صد آه و فغان:

داد از بیداد توای بی مروّت آسمان

آسمان بنگر که از جسم جهان جان می رود

یا ذبیح اندر منای قرب جانان می رود

نی غلط گفتم به سوی کفر ایمان می رود

یا علی اکبر برای جنگ میدان می رود

حیف از این قامت که روی خاک غلطان می شود

حیف از این عارض که زیر خاک پنهان می شود

۱– ۴۱۲. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۴۴۰ به بعد.

۲– ۴۱۳. مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۴۵۲.

تا چو یوسف شد جدا اکبر ز باب ممتحن

شاه چون یعقوب گریان، خیمه شد بیت الحزن

کرد لیلا همچو مجنون چاک بر تن پیرهن

زد به سر دست و ز پا افتاد می گفت این سخن

کای خدا آرام جانم رو به میدان کرد و رفت

همچو موی خود دل زارم پریشان کرد و رفت

شد به پا شور و نوا اندر حریم شاه دین

از فراق اکبر نسرین عذار مه جبین

و در آخر مرثیه را چنین پایان می دهد:

بارالها حرمت خون حسین و اکبرش

هم به حقّ خون حلق شیر خواره اصغرش

هم به حقّ قاسم و عبّاس و عون و جعفرش

حرمت موی پریشانِ عیالِ مضطرش

شیعیان مرتضی را در دو عالم شاد کن

«مشفق» غمدیده را از قید غم آزاد کن(۱)

۱۹ – میرزا محمدحسن خاکیا: متوفی ۱۳۵۵ ش، از اساتید فن شعر و ادب اصفهان. وی پس از تعطیلی انجمن ادبی شیدا، چندین سال این انجمن را در منزل خود برگزار می کرد. وی شاعری قوی و خطاطی ماهر بود. از نمونه اشعار اوست:

ما را به جز ابروی تو محراب دعا نیست

در مذهب عشّاق جز این قبله روا نیست

می گفت شبی پیر خرابات که هرکس

مِی بی رخ ساقی خورد البتّه ز ما نیست

ص: ۲۵۵

۱- ۴۱۴. مصیبت نامه صغیر، صص ۲۲۷ - ۲۲۴ به نقل از قاسمی: شرح مجموعه گل، صص ۴۶۵ - ۴۶۲.

در طرّه دهی ره ز چه رو باد صبا را

جای دل ما مسکن این بی سر و پا نیست

با این که تو پیوسته جدایی کنی از ما

از یاد تو یک لحظه دل خسته جدا نیست

غیر از تو مرا نیست به کس چشم عنایت

جز جانب شه دیده امّید گدا نیست

دانم نبود خوی تو جز جور ولیکن

زین بیش جفا بر من دلداده روا نیست

«خاکی» مزن از چون و چرا دم که به تحقیق

در مذهب رندان جهان چون و چرا نیست

گویند در زمان وفاتش با حالتی عارفانه سه بار ذکر مبارک یاعلی را بر زبان جاری کرد و روح پاکش به ملکوت اعلی پیوست. بر سنگ مزارش نوشته اند:

از بعد مرگ خاک مرا هر که بو کند

یا خشت خام بسازد از آن یا سبو کند

شاد آن روان مست که بعد از حیات او

مست دگر که باده خورد یاد از او کند

گنج مراد در دل ویرانه است لیک

باید کسی که در پی آن جستجو کند

آلوده خرقه تو به زهد است «خاکیا»

پیر مغان مگر به می اش شستشو کند(۱)

۱- ۴۱۵. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۴۶۹.

تصویر



تکیه سیدالعراقین
شماره قبور بر اساس توضیحات
داخل متن کتاب می باشد
جنوب
۱۶
۶
۸
۱۵
۱و۲و۳
۱۰
۴
۱۲
۵

ص: ۲۵۷

۱۸ – تکیه ی گلزار

اشاره

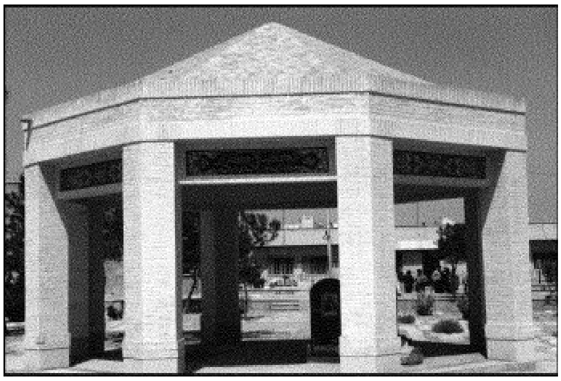
خفته در هر سوی این بیت الحزن

شاعری در بستر خاک محن

«شفیق»

تکیـه ی گلزار از تکیه هـای دوره ی معاصـر است که پس از دفن شـاعر مشـهور «رجبعلی گلزار»(متـوفّی ۱۳۶۶ هجری قمری) ساخته شـد. بنای آرامگاهی بر مزار دو عالم فقیه آقا سیّد علی حسـینی برزانی(متوفّی ۱۳۶۹ هجری قمری) و حـاج میرزا حبیب اللّه روضـاتی(متوفّی ۱۳۷۹هجری قمری) بنـا گردیـده اسـت. بقعـه ی آن بـه شـکل هشت ضـلعی شامـل هشت سـتون آجری و گنبدی هرمی شکل کاملاً ساده است. قبر گلزار در ضلع شمالی تکیه و قبر خاندان بدری در ضلع شرقی تکیه قرار دارد.

یکی از ویژگیهای برجسـته ی این تکیه دفن تعدادی از شـهدای انقلاب اسـلامی بر روی سکویی در ضلع غربی تکیه می باشد که بر اهمیّت معنوی این تکیه افزوده است.



بقعه تکیه گلزار

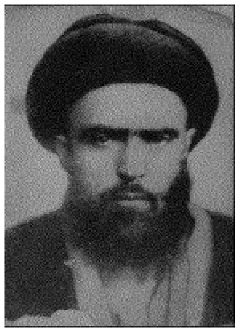
ص: ۲۵۸

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از شمال به تکیه ی تویسرکانی، از شرق به تکیه ی یزدخواستی ها، از جنوب به تکیه مقدّس و از غرب به کلانتری شانزده محدود می شود.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ - آقا سیّد علی حسینی برزانی: فرزند سیّد محمّد حسین متوفّی ۱۳۶۹ ق. عالم ربّانی و فقیه پرهیزگار. که دعای کمیل را در بقعه ی بابا رکن الدین با شور و حال خاصی برپا می داشت. از آثارش رساله فی حکم الفرار من الحقوق را می توان نام برد.



۲ - حاج میرزا حبیب اللّه روضاتی: فرزند هدایت اللّه بن محمّدباقر چهارسوقی. متوفّی ۱۳۷۹ ق. عالم فاضل کامل. از خاندان بزرگ روضاتی. وی در تکیه ی کازرونی دعای کمیل را برگزار می کرد. وی مردی متواضع و خوش اخلاق بود و از جمله کارهای ایشان توجه دادن مردم به دعا و تضرع و توبه به درگاه پروردگار در شبهای جمعه به وسیله خواندن دعای کمیل بود که جمع کثیری در پای منبر او جمع می شدند و تا به صبح به احیاء و دعا مشغول بود. به این ترتیب مکتب دعای کمیل در تخت فولاد را که ابتدا مرحوم ملا محمدباقر فشارکی(مدفون در تکیه خوانساری) تأسیس کرد و سپس مرحوم شیخ مرتضی ریزی ادامه داد و سپس مرحوم محمدرضا کلباسی ترویج کرد؛ مرحوم حبیب اللّه روضاتی با بیانات ذوقی و عرفانی خود تکمیل کرد.(۱)



۳ - حاج سیّد مهدی حسینی بدری سینی: فرزند سیّد محمّدعلی. متوفّی ۱۳۷۷ ق. عالم فاضل متّقی که مورد توجّه و اعتقاد و عنایت مؤمنین بود.

۱- ۴۱۶. موسوی خوانساری، میر سید ابوالقاسم: منهاج المعارف، ص دویست و هشتاد و هفت.

۴ – شیخ علی فقیه فریدنی: فرزند ملّا محمّدباقر. متوفّی ۱۳۷۳ ق. مدرّس فقه و اصول و کلام.

۵ – حاج سیّد مرتضی ظهیرالاسلام: فرزند حاج سیّدعلی. متوفّی ۱۴۰۳ ق. واعظ معروف و ادیب فاضل. سنگ قبری عالمانه به خط استاد فضائلی بر مزارش نصب شده است.(۱)



۶ – سیّد جعفر خاکشیر: فرزند سیّد اسماعیل. از سادات موسوی اصفهان. متوفّی ۱۳۷۵ ق. شاعر. وی در اشعارش به هزل بیشتر رغبت داشت تا به جِد. وی با وجودی که اشعار هزل می سرود ولی در اخلاق شخصی اش مردی محجوب و باحیا بود و شیوه ی شعر او ارتباطی به اخلاق و کردار او نداشت.

چنانکه می سراید:

یارب من اگر گناه کردم چه کُنم

ور نامه ی خود سیاه کردم چه کُنم

گفتند بمن که از خط راست برو

چپ رفتم و اشتباه کردم چه کنم(۲)

مرحوم عبدالحسین سپنتا در مرگ او چنین سرود:

آن جثه صغیر که دل داشت همچو شیر

در انتقاد جامعه چون شیر بُد دلیر

گر شیر خوانمش سزد امروز زیر خاک

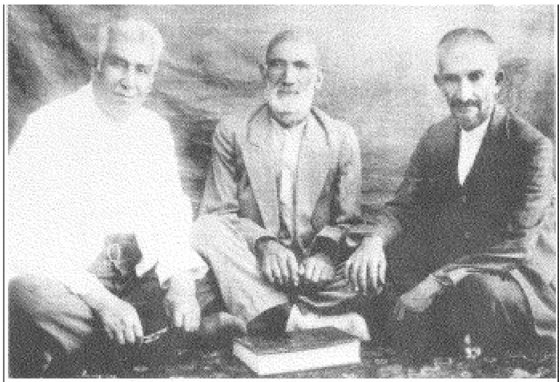
گویی بخاک شیر فروشد نه خاکشیر(۳)

۱- ۴۱۷. شرح حال ظهیر الاسلام، مخطوط

۲- ۴۱۸. هادوی، مصطفی: تذکره شعرای استان اصفهان، ص ۲۲۸، راجع به خصوصیات اخلاقی وی ر. ک: قدسی، منوچهر: دولت دیدار، ص ۱۹۲-۱۸۵ .

۳- ۴۱۹. نامه سخنوران سپاهان، ج ۲، ص ۹۷.

تصویر



صغیر اصفهانی شاعر | سیدجعفر خاکشیر شاعر | برخوردار شاعر

۷ – میرزا علی مشفقی: متوفّی ۱۳۵۷ ه. ش. در کودکی پدر را از دست داد و باتحمل مشکلات فراوان به کسب علم پرداخت و در حکمت و ریاضی، هیئت و نجوم تبحّر پیدا کرد. او از علاقمندان آیت اللّه حاج آقا رحیم ارباب بود و از محضر ایشان بهره مند می گردید. آیت اللّه حاج آقا رحیم توجه خاصّی به اوداشت و او را به لقب «معلّم اصفهانی» ملقب نمود. وی در حجره ای در مسجد حکیم سکونت داشت. نظم، تقوا، سادگی و صفای روح از ویژگی های او بود. وی شاعری توانا بود و در انجمن ادبی شیدا شرکت می کرد. کتاب«خزائن شکن» که قسمتی از اشعار اوست به چاپ رسیده است.

ص: ۲۶۱

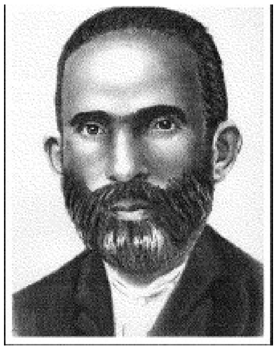
۸ – رجبعلی گلزار: فرزند ملاّ حسین. متوفّی ۱۳۶۶ ق. از اساتید فن شعر و ادب و شاعر مشهور اصفهانی و صاحب دیوان اشعار.

بر روی سنگ قبرش غزلی بامطلع زیر حک شده است:

چو بلبل این همه افغان و آه از آن دارم

که مرغ قدسم و در خاک آشیان دارم

علمای دیگری نیز در این تکیه مدفون می باشند.(۱)

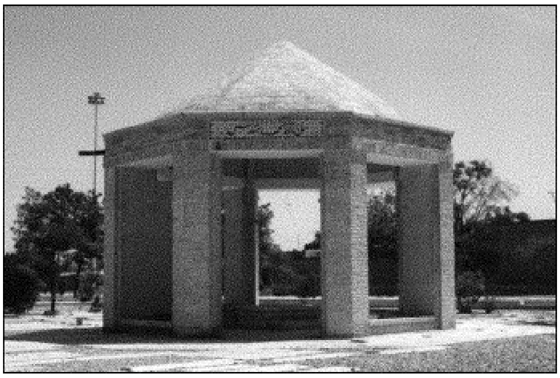


۱- ۴۲۰. مهدوی: سیری در تخت فولاد، صص ۱۸۳ – ۱۸۰ .

۱۹ – تکیه ی مقدّس

اشاره

از تکیه های نوین که پس از درگذشت عالم و فقیه معروف اصفهانی آقا سیّد محمّد مقدّس(متوفّی ۱۳۷۸ ق.) بنا شده تکیه ی مقدّس است. بقعه ای هشت ضلعی با مصالح آهن، سیمان و آجر بر مزار آن مرحوم است که معماری عمده ی آن شامل هشت ستون آجری و گنبدی هرمی شکل است که تا حدودی شباهت به بقعه ی تکیه ی گلزار دارد.



بقعه ی تکیه مقدّس

موقعیّت جغرافیایی تکیه

تکیه از غرب با تکیه ی خلیلیان، از شرق با آب انبار کازرونی، از شمال با تکیه ی گلزار، و از جنوب با تکیه ی ایزدگشسب مجاور است.

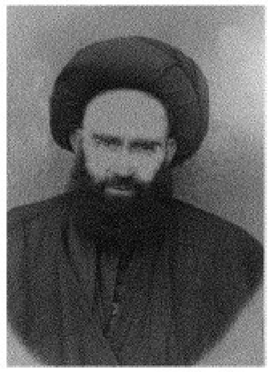
بزرگان مدفون تکیه

۱ – حاج سیّد محمّد مقدّس: فرزند سیّد عبدالحسین حسینی. متوفّی ۱۳۷۸ ق. عالم و فقیه عالیقدر

ص: ۲۶۳

اصـفهان که پس از اخذ درجه ی اجتهاد، در اصـفهان به تدریس علوم و ترویج معارف دینی پرداخت. وی به دعوت آیت اللّه بروجردی به قم مهاجرت نمود و از افراد مورد اعتماد او قرار گرفت. وی کتابخانه ای مهم و معتبر از کتب خطی و چاپی فراهم آورده بـود که پس از درگـذشت ایشـان به کتابخـانه مسـجد اعظم قم انتقـال یـافت. از آثـار اوست: الـف) کتـاب الاوائـل ب) تقریرات فقهی ج) کتاب الاواخر د) نصایح لقمان.(۱)

در تاریخ فوتش سروده شد: «شدی روان مقدس روان بعالم قدس».



آیت الله حاج سید محمد مقدس

۲ – سیّد اسداللّه مستجاب الـدعواتی: فرزند آمیرزا مهدی و نوه سیّد صدرالدین جبل عاملی، عالم فاضل کامل، متوفّی ۱۳۴۲ ش. ؛ وی اجازه روایت را از آیت اللّه محمـدرضانجفی گرفته است؛ بنیانگـذار مـدرسه صـدریه در اصـفهان و در ردیف اولین کسانی قرار دارد که در اصفهان مدرسه تأسیس نمودند.(۲)

۳ – ملّا علی ماربینی: فرزند ملّا ابوتراب. متوفّی ۱۴۰۲ ق. عالم فاضل که از محضر اساتیدی چون سید ابوالقاسم دهکردی، سید محمـدباقر درچه ای، سـید علی نجـف آبـادی و بزرگـان دیگر کسب علم نمـود. عمر خـود را در تحصـیل علم و دانش و نشـر معـارف اسـلام و بیـان مسایـل و مواعـظ و ذکر منـاقب و مصائب اهل بیت علیهم السـلام گذرانـد و تا آخرین سالیان حیات در تحصیل علم و تعلیم آن کوتاهی ننمود.(۳)

۴ – میرزا محمّدعلی پروانه: فرزند عبدالوهاب. متوفّی ۱۳۵۵ هجری شمسی. شاعر و

۱– ۴۲۱. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، صص ۴۸۷ – ۴۸۴ .

۲– ۴۲۲. مصاحبه با فرزند ایشان آیت الله حاج سیّد مرتضی مستجاب الدعواتی

۳– ۴۲۳. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۹۸.

روزنـامه نگـار. متخلّص بـه «پروانـه». وی انجمـن ادبی پروانه را اداره می کرد و مـدیر روزنـامه ی «شـمع حقیقت» در اصـفهان بود.(۱) از اشعار اوست:

.... ز جان و دل فرو رفتم به دریای غم عشقت

چو غواصی که در دریا بجان دُردانه می جوید

نظر بر دولت قارون ندارد عاشق بیدل

که او گنج مراد اندر دل ویرانه می جوید

نیابد زاهد خودبین بقاف قرب تو راهی

ولی عاشق در آنجا همچو عنقا لانه می جوید

.... به گرد شمع جانبازی نباشد کار هر بیدل

مگر آنکس که کام خویش چون پروانه می جوید(۲)

۵ – میر سیّد علی مهدوی کرمانی: فرزند سیّد مهدی موسوی. متوفّی ۱۳۷۸ ق. عالم باتقوا و پرهیزگار.

۶ – میرزا عبـداللّه ارباب: فرزند علی پناه. متوفّی ۱۳۷۹ ق. عالم فاضل و خوشـنویس در انواع خطوط. وی برادر حاج آقا رحیم ارباب است.(۳)

۷ – سیّد ابوالقاسم شاه کرمی: عالم فاضل، متوفی ۱۳۸۴ ه . ق.

۸ – ملّا محمّددهاقانی: فرزند محمّدخلیل. عالم فاضل، متوفّی ۱۳۸۹

ه . ق. از محضر جمعی از بزرگان کسب علم نمود و اجازه ی روایتی و اجتهادی گرفت. وی یک دوره کامل فقه نوشت.(۴)

۱– ۴۲۴. مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۱۰۸ .

۲– ۴۲۵. مهدوی: تذکره شعرای اصفهان، ص ۱۰۹ .

۳– ۴۲۶. مهدوی: سیری در تخت فولاد، صص ۲۰۰ و ۲۲۷ ؛ و نصرالهی: همان مأخذ.

۴– ۴۲۷. مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج۳، ص ۳۷۰ .

۲۰ – تکیه ی آقا سیّد محمّد لطیف خواجویی

اشاره

تکیه ی آقا سیّد محمّدلطیف خواجویی از تکایای دوره ی معاصر است که پس از وفات در وسط تکیه ای که خود آن مرحوم بنا کرده بود، دفن گردید. آرامگاه او بقعه ی کاملاً ساده و بدون هیچ گونه تزئینات هنری می باشد.

در کنار بقعه ی آقا سیّد محمّدلطیف گنبدی کوچک با کاشیکاری هفت رنگ بر سر قبر یک جوان ناکام دیده می شود که بر روی چهار ستون فلزی ایجاد گردیده است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

تکیه از شمال شرقی به تکیه ی ایزد گشسب، از جنوب به قبرستان عمومی، از مشرق به کوچه ی تکیه ی کازرونی و از مغرب به تکیه ی صدری ها محدود است.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – آقا سیّد محمّدلطیف طباطبایی خواجویی: فرزند سیّد محمّد شفیع، متوفّی ۱۳۷۸ ق. عالم فاضل که در زهد و تقوی و عبادت معروف بود. وی کوشش بسیاری در امر به معروف و نهی از منکر داشت. او در روز اربعین(بیست صفر) وفات یافت.



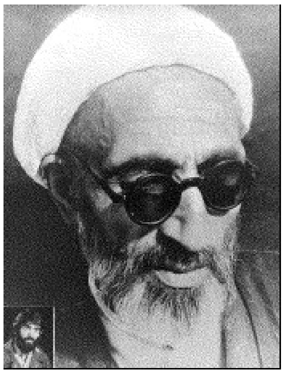
۲ – حاج شیخ ابوالقاسم نورایی سدهی: فرزند شیخ کمال الدین متوفّی ۱۳۹۰ ق. عالم فاضل و مروّج احکام اسلامی. وی علاوه بر تدریس در مدرسه ی چهارباغ دبستانی به نام «نور» دایر نمود و عدّه ای از کودکان را طبق برنامه ی اداره آموزش و پرورش و زیر نظر مستقیم خود تعلیمات دینی و اسلامی می آموخت.(۱)

۱– ۴۲۸. مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج۲، ص ۲۸۵.

۳ - شیخ محمّدجواد فریدنی: فرزند شیخ علی اصغر، متوفّی ۱۳۷۵ ق. فقیه، عالم و ادیب، از وی کراماتی را یاد می کنند.

۴ - شیخ بهاءالدّین برهانی: فرزند ملّاعلی معلّم، متوفّی ۱۳۹۳ ق. عالم فاضل ادیب، و از وعاظ ممتاز اصفهان که چندین سال بیمار و خانه نشین بود امّا با همه ی بیماری ها صابر و شاکر خداوند بود و از جاده صبر و شکیبایی خارج نشد.(۱)

۵ - شیخ محمود سالک: فرزند حاج محمّداسماعیل. متوفی ۱۳۸۹ ق. عالم صالح، واعظ پرهیزگار. از محضر بزرگانی چون شیخ عبدالکریم حائری کسب علم نمود. به گفته ی مرحوم مهدوی، «سالکِ راه حق بود و الحق می توان او را مسلمان حقیقی دانست».(۲)



۶ - حسن قوامی زاده: متوفّی ۱۳۸۴ ق. از دبیران فاضل اصفهان و مدیر روزنامه ی پازهر.

۷ - مصطفی ستاریان: فرزند حاج محمّدصادق، متوفّی ۱۳۹۱ ق. دارای مدرک دکترا در فلسفه و علوم تربیتی. وی معلمی مهربان و خدمتگزار، نویسنده ی کتابی در فلسفه و اخلاق برای دوره ی دبیرستان بود.(۳)

۸ - میرزا محمّدعلی مُکْرَم حبیب آبادی: متوفّی ۱۳۸۴ ق. شاعر، روزنامه نویس و فکاهی سرای معروف اصفهان. اشعار «هارون ولایت» و «سینه زنی» وی جنجال برانگیز بود. می گویند صارم الدوله

ص: ۲۶۷

۱- ۴۲۹. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۱۹۱.

۲- ۴۳۰. مهدوی: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳- ۴۳۱. مهدوی: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، صص ۱۹۱ و ۱۹۲ .

پسر ظِلُ السلطان به مُکْرَم گفته بود: «من و تو هردو هم سالیم» مُکرَم گفته بود: «ای کاش هم مال بودیم». در ترکیب دو کلمه هم و مال، دو میم پهلوی هم دارد که در تلفّظ به قیاس عربی درهم ادغام، و مشدّد تلفّظ می گردد و ایهام گونه تداعی «حمّال» می کند.(۱) ماده تاریخ فوتش را بُرنا گوید: «خصم اوهام و ریا بود بدنیا مکرم».(۲)

۹ – میرزااسداللّه رجالی: فرزند عبدالجواد ،متوفّی ۱۳۷۲ ق. خطّاطمعروف و از شاگردان عبدالرحیم افسر که ازآثار اومیتوان به کتیبه های در ورودی مسجدسیّداصفهان اشاره نمود.(۳)

۱۰ – حبیب اللّه یوزباشی: فرزند یوسف جبلی. متوفی ۱۳۵۱ ش. از بذله گویان معروف اصفهان که شوخ طبعی و حاضرجوابی وی معروف بود. بر سنگ مزارش این بیت حک شده است:

جان من پاک بیا منزل ناپاکان نیست

هرکه پاک است بسرمنزل ما می آید(۴)

ص: ۲۶۸

۱– ۴۳۲. قدسی، منوچهر: دولت دیدار، ص ۱۷۹ .

۲– ۴۳۳. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۹۲.

۳– ۴۳۴. قدسی، منوچهر: خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۴– ۴۳۵. نوربخش، حسین: اصفهانی های شوخ و حاضرجواب، ص ۱۵۴.

۲۱ – تکیه ی حاج آقا باقر قزوینی دردشتی(خلیلیان)

اشاره

این تکیه منسوب به حاج آقا باقر قزوینی از علمای قرن چهاردهم فرزند عالم فاضل آقا محمّدجواد قزوینی ساکن محلّه ی دردشت است. وی در سال ۱۳۶۳ ه . ق. وفات یافته و علّت شهرت این تکیه به خلیلیان از آن روست که مدّتی پس از درگذشت حاج آقا باقر دردشتی عدّه ای از افراد خاندان خلیلیان که از خانواده های مشهور اصفهان بودند در آنجا دفن کردند. قبر صاحب تکیه در وسط آن بر روی سکویی بدون سنگ نوشته قرار دارد. در اطراف تکیه اطاق هایی ساده و فاقد تزئینات هنری قرار داشت که اکنون جهت پاکسازی برچیده شده و در ضلع شمالی آن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ایجاد شده است.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از شرق با تکیه ی مقدّس، از غرب با پیاده رو شرقی تکیه ی سیّدالعراقین، از شمال با تکیه ی امام جمعه و از جنوب با پیاده رو شمالی تکیه ی صدری ها و محمّد لطیف خواجویی مجاور است.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – حاج آقا باقر قزوینی دردشتی: فرزند حاج محمّدجواد، متوفّی ۱۳۶۳ ق. وی عالمی فاضل و داماد آقا جلال الدّین بن شیخ محمّدتقی آقانجفی بود. جدّ ایشان حاج محمّد ابراهیم قزوینی عالم فقیه و برجسته ای بود که سیّد حجهالاسلام شفتی وی را بسیار دوست می داشت و تصدیق به اجتهاد نموده بود. حاج محمّدجعفر آباده ای نیز با آن مقام علمی و تقوی اش به دلبستگی سیّد حجهالاسلام به حاج محمّدابراهیم غبطه می خورد.(۱)

۲ – آقا شیخ محمّدحسین مقدّس مشکینی: فرزند آقا شیخ علی، متوفّی ۱۳۶۸ ق. وی از اعقاب

۱– ۴۳۶. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۳.

شهید ثانی و عالمی فاضل و مدرّس فقه، اصول و حکمت بود. وی از علمای گمنام و منزوی بود که عمری را به زهد و قناعت و اعراض از مردم به سر برد. و در مدرسه جدّه کوچک فقه و اصول و حکمت تدریس می نمود.

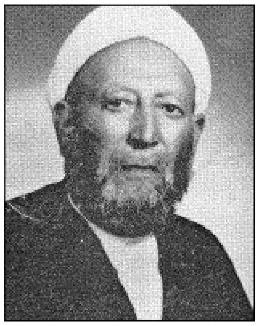
۳ – شیخ حیدرعلی صلواتی: فرزند حاج قدیرعلی سدهی، متوفّی ۱۳۹۲ ق. عالم و عارف پرهیزگار و صاحب کتاب ارزشمند «نجم السهیل» در شرح دعای کمیل(منظوم) است که با مطالعه ی این کتاب به احوال روحانی وی می توان پی برد. او شعری برای سنگ قبرش سروده که بر آن حک شده است:

ای محبّان ز اسیران لحد یاد کنید

خانه قبر به دل جُستنی، آباد کنید

ما که ماندیم شما باز نمانید ز کار

به ادای صلواتی دل ماشاد کنید(۱)



۴ – عبدالمحمود محزون اصفهانی: متخلص به «محزون» متوفّی ۱۳۷۷ ق. از شعرای خوش سخن و صاحب کتب و رسایلی همچون: الف) جنگل که دیوان اشعار اوست ب)

عروج النبی صلی الله علیه وآله ج) گنج العیش(مجموعه غزل) و آثار دیگر است. از اشعار اوست:

ای خوش خصال دلبر انصاف ده خدا را

با دوستان یکدل از حد مبر جفا را

آندم که رخ نمایی بعد از غم جدایی

بهتر ز ملک شاهی این کمترین گدا را(۲)

سایر مشاهیر مدفون در تکیه عبارتند از:

۵ – ملّا فرج اللّه دُرّی: متوفّی ۱۳۸۲ ق. عالم فاضل. از شاگردان سیّد محمّدباقر درچه ای، خوند

---

۱ – ۴۳۷. جهت آشنایی با شرح حال ایشان ر. ک: صلواتی، حاج شیخ حیدرعلی، راز و نیاز علی علیه السلام با خدا، صص ۷۲ – ۶۴.

۲ – ۴۳۸. مهدوی: تذکره شعرای معاصر اصفهان، صص ۴۱۵ و ۴۱۶ ؛ نصرالهی: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، مشاهیر تکیه قزوینی دردشتی.

کاشی و جهانگیرخان بود. استاد همایی در تاریخ فوتش سرود: «دُرّی دَری ز مخزن علم و کمال بود».(۱)

۶ – یداللّه برخوردار: متوفّی ۱۳۸۰ ق. شاعر متخلّص به تائب.

۷ – حاج آقا کمال الدّین قزوینی: متوفّی ۱۳۹۴ ق. عالم جلیل.

۸ – منکوقاآن ذوالخیر: متوفّی ۱۳۹۰ ق. روزنامه نگار.(۲)

۹ – رسول بهروان: متوفّی ۱۳۸۴ ق. شاعر.

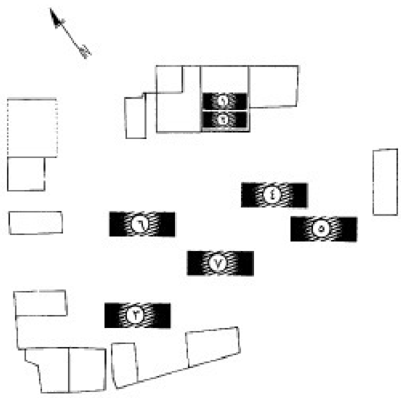
۱۰ – سیّد ابراهیم میرشـفیعی: فرزند سیّد ابراهیم. متوفّی ۱۳۷۰ ق. عالم، فاضل، متّقی، مدرس مدرسه شـفیعیه اصـفهان، که از محضـر درسـی آخوند ملا محمدحسین فشارکی و میرزا علی آقا شیرازی کسب علم کرد. عمر خود را به زهد و تقوا و بندگی حق گذراند.(۳)

۱۱ – سیّد محمّدعلی میرشفیعی: متوفّی ۱۳۹۰ ق. عالم جلیل.

۱۲ – سیّد خلیل مبارکه ای: متوفّی ۱۳۹۶ ق.واعظ(۴)

۱– ۴۳۹. موحد ابطحی: ریشه ها و جلوه های تشیع، ج ۲، ص ۲۷۷ .
۲– ۴۴۰. راجع به شخصیت این چهره ر. ك: رفاهی، خلیل: گردش ایام، صص ۲۷۱ – ۲۶۹.
۳– ۴۴۱. مهدوی: اعلام اصفهان، ص ۱۱۶.
۴– ۴۴۲. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۷۶ .

تصویر



پلان محدوده تکیه خلیلیان

۱- حاج سید محمد ابراهیم میر شفیعیان
۲- سید محمد علی میر شفیعیان
۳- حاج شیخ فرج الله دری
۴- یدالله برخوردار
۵- حاج سید خلیل موسوی
۶- حاج آقا باقر قزوینی دردشتی
۷- شیخ حیدر علی صلواتی

ص: ۲۷۲

۲۲ – تکیه ی سادات احمدآبادی (فقیه احمدآبادی)

اشاره

در قسمتی از محدوده ی لسان الارض تخت فولاد، مزار کوچکی وجود دارد که قدیمی ترین قبر موجود در آن متعلّق به تاریخ ۱۳۱۹ هجری قمری مربوط به عالم جلیل آقا میرزا عبدالرزاق بن سیّد عبدالجواد موسوی می باشد که نَسَبشان به میر محمّدتقی موسوی وزیر شاه سلیمان صفوی می رسد. پس از وی پسر بزرگوارش علّامه فقیه آقا سیّد محمّدتقی فقیه احمدآبادی متوفّی ۱۳۴۸ هجری قمری در این محل مدفون شد. وی از فقهای بزرگ ساکن محلّه ی احمدآباد بود. پس از دفن این عالم بزرگوار این تکیه به «سادات احمدآبادی» و یا «فقیه احمدآبادی» نامیده شد. تا چند سال اخیر هیچ بنا و بقعه ای در این تکیه وجود نداشت. در حدود سال ۱۳۷۹ هجری شمسی مریدان و علاقمندان به این عالم فقیه و آثار ارزشمندش جهت بزرگداشت مقام وی بقعه ای بر سر مزارش بنا نمودند.

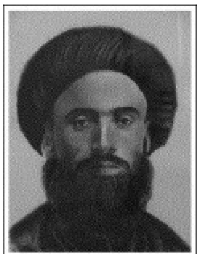
موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه در شرقی ترین قسمت تخت فولاد و در شمال لسان الارض و تقریباً در انتهای کوچه ی لسان الارض، روبروی سالن اجتماعات گلستان شهداء (شمع) قرار گرفته است.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – آقا میرزا عبدالرزاق موسوی: فرزند سیّد عبدالجواد، متوفّی ۱۳۱۹ ق. عالم جلیل و امام جماعت امامزاده اسماعیل.

۲ – آقا سیّد محمّدتقی موسوی احمدآبادی (فقیه احمدآبادی): فرزند آقا سیّد عبدالرزاق. متوفّی ۱۳۴۸ ق. معروف به «فقیه احمدآبادی» فقیه بزرگوار، محدّث مفسّر و ادیب شاعر، که نزد اساتید بزرگی چون آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی، آخوند ملّا محمّد کاشانی و بزرگان دیگر کسب علم



آیت الله سید محمد تقی فقیه احمد آبادی

ص: ۲۷۳

نمود. وی بیش از بیست جلد کتاب تألیف نموده است که بیشتر آنها درباره ی امام زمان علیه السلام می باشد. وی از عاشقان و خدمتگزاران واقعی صاحب الزمان علیه السلام بود. از جمله کتاب های وی می توان به الف) مکیال المکارم: در فواید دعا برای آن امام بزرگوار در دو جلد به چاپ رسیده است. ب) آیین جمعه ج) نورالابصار در فضیلت انتظار اشاره نمود. از اشعار اوست:

ز دوری رُخت ای پادشاه حُسن و جمال

رسیده جان به لب عاشقان تعال تعال(۱)

در مقامات آیت اللّه فقیه احمدآبادی

کتاب مکیال المکارم به توصیه امام زمان(عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) نوشته شد. انگیزه ی نگارش کتاب این گونه بود که ایشان در عالم رویا به ملاقات آن حضرت نایل شده و دستور نوشتن کتاب را از حضرتش شنید که: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را بگذار مکیال المکارم فوائد الدعاءِ القائم». محقّق بزرگ حضرت آیت اللّه حاج شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی در خصوص این کتاب می نویسد: «این کتاب گویای حوصله ی فراوان مؤلّف و گستردگی تحقیق و تفکّر و تلاش اوست. در موضوع خود بی نظیر است و جز این کتابی که در موضوع مهدویّت و آداب دعای بر حضرت مهدی علیه السلام و فواید آن باشد، سراغ ندارم».(۲) و در ساعات فراغتش شعر هم می گفته و در عظمت اهل بیت علیهم السلام و بویژه امام مهدی(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) هم گفته است. چنان گوید:

یارب فرجی که ما اسیریم

یارب کرمی که ما فقیریم

ماییم لئیم و تو کریمی

ما غرق گناه و تو رحیمی(۳)

وی در سن ۴۷ سالگی به دوره رضاخان پهلوی(که در تضعیف روحانیت می کوشید) به شهادت رسید.(۴)

۳ - شیخ فضل اللّه اعضادی: متوفّی ۱۳۶۰ ق. عالم فاضل، ازمجتهدین بزرگی که عمری را به عزلت و کناره گیری از مردم دنیا به سر برد و فقط جمعی از افاضل طلاب از محضرش بهره مند شدند.(۵)

۱- ۴۴۳. مهدوی: رجال اصفهان، ص ۴۶ .

۲- ۴۴۴. قرقانی: زندگانی جهانگیر خان قشقایی، ص ۱۸۱.

۳– ۴۴۵. قرقانی: زندگانی جهانگیرخان قشقایی، ص ۱۸۰.

۴ – ۴۴۶. در مورد کیفیّت شهادت و احوال ایشان در آخرین لحظات عمر شریفش، ر. ک: ربانی خلخالی، علی: شهدای روحانیّت در یکصد سال اخیر، ج ۲، ص ۶۴ – ۵۷ .

۵– ۴۴۷. مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۶ .

۲۳ – تکیه ی زند کرمانی

اشاره

از تکیه هـای معاصـر تخت فولاـد که به خـاطر دفن عـالم فقیه و مجتهـد مرحوم آقا شـیخ محمّـدباقر زنـد کرمانی(متوفّی ۱۳۸۹ هجری قمری) به این نام معروف است. در گذشـته دارای محـدوده ای مشـخص بود، امّا در حال حاضـر هیچ نوع بنا و عمارتی در این تکیه وجود نـدارد. از آنجا که مرحوم زند کرمانی نیز وصـیّت کرده بود که بر سـر قبر او بقعه و بنایی نسازند؛ قبر ایشان تنها بر سکویی وسط تکیه قرار دارد.

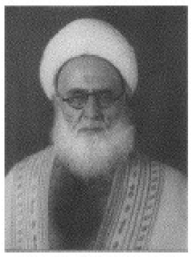
موقعیّت جغرافیایی تکیه

از جنوب به تکیه ی زرگرها، از شـمال به تکیه ی صـیرفیان(اکنون به نام باغ طوبی است). از شـرق به قبرسـتان عمومی محدود می شود.

بزرگان مدفون تکیه

۱ – شـیخ محمّـدباقر زند کرمانی: متوفّی ۱۳۸۹ هجری قمری. عالم فاضل، فقیه واعظ، مجتهـد برجسـته از شاگردان عبـدالکریم حائری مؤسـس حوزه ی علمیه ی قم و از روحانیون آگاه به علوم جدید و آشـنا به چند زبان خارجی بود. وی نماز عید فطر را با جمعیّت زیادی از نمازگزاران در مصلای تخت فولاد برگزار می نمود.

ایشان باعث و بانی خدمات اجتماعی ارزشمندی همچون تأسیس بیمارستان در شهر اصفهان است. از جمله آثار او می توان به: الف) رساله فقه استدلالی در احکام آبها



آیت الله شیخ محمد باقر زند کرمانی

ص: ۲۷۵

ب) الفیوضات اللامعه ج) اماره الولایه د) رساله در تاریخچه ی نفت اشاره نمود.(۱)

۲ – شیخ عبدالکریم مصدق خواه: متوفّی ۱۳۹۰ ق. عالم فاضل، مشهور به «مسأله گو» او صاحب آثاری همچون، الف) مخزن گل ب) یاد آوری بعضی از گوهرهای اسلامیه است.(۲)

۳ – شیخ محمّدجواد اصولی: متوفّی ۱۳۵۹ ش. عالم فاضل زاهد و مدرّس حوزه ی علمیه ی شهرکرد و اصفهان. وی سال ها با فقر شدید به تحصیل علوم دینی پرداخت و از محضر اساتیدی همچون سید محمد نجف آبادی، سید مهدی درچه ای، سید علی نجف آبادی و شیخ محمد حکیم خراسانی کسب علم نمود. وی در هیئت و نجوم تبحر خاصی داشت و در مدرسه صدر به تدریس ادبیات، فقه و اصول می پرداخت. او مردی فاضل، بی ریا، و بسیار وارسته بود.(۳)

در مقامات آیت اللّه زند کرمانی

ایشان در نزد اساتید بزرگ قم و اصفهان کسب علم نمود و به اجازه ی اجتهاد نایل آمد. وی از امتیازات ویژه ای برخوردار بود. از جمله به علوم جدید و اطلاعات روز و زبان انگلیسی آگاهی کامل داشت. در علوم فقه، اصول و فلسفه نیز دارای ابتکارات جالب بود. چون به دو رشته ی علوم جدید و حوزوی مسلّط بود، منابرش کاملاً چشم گیر و پرمحتوی و جذّاب بود. او می کوشید با مطالعه کتب و تحقیق درباره مسائل مختلف خصوصاً در مورد ادیان و مذاهب، باورهای دینی ادیان مختلف را از دیدگاه عقل و منطق مورد بازنگری قرار دهد. در این راستا تنها به مطالعه کتب ادیان اکتفا نمی کرد بلکه با دانشمندان آن ادیان نیز بحث و مناظره می کرد که در زندگی نامه خود به چند مورد اشاره کرده است. از جمله مناظره و گفتگوی او با دانشمندان مسیحی، یهودی، زرتشتی و بودایی جالب و خواندنی است.(۴) به مسایل اجتماعی و سیاسی روز نیز آگاهی کامل داشت و گاه از سیاست روز رنج می برد. به طلاب نصیحت می کردند که باید مصداق این سخن گهربار باشند که: [دانشمندی که به زمان خویش آگاه باشد هیچ گاه مورد تهاجم تاریکی ها قرار نمی گیرد] . در حکایتی در مورد ایشان

۱– ۴۴۸. جهت آشنایی با احوال و آثار این عالم ر. ک: زاهد نجفی، محمّد: فطرت بیدار زمان.

۲– ۴۴۹. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۱۷۷ .

۳– ۴۵۰. قاسمی: شرح مجموعه گل، ص ۹۹.

۴– ۴۵۱. زند کرمانی: نشانه های ولایت، صص ۴۵ – ۴۳.

نقـل است که شب آخر دهه محرم وقتی زمان ذکر مصـیبت فرا رسـید، مرحوم زنـد کرمانی دست در جیب بغل خود کردنـد و یک بسـته دارو شامل مقداری قرص بیرون آوردند و فرمودند: «امشب می خواهم مصـیبت خود شما را برای خودتان بخوانم تا شمـا به حال خودتان گریه کنیـد. امام حسـین علیه السـلام نیازی به گریه شـما نـدارد. آن گاه بسـته های دارو را به مردم نشان دادنـد و گفتنـد: مصـیبت شـما این است که اگر این دارو از کشورهای بیگانه و اسـتعمارگر که احتمالاً دشـمن شـما هسـتند به کشور شما نرسد، روحانی شهر شما خواهد مُرد. من مریض هستم و فقط به این داروها می توانم زنده بمانم».(۱)

از خـدمات ارزنـده ی وی آن که مسـجد جامع اصـفهان که در دوره ی خفقان رضاخان به روی نمازگزاران بسـته شـده بود و فقط محل تماشای توریست های غیرمسلمان بود با تلاش ایشان

افتتاح و خود در آن به اقامه جماعت پرداخت. همچنین در روزهای عید سـعید فطر با هزاران نفر مرد و زن با حرکت از مسـجد جامع به سوی مصلّای تخت فولاد با خواندن تکبیرات و تهلیلات همه مسلمانان را به این شعائر اسلامی ترغیب می نمود و خود خطبه های نماز را می خواند.(۲)

مرحوم زنـد کرمانی در یکی از منابرش به نقل و تشـریح این حـدیث می پرداختند که: «روز قیامت حضـرت زهراعلیها السـلام دوسـتانشان را شـفاعت می نمایند و سـپس دوسـتان دوسـتانشان را و همین طور تا هفت واسـطه مورد شفاعت قرار می گیرند». ایشان فرمود: «فکر نکنید کار خدا بی حساب است، شما الساعه یک آهن ربا را بردارید و بزنید به یک سوزن؛ سوزن را جذب می کنـد. همان سوزنی که جـذب شـده سوزن دومی را جذب می کند و همین طور تا آن موقع که دیگر از حالت آهن ربایی خارج شود.

در قیامت هم جاذبه حضرت زهراعلیها السلام به تمام دوستان و واسطه ها تأثیر می کند و یکی یکی را بهشتی می کند.(۳)

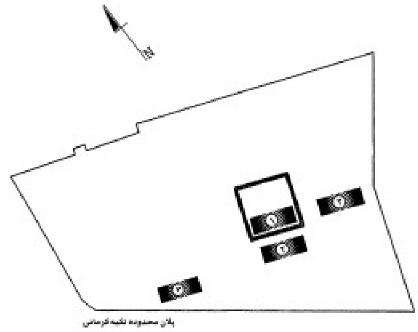
۱- ۴۵۲. زند کرمانی: فطرت بیدار زمان، ص ۷۶.

۲- ۴۵۳. ستاره ای از شرق، ص ۷۰۰.

۳- ۴۵۴. فطرت بیدار زمان، ص ۹۴.

تصویر

تکیه کرمانی



پلان محدوده تکیه کرمانی

١- شیخ محمد باقر زند کرمانی
٢- شیخ عبدالکریم مصدق خواه
٣- شیخ محمد جواد اصولی
۴- سید مصطفی موحد محمدی

ص: ٢٧٨

۲۴ – تکیه ی زرگرها

اشاره

تکیه ی متعلّق به دوره ی معاصر است و در سال ۱۳۶۳ ه . ق. ایجاد شده و بر مزار حاج سیّد احمد حسینی بهشتی بقعه ای به سبک جدید بنا گردیده است.

همچنین یک چهارطاقی بتونی با تزیینات کاشیکاری بر سر قبر شاهنامه خوان مشهور اصفهانی مرشد عباس زریری ساخته است. وجه تسمیه تکیه زرگرها این است که عدّه ای از خانواده مشهور «زرگر» در این تکیه مدفون هستند.

موقعیت جغرافیایی تکیه

این تکیه در ضلع شرقی مصلّی واقع شده و از شرق به تکیه ی زند کرمانی محدود می شود.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – سیّد محمّدتقی بهشتی: فرزند سیّد جعفر حسینی. متوفی ۱۳۸۴ ق. عالم زاهد که در مصلّای تخت فولاد مراسم نیایش و دعا برگزار می کرد.

۲ – سیّد احمد لنبانی(بهشتی): فرزند سیّد محمّدحسن. عالم و فقیه بزرگوار متوفی ۱۳۶۲ ق. وی به زهد و پارسایی و صداقت معروف بود.

۳ – مرشد عباس زریری: متوفّی ۱۳۵۰ ش. از آخرین شاهنامه خوانان معروف اصفهان. که با بیان جذّاب خود به نقل وقایع شاهنامه می پرداخت و در پایان هر مجلس به وقایع صحرای کربلا نیز اشاره می کرد.(۱)

۴ – حسن اهتمام: فرزند غلامحسین. متوفی ۱۳۷۹ ق. شاعر و ادیب. الف) منظومه ی لیلی و مجنون ب) دیوان اهتمام از آثار اوست.

۵ – حاج شیخ محمّداسماعیل حیرانی: فرزند شیخ محمود قمشه ای متوفی ۱۴۰۳ ق. عالم، شاعر و ادیب. از آثار اوست: الف) اشعار انقلابی حیرانی ب) هشت بهشت.(۲)

ص: ۲۷۹

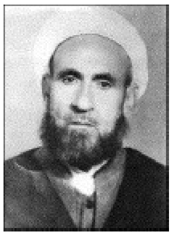
۱– ۴۵۵. نصرالهی، غلامرضا: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، تکیه زرگرها.

۲– ۴۵۶. مهدوی: اعلام اصفهان، ص ۵۸۲ .

۶ – شیخ احمد اهتمام: متوفی ۱۳۸۷ ق. عـالم فاضل فقیه. صاحب آثاری چون الف) فلسـفه احکام ب) دوره فقه اسـتدلالی در بیست و شـش جلـد. وی نکات زیبا، جذّاب و عارفانه ای در مورد نماز بیان کرده است که هر خواننده ای را مجذوب معنویت نماز می کند.(۱) این بیت از اوست:

مژده ای دل که شب هجر سرآمد به وصال

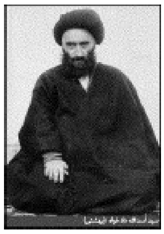
یار بی پرده به کف ساغر می مالامال(۲)



۷ – شیخ یوسف آل ابراهیم دهکردی: فرزند ملا حسن. متوفی ۱۳۸۶ ق. عالم فاضل ادیب.

۸ – دکتر محمّـد ریاحی: فرزند حاج عبدالوهاب. متوفی ۱۳۸۹ ق. پزشک و فاضل برجسـته اصفهانی. که به طبابت و جرّاحی و تدریس طب در دانشکده ی پزشـکی می پرداخت و بیماران مستمند را با نهایت بزرگواری و احسان درمان می کرد. علاوه بر این در علوم مختلف ادبی و تاریخی نیز صاحب نظر بود.(۳)

۹ – آقا سیّد اسـداللّه دادخواه(بهشتی): فرزنـد سـیّد محمّـدجعفر. متوفی ۱۳۶۳ ق. عـالم فاضـل و فقیـه مجتهـد. در اصـفهان به رسیدگی امور مردم و یاری آنان زبانزد خاص و عام بود. در دوره ی مشروطه از نمایندگان مورد اطمینان مردم اصفهان بوده و به «وکیل» شهرت داشت.(۴)



۱– ۴۵۷. ر. ک: اهتمام، شیخ احمد: حکمت ها و اسرار نماز، ص ۱۱.

۲– ۴۵۸. مهدوی: اعلام اصفهان، ص ۴۹۴.

۳– ۴۵۹. کتابی: رجال اصفهان، ص ۵۴۷ .

۴– ۴۶۰. برای اطلاع بیشتر ر. ک: عقیلی: مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد، ص ۶۰ و ۶۱ .

۲۵ – تکیه ی همدانیان

اشاره

نام همدانیان به نیکی ببرند

آنان که در این بقعه گذارند نماز

این تکیه پس از دفن یکی از خیّرین برجسته ی اصفهان به نام علی همدانیان در سال ۱۳۴۲ شمسی ایجاد گردید. وی و برادرش حسین همدانیان از تجّار بزرگ اصفهان بودند که با ایجاد کارخانجات صنعتی در اصفهان در استحکام پایه های صنعت کشور نقش مهمّی ایفاء کرده اند. تمامی ثروت خاندان همدانیان در قالب مؤسسه خیریه علی و حسین همدانیان وقف دستگیری از مستمندان می شود. این سنّت حسنه هم اکنون نیز انجام می گیرد.

موقعیت جغرافیایی تکیه

در قسمت غربی تکیه ی بابا رکن الدین قرار گرفته و راه دسترسی به آن از خیابان سعادت آباد از کنار تکیه ی بابا رکن الدین صورت می گیرد.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – علی همدانیان: فرزند حاج محمّدرضا. متوفی ۱۳۴۲ ش. از بنیانگذاران صنایع نساجی و سیمان و خیّرین اصفهان.

۲ – حسین همدانیان: فرزند حاج محمّدرضا. متوفی ۱۳۵۷ ش. یار و همفکر برادر و بنیانگذار مؤسسه ی خیریه ی همدانیان که تمام ثروت این خانواده را وقف امور خیریه نمود.

۳ – سیّد علی نوربخش: فرزند سیّد محمود نوربخش. متوفی ۱۴۰۱ ق. عالم فاضل جلیل القدر.

ص: ۲۸۱

۲۶ – تکیه ی صدرهاشمی

اشاره

تکیه ی خانوادگی صدرهاشمی از تکیه های کوچک تخت فولاد است که چند تن از بزرگان خاندان صدرالعلما در آن به خاک سپرده شده اند. این تکیه در ضلع جنوب غربی تکیه ی خوانساری قرار دارد.

بزرگان مدفون در تکیه

۱ – سیّد محمّد صدرهاشمی: فرزند سیّد مهدی بن میر سیّد عبدالوهاب صدرالعلماء. متوفّی ۱۳۸۴ ق. ادیب فاضل، مورخ و روزنامه نگار. از جمله آثار وی: الف) تاریخ جراید و مجلات ایران در چهار جلد ب) ترجمه تاریخ تمدن اسلامی – جرجی زیدان ج) شعر و شاعری در عصر صفوی و آثار متعدّد دیگر است.

وی به دو سبب در تاریخ علمی اصفهان و بلکه ایران مشهور شده است: اول نگارش مقالات مفید و محققانه ای در باب حوادث و ابنیه اصفهان که اغلب مقالاتش در مجله نفیس یادگار و یغما درج

شده است و دیگر آنکه کتابی ارزشمند به نام تاریخ جراید و مجلات ایران نوشت که در چهار جلد در اصفهان به چاپ رسید. این کتاب از مراجع معتبر در معرفی جراید و مجلات فارسی است.

بعد از وفات او کتابخانه نفیس و ارزشمند وی به دانشگاه اصفهان اهداء شد.



۲ – سیّد محمّدهادی صدرالعلما: فرزند سیّد عبدالوهاب صدرالعلما. متوفّی ۱۳۶۱ ق. از علمای متنفّذ اصفهان که پس از فوت پدر لقب صدرالعلمایی یافت.(۱)

۱– ۴۶۱. مهدوی: سیری در تخت فولاد، صص ۱۵۹ – ۱۵۷ .

۲۷ – تکیه ی امام جمعه

اشاره

از تکایای نواحداث تخت فولاد به شمار می رود که توسط میر محمّدمهدی سلطان العلمایی(متوفّی ۱۳۹۵ ق) خریداری و احداث شده بود. وی آخرین امام جمعه ی اصفهان در خاندان امام جمعه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بود، که وصیت کرد پس از فوت، جنازه ی او را در این تکیه به خاک سپارند، امّا چون فوت وی مقارن با ورود یکی از مقامات سیاسی رژیم پهلوی به اصفهان شد، از بیم ازدحام مردم، شهربانی از دفن وی در این تکیه جلوگیری کردند و او را در بقعه ی علّامه مجلسی دفن کردند.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه در مجاورت کوچه ی تکیه ی میر قرار گرفته و به آسانی قابل دسترسی است.

از شرق به کلانتری شانزده، از غرب به تکیه سیّدالعراقین، و از جنوب با تکیه ی حاج باقر دردشتی(خلیلیان) مجاور است.

بزرگان مدفون در این تکیه

۱ – شیخ ابوالقاسم اشراقی قمشه ای: متوفّی ۱۳۸۹ ق. فاضل ادیب واعظ ارجمند، که علاوه بر تدریس در آموزش و پرورش، به ارشاد و هدایت مردم نیز می پرداخت.(۱)

۲ – میرزاآقا فرد اصفهانی: فرزند مرحوم صادق، متوفّی ۱۳۴۷ ش. ادیب و خوشنویس اصفهانی.(۲)

ص: ۲۸۳

۱- ۴۶۲. مهدوی: سیری در تخت فولاد، صص ۶۷ و ۶۸ .

۲- ۴۶۳. همان مأخذ، ص ۲۲۹ .

۲۸ – تکیه ی معارفی

اشاره

یادی از احساس آن استاد کن

خفته در این خاک، روحش شاد کن

«شفیق»

معرفی تکیه

از تکیه هـای جدیـد تخت فولاد است که در دوره ی معاصـر به وجود آمـده است. در قسـمتی از تکیه مسـجدی توسط مرحوم معارفی ساخته و در اطاق های تکیه افرادی به خاک سپرده شده اند.

در وسط تکیه ی مرحوم معارفی معمار اداره ی باستانشناسـی اصفهان متوفّی ۱۳۵۴ شمسـی به خاک سپرده شده است. تکیه ی معارفی از لحاظ وسعت از تکیه های کوچک تخت فولاد به شمار می رود.

موقعیّت جغرافیایی

در ضلع جنوبی تکیه ی زنجانی و شرق تکیه ی آقا سیّد محمّد لطیف خواجویی قرار دارد.

مشاهیر مدفون در تکیه

۱ – استاد حسین معارفی: فرزند مرحوم غلامعلی. متوفّی ۱۳۹۵ هجری قمری از اساتید ماهر و خلّاق اصفهانی که احیای بسیاری از بناهای تاریخی مانند منارجنبان، سـردر مسجد امام، مدرسه ی مریم بیگم، مسجد جامع اصفهان، مدیون تلاش های خستگی ناپـذیر اوست. عشق و علاقه ی بی حد او به آثار تاریخی و میراث فرهنگی کشور به اندازه ای بود که برای تعمیر برخی بناهای تاریخی منزل مسکونی خود را فروخت.(۱)

۲ – حـاج میرزا حسن معین زاده: فرزنـد حـاج عبـاس علی معین الواعظین(مـدفون در تکیه سـیّدالعراقین) متوفّی ۱۳۹۹ ق. عالم فاضل. عمر خود را به تدریس، وعظ و تألیف گذراند.

ص: ۲۸۴

۱– ۴۶۴. سـجادی نائینی، سـیّد مهدی: استاد حسین معارفی فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۸۰ ، صص ۹۶ – ۹۲ .

۳ – شیخ داود مصاحبی: فرزنـد ملاّ علی اکبر مصاحبی. متوفّی ۱۴۰۱ . وی عـالمی متواضع و پرهیزگـار، عاشق اهل بیت علیهم السـلام به خصوص حضـرت مهـدی(عجل اللّه تعالی فرجه شـریف) بود از آثار او «تنقیح در مسـئله ی تلقیح» می باشد. وی در مدرسه محمدعلی ثقهالاسـلام حجره داشت و در این حجره که عموماً روزها در آن به مطالعه و تدریس مشغول بود، شمشیری داشت و آن را بدان امید نگاه داشته بود که در هنگام ظهر حضرت بقیهاللّه الاعظم(روحی و ارواح العالمین له الفداء) به وسیله آن شمشیر با دشمنان خدا بجنگد.(۱)

۲۹ – آرامگاه هاشمی طالخونچه

اشاره

در سـمت شـمال تکیـه ی بابـا رکن الـدین در قبرسـتان عمـومی مـدفن یکی از علمـای معاصـر به نـام سـیّد علی اکـبر هاشـمی طالخونچه ای قرار دارد که به جهت دفن این عالم به قبرستان هاشمی طالخونچه نیز معروف است.

موقعیّت جغرافیایی

در ضلع جنوب شرقی مجموعه فرهنگی باغ طوبی و شمال تکیه ی بابا رکن الدین این قبرستان قرار گرفته است.

بزرگان مدفون در این قسمت

۱ – سـیّد علی اکبر هاشـمی طالخونچه: فرزنـد سـیّد محمّدحسن موسوی متوفّی ۱۳۸۸ هجری قمری، از علمـای گرانقـدر که به زهد و پارسایی معروف بود و خط نستعلیق را زیبا می نوشت. وی امامت جماعت مسجد سلمان در خیابان صارمیه(جهاد) را بر عهده داشت.(۲) از جمله نکات برجسـته ای که در مورد حالات و خصوصـیات ایشان نقل شده است این حکایت می باشد که در تمـام دوره رضاشـاه پهلوی بـا وجود آنکه بر اسـاس قانون لباس متحدالشـکل اجازه نمی دادنـد روحانیان با لباس روحانیت بیرون بیایند، این عالم بزرگوار بدون توجه به این محدودیت های رژیم، همیشه با

۱– ۴۶۵. مهدوی: سیری در تخت فولاد اصفهان، صص ۱۹۸ و ۱۹۹ .

۲– ۴۶۶. مهدوی: بزرگان و دانشمندان اصفهان، ص ۴۴۰ .

لباس روحانیت بیرون می آمد. مادرشان نگران بودند که پلیس و نیروهای امنیتی رژیم پهلوی در خیابان عمامه از سر ایشان بردارند. آیت اللّه هاشمی به مادرشان می فرمود: من تا به حال به عمامه ام خیانت نکرده ام تا حالا کسی بخواهد عمامه ام را از سرم بردارد و با این سخن تصمیم جدی خود را در ماندن در لباس روحانیت بیان داشتند.(۱)



ردیف نشسته نفر سوم: سیّد علی اکبر هاشمی طالخونچه

۲ - شیخ محمّدرضا بیان الحقّ: فرزند شیخ زین العابدین واعظ، متوفّی ۱۳۹۰ ه . ق. از وعّاظ معتبر قرن چهاردهم.

ص: ۲۸۶

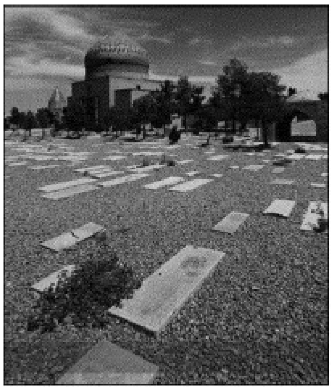
۱- ۴۶۷. ناگفته های عارفان، ص ۱۳۸.

۳۰ – تکیه ی حجّت نجفی

اشاره

از بناها و تکایای تازه احداث شده تخت فولاد است. که گنبد بزرگ آن به سبک معماری گنبد مساجد قدیم توسط فرزندان شیخ مرتضی نجفی متوفّی ۱۳۸۶ ق. و مشهور به «حجّت نجفی» بنا گردیده است.

دورنمای گنبدبزرگ و ایوان باز جلوی آن با کاشی های هفت رنگ دلنواز هر بیننده را به سمت خود جلب می کند. علّت دفن این عالم جلیل در این محل مجاورت با مدفن بزرگ این خاندان(شیخ محمّدتقی رازی) و پدر بزرگوارش شیخ جمال الدین نجفی است. فرزندانش برای بزرگداشت یاد پدر این بنا را بر مزار وی بنا نموده اند.



بقعه تکیه حجت نجفی

ص: ۲۸۷

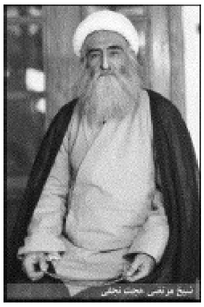
موقعیّت جغرافیایی تکیه

این تکیه از جنوب به تکیه ی شیخ محمّدتقی رازی(مادر شاهزاده)، از شمال به مدرسه ی شهید ردّانی پور، از مشرق به خیابان سعادت آباد محدود می شود.

عالم مدفون در این تکیه

شیخ مرتضی حجّت نجفی: فرزند آیت اللّه شیخ جمال الدین نجفی، و داماد شیخ محمّدتقی نجف(آقا نجفی)، متوفّی ۱۳۸۶ ق. ملقّب به «عمادالاسلام» عالم فاضل، محبوب و خوش اخلاق که مورد علاقه و احترام مردم بود. نزد علمای بزرگ اصفهان از جمله حاج آقا منیرالدین بروجردی،

حاج میر محمّدصادق خاتون آبادی، حاج آقا نوراللّه نجفی و پدر بزرگوار خویش شیخ جمال الدین نجفی کسب علم نمود. وی در تمام طول عمر مردم را با اخلاق فاضله و سخنان دلنشینش موعظه می نمود. مردم از هر طبقه و گروهی به او و سخناش علاقه داشتند.(۱)



ص: ۲۸۸

۱- ۴۶۸. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۱۰۷ .

۳۱ – آرامگاه سیّد محمود کلیشادی

اشاره

تا ز تو یاد آورند، آیندگان

یاد کن از رفتگان این جهان

«شفیق»

آقا سیّد محمود کلیشادی فرزند سیّد محمّدحسین بن حاج میرزا محمّدصادق حسینی(متوفّی ۱۳۲۴ ه . ق.)، عالم جلیل و ادیب بزرگوار بود که بسیاری از علمای بزرگ اصفهان چون: حاج آقارحیم ارباب، حاج میر سیّد حسن چهارسوقی، آقا سیّد حسن مدرس اسفه ای، میرزا محمّدحسین روضاتی، حاج میرزا احمد عمادالواعظین، شیخ محمّدرضا حسام الواعظین و میرزا حبیب اللّه روضاتی از مباحث و درس مکتب او بهره ی وافر برده اند.

از وی نزدیک به ده اثر در موضوعات ادبی و اخلاقی و عبادی به جای مانده است. که از این میان می توان به: الف) جُنگ: مجموعه ای از مطالب متنوع از نظم، نثر، تفسیر و حدیث در چهار مجلد بزرگ می باشد ب) ناصریّه منظومه در نحو ج) مختصر غرر و دُرَر سیّد مرتضی د) مختصر اکسیر السعادات تألیف مرحوم آخوند ملاّ آقا دربندی اشاره نمود.

وی از مدرّسین نامدار ادبیات در مدرسه ی شاهزاده ها بود که به سبب تخصّص در تدریس کتاب «مغنی اللبیب» به سیّد محمود مغنی گو شهرت یافته است.(۱)

از این عالم بزرگوار نقل است که: «برای روضه خوانی عازم تهران شدم. به قم که رسیدم خبر دادند که در مسیر، شیر درنده ای به حیوانات و آدمیان حمله ور شده و تاکنون گروهی را کشته است. من علیرغم این موضوع به راه افتادم. در مسیر به طرف تهران که می رفتم پروانه ای را دیدم و نظر به این که پروانه در جلوی شیر حرکت می کند، فهمیدم که به شیر رسیده م. شیری بسیار قوی و تنومند و ترسناک از دور نمایان شد و به طرف من می آمد. من که متحیر شده بودم، متوسل به پروردگار و ائمه اطهارعلیهم السلام شدم و همین که شیر به نزدیکی من رسید، با صدای هرچه بلند یک «یاعلی» گفتم. شیر تکانی خورد و به آرامی تمام مجدداً به سوی من آمد. نزدیک من که رسید، دو مرتبه با صدای بسیار

۱– ۴۶۹. جهت اطلاع بیشتر ر. ک: کرباسی زاده، علی: نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرّس اصفهانی، ص ۱۱۳ ؛ و نصرالهی: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، (تکیه سیّد محمود مغنی گو).

بلندی نعره کشیدم «یا علی». شیر سرش را زیر انداخت و من دست به یال او می کشیدم و ملهم شدم که روضه بخوانم و به زبانم این جملات جاری شد که: «لیت کم فی یوم عاشورا جمیعاً تنظرونی» که ناگاه شیر با صدای عجیب شروع به گریه کردن نمود و اشک از چشمانش جاری بود و تا زمانی که اشعار مصیبت را تمام

کردم، او گریه می کرد. پس از اتمام روضه، راه خود را ادامه داد و رفت؛ و من نیز راه خود را در پیش گرفتم و هر چند لحظه به آرامی پشت سر خود را نگاه می کردم که مبادا شیر برگردد تا این که بالاخره به تهران رسیدم. هنگامی که مردم ماجرا را از من شنیدند، لباسهایم را به عنوان نظرکرده بردند و به هنگام بازگشت با لباسهای فاخر و وجوه زیاد به اصفهان مراجعت نمودم.».(۱)

موقعیّت آرامگاه

یک فضای مثلث شکل است که جنوب و شرق آن به کوچه شهید مهدی شاطر گلی و از غرب و شمال به خانه های مسکونی محدود می شود.

۱- ۴۷۰. کرباسی زاده: نگاهی به احوال و آراء... ، ص ۱۱۳.

۳۲ – تکیه ی عطاءالملک دهش

اشاره

از خدا خواهیم توفیق عطاء

تا بیفزاید بتوفق عطاء(۱)

از تکیه های خصوصی در شمالی ترین قسمت تخت فولاد که به شکل باغ مشجّری بود که در آن چند قبر از خاندان عطاءالملک قرار داشت. در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی توسط شهرداری اصفهان را مورد مرمّت و بازسازی قرار داد و مجموعه تاریخی، فرهنگی، مذهبی تخت فولاد در آن ایجاد شد.و به منظور تجلیل از مقام عطاءالملک آرامگاهی شامل یک گنبد بزرگ و چند گنبد عرقچینی بر روی ستون های ساخته شده از بتون و سیمان ایجاد گردید. این تکیه را می توان جدا از قبرستان تخت فولاد و آخرین تکیه در محدوده ی آن به شمار آورد.

موقعیّت جغرافیایی تکیه

در خیابان مصلّی، در چهار راه دهش این تکیه قرار گرفته است. دفتر مجموعه تاریخی، فرهنگی – مذهبی تخت فولاد در این تکیه واقع شده است.

بزرگ مدفون در این تکیه

فضل اللّه دهش: متوفّی ۱۳۳۸ هجری شمسی. فرزند حاج محمّدحسین شیرازی معروف به «عطاءالملک» از مردمان نیکوکار و خدمتگزار شهر اصفهان و از پیشگامان صنعتی شدن شهر اصفهان. وی برای نخستین بار در اصفهان اقدام به تأسیس کارخانه ی برق نمود. او را بنیانگذار صنعت برق اصفهان می دانند. عطاءالملک پس از پایان جنگ جهانی دوم با خرید ماشین آلات نساجی اقدام به تأسیس کارخانجات نساجی وطن می نماید و اوّلین کارخانه ی نساجی مدرن در آن

زمان در اصفهان ایجاد می شود. به طور کلّی مردی فعّال و خدمتگزارِ مردم بود. علاوه بر او پنج نفر از خانواده ی دهش نیز در این تکیه مدفون می باشند.(۲)

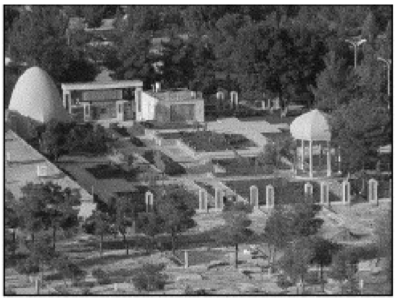
۱– ۴۷۱. در بایگانی مجموعه ی تاریخی، فرهنگی – مذهبی تخت فولاد شرح حال کامل ایشان با اشعاری که در تجلیل از وی سروده شده، موجود است.

۲– ۴۷۲. همان مأخذ

۳۳ – تکیه ی صیرفیان پور

اشاره

این تکیه از تکیه های خصوصی تخت فولاد است که به حاج میرزا کریم صیرفیان پور(متوفّی ۱۳۴۹ ق.) از تجّار معتبر و نیکوکار اصفهان تعلّق دارد. بنای تکیه از بقعه ای با گنبدی همانند کلاه صفوی، بر روی چهار ستون از بتون و آهن می باشد. قدمت محدوده ی این قسمت از تخت فولاد به دوره ی صفویه می رسد. به جهت وجود قبر یکی از شاگردان برجسته علّامه مجلسی در این قسمت به نام عالم فاضل «مولی محمّد لاچین» می توان تاریخ این تکیه را به آن دوره منتسب نمود. در ضلع جنوبی این بقعه، یک بنای آرامگاهی شبیه به آرامگاه حافظ وجود دارد که در زیر آن رضا محتشمی(متوفّی ۱۳۵۰ هجری شمسی) مدیر هتل کوثر در دوران پیش از انقلاب اسلامی مدفون است. بنای آرامگاهی وی عبارت از سکویی برجسته با هشت ستون سنگی که یک گنبد با مصالح جدید ساختمانی بر روی آن قرار گرفته است.



باغ طوبی(تکیه صیرفیان)

ص: ۲۹۲

در ضلع شرقی بقعه صیرفیان آرامگاه حاج محمّد شیخ زاده ی هراتی(متوفّی ۱۳۸۸ ه . ق) وجود دارد. وی مؤسس مدرسه ی هراتی از نخستین مدارس جدید شهر اصفهان بود. در کنار این آرامگاه محل دفن خانوادگی مرحوم حاج محمّدباقر ملک و سمسارزاده است.

جنوب آرامگاه خانوادگی ملک، آرامگاه استاد قاسم دشتی زاده رحمت آبادی یزدی قرار دارد. بقعه ای با پلان شش ضلعی که بنای آرامگاهی ساده ای بر آن ایجاد شده است.

این تکیه به همّت مجموعه تاریخی فرهنگی، مذهبی تخت فولاد اکنون به یک تفرّجگاه دینی تبدیل و به نام مجموعه فرهنگی «باغ طوبی» نام گذاری گردیده و کتابخانه تخصصی و امور فرهنگی تخت فولاد در آن قرار گرفته است.

مدفونین در این تکیه

مولی محمّد فرزند مولی لاچین: متوفّی ۱۱۲۳ ه . ق. عالم فاضل. از شاگردان علّامه مجلسی و از معاصرین میرزا عبداللّه افندی.(۱) از مدرّسان حوزه ی اصفهان و پدرش امام جماعت مسجد جامع عباسی(مسجد امام فعلی) بود. وی نزد علّامه مجلسی کتاب «کافی» را قرائت کرد. این عالم اهتمام شدیدی به تصحیح و نسخه برداری کتب دانشمندان داشت. از آثار باقی مانده وی نسخه ای از کتاب حقایق الایمان شهید اول است که آن را در سال ۱۰۱۶ ه . ق. به پایان برده و اکنون در کتابخانه آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی به شماره ۵۸۴۲ موجود است.(۲)



۱- ۴۷۳. افندی، میرزا عبداللّه: ریاض العلماء، ج ۴، صص ۴۱۵ و ۴۱۶

۲- ۴۷۴. حسینی، سیّد احمد: تلامذه العلامه المجلسی، ص ۶۸ .

بخش سوم : گلستان شهداء

اشاره

ص: ۲۹۵

الف) تاریخچه ی گلستان شهدای اصفهان

اشاره

گلستان شهدا از تکایای جدید تخت فولاد از چندین تکیه ی کهن تشکیل شده است و قدمت آنها به دوران پیش از انقلاب اسلامی می رسد. در این جا به صورت مختصر به معرفی آنها می پردازیم.

۱) تکیه ی لسان الارض

اشاره

با لسان الارض آن شو همزبان

تا بگوید با تو اسرار نهان

«شفیق»

این تکیه در شمال گلستان شهدای امروزی قرار گرفته است و می توان آن را کهن ترین مزار تخت فولاد دانست. کتب تاریخی قرن پنجم هجری مانند «ذکر اخبار اصفهان از حافظ ابونعیم» از این قسمتِ تخت فولاد نام برده اند. از دوره ی حکومت آل بویه در اصفهان(قرن چهارم هجری) دیواری در قبرستان لسان الارض وجود داشت که در چند دهه ی اخیر از بین رفته است. قبر منسوب به یوشع النبی(علیه السلام) و مسجد لسان الارض و نیز آب انباری کهن با گنبدی در غرب مسجد لسان الارض وجود دارد. این آب انبار هم اکنون به زورخانه ی گلستان شهدا تبدیل شده است. علاوه بر این در منابع به بقعه ی سکّاکی که گنبدی دوازده تَرِک به شکل بقعه ی بابا رکن الدین در این محدوده اشاره شده که امروزه اثری از آن بقعه وجود ندارد.(۱)

برخی از بزرگان مدفون در این تکیه

۱ - یوشع نبی: مشهورترین و قدیمی ترین مقبره شناخته شده تخت فولاد است که از زندگی و احوال او اطلاعی در دست نیست. در کتاب ذکر اخبار اصفهان، حافظ ابونعیم اصفهانی در قرن پنجم هجری از این مقبره نام برده شده است.

۱- ۴۷۵. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۱۴۱ .

تصویر



مقبره منسوب به یوشع نبی

۲ - حاج میرزا ابراهیم نوّاب: فرزند آقا میرزا محمّدباقر نوّاب لاهیجی. متوفّی ۱۳۶۱ ق. عالم جلیل و بزرگوار که امام جماعت مسجد ذوالفقار بود.

۳ - سیّد عبدالباقی طبیب: فرزند میرزا محمّد رحیم حکیم باشی. متوفّی ۱۱۷۱ ق. از اطبّا و شعرای اصفهان وی مدّتی طبیب نادر شاه و از پیشگامان سبک شعری بازگشت ادبی بود. این غزل مشهور از اوست:

غمت در نهانخانه ی دل نشیند

به نازی که لیلی به محمل نشیند

بدنبال محمل چنان زار گریم

که از گریه ام ناقه در گل نشیند(۱)

ماده تاریخ وفات وی که بر سنگ قبرش حک شده چنین است: «بزم جنت منزل آن زبده ی سادات باد».

۱- ۴۷۶. صدرهاشمی، محمّد: مقاله عبدالباقی طبیب، مجله یغما، شماره دوم، ص ۳۱۵ و ۳۱۶ .

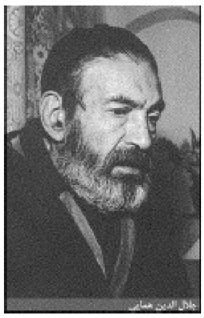
۴ – جلال الـدین همایی: او فرزند میرزا ابوالقاسم محمّد نصـیر، متوفّی ۱۴۰۰ ق. متخلّص به «طرب» (از شـعرای بزرگ روزگار خویش بود). دانشـمند برجسته و ادیب شاعر. وی نزد پدر و استادان بزرگ حوزه ی اصفهان همچون سیّد محمّدباقر درچه ای، ملّا عبدالکریم گزی، حاج آقا رحیم ارباب و علمای دیگر کسب علم نمود. ایشان اجازه ی روایتی از آیت اللّه آقا شیخ مرتضی آشتیانی، شـیخ محمّدحسـین فشارکی و اجازه ی اجتهادی از آخونـد فشارکی و آقا سیّد محمّـد نجف آبادی و مرحوم سیّدالعراقین داشت.(۱) در دبیرسـتان ها و دانشگاه به تدریس پرداخت و در سراسر زندگی جز به تدریس و تألیف نپرداخت. پست و مناصبی که از سوی دستگاه حاکمه پیشنهاد می شد با صراحت کامل رد می کرد. این صراحت لهجه در دوری از دستگاه حکومتی پهلوی را از محضر اساتیدی چون آیت اللّه العظمی درچه ای و حاج میرزا علی آقا شیرازی کسب نموده بود. زمانی از وی خواستند ریاست دانشگاه تبریز یا شیراز را بپذیرد ضمن رد این پیشنهاد شعر طنزآمیز و گزنده ای نوشت و در آن ضمن انتقاد از دستگاه حاکمه، سیاست حاکم بر دانشگاهها را به باد تمسخر گرفت.(۲) وی کتاب های بسیاری به رشته ی تحریر آورد که از آن جمله می توان به الف) تاریخ ادبیات فارسی در پنج مجلّد ب) تاریخ اصفهان در ده مجلّد که دو جلد آن به چاپ رسیده است ج) دو رساله در فلسفه ی اسلامی د) غزالی نامه ه) دیوان اشعار، و) مولوی نامه ز) فنون بلاغت ح) صناعات ادبی اشاره نمود. از اشعار او که در روزهای آخر حیاتش می سرود:

پایان شب سخن سرایی

می گفت ز سوز دل «همایی»

فریاد کزین رباط کهگِل

جان می کَنم و نمی کَنم دل....



ص: ۲۹۹

۱– ۴۷۷. همایی: تاریخ اصفهان(مجلد هنر و هنرمندان)، مقدمه کتاب، صفحه سی و یک.

۲– ۴۷۸. گلی زواره ای: ناصح صالح، ص ۲۶۸ .

بر سنگ مزارش این دو بیت از اشعار خود او حک شده است:

یارب به در تو آمدم شرمنده

از بار گناه سر بزیر افکنده

من بنده ی عاصیم تو مولای کریم

عفو از تو روا بود گناه از بنده(۱)

۵ - حاج آقامیرزا هاشمی: فرزند سیّد محمّدتقی از اعقاب میرلوحی سبزواری. متوفّی ۱۴۰۷ ق. عالم بزرگوار که پس از فوت در کنار دو پسر شهید خویش حسن و حسین هاشمی به خاک سپرده شد.

۶ - حاج سیّد محمّد بهشتی نژاد: متوفّی ۱۴۰۹ ق. عالمی مهربان. امام جماعت خوش اخلاق مسجد بهشتی در خیابان آیهاللّه کاشانی بود. وی در فعالیت های اجتماعی خیریه مردم و انقلاب اسلامی نقش مؤثری داشت.

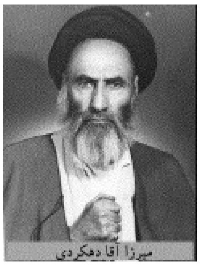
۷ - حاج محمّدحسین مصوّرالملکی: فرزند محمّدحسن نقاش(از قلمدان سازهای معروف و چیره دست). متوفّی ۱۳۹۸ ق. هنرمند معروف و نقاش مینیاتوریست. آثار هنری به جای مانده از او از شهرت بی نظیر برخوردار است. تابلوی تخت جمشید، تابلوی مسجد خیالی، تابلوی جنگ جهانی دوم وی از شهرت جهانی برخوردارند.(۲)



۱- ۴۷۹. جهت اطلاع از شرح حال و آثار وی، ر. ک: نصری، عبداللّه: پایان شب سخن سرایی.

۲- ۴۸۰. یوسفی، محسن: زندگی و آثار حاج مصوّر الملکی، مجله فرهنگ اصفهان، شماره چهاردهم، زمستان ۷۸ ، صص ۱۰۷ - ۱۰۰ .

۸ – میرزا آقا دهکردی: متوفی ۱۴۰۰ ق. عالم و فقیه پارسا. وی پسر برادر و داماد آیت اللّه آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی بود.



۹ – سید اسداللّه صدرهاشمی: فرزند سید حسین. متوفی ۱۳۹۹ ق. از علما و مدرسین بزرگ کربلاـ که به مقام اجتهاد نایل آمده و سال ها به تدریس می پرداخت. وی صاحب آثار ارزشمندی است. مزار وی جنب مزار شهید شمس آبادی می باشد.(۱)

۲) تکیه ی مَلِک

اشاره

مرحوم حاج محمّدابراهیم ملک التجّار اصفهانی، پس از وفات مرحوم آخوند ملّا محمّدکاشانی و دفن وی در لسان الارض به جهت احترام و ارادتی که به این عالم داشت، تکیه ای را برای وی بنا نهاد و کاروانسرای بزرگ ابتدای دروازه ی تخت فولاد را بر آن وقف نمود. به سبب وصیت ملّا محمّد کاشانی بنا و آرامگاهی برای وی نساخت. بعد از دفن این عالم، این تکیه مورد توجّه علما و بزرگان قرار گرفت و عدّه ای از بزرگان و علماء در آن دفن شدند. مکان این تکیه در مرکز گلستان شهدا و همان سالن برگزاری مراسم شهداء و دعا است.

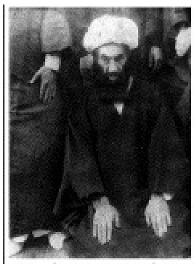
ص: ۳۰۱

۱– ۴۸۱. مهدوی: اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۵۲۵ .

برخی از علمای مدفون در این تکیه

۱ - آخونـد ملّا محمّـد کاشانی: متوفّی ۱۳۳۳ ق. حکیم و عـارف بزرگ عصـر قاجـار. وی در حکمت و فلسـفه، فقه و اصـول، ادبیات و ریاضـی اسـتاد مسلّم بود. جمع بسیاری از علمای ایران از وی کسب علم نمودند. از جمله شاگردان او حاج آقا رحیم ارباب، شـیخ محمّد حکیم خراسانی، شـهید بزرگوار سیّد حسن مدرس، حاج میرزا علی آقا شیرازی را می توان نام برد. وی در زهـد و عبـادت نیز بی نظیر بود. برای این عـارف گرانقـدر حالات غریب و مکاشـفاتی نقل شـده که همگی دلالت بر عظمت روحی آن بزرگوار می کند. چنانچه گویند در نماز صبح در سوره ی حمد عبارت «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را گاه بیش از صد بار به حالت خضوع عاشـقانه و عارفانه تکرار می کرد و آنقدر این را مکرر می گفت که به حالت بیهوشـی نقش بر زمین می شـد و هنگامی که به هوش می آمد، برمی خواست و دو رکعت نماز معمولی و ساده می خواند.(۱) از بزرگانی چون حاج آقا رحیم ارباب در احوال آخونـد ملّا محمّد کاشانی نقل است: «هر نیم شب نمازی چنان با سوز و گداز می خواند و بدنش به لرزه می افتاد که از بیرون حجره صدای حرکت استخوان هایش احساس می شد.»

و باز از ایشان نقل است که «شبی مشغول تهیه غذا بودم، بادمجان ها را با روغن در تابه نهادم، آخوند به نماز ایستاد حالی پیدا کرده بود و نمازی خوانـد که گفتی تمام درختان مـدرسه صـدر با او همنوا شـده می خواندنـد: «سبّوح قدّوس ربّ الملائکه و الرّوح» و چنـان غرق در عوالم خود بود که گویا در زمین نبود، و من مات و مبهوت آن صـحنه ی ملکوتی بودم. ناگاه به خود آمد و من هم به خود آمدم


عالم ربانی آخوند ملا محمد کاشانی (آخوند کاشی)

۱- ۴۸۲. خلیل رفاهی: گردش ایام، ص ۲۲۳ .

در حالی که دودی غلیظ تمام حجره را گرفته بود و در آن عالم حیرت بادمجان ها هم سوخته و ذغال شده بود آخوند بدون اینکه چیزی به روی خود بیاورد فرمود: آقا رحیم بادمجان ها سوخت؟ طوری نیست امشب هم (حاضری) خودمان را می خوریم.(۱)

وی به دلیل صفای باطن و طهارت روح که از طریق عبادت، تقوا و اخلاص به دست آورده بود حالاتی را از خویشتن بروز می داد که برخی این خلق و خوی را حمل بر تندخویی او می نمودند. حال آنکه او باطن آدمیان را مشاهده می کرد و با دیدن بدن برزخی افراد و اوضاعی که بر اثر گناه و خطا به وجود آورده بودند عصبانی می شد.(۲)

گویند آخوند افراد را به صورت های برزخی شان مشاهده می کرد و از این رو به هنگام عبور از بازار عبای خود را بر سر می انداخت و از میان آدم نمایانی که در اثر وجود صفات رذیله، صورت آدمی آنان مسخ شده بود به سرعت عبور می کرد.

شاگردانش چنان مجذوب نفس قدسی او بودند که گاه بر بام مدرسه می رفتند و به دربی که استادشان از آن داخل می شد می نگریستند. میرزای ارسطو [یکی از شاگردانش] تا آخوند نمی آمد به همان حال روی بام باقی می ماند، وی پس از ارتحال مرحوم کاشی به عزم شیراز، اصفهان را ترک نمود ولی این مفارقت را تحمل نکرد و در مسیر راه درگذشت.(۳)

برای این حکیم ربانی بیش از صد شاگرد ذکر کرده اند که همگی از علمای بزرگ روزگاه خویش بودند.(۴) سخنان وی در شاگردانش چنان مؤثر بود که اکثر آنان را از تعلقات دنیوی دور و متوجّه آخرت می نمود. چنانکه اکثر آنان را متمایل به شب زنده داری و تهجّد می نمود.(۵) نقل است یکی از ارادتمندانش از آن مرحوم تقاضای پند و نصیحتی نمود. مرحوم آخوند کاشی فرمود: «اخلاق خود را تهذیب کن و خود را از اخلاق رذیله پاک و متخلّق به اخلاق حمیده نما، ولی بدان که به سعی و کوشش خود و تحصیلات صوری و مطالعه کتب اخلاقی این امر حاصل نمی شود، بلکه باید با استمداد از حضرت باریتعالی در صدد جستجوی طبیب روحانی و عالم ربّانی بوده باشی، تا تو را

۱- ۴۸۳. کتابی، محمّدباقر: رجال اصفهان، صص ۴۰۶ - ۳۹۹ .

۲- ۴۸۴. در این مورد حکایات فراوانی از وی نقل شده است.

۳- ۴۸۵. گلی زواره ای: ناصح صالح، ص ۷۸ .

۴- ۴۸۶. صدوقی سها، منوچهر: تاریخ حکما و عرفای متأخر، صص ۴۲۴ - ۴۱۴ .

۵- ۴۸۷. نجفی قوچانی: سیاحت شرق، ص ۱۶۱ و ۱۸۸ .

اصلاح نماید و الّا هرچه سعی و جدّیت کنی بی ثمر خواهد بود».(۱) در هنگام فوت وصیت کرد که بر سنگ مزارش عبارت «فقیرالحق، اضعف خلق اللّه» آخوند ملّا محمّد کاشانی. را بدون هیچ گونه القابی حک کنند(۲).

۲ – شیخ اسداللّه حکیم قمشه ای: فرزند مشهدی جعفر. متوفّی ۱۳۳۴ ق. متخلّص به «دیوانه» از حکما، علما و شعرای بزرگ اصفهان بود. وی با وجود فراهم نبودن اسباب علم و تحصیل و اشتغال به زراعت، علوم منطق و ادب عربی را به حدّ کمال فرا گرفت. در علوم و حکمت الهی به طریقه ی اشراق و مشاء بخوبی آگاه بودو در اصفهان به تدریس حکمت و کلام می پرداخت. همچنین انواع علوم ریاضی را به سبک قدیم و جدید تدریس می کرد. لغت فرانسه را بدون مراجعه به استاد به قدر کفایت می دانست و خط شکسته را به خوبی می نوشت. ولی افسوس که در سن جوانی در سی و شش سالگی درگذشت.(۳) وی از شاگردان آخوند کاشی بود.(۴)

حکیم دارای طبع عاشقانه و اشعار وی بیشتر غزل های عارفانه با مضامین عمیق روحانی بود، از اشعار اوست:

خوشتر ز روزگار جنون روزگار نیست

نیکوتر از دیار محبّت دیار نیست

آن سر که نیست در ره پاکان عشق، خاک

شایسته ی نشیمن دامان یار نیست

منصور نیست هرکه چو منصور پای دار

اندر گذشتن از سر و جان پایدار نیست

سود و زیان عشق به حکم ضرورت است

ما را در این معامله هیچ اختیار نیست

رو دل به عشق ده که به ویرانگی کشد

شهری که در قلمرو این شهریار نیست

آماجگاه تیر هلاک ار شود رواست

آن سینه کو ز ناوک عشقی فکار نیست

عاقل اگرچه از جوی بگذرد

امّا مسلّم است که دیوانه وار نیست(۵)

۳ – شیخ محمّد حکیم خراسانی: متوفّی ۱۳۵۵ ق. عالم فاضل، حکیم محقّق. از علمای بزرگ

ص: ۳۰۴

---

۱ – ۴۸۸. نابغه علم و عرفان، ص ۵۳۰.

۲– ۴۸۹. مهدوی: رجال اصفهان، ص ۴۸ .

۳– ۴۹۰. همان، ص ۴۲۱ و ۴۲۲ .

۴– ۴۹۱. در مورد ارتباط حکیم قمشه ای با آخوند کاشی داستان نماز شب آخوند کاشی که حکیم قمشه ای کرامت آخوند کاشی را به چشم می بیند رجوع کنید به: میرخلف زاده، علی: داستان هایی از مردان خدا، ص ۱۳۴.

۵– ۴۹۲. کتابی: ص ۴۰۸.

اصفهان و از مدرّسین حکمت بود. از شاگردان برجسته جهانگیرخان و آخوند کاشی بود. به مانند استادانش در مدرسه ی صدر تا آخر عمر مجرّد زیست. در مدرسه ی صدر به تدریس فلسفه ملاصدرا می پرداخت و حوزه ی درسش بعد از حوزه ی درس حکیم جهانگیرخان و آخوند کاشی، معروف ترین حوزه های درس فلسفه شمرده می شد. پس از فوت نیز در کنار استادش آخوند کاشی دفن شد. وی مردی زاهد و به تعلّقات دنیوی کاملاً بی اعتنا بود. نقل است در زمان رضاخان در سال ۱۳۱۲ ش. وقتی داور وزیرِ عدلیه، وزارت دادگستری را تأسیس کرد ریاست قضاوت وزارت دادگستری را برای حکیم خراسانی صادر و حقوق ایشان را نیز هر ماه یکصد تومان تعیین کرده بود نامه ای ضمیمه ی آن ابلاغ و حکم کرده و در آن از استاد خراسانی دعوت به کار می کند و آن را به مأموری داده که به اصفهان به محضر آقای خراسانی برساند. شخص فرستاده به اصفهان آمده در مدرسه ی صدر به حجره ی آیت اللّه خراسانی می رود و خود را معرفی می کند و نامه و حکم را به ایشان تقدیم می کند. استاد از آن شخص با همان نهار طلبگی پذیرایی می کند و بعد از ظهر زیر آن نامه می نویسد:

«با تشکر:

ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم

با پادشه بگوی که روزی مقدّر است»(۱)

استاد همایی مدّت هیجده سال از محضر وی کسب علم نمود. به سبب جامعیّت وی از نامبرده با القابی چون علامه ی زمان، خاتم مدرّسان فلسفه، شیخ المتألهین و عارف صمدانی یاد کرده است و به یاد او غزل معروف «استادم برفت» را می سراید که بیت آخر آن چنین است:

.... از چه اندر پرده گویم غصه دل را سنا

فاش می گویم ز دنیا شیخ استادم برفت(۲)

ماده تاریخ فوتش این است: «شمع دانش مُرد از مرگ حکیم».

۴ – حاج آقا منیرالدّین بروجردی: فرزند آقا جمال الدین فرزند ملّا علی متوفّی ۱۳۴۲ ق. عالم فقیه برجسته، وی نواده ی دختری میرزای قمی بود و در علم رجال و درایه تخصّص و تبحّر داشت. آثار و تألیفاتی نیز در این زمینه دارد.

۵ – سیّد محمّدعلی عریضی: فرزند حاج سیّد محمّدباقر. متوفّی ۱۳۷۳ ق. عالم فاضل از اساتید

۱– ۴۹۳. خلیل رفاهی: گردش ایام، صص ۲۲۸ – ۲۲۶ .

۲– ۴۹۴. نصری، عبداللّه: پایان شب سخن سرایی، صص ۶۵ – ۶۳ .

قرائت و تجوید در اصفهان بود که از آثار او می توان به «حواشی تفسیری لغوی» اشاره کرد.

۶ – شیخ مرتضی قمشه ای: متوفّی ۱۳۴۱ ق. عالم فاضل و فقیه جامع.

۷ – شیخ حسن اصطهباناتی: فرزند علاّمه ملاّمحمّد. متوفّی ۱۳۳۶ ق. عالم فاضل که ر مجاهده و ریاضت نفس معروف بود.(۱)

۸ – سیّد حسن فانی: متوفّی ۱۳۳۸ ه . ق. عالم فاضل و واعظ شهیر، صاحب آثار فراوان، همچون الف) اکسیر الاخبار ب) بهجه الابرار ج) برهان المتّقین است.

۹ – شیخ محمّدعلی یزدی: متوفّی ۱۳۵۱ ه . ق. عالم فاضل کامل، از آثارش الف) حاشیه بر مکاسب ب) حاشیه بر رسایل.

۱۰ – سیّد میرزا اردستانی: متوفی ۱۳۵۱ ه . ق. عالم زاهد وارسته از مدرّسین اصفهان. روزگارش را با فقر و تنگدستی سپری نمود. مردی فوق العاده پرهیزگار و باتقوی بود. حاج آقا رحیم ارباب مکرّر از مراتب خیر و تقوی و وارستگی او سخن می گفت.(۲)

۱۱ – میرزا یحیی فاضل هرندی: متوفّی ۱۳۶۹ ه . ق. عالم فقیه جلیل، از آثارش الف) شرح کفایهالاصول ب) شرح بر وقایهالاذهان.

۱۲ – میرزا مسیح تویسرکانی: معروف به «ناقور». متوفی ۱۳۵۱ ق. ادیب، آزادیخواه مشروطه و مدیر روزنامه ی «ناقور». به عقیده او «قوّت دین بسته به قوّت متدیّنین است و قوّه ی متدینین نیز همان قوّه سیاسی است که در این قرون از دایره ی فهم مسلمانان بیرون مانده، پس باید در عظمت از دست رفته کوشید».(۳)

۱۳ – حاج ملّا حسن درّی: متوفی ۱۳۳۷ ق. عالم و فقیه برجسته ی زمان خود. وی در کمال زهد و قناعت و سادگی زندگی می کرد. مرحوم جابری انصاری می نویسد: «با قناعت، مناعتی داشت که بزرگان دنیا را به هیچ می انگاشت... چند سفر به حج و زیارت مشاهد پیاده رفت. به تواتر شنیده

شد، در سفر مشهدش، سه شب خدّام حرم؛ حضرت امام رضاعلیه السلام را به خواب دیده بودند که: حاج ملا حسن به زیارت می آید، بروید استقبالش. شبی هم که فوت و دفن شد، پسر حاج ملّا اسماعیل نقنه ای

۱– ۴۹۵. برای نمونه ر. ک: کرباسی زاده، علی: نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرسی اصفهانی، ص ۱۱۵.

۲– ۴۹۶. کتابی: ص ۵۳۸.

۳– ۴۹۷. اخضری، علی: مشاهیر مطبوعاتی مدفون در تخت فولاد، ص ۹۷.

که قبلاً مرده بود، به خواب مادرش آمده که ما معذّب بودیم، به برکت دفن حاج ملّا حسن آزاد شدیم. وی به بسیاری از علمای دنیاطلب تندی می کرد. در تاریخ فوتش)۱۳۳۷ ه . ق) جابری انصاری سرود:

فقیه دُر، حسن آن دُرّ یکتا

که زندی گفت بر اَبرو به مریخ

صدف بشکست و جست و جابری گفت:

«غیاب الکوکب الدّرّی» به تاریخ(۱)

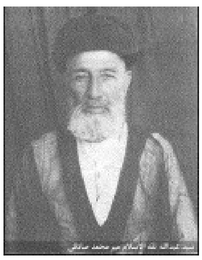
۳) تکیه ی میر محمّدصادقی ها

اشاره

این تکیه در جنوب غربی خیمه ی حسینی گلستان شهدای فعلی(تکیه ملک سابق) قرار دارد و جمعی از علمای خاندان میر محمّدصادقی دفن شده اند. یک چهار ستون و یک سقف سیمانی روی سکوی مدفن این خاندان ساخته شده است. در اطراف سکو قبور خاندان های نور صادقی، صفوی، مستوفی انصاری دیده می شود. آخرین عالم از خاندان میر محمّدصادقی که در این تکیه دفن گردید آیت اللّه حاج سیّد محمّد علی صادقی بود.

برخی از علمای مدفون در این تکیه

۱ - آقا سیّد عبداللّه ثقهالاسلام: متوفّی ۱۳۸۲ ق. مشهور به «مدرّس صادقی» عالم فاضل مجتهد. وی صاحب بیش از بیست کتاب و رساله در فقه، اصول، عقاید، رجال و دیوان اشعار می باشد که از جمله آثار او می توان به الف) «ارشادالمسلمین الی اولاد امیرالمؤمنین» در شرح حال خاندان میر محمّدصادقی، ب) انیس العارفین، ج) لؤلؤ الصدف فی تاریخ نجف اشاره نمود.(۲)



ص: ۳۰۷

۱- ۴۹۸. جابری انصاری، حسن: تاریخ اصفهان، ص ۳۲۸ .

۲- ۴۹۹. شرح کامل وی در مکارم الآثار، ج ۷، صص ۲۶۸۵ - ۲۶۷۷ .

۲ – حاج سیّد محمّدعلی صادقی: فرزند سیّد محمّدصادق. متوفّی ۱۴۱۷ ق. از فقهای بزرگ و معاصر اصفهان. در اصفهان نزد علمای بزرگی چون آیت اللّه شمس آبادی، آیت اللّه دستغیب و علمای دیگر کسب علم نمود. در نجف از شاگردان برجسته آیهاللّه میر سیّد علی علّامه فانی بود. در مورد سخت کوشی وی در امر تحصیل یکی از روحانیون نقل می کرد: «زمانی که حضرت آیت اللّه صادقی در نجف مشغول تحصیل بودند، من برای ملاقات با ایشان و یکی از دوستان هم حجره ای وی، به حجره آن دو بزرگوار رفتم. به هنگام ورود من، هر دو، کتاب را کنار گذاشته

به استقبال من آمده و به گفتگوی با من پرداختند. لحظاتی بعد آیت اللّه صادقی به جای خود بازگشت و مشغول مطالعه شد. اما دوست دیگرم مدت زیادی با من به گفتگو مشغول شد و وقت گذرانی کرد. نتیجه این که سال ها، آیت اللّه صادقی به این مرتبه والای علمی رسید، در حالی که آن شخص تحصیل را رها کرد و به دنبال حرفه و کار دیگری رفت».(۱) پس از دریافت اجازه ی اجتهاد به اصفهان بازگشت و به تدریس اصول و فقه پرداخت. تلاش ایشان در کسب علم و خدمت به مردم از صفات برجسته وی بود. وی صاحب آثار و تألیفات نیز می باشد. کتاب «توحید ذات و صفات از دیدگاه اسلام» وی به چاپ رسیده است. وی در فعالیت های اجتماعی نیز حضور فعّال داشت. از جمله شرکت در تأسیس و ساخت چهل و پنج مسجد در استان اصفهان، چهارمحال و بختیاری، استان کرمان، کهکیلویه و بویراحمد است. وی سال ها امامت جماعت مسجد شفیعی در دروازه تهران را بر عهده داشت. به ارادتمندانش می فرمود: «من دو کار انجام می دهم که مطمئن هستم به خاطر آن دو، مرگ آنی و بدون مقدمه سراغم نمی آید: «صله رحم زیاد و صدقه دادن». از جمله دستورالعمل های مهم ایشان «نماز اوّل وقت و


آیت الله حاج سید محمد علی صادقی

ص: ۳۰۸

۱– ۵۰۰. لقمانی: آیینه آفتاب، ص ۵۷.

تلاوت قرآن مجید» بود.(۱)

۳ - میرزا محمّدحسین خان ثمر انصاری: فرزند محمّدعلی مستوفی انصاری اصفهانی. متوفّی ۱۳۴۴ ق. شاعر ادیب و نویسنده ی محقّق. متخلّص به «ثمر». از آثار او می توان به «عبرهللناظرین در تاریخِ زمان، جنگ روس و ژاپن، رعنا و زیبا، دیوان اشعار» اشاره نمود.(۲) از اشعار اوست:

گریزد صید وحشی هرکجا صیاد را بیند

دل من نیست صیدی کز پی صیاد برخیزد(۳)

۴ - حاج آقا رحیم ارباب:

آنکه بود «ارباب» اهل معرفت

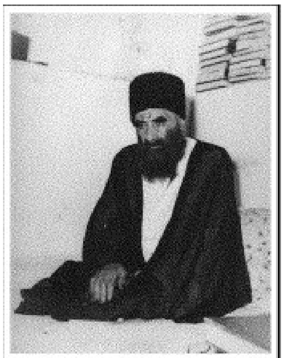
گوش دل بر حقّ سپرد از شش جهت

«شفیق»

فرزند حاج علی پناه. متوفّی ۱۳۹۶ ق. عالم فقیه، حکیم عارف، در اصفهان نزد علمای بزرگی چون حاج میرزا بدیع درب امامی، سیّد محمّد باقر درچه ای، آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی، جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی، کسب علم نموده و به مقام اجتهاد رسید. مراتب سیر و سلوک را نزد جهانگیرخان و آخوند کاشی فرا گرفت. ایشان شاگرد خاص آخوند کاشی بود و مدّت بیست سال متوالی در خدمت وی بود و انواع علوم را از محضر او آموخت. ارادت وی به استادش چنان بود

که بعد از فوت استاد، هر هفته به زیارت قبر وی می رفت و هنگام فوت نیز وصیت نمود در مجاورت استادش دفن شود.

حوزه ی درسش نیز مجمع فضلا و دانشمندان روزگار بود. شاگردان بسیاری را تربیت نمود. از



آیت الله حاج آقا رحیم ارباب

۱- ۵۰۱. جهت آشنایی با شرح حال و اقدامات و آثار این فقیه فرزانه، ر. ک: لقمانی، احمد: آینه آفتاب.

۲- ۵۰۲. نصرالهی، غلامرضا: جزوه تخت فولاد سرزمین جاویدان، (بخش تکیه میر محمّدصادقی).

۳- ۵۰۳. جناب: رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

جمله شاگردان او می توان به: جلال الدین همایی، آیت اللّه سیّد روح اللّه خاتمی، محمّد علی معلّم حبیب آبادی، شیخ محمّدباقر صدیقین و بسیاری از بزرگان دیگر اشاره نمود. «وی در فقه بسیار خوش سلیقه و دارای استقلال فکری بود. اکثر متون عالی فقه را از بر داشت و در استحضار مسایل به کمال بود و اطراف و جوانب آن را به طوری استوار گردانید، که به بحث و تشکیک، تزلزلی بر خاطرش راه نمی یافت. لزوم بقای بر میت، وجوب عینی نماز جمعه، ارث بردن زن از اعیان ترکه شوهر، از جمله فتاوی او به شمار می رود. وی علاوه بر دارا بودن مقام استنباط، در آن ده علمی که مقدمه ی اجتهاد است و فقط دانستن قسمتی از آن لازم است، اجتهاد و مهارت کامل داشت و در ریاضیات، هیأت و نجوم به تصدیق اهل فن، استاد مسلّم بود. بسیاری از خطب نهج البلاغه را از حفظ داشت و اشعار ابن ابی الحدید را در مناقب مولای متقیان علی علیه السلام مکرر می خواند و وی را می ستود.(۱)

اعتقاد و علاقه ی ارباب نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام به حدی بود که این عشق و ارادت با گوشت و خون او آمیخته شده بود و بسیاری مواقع احادیثی را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بودند می خواندند. هر سال در منزلش مراسم عزاداری برای امام حسین علیه السلام برپا می کرد. در مقابل درب منزل، شخصاً به استقبال عزاداران می رفت و آنان را مورد احترام قرار می داد و تا پایان مراسم سر پا می ایستاد. یکی از نظریات فقهی حاج آقا رحیم ارباب وجوب عینی نماز جمعه بود. شهید مطهری می گوید: «روزی در اصفهان به خدمت ایشان رسیدم و موضوع نماز جمعه به میان آمد، ایشان می گفتند: نمی دانم شیعه چه وقت می خواهد عار ترک نماز جمعه را از خود بردارد و جلوی شماتت سایر فرق اسلامی را که ما را به عنوان تارک جمعه ملامت می کنند بگیرد».(۲) در خطبه های نماز جمعه نیز به بیان فضایل و مناقب علی علیه السلام می پرداختند. همچنین ایشان آنقدر علاقه به حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها داشتند که در نمازهایشان سوره ی کوثر را قرائت می فرمودند و می گفتند: «من نمی توانم این سوره را در نماز نخوانم چون این سوره متعلّق به وجود مقدّس حضرت زهرا سلام الله علیها است».(۳) هر

۱- ۵۰۴. ضیاءنور، فضل اللّه: (مقاله حاج آقا رحیم ارباب)، مجله آموزش و پرورش استان اصفهان، ج ۱، سال ۷۱، ص ۶۲.

۲- ۵۰۵. گلی زواره ای: ناصح صالح، ص ۲۴۱ .

۳- ۵۰۶. جهت شرح حال و خصوصیات اخلاقی برجسته این عالم فقیه، ر. ک: ریاحی، محمّدحسین: ارباب معرفت. (مجموعه مقالات بزرگداشت حاج آقا رحیم ارباب).

وقت شخصی برای کار مهمی به او مراجعه می کرد برای حل کار مهم او می گفت: «تسبیحات حضرت زهراعلیها السلام را بخوان».

حاج آقا رحیم دو سه سال آخر عمر نابینا شد. وقتی از ایشان پرسیدند پس از این همه عمر آیا ادعایی هم دارید یا نه؟ ایشان فرمودند: در مسایل علمی هیچ ادعایی ندارم. اما در مسایل

شخصی خود دو ادعا دارم: یکی آنکه به عمرم غیبت نگفتم و غیبت نشنیدم و دوم آنکه در طول عمرم چشمم به نامحرم نیفتاد. در احوال شخصی ایشان نقل است که فرموده بود: برادرم با همسرش چهل سال در منزل ما بودند، در این چهل سال یک بار همسر برادرم را ندیدم.(۱) وقتی راز طولانی بودن عمرش را از او پرسیده بودند گفته بود: «هیچ وقت بدخواه کسی نبودم». شاگردش استاد همایی در تاریخ فوتش سرود: «جان علم از تن جهان رفته».

۵ – پرفسور عبدالجواد فلاطوری: متوفّی ۱۴۱۷ ق. عالم فرزانه و دانشمند. وی از نوادگان حکیم ملّا اسماعیل اصفهانی بود. او نزد اساتید بزرگی چون آیت اللّه محمّدعلی شاه آبادی، آیت اللّه خوانساری، شیخ محمّدرضا کلباسی کسب علم نمود. پس از کسب علوم قدیمه و اخذ درجه اجتهاد، برای ادامه تحصیل در رشته فلسفه و علوم انسانی راهی آلمان شد و در رشته های فلسفه، روانشناسی، علم تطبیق ادیان و مذاهب درجه ی دکتری گرفت. وی چندین زبان از جمله آلمانی، یونانی، لاتین مسلّط بود. در آلمان یک مرکز تحقیقات شیعه شناسی پایه گذاری کرد و مهم ترین منابع فقهی، اصولی، کلامی و فلسفی شیعه را در آن گرد آورد. در شناساندن دین اسلام به نحو صحیح در آن کشور اقدامات مؤثری انجام داد. شصت کتاب و مقاله به زبان آلمانی، پانزده مقاله به زبان فارسی، ترجمه کتاب های تاریخی از فعالیت های



۱– ۵۰۷. میرخلف زاده، علی: داستان هایی از مردان خدا، ص ۱۱۲ .

دیگر وی می باشد.(۱)

وی همواره به این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تأکید داشت که: «هرکس علم(علوم حقیقی و معارف واقعی) را، به جز در قرآن بجوید، خداوند او را به گمراهی افکند».

همچنین در مصاحبه های خویش به این نکته اشاره می نمود که موفقیّتش در تبلیغ اسلام در غرب به این جهت بوده که به خود قرآن کریم استناد می کرده است. از جمله خدمات بسیار مهم فلاطوری، کاری بود که درباره ی اصلاح کتاب های درسی مدارس کشورهای غربی انجام داد. چنانکه کتاب های درسی ۱۷ کشور اروپایی را از پیش داوریهای مُغرضان و نادانان پاکسازی نمود. وی به استعمارشناسی توجّه داشت و ضرورت آن را بخصوص برای شرق اسلامی درک می کرد. از این رو به افکار سیّد جمال الدّین و تجربه های او ژرف می نگریست. به حق در مورد وی گفته شده که «فلاطوری غریب زیست و غریب مُرد».(۲)

۴) تکیه ی بروجنی ها

این تکیه در شمال غرب تکیه مَلِك و گلستان شهدای فعلی است. از تکیه های خانوادگی شمرده می شد که اعیان و بزرگان بروجن در آن دفن شده اند.

برخی از بزرگان مدفون در این تکیه عبارتند از:

۱ – حسینعلی مشفق ضرغام: متوفّی ۱۳۹۳ ق. از شاعران توانای قرن چهاردهم که دیوان اشعار او تحت عنوان «اندیشه های رنگارنگ» به چاپ رسیده است.

۲ – آقا میرزا عبّاس نحوی: فرزند میرزا عبدالجواد هرندی. متوفّی ۱۳۷۱ ق. از اساتید هنر خوشنویسی و از بنیانگذاران مدارس جدید در اصفهان که مدرسه ی دیانت را تأسیس کرد و صاحب تألیفاتی نیز می باشد.(۳)

۱– ۵۰۸. جهت آشنایی با آثار و احوال این دانشمند فرزانه، ر. ك: فلاطوری نامه (بزرگداشت پرفسور فلاطوری در دانشگاه کلن آلمان) به همت دوستان فلاطوری، صص ۲۵۹ به بعد.

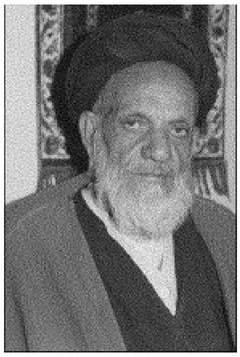
۲– ۵۰۹. رفیعی پور: فلاطوری، ج ۱، ص ۲۶ و ۳۰ و ۳۷ .

۳– ۵۱۰. مهدوی: سیری در تخت فولاد، ص ۸۹ .

۵) تکیه ی کوهی

این تکیه در نزدیک درب ورودی جنوبی گلستان شهدا قرار داشت که غرب مقبره ی آیت اللّه اشرفی اصفهانی را تشکیل می دهد. برخی از مدفونین در این تکیه عبارتند از:

۱ – سیّد محمّدرضا حسینی هرندی: متوفّی ۱۴۰۲ ق. وی از جمله وعّاظ مشهور اصفهان بود که صدای دلنشین وی مردم را مجذوب خود می کرد. ایشان یک بار توسط دشمنان دین(بهائیان) تهدید به مرگ شده بودند که توسط حضرت امام زمان علیه السلام نجات یافته بود. نزد اساتید بزرگی چون آیت اللّه سیّد علی نجف آبادی، آیت اللّه ابوالحسن اصفهانی کسب علم نمود.(۱)



۲ – میرزا عبدالوهاب کلانتر: فرزند حاج میرزا محمّدعلی کلانتر اصفهانی. متوفّی ۱۳۸۹ ق. وی از خاندان کلانتری و از سادات موسوی بود. از این خاندان عدّه ای از علماء، حکماء، طبیبان برخاسته اند. وی مردی فاضل و دارای اخلاق پسندیده بود.

به جز تکایایی که نام برده شده برخی از منابع از تکایای کوچک دیگری که در اطراف تکیه ی مَلِک بوده اند نام برده اند. که عبارتند از: تکیه ی حاج عبدالوهاب بدیعی، تکیه ی عبدالحسین حلبیان، تکیه ی حاج محمّدحسین ارباب و تکیه ی استکی می باشد.

۶) تکیه ی میرزا احمدخان محیی

این تکیه در جنوب تکیه ی میر محمّدصادقی ها قرار داشت که اکنون در جنوب گلستان شهدا و در پیاده رو شرق مقبره ی آیهاللّه ارباب می باشد. در شمال این تکیه اتاقی بود که مدفونین در آن عبارتند از:

۱– ۵۱۱. شاهسنایی، علیرضا: گلستان شهدای اصفهان در گستره ی تاریخ، ج ۱، ص ۵۶ .

۱ - دکتر میرزا احمدخان محیی: فرزند میرزا حسین جرّاح. متوفّی ۱۳۷۱ ق. وی بنیانگذار بیمارستان احمدیّه است که هنوز در همان مکان پیشین خیابان طالقانی، کوی محلّه نو برقرار و دایر است.

۲ - دکتر حسین محیی: فرزند میرزا احمدخان. متوفّی ۱۳۷۱ ق.

۳ - دکتر علی اصغر محیی: فرزند میرزا احمدخان. متوفّی ۱۳۹۴ ق.

ص: ۳۱۴

ب) – گلستان شهدا

خاک تو از خاک بهشت آمده است

لاله به خاک تو به کشت آمده است

«حامد اصفهانی»

گلستان شهدا مجموعه ای از چندین تکیه کهن می باشد که در محدوده لسان الارض تخت فولاد قرار دارد. پس از شهادت آیت اللّه سیّد ابوالحسن شمس آبادی در سال ۱۳۵۵ شمسی و دفن وی در این قسمت، تکیه ای مخصوص دفن قربانیان سیاسی رژیم پهلوی گردید و چند نفر از شهیدان حوادث انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در این قسمت دفن شدند. پس از پیروزی انقلاب و با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فراهم نمودن مکانی جهت دفن شهدای دفاع مقدّس ضروری به نظر می رسید. بدین منظور اماکن تجاری و منازل مسکونی اطراف تکیه شهداء از صاحبان آنان خریداری گردید و مکانی وسیع بر دفن شهدای دفاع مقدس فراهم آمد. شهدای حوادث سیستان و بلوچستان و کردستان و سپس جنگ تحمیلی در این مکان دفن شدند.

پس از عملیات محرم در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۱۱ شمسی تعداد ۳۳۰ نفر شهید به اصفهان آورده شدند و با تشییع باشکوه مردم اصفهان در این قسمت دفن شدند:

گفت خمینی به کجای جهان

هست به سان مردم اصفهان

سیصد و سی لاله ی بر روی دست

پشت ابرقدرت دنیا شکست(۱)

«حامد اصفهانی»

هر قطعه از گلستان شهدای اصفهان بر حسب نام عملیات و حادثه ای که بیشترین شهدای آن در هر قطعه دفن شده اند نام گذاری شده است. تعداد این قطعات تاکنون سی و پنج قطعه است. برخی از این شهدای این قطعه ها عبارتند از:

---

۱ – ۵۱۲. ر. ک: علیرضا لطفی(حامد اصفهانی): یاس نیلوفری، ص ۵۶ . اشاره به سخن تاریخی امام خمینی(قدس سرّه) به جهت این واقعه در دوره دفاع مقدس در خصوص شهدای شهر اصفهان در آن سال.

۱ – شـهید حجهالاسـلام علی اکبر اژه ای: فرزنـد آیت اللّه حاج میرزا علی محمّد اژه ای. در ۷ تیرماه ۱۳۶۰ ش. در واقعه بمب گذاری حزب جمهوری اسلامی در تهران به شهادت رسید. وی صاحب

تألیفاتی می باشد از جمله می توان: الف) انسان از دیدگاه قرآن ب) تقوا از نظر انسان و آثار دیگر اشاره کرد.(۱)



۲ – شـهید آیت اللّه حاج سیّد ابوالحسن آل رسول: فرزند آقا سیّد محمّدابراهیم. مشهور به «شمس آبادی» فقیه ادیب و صاحب آثار ارزشـمندی چون الف) شـرح بر صـحیفه سـجادیه ب) موعظه حضـرت ابراهیم علیه السـلام و.... می باشد. وی توسط باند منحرف مهدی هاشمی در سال ۱۳۵۵ ش. به شهادت رسید.



۱– ۵۱۳. ر. ک: ربانی، علی: شهدای روحانیت در یکصد ساله اخیر، ج اول، صص ۵۵۴ – ۵۵۲ .

تصویر



بقعه شهید آیت اللّه شمس آبادی

۳ - مرحوم حاج شیخ علی مشکوه: فرزند زین العابدین. متوفّی ۱۴۱۰ ق. فقیه مجتهد، از چهره های برجسته حوزه علمیه اصفهان، قم و نجف بود. وی در خمینی شهر مدرسه ای تأسیس نمود و به تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. از ایشان نقل است که هرگاه در حل مطالب علمی درمی ماند و تلاشش به جایی نمی رسید به ائمه اطهارعلیهم السلام و حتی ابوالفضل علیه السلام متوسل می شد و از این بزرگواران راهنمایی می خواست و بدین گونه مشکل وی به آسانی حل می شد. قدرت توکل قوی داشت و بساری از مشکلاتش به این طریق برطرف شده بود.(۱)

پس از فوت در کنار قبر دامادش شهید شمس آبادی دفن گردید.

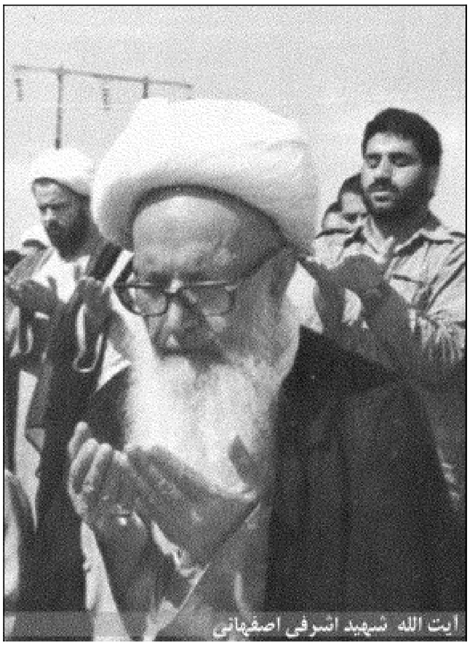
۴ - شهید آیت اللّه عطاءاللّه اشرفی اصفهانی: در تاریخ ۶۱/۷/۲۳ در مسجد جامع کرمانشاه به دست منافقین کوردل شهید شد و به آرزوی خود که چهارمین شهید محراب باشد، نایل آمد. وی پس از پیروزی انقلاب از سوی امام خمینی(قدّس سرّه) نماینده ایشان در کرمانشاه و امام جمعه آن شهر گردید و سرانجام در نماز جمعه، آن شهر به شهادت رسید(۲). از آثارش الف) برهان قرآن ب) جامع الشتات)۷ جلد) را می توان نام برد. امام راحل رحمهاللّه علیه فرموده بودند: «من هروقت

۱- ۵۱۴. ناصح صالح، ص ۲۷۷.

۲- ۵۱۵. غروب خونین در محراب جمعه، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ص ۱۹ .

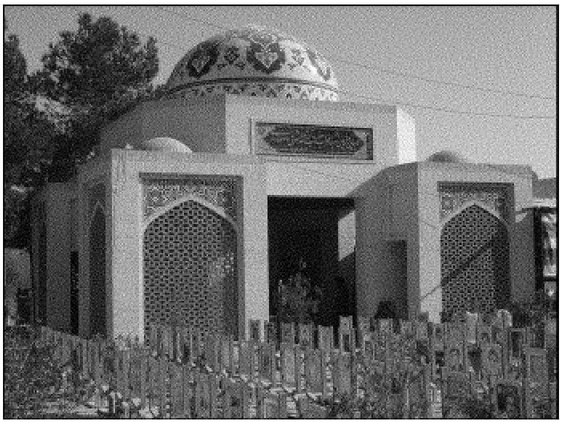
آقای اشرفی اصفهانی را می بینم به یاد خدا می افتم».

وی در مورد شهادت خود از خداوند چنین خواسته و گفته بود: «از خدا این درخواست را دارم که چهارمین شهید محراب باشم و در شهادتم اخلاص باشد، نه برای اینکه جزء شهداء قرار گرفته باشم».(1)



۱- ۵۱۶. غروب آفتاب در محراب جمعه، صص ۲۲ - ۱۹ .

تصویر



بقعه ی آیت اللّه شهید اشرفی اصفهانی

۵ – شـهید مهندس ولی اللّه نیکبخت: فرزند ناصـر. شهادت مردادماه ۵۸ شمسـی. وی با اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته برق و الکترونیک با کسب رتبه ی اوّل در دانشـگاه شـیراز ادامه تحصـیل داد. وی برخلاف فراهم بودن زمینه ی تحصیلات در آمریکا خدمت در یکی از مناطق محروم را ترجیح داد و به عضویت هیأت علمی در دانشگاه سیستان و بلوچستان درآمد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سه سنگر دانشگاه، جهاد سازندگی، کمیته انقلاب اسلامی فعالیت کرد. از مهمترین اقدامات وی: کوشش برای تأسیس سپاه، جهاد سازندگی و کمیته های انقلاب اسلامی در منطقه ی سیستان و بلوچستان بود.(۱) وی اوّلین شهید جهاد سازندگی است که در سیستان و بلوچستان به شهادت رسید.

به او گفتند: «بیا و در آمریکا تحصیل کن!» گفت:

علم و فضلی که به چل ساله به دست آوردم

ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد

ص: ۳۱۹

۱– ۵۱۷. عبدالحسین بینش و زهره شوریده دل: افطار خونین، ص ۱۹ .

گفتند: «به بلوچستان مرو که هوا گرگ و میش است و خطر در پیش!» گفت:

راه عشق ار چه کمین گاه کمانداران است

هرکه دانسته رود، صرفه ز اعدا ببرد

گفتند: «بیا، این کرسی ریاست!» گفت:

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

گفتند: «پی تدریست باش!» گفت:

بشوی اوراق اگر همدرس مایی

که علم عشق در دفتر نباشد

گفتند: «کشته می شوی!»

گفت: «وَ لا تَحسَبَنَّ الَّذین قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ أمواتا بَل أحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یرزُقونَ».

زندگی اش را وقف خدمت به انقلاب کرده بود و در این راه شب و روز نمی شناخت. هر وقت سخن از کار و خدمت به میان می آمد، آن دانشور دردآشنا مضمون گفتار امیر مؤمنان علی(ع)

را یادآور می شد و می گفت «خدا از انسان های آگاه و عالمان متعهد پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده ساکت ننشینند. من هم نمی توانم آرام بگیرم».(۱)

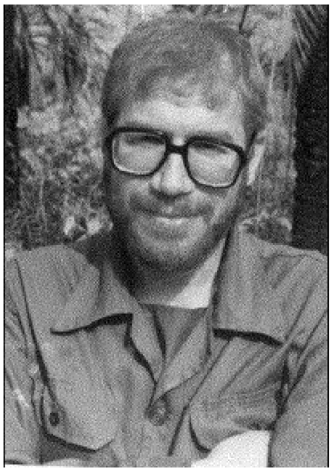
۶ – شهید سیّد احمد حجازی: فرزند حسین. شهادت ۶۰/۱۱/۵ ش. وی در دوران قبل از انقلاب نیز فعالیت های انقلابی زیادی بر ضد رژیم پهلوی نمود و بارها مورد شکنجه ساواک قرار گرفت. در جنوب لبنان نیز فعالیت های رزمی داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد سپاه پاسداران اصفهان شد و مدّت شش ماه نیز مسؤول تدارکات سپاه کردستان بود. وی سرانجام در جبهه ی جنوب به شهادت رسید.

۷ – شهید حاج محسن صفوی: شهادت ۶۵/۱۱/۱۸ فرمانده قرارگاه مهندسی رزمی صراطالمستقیم. پس از پیروزی انقلاب به عنوان یک عنصر اصلی از بنیانگذاران سپاه در اصفهان وارد عمل گردید و به مدت سه ماه فرمانده سپاه پاسداران شهرضا و سمیرم بود که خود آنها را پایه گذاری نموده بود. پس از آن به عنوان مسئول دفتر فنی سپاه منطقه ۲ کشور ادامه ی خدمت داد و سپس به عنوان مسئول دفتر مهندسی وزارت سپاه خدمات فراوانی در امر پادگان سازی انجام داد.

---

۱ – ۵۱۸. ماهنامه امتداد، ش ۳۲، شهریور ۸۷ ، ص ۳۸ و ۳۹.

تصویر



در سال ۶۳ با حفظ سمت به عنوان فرمانده کل قرارگاه مهندسی رزمی صراطالمستقیم منصوب گردید که در این دوران پایه ریزی مهندسی جبهه و جنگ را نمود و توانست جایگاه اصلی مهندسی را در جبهه مشخص نماید و با ایجاد قراردگاه مهندسی رزمی صراطالمستقیم عمده ی وزارتخانه های مختلف را وارد جنگ کرده و پروژه های مختلف را در جبهه ها بر عهده گرفت. عامل مهمی که همه ی مسئولین و دوستان شهید به آن اعتراف دارند خستگی ناپذیری ایشان بود.

در مورد استفاده و هدایت جوانان در دورانی که خوانین دوره پهلوی بر منطقه سمیرم حاکم بودند، می گفت: «جوان ها مثل آب زلالند و پر انرژی. نباید از دستشان داد. می خواست تقویتشان کند. می گفت: «در این کوه و کمر یک سری آدم، اسیر و برده زمان شده اند. دنبال روزنه اند. باید به فکرشان بود. باید مذهب را به این ها معرفی کرد. اینها تشنه اند. باید جام را نشانشان بدهیم.(۱)

چه بسا شب ها خواب او از ۲ ساعت تجاوز نمی نمود. زیرا معتقد بود در این عمر کوتاه بایستی اندوخته ای گران برای آخرت تهیه کرد. تا در روز قیامت سرافراز و سربلند بتواند در کنار جد بزرگوارش حاضر شود.(۲)

وی روحیه شهادت طلبی قوی داشت. زمانی دست پسر بزرگش که چند سال بیشتر نداشت را گرفته و رفته بود جزیره مجنون. به او گفتم: دنبال شهادت می گردی چرا بچه ات را آوردی؟ جایی که

۱- ۵۱۹. اصفهان زیبا، ۸۷/۷/۲۱ .

۲- ۵۲۰. جهت آشنایی با خصوصیات و احوال این شهید بزرگوار به کتاب شمع صراط رجوع کنید.

محل بارش تیر و ترکش و بمباران است. ایشان خنده ای از سر شوق کرد و گفت: «بالاخره شهادت هم باید نصیب ما شود و هم نصیب فرزندان ما، بگذارید اینها از حالا به روحیه شهادت طلبی عادت کنند».(۱)

۸ – شهید احمد ترکان: شهادت ۵ مرداد ۱۳۶۶ ش.(عملیات والفجر دو). در سیره اخلاقی وی را فردی متواضع، باسخاوت، معرفی کرده اند که با قرآن و مفاتیح انس مخصوصی داشت. نقل است در پادگان محمد رسول اللّه صلی الله علیه وآله سنندج در هنگام سخنرانی بیش از همه از امام حسن علیه السلام یاد می کرد و ارادتی خاص به ایشان داشت و وقتی از آن امام نام می برد منقلب می شد. بارها سجایای امام حسن علیه السلام و مظلومیت ایشان از زبان وی در ضمن سخنرانی هایش شنیده شده بود. او در پایان اکثر سخنرانی هایش روضه امام حسن علیه السلام را می خواند و به شدت می گریست. موقع مجروحیت همه مجروحینی که در کنار او افتاده بودند مطمئن بودند که امام حسن علیه السلام از وی پرستاری می کند. در همان حالت اغماء در حالت مجروحیتش همچنان صحبت می کرد و همه مجروحین با دقت سعی می کردند به سخنان او گوش دهند. گویند در همان حالت لحن سخن ترکان تغییر می کرد، مثل وقتی که کسی از او سؤالی کرده باشد، گفت: خیر نخوانده ام، و لحظاتی بعد گفت: چشم الآن می خوانم و بعد شروع به خواندن نماز کرد. در همان حال که خوابیده بود به سختی اذکار نماز را قرائت می کرد. گاهی در بین نماز خاموش می ماند و به نظر می آمد که کلمات را فراموش کرده است. اما لحظاتی بعد در حالی که سر خود را به نشانه تصدیق تکان می داد دوباره به قرائت نماز می پرداخت. مجروحین می گفتند که کسی کلمات نماز را به او تلقین می کند. ترکان در حالی که هیچ اراده ای از خود نداشت به طور دقیق و بدون غلط دو نماز دو رکعتی شکسته به جا آورد. حوالی ساعت چهار بعد از ظهر بود که ترکان گفت: چشم الآن و سپس شهادتین را بر زبان آورد و آنگاه ذکر لا اله الّا اللّه را به طور کامل مکرر بر زبان آورد و در این هنگام دست راستش را بر سر گذاشت و خاموش شد.(۲)

۱- ۵۲۱. ماهنامه طراوت، شماره ۱۴ و روزنامه اصفهان زیبا، ۱۳۸۷/۷/۲۱ .

۲- ۵۲۲. قاسمی، رحیم: وفیات علمای معاصر، مخطوط.

۹ – شـهید جلال افشار: فرزند محمّد. شـهادت ۶۱/۴/۲۴ ش. وی پیش از انقلاب اسـلامی در مبـارزات مردم علیه رژیم پهلوی شرکت داشت. وی اهل ایمان و یقین بود. عشق غیر قابل وصفی

به حضـرت صاحب الزمان(عجل اللّه تعالی فرجه الشـریف) داشت. روی نماز جماعت و خمس بسیار حساس بود. خودش آخر هر سال خمسش را حتی اگر یک ریال بود حساب می کرد و می پرداخت. وقتی رفقایش علت خواندن این همه نماز را از وی می پرسیدند او می گفت: «این نمازهـا را به نیت پـدرم می خوانم. بالاـخره هرچه دارم از او دارم». وقـتی دعـای توسـل را می خوانـد و به نام مقـدس امام زمان(عـج) می رسـید باران اشـکش سـرازیر می شد و اشعاری در وصف امام بزرگوار زمزمه می کرد. در جنگ مدارج و مقامات معرفت و بصیرت را طی کرد. آیت اللّه بهاءالدین او را «ذاکر قریب البکاء» نامید. ایشان مکرر می گفـت: «آنکـه اذان را بـا معنـا می گویـد اذان بگویـد». وقـتی هـم کـه پس از شـهادت عکسـش را بـه محضـرت آیـت اللّه بهاءالـدینی بردنـد، بی اختیار اشک از چشـمان ایشان جاری شد، به طوری که قطرات اشک روی عکس جلال افتاد. در همین حین ایشـان گفتنـد: «امام زمان(عـج) از من یک سـرباز خواسـتند. من هم صاحب این عکس را معرفی کردم اشک من اشـک شوق است». مراسم ازدواج او بسـیار ساده و دور از انتظار بود. همسـرش می گوید: «روز سوم شعبان با تهیه ی یک حلقه، یک کلاـم اللّه مجیـد، نهـج البلاغه، و یک سـری کامل تفسـیر المیزان با هم پیمان زنـدگی بستیم». هر سال شب های ماه رمضان به گلزار شـهدا می رفت و تا سـحر عبادت می کرد. بعضـی رفقایش دیـده بودند که گاهی در جای خلوتی از گلزار شـهدا، روی قـبری افتـاده و گریه می کرد. وی از تعلّقـات دنیوی دور بود و اوج سـعادت را در شـهادت می دانست و سـرانجام به آرزویش رسـید. به دخترش در آخرین وصیت نوشته بود «دخترم، عفیفه و محبوبه باش، مبادا جامعه فاسد تو را تغییر دهد. باید تو جامعه را تغییر دهی و به

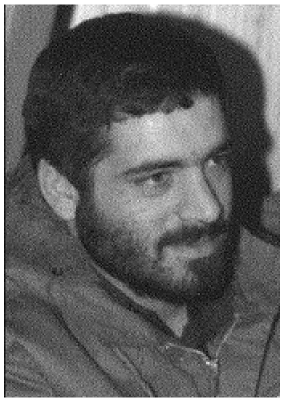


شهید جلال افشار

صلاح بکشانی».(۱)

۱۰ – شهید حاج اکبر آقابابایی: فرزند حسینعلی. وی پیش از انقلاب در فعالیت های سیاسی شرکت داشت. در دوران جنگ تحمیلی مسؤولیت عملیات سپاه در سنندج، فرماندهی تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی، فرماندهی تیپ ۱۸ الغدیر یزد را به عهده داشت. پس از پایان جنگ به تحصیلات دانشگاهی پرداخت. از اقدامات بی نظیر وی در دوران جنگ، عملیّات نامنظّم در عمق خاک عراق و انهدام پالایشگاه کرکوک بود. وی سرانجام به علّت مصدومیت شیمیایی در تاریخ پنجم شهریور ۱۳۷۵ ش. به شهادت رسید. به مادرش علاقه بسیار داشت و می گویند همیشه مادر دستهایش را پنهان می کرد. اما اکبر پاهایش را می بوسید و یا در جای دیگر در خصوصیات اخلاقی اش گفته اند هرگز دست کسی را که به سویش دراز می شد ناامید نمی ساخت و می گفت: «مطمئن باشید اگر نیاز نداشت دستش را دراز نمی کرد».(۲) لبخند رو لباش همیشگی بود. درست مثل وضوی همیشگی اش. صدای اذانش که بنا بود هر جا باشه سر وقت اذان بگه. آخه قبل از اونم تو ستاد فرماندهی چهار نفر بودن که عادت داشتن تو هر شرایطی اذان بگن. اون چهار نفر هم شهید

شده بودن! سر رسیدش هم قشنگ بود. همه کار را اول سال و ماه منظم نوشته بود طبق برنامه. هر کاری برای خودش وقت خاصی داشت.(۳)



ص: ۳۲۴

۱– ۵۲۳. اکبری زادگان، نوروز: جلوه ی جلال، ص ۹۰ ؛ و منتظرالقائم: بزم گاه دلبران، ص ۵۷ و ۵۸ .

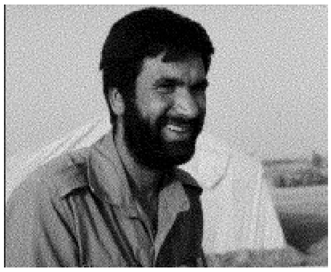
۲– ۵۲۴. ماهنامه طراوت، ش ۲۰، ص ۱۷.

۳– ۵۲۵. ماهنامه طراوت، همان مأخذ.

۱۱ – شهید قربانعلی عرب: فرزند محمّدابراهیم. تاریخ شهادت ۶۴/۲/۱۲. وقتی اومده بود جنگ، با یک خانواده جنگ زده اهوازی آشنا شده بود. قربانعلی وقتی فهمیده بود که آن خانواده خانه ندارند، خانواده خودش را به خانه پدری برده بود و خانه ۷۰ متری خودشان را به آنها داده بود. آخر، تو مرامش ایثار و گذشت حرف اول را می زد.

به نماز اول وقت خیلی حسّاس بود. دست به آسمان بلند کرده بود و گفته بود: «خدایا توفیق نماز اول وقت را از ما نگیر». یک روز وقتی امام جماعت اومده بود، بچه ها دیده بودند که امام جماعت نماز را شروع نمی کند. وقتی علت را سئوال کرده بودند، گفته بود: با وجود عرب من جلو نمی ایستم. هرچه باشد از من خالص تر و نورانی تر است. عرب هم که اهل شوخی بود گفته بود: «حاج آقا اینها شامپوست و الّا من سیاه چهره چه نورانیتی دارم».

در یکی از عملیاتها صدای انفجار او را به خود آورد. متوجه شد که خمپاره شکمش را پاره کرده و روده هایش بیرون ریخته است. روده هایش را داده بود تو و راه افتاده بود به سمت بیمارستان. تو اطاق عمل در حال بیهوشی حضرت زهراعلیها السلام و امام حسین علیه السلام را دیده بود که به او گفته بودند: «ما بچه ها را دوست داریم». وقتی رفته بودند به بیمارستان که از او به عنوان یک فرمانده مصاحبه کنند. اون مرد بسیجی کنارش را نشان داده بود و گفته بود، همه کارها را این بچه ها می کنند. وی اصلاً اهل ریا و خودنمایی نبود. یک روز گفته بود می خواهم از لشکر بروم. علتش را پرسیده بودند، گفته بود: «اینجا همه مرا می شناسند و احترام خاصی برایم غائلند، می خواهم از اینجا به جایی برم که غریبه باشم». زمانی که همه دوستانش شهید شدند دیگر آرام و قرار نداشت و مدام در سجده نمازش می گفت: «خدا نکنه جنگ تموم بشه و ما شهید نشیم». بهش تو خواب گفته بودند: «تو هم یک روز شهید



ص: ۳۲۵

می شی، آنهم روی آب» در عملیات بدر در شرق دجله به شهادت رسید.(۱)

وی از آغاز جنگ تا شهادت در بسیاری از عملیّات ها شرکت داشت. وی از فرماندهان محورهای عملیاتی لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام بود. و سرانجام در منطقه ی عملیاتی بدر به شهادت رسید.(۲) قسمتی از وصیت نامه ی وی چنین است: «خداوندا، لذّت عشق عبادت را به ما بچشان، خداوندا، مرگ مرا شهادت در راه خودت قرار بده». تکیه کلامش «آقای گل» بود. یعنی هر کس که اسمش را نمی دانست می شد: «آقای گل». آنقدر قشنگ و بااحترام این اسم را صدا می زد که

همه آرزو داشتند اسمشان را ندانند».(۳) دو سه روز از شهادت عرب می گذشت و حاج حسین خرازی هنوز آشفته بود. داد روی یک مقوا برایش قسمتی از خطبه ۱۸۱ نهج البلاغه را نوشتند و زد توی اتاقش. «... کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند و با حق درگذشتند؟ کجاست عمّار؟ و کجاست پسر تیهان؟ و کجاست ذوالشهادتین؟ و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟»(۴)

۱۲ – شهید علی قوچانی: در عملیات والفجر ۸ به شهادت رسید. در سال ۴۲ در اراک متولد شد و در کودکی همراه خانواده به اصفهان آمد از کودکی بسیار جسور و چالاک و فعال بود با شروع درگیریهای کردستان با سن و سال کم به هر نحو ممکن به آنجا رفت و در طول جنگ ۱۲ بار زخمی شد. گردانش معروف بود به گردان خطشکن هرجا کسی نمی توانست عملیات کند قوچانی داوطلب می شد. اسم حاج علی همیشه در کنار اسم سردار عرب بود با هم غذا می خوردند، بیشتر وقتها با هم می رفتند مرخصی، نمی شد بیشتر از بیست و چهار ساعت یکدیگر را نبینند و یا از هم خبری نداشته باشند. وقتی هم که عرب شهید شد حاج علی فقط نه ماه تنها ماند. یک روز قبل از عملیات والفجر ۸ سال ۱۳۶۵ کنار جاده ایستاده بودم. سوارم کرد و با هم رفتیم فاو، داشت در مورد عملیات حرف می زد که یک دفعه زد روی ترمز پیاده شد و گفت: «آقا مهدی، آسمان را نگاه کن اون آیه هایی که نوشته شده را ببین. این یعنی تو عملیات فردا پیروزیم». وقتی گفتم چیزی نمی بینم، سه بار گفت «اللّه»

۱- ۵۲۶. ستاره های آسمانی۲.، ص ۳۵ – ۳۳.

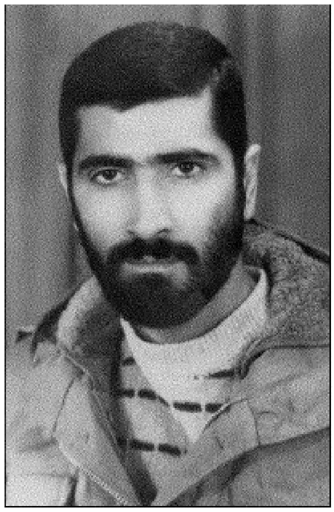
۲- ۵۲۷. منتظرالقائم، اصغر: بزم گاه دلبران، صص ۶۶ و ۶۷ .

۳- ۵۲۸. ماهنامه طراوت، شماره ۲۱، ص ۸ .

۴- ۵۲۹. روزنامه اصفهان زیبا، یکشنبه، ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷.

اکبر» فردای آن روز هم شهید شد.(۱)

همیشه قرآن می خوانـد و خوانـدنش هم با همه فرق می کرد. پنـج آیه می خوانـد. دوباره می رفت از اول یک آیه، یک آیه، می خواند با معنی. تا نمی فهمید از آن آیه رد نمی شد. بعضـی وقتها یک آیه را دو سه بار تکرار می کرد. می گویند هر وقت مرخصـی می آمـد به مسـئله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه حساس بود. می گفت: «اگه رزمنـده ها، هر موقع می آیند برای مرخصی، به مسأله امر به معروف و نهی از منکر حساس باشند، شهر ما که از لحاظ شهیدپروری و اعزام نیرو مشهور است از فساد و منکرات هم در امان می ماند».



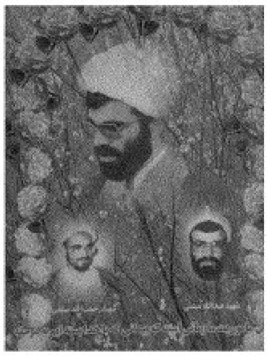
می گفت: «می خواهم مفقودالاثر باشم تا خدا و امام از دسـتم راضـی باشـند و خجالت شـهدا را نکشم». وقتی رفت مکه، کنار بقیع از حضـرت زهراعلیها السـلام خواست قبر نداشـته باشـد. همین طور هم شـد، شـش ماه بعد از ازدواجش شـهید شد و هیچ وقت زینبش را ندیـد. وقتی که شـهید شـد. حـاج حسـین خرازی به مادرش گفته بود: «حسـین خرازی، بـدون قوچانی، حسـین خرازی نیست. از وقتی علی رفته، ماندن برایم خیلی سخت شده است».

توی وصـیت نامه اش نوشـته بود: «مادرم، من شـما را خیلی دوست داشـتم، همچنین پدر، همسـر، برادر و خواهرم را. شـما تنها کسـانی بودیـد که در این دنیـا به آنهـا علاـقه داشـتم. ولی مادرجـان، من خـدا را بیشتر از شـما دوست دارم... . هر موقع دلتان گرفت برای سرور همه مان آقا ابا عبداللّه الحسین

۱- ۵۳۰. ماهنامه طراوت، ش ۲۱، ص ۱۶.

علیه السلام گریه کنید... .(۱)

۱۳ - شهید حجه الاسلام شیخ عبدالله میثمی: فرزند علی اصغر. شهادت ۱۳۶۶/۱۱/۹ ش. این شهید عارف و زاهد درسال ۱۳۵۳ ش. به دلیل مبارزه با رژیم پهلوی دستگیر و زندانی شد، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه ی یاسوج به تبلیغ پرداخت و سپس مسؤولیت دفتر نمایندگی امام در منطقه ۹ سپاه و سپس مسؤولیت نمایندگی حضرت امام (ره) در قرار گاه خاتم الانبیاء که هدایت فرماندهی کلّ جبهه ها را به عهده داشت، به وی سپرده شد. همواره می گفت: «وقتی انسان برای خدا کار کند، هرچند هم آن کار کوچک باشد چنان نمود دارد که اصلاً خودش هم باور نمی کند».(۲)


شیهد حجت الاسلام عبدالله میثمی

از این شهید بزرگوار نقل است که می گفت «خلاف کارها از منافقین بهترند» و این خاطره را نقل می کرد: دو عاشورا را در زندان بودم. سال اوّل را با منافقین و در زندان سیاسی بودم. شب عاشورا از ترس سرم را به زیر پتو بردم و تا صبح در عزای آقا اباعبداللّه الحسین علیه السلام اشک ریختم. سال بعد من را به زندان عادی و به جمع لاتها منتقل نمودند. شب عاشورا همان خلاف کارها آنچنان نوحه خوانی کردند و سینه زدند که جگر مرا حال آوردند. من خلاف کارها را از منافقین بهتر می دانم.(۳)

ص: ۳۲۸

۱- ۵۳۱. اصفهان زیبا، ۸۷/۶/۳۱ .

۲- ۵۳۲. شاهسنائی: گلستان شهدای اصفهان در گستره تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۷.

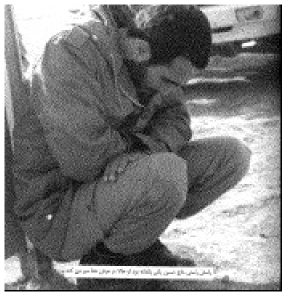
۳- ۵۳۳. داستان هایی از علما، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۱۴ - شهید حاج حسین خرازی: فرزند کریم. شهادت ۶۵/۱۲/۸ ش.

یک گل گلزار تو خرازی است

اسوه ی سرداری و جانبازی است

«حامد اصفهانی»



پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عضویت سپاه پاسداران درآمده بود و در مأموریت های گوناگون از جمله: در آزادسازی شهر سنندج از دست نیروهای مخالف نقش مؤثری داشت. پس از شکست حصر آبادان، با ابلاغ ستاد عملیّات جنوب تیپ امام حسین علیه السلام به فرماندهی این سردار بزرگ تشکیل شد. در عملیات طریق القدس و آزادسازی بستان شکست سنگینی به نیروهـــای عراق وارد کرد و بیش از ۲۰ تیپ زرهی، مکانیزه و پیاده عراق در این عملیات منهدم شد. وی در بسیاری از پیکارهای بزرگ همراه رزمندگان خود در لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام حضور داشت. در عملیات خیبر دست راست خود را تقدیم انقلاب اسلامی کرد. وی در این باره می گوید:

«خواستند ملائکهاللّه مرا به عالم بالا ببرند، هنوز دل از دنیا نکنده بودم، فقط همین اندازه لیاقت داشتم.»

پس از آن نیز در عملیات گوناگون شرکت داشت. چنانکه شکست سختی به نیروی ویژه گارد ریاست جمهوری عراق وارد آورد و تلاش رژیم بعث را در بازپس گیری فاو باطل نمود.

سرانجام در منطقه ی عملیاتی شلمچه و نهر جاسم به شهادت رسید. فرازی از وصیت نامه ایشان: «گواهی می دهم که ائمه ی معصومین علیهم السلام گفتارشان بر ما حجّت و امتثال امر و اطاعت شان واجب و پیروی آنها موجب نجات و مخالفتشان موجب عذاب و آنها امامان و شفیعان روز جزا هستند.... خدایا امان از تاریکی و تنگی فشار قبر و سئوال نکیر و منکر در روز حشر و قیامت، به فریادم برس، خدایا من دلشکسته و مضطرم، صاحب موفقیت تو را می دانم و

بس... » .(۱)

شهید خرازی با قرآن و مفاهیم آن مأنوس بود و قرآن را با صدای بسیار خوب قرائت می کرد. روزهای عاشورا با پای برهنه به همراه برادران رزمنده خود در لشکر امام حسین علیه السلام در بیابان های خوزستان به سینه زنی و عزاداری می پرداخت. مقیّد بود که شخصاً در این روز زیارت عاشورا بخواند. یک انسان عاشورایی بود. اما مثل دیگران در جاهایی یک چیز دیگری می شد: هرکس می خواهد بماند و هرکس نخواست آزاد است که برود. این کلام حسین که بوی کربلا می دهد نشان دهنده ی سختی کار و حال و هوای شب عملیات خیبر است. آن شب، همه ی یاران ماندند.

وی حساسیت فوق العاده ای نسبت به مصرف بیت المال داشت. همیشه نیروها را به پرهیز از اسراف سفارش می کرد، آنچه می گفت خودش عمل می کرد و به همین جهت گفتارش در دل می نشست.

همچنین وی دقّت فوق العاده ای در اجرای دستورات الهی داشت و همیشه لباس بسیجی می پوشید و در مقابل بسیجی ها فروتن بود. صفا، صداقت، سادگی و بی پیرایگی از ویژگی های او

بود.(۲) از جبهه که به شهر می آمد کارهایش را با دوچرخه انجام می داد. همین سادگی باعث شده بود که در قلب رزمندگان جای داشته باشد. یکی از بچه های بسیجی می گفت: پاهایم در اثر بالا رفتن از نخل های اروند زخم شده بود و تاول زده بود. یک روز در حالت خواب با اینکه خیلی خسته بودم متوجه شدم چیزی به پایم برخورد می کند. وقتی از خواب پریدم حاج حسین را دیدم که انگشتانم را می بوسید و مثل ابر گریه می کرد. به سرعت پایم را کشیدم با اعتراض و اصرار پیشانی او را بوسیدم».

۱۵ - شهید حجهالاسلام والمسلمین مصطفی ردّانی پور: فرزند محمّدباقر ۶۲/۵/۱۵ ش. وی از ابتدای تحصیل در قم عاشق امام زمان علیه السلام بود. هر هفته با پای پیاده به مسجد جمکران می رفت. تنگی معیشت وی را واداشته بود تا روزهای پنجشنبه و جمعه در کوره های آجرپزی اطراف قم خشت زنی کند.

پس از پیروزی انقلاب در جبهه های جنگ حضور یافت و در عملیات های گوناگون شرکت کرد تا سرانجام در عملیات والفجر(۳) جاویدالاثر گردید. این مرد عارف، عاشق اهل بیت علیهم السلام و

۱- ۵۳۴. بنی لوحی، سیّد علی: شور عاشقی، ص ۶۲ - ۵۶ ؛ و منتظرالقائم، اصغر: بزم گاه دلبران، صص ۷۸ - ۷۵ .
۲- ۵۳۵. شاهسنایی: گلستان شهدا در گستره ی تاریخ، ج ۱، ص ۲۶۳ .
۳- ۲. جامی: تحفهالابرار، ص ۶۵.

به ویژه علاقه عجیبی به حضرت زهرا سلام اللّه علیها داشت. کارت دعوت عروسی اش این گونه بود: «در سال روز آغاز زندگی پربار و پربرکت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله با حضرت خدیجه کبری علیها السلام که ارزشمندترین ثمره آن وجود مقدسه ی فاطمه زهراعلیها السلام می باشد تحت توجهات حضرت ولی عصر امام زمان(عج) زیر سایه رهبر کبیر انقلاب امام خمینی دامت برکاته نوکری از نوکران حضرت مهدی(عج) و کنیزی از کنیزان حضرت زهراعلیها السلام پیوند زندگی می بندند، شرکت شما در این مجلس با تکبیر و صلوات بر شکوه آن می افزاید.».(۱) می گویند وقتی رسول، برادر کوچک تر او شهید شد، به سنگر آمد و با دو دست به سر خود می زد و با خنده می گفت: «منو بگو که اونو نصیحت می کردم. بیچاره مادرم که فکر می کرد من آدم حسابی ام. حالا چطور برم دیدن او؟».

دو روز قبل از شهادتش گفت: «آن کسانی که مسئولیّتی دارند و با خون شهدا و ایثار و استقامت و کار و تلاش سربازان گمنام، نام و عنوان پیدا کرده اند، مواظب خود باشند، اخلاق اسلامی را رعایت کنند و بدانند که هرکه بامش بیش، برفش بیشتر».

شب عروسی او دیدنی و به یاد ماندنی بود. آخر شب میکروفن را به دست گرفت و گریه کنان سخنانی گفت که عجیب و غریب تر از همه ی کارهایی بود که تا آن موقع از او دیده بودیم: «فکر نکنین من با ازدواج به دنیا چسبیده ام. این وظیفه ی من بود، حضور در جبهه هم وظیفه دیگه منه. فردا عازم جبهه هستم و بدانید که اینبار....».(۲) خودش گفته بود: دوست دارم وقتی شهید می شوم جسدم پیدا نشود. منطقه حاج عمران بود که خدا آرزویش را برآورده کرد. پیکرش

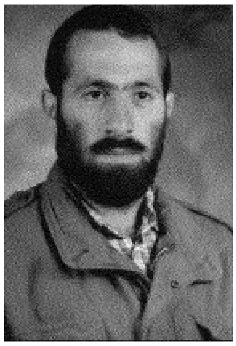
هیچ وقت پیدا نشد. وصیت کرده بود هنگام دفنش زیارت عاشورا و روضه حضرت زهراعلیها السلام خوانده شود.

ص: ۳۳۱

۱- ۵۳۶. ماهنامه طراوت، ش ۱۹، ص ۱۶ .

۲- ۵۳۷. بنی لوحی، سیّد علی: بوی باران، صص ۹۰ و ۹۶ و ۱۲۴.

۱۶ – شهید علی موحددوست: در سال ۱۳۳۷ متولد شد و مثل خیلی های دیگر زندگی کرد. ما خلق و خوی رندانه و بی شیله و پیله اش با همه فرق داشت. خیلی از کارها را می کرد که بقیه نمی کردند، اقتدار فرماندهی داشت، با نیروهایش شوخی می کرد، توی آموزشهای نظامیش جدی بود، از ماشین سپاه استفاده شخصی نمی کرد. خیلی از کارهای دیگر را هم می کرد که مختص خودش بود. با یک دست آموزش نظامی می داد، هم زمان فرمانده دو گردان بود(امام رضا و موسی بن جعفرعلیهما السلام) هم رزم حاج حسین خرازی بود. طاقت دوری حاج حسین را نداشت. درست مثل برادرش جمال که ۵ ماه قبل از خودش پریده بود، پرید. سال ۶۴ توی خط پدافندی فاو. همه گفتند علی آهنی شهید شد. ااینکه به او «آهنی» می گفتند شاید به دلیل اینکه بدنش پر از تیر و ترکش بود و یا به این جهت بود که با وجود آنکه بارها بدنش مجروح شده بود، لکن باز هم با بدن مجروح به جبهه برمی گشت و به خدمت مشغول می شدو یا شاید هم به این جهت بود که در او خستگی معنا و مفهومی نداشت. مزارش در گلستان شهدا، نزدیک شهید اشرفی اصفهانی و حوالی آنجاست.(۱)



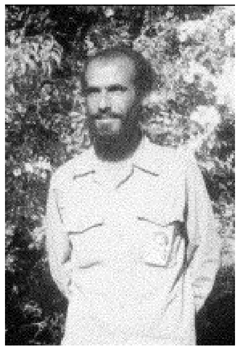
۱۷ – سردار شهید حاج رضا کریمی: فرزند عبدالله شهادت ۸۱/۱۰/۱۳ . وی در آخرین قطعه گلستان شهدا به نام «قطعه ی وداع» مدفون است.

مهریه همسرش سری کامل کتابهای شهید مطهری و ده مثقال طلا بود. همیشه حواسش به مهریه سختی بود که باید می پرداخت. می گفت: از کجا گیر بیاوریم همه این کتاب ها را. هر بار هم که از کتاب های شهید مطهری کتابی را می خرید، می گذاشت جلوی همسرش و می گفت: این هم مهریه شما. نقل است که در آخرین روز حیاتش او را به اصرار خودش به خانه اش بردند و در خانه غسل شهادت نمود و در خانه با نهایت عشق و عرفان به سوی معشوق پر کشید.(۲)

۱– ۵۳۸. ماهنامه طراوت، ش ۲۳، ص ۲۲ .

۲– ۵۳۹. ماهنامه طراوت، ش ۳۷، ص ۱۳.

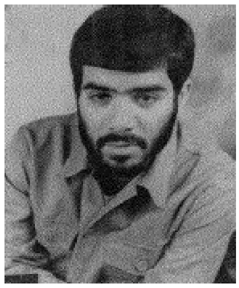
وی بر اثر جراحات شدید شیمیایی به درجه شهادت رسید. فرازی از وصیت نامه وی چنین است: «ای مسؤولین و دولتمردان مواظب باشید که مقام و منزلت دنیوی شما را نگیرد. چرا که اگر این مقام و منبرها ماندنی بود هرگز به من و شما نمی رسیدند. سعی کنید به درد ستمدیدگان و مستضعفین برسید و به خود افتخار کنید که خداوند این توفیق را به ما داد تا در این زمانه خدمتگذار مردم عزیز باشیم. چرا که این افتخار از برکت خون شهیدان به همه ی ما رسیده است.»(۱)



۱۸ – محمّدرضا تورجی زاده: فرزند حسن. فرمانده گردان یازهراء از لشکر امام حسین علیه السلام ، که در سنّ ۲۳ سالگی در تاریخ ۶۶/۲/۵ در بانه منطقه ی عملیاتی کربلای ده به درجه ی رفیع شهادت نایل گردید.

خیلی ها از روی نوارهای مداحی این شهید بزرگوار جذب حالات روحانی او می شدند. خودش می گفت: رمز موفقیت یازهراعلیها السلام است. با شنیدن نوارهای مداحی اش می توان فهمید سوز دل یعنی چه؟! از آن شهید بزرگوار نقل است که به شوخی به بچه ها گفته بود «من نمی خواهم توی مراسم هفته ام برای شام مردم را مجبور کنید بنشینند پای کمیل. اول شام را بدهید هرکه می خواهد برود، بعد کمیل». خدا هم به شوخی هفته اش را انداخت توی ماه مبارک رمضان.

در دست نوشته ذیل از شهید تورجی زاده به روح بلند و عرفان والای او می توان آگاه گردید:



۱– ۵۴۰. منتظرالقائم، اصغر: همان مأخذ، صص ۸۶ – ۸۴ .

«پاسخم را بدهید ای شهیدان، نگذارید سؤالهایم بی جواب بماند. البته که جوابها روشن است. می دانم چه گفتید. می دانم چه خواندید. می دانم چه دیدید. می دانم کجا رفتید. می دانم در کجائید...

شما رفتید و ما را لیاقت رفتن نبود، عاشق کجا و عاشق نما کجا، بافتن کجا و یافتن کجا، شنیدن کجا و دیدن کجا.

شهیدان عزیز آخرین دعای کمیلی که خواندید در اشکهایتان نشانه عشق بود. در شوقتان نشانه شهادت. قطرات اشکتان آیینه ای بود شهیدنما. جبهه در معنویت مدیون روح عرفانی شماست ای عارفان. شما به فرموده علی علیه السلام بصیرتهای خود را با سلاحهای خویش نشاندید و باطل را نشانه رفتید. اگرچه ترکش کینه کین توزان بعثی سر و سینه تان را شکافت و درید. از نجوای شبانه تان معلوم بود که مسافرید. از التهاب مناجاتتان روشن بود که مهاجرید. از شوق شبهای حمله تان پیدا بود که شهیدید... شما شهادت طلب بودید... و برگه شهادت در دستتان... مانیز شوق

شهادت داشتیم اما ما را سعادت نبود و به آن محضر بار ندادند شاید هنوز به خلوص و اخلاص نرسیده بودیم. مگر نه اینکه در دعای کمیل می خواندید: «یا رب ارحم ضعف بدنی و رقه جلدی...» و گریه کردید و می خواندید: «و لا تؤاخذنی بالعقوبه علی ما عملت فی خلواتی...» و ... اشک می ریختید و می خواندید: «صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک» و... دردمندانه و پرسوز ناله می کردید. حماسه شما دنباله حماسه حسین است حماسه علی اکبرهاست.».(۱)

جوانی که چون سرو آزاده بود

محمّدرضا تورجی زاده بود

دلی داشت روشن به نور امید

که جز بر خداوند ننهاده بود

به گردان زهراءعلیها السلام به هنگام رزم

به رزمندگان یار و فرمانده بود

غرض کربلای دهم چون رسید

نمودند در جبهه او را شهید(۲)

۱۹ – عبدالرسول زرین: شهادت ۱۳۶۲(عملیات خیبر). در دوران قبل از انقلاب در صف مبارزین قرار گرفت و بارها توسط ساواک مورد تعقیب قرار گرفت. با تحرکات غرب کشور به کردستان رفت و سپس در جبهه های جنوب به ایثارگری مشغول شد. چندین بار در عملیات های مختلف زخمی شد. می گویند وقتی جنگ شروع شد و وی برای ثبت نام رفته بود. مسئول ثبت نام گفته بود: «هفت تا

۱- ۵۴۱. ماهنامه طراوت، ش ۲۲، ص ۹.

۲- ۵۴۲. برگرفته از متن سنگ قبر

بچه داری نمی نویسم، اصرار نکن». عبدالرسول گفته بود: «اگر ننویسی حوالت می کنم به حضرت رسول صلی الله علیه وآله ».



در بُستان بود که تک تیرانداز عراقی به لاله گوش عبدالرسول بوسه زد و یک نیمه دایره از لاله گوش چپش را با خودش برده بود. امام عکسش را دیده بود وقتی به دیدن امام رفته بود، امام شناخته بودش و لبخند امام، مهمترین خاطره عمرش شد.

حاج حسین نیز به وی لقب «گردان تک نفره زرین» داده بود. زیرا وی یک تنه، یک تپه را که فقط از عهده یک گردان برمی آید از دست دشمن دربیاورند، او یک نفره درآورده بود. بچه ها تپه را به اسم خودش گذاشته بودند: «تپه زرین».

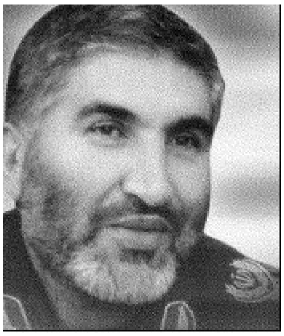
بار آخر که به اصفهان آمده بود، مدام از حساب و کتاب زندگی حرف می زد. می گفت: «خجالت می کشم از خدا که نتوانستم کاری برایش انجام دهم. ظهر که به مسجد محل رفته بود و خمس مالش را حساب کرده بود و داده بود خوشحال بود. دست می کشید روی شکمش و می گفت: «های که راحت شدم». تو وصیتش به بچه هاش گفته بود: «ما به مولایمان حسین علیه السلام اقتدا کردیم و شما هم به

زینب علیها السلام اقتدا کنید و وظیفه تان را انجام دهید».(۱)

۲۰ - جانباز شهید محمّدتقی طاهرزاده: در سن ۳۵ سالگی پس از ۱۸ سال که در آستانه دنیا و بهشت قرار داشت(در بی هوشی کامل بود) سرانجام در تاریخ ۸۴/۲/۴ به درجه ی رفیع شهادت نایل گردید. نقل است که در تمام مدت ۱۸ سال نمی شنید، تنها از طریق ارتباط قلبی با پدر و مادرش حرف می زد. وقتی پدر ذکر یاحسین، و یاعلی و یازهرا می گفت و یا نوار مداحی یا روضه اباعبداللّه الحسین علیه السلام که می گذاشت، محمدتقی می شنید. پدر این طور وقت ها، اشک هایش را می دید، که از گوشه چشم هایش پایین می آید.(۲)



۲۱ - سردار حاج احمد کاظمی: فرزند حاج عشقعلی. در سن ۲۰ سالگی به مبارزین فلسطین پیوست و در سن ۲۲ سالگی به فرماندهی لشکر نجف اشرف منسوب گردید. طرّاحی و اجرای ۲۰ عملیات مهم جنگی تحت فرمان امام خمینی (قدّس سرّه) منجر به آزادسازی پنج استان کشور و دهها شهر گردید. فرماندهی او در قرارگاه حمزه منجر به امنیّت کامل کردستان شد. در سال ۱۳۸۴ش. به فرماندهی نیروی زمینی سپاه از سوی مقام معظم رهبری منصوب گردید. سرانجام در تاریخ ۸۴/۱۰/۱۹ پس از ۳۰ سال جهاد و مبارزه در سانحه ی هوایی در ارومیه به درجه ی رفیع شهادت نایل گردید.(۳)

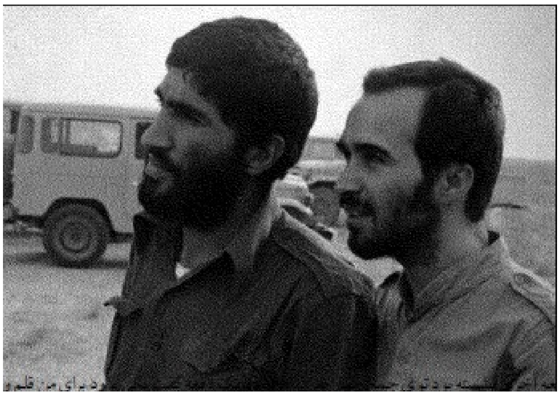


۱- ۵۴۳. ستاره های آسمانی۲.، ص ۲۶ و ۲۷.

۲- ۵۴۴. ماهنامه طراوت، ش ۲۷، ص ۱۹.

۳- ۵۴۵. برگرفته از متن سنگ قبر

تصویر



شهید خرازی و شهید کاظمی

جمعه آخری نشسته بود توی جمع چهار نفری خانواده. یک دفعه گفت یکی برود برای من قلم و کاغذ بیاورد می خواهم وصیت نامه بنویسم. گفتند: بابا تو را به خدا این دفعه را کوتاه بیا. کاغذ و قلم نداریم. کوتاه نیامد.

یه روز جمعه رفتم گلستان شهدا، نزدیکی های مزار شهید خرازی که رسیدم، خنده ام گرفت. دیدم یکی آن جا نشسته است. با خودم گفتم: این طرف از ما اهل حال تره. جلوتر که رفتم دیدم حاج احمد است. سرش را پایین انداخته و ذکر می گوید و اشک می ریزد. مرا که دید کنار قبر شهید خرازی را نشان داد و گفت اینجا را می بینی جای خوبیست. خدا قسمت کنه. خندیدم و به شوخی گفتم شما شهید بشوید، ما توی همین یک ذره جا از خجالتتون در می آییم. چشمانش برق زد و گفت: قول دادیا. توی وصیت نامه اش نوشته بود: «خدایا من شهادت را از تو زمانی می خواهم که از همه چیز خبری هست الا شهادت». اولین مطلبی که برای شهادتش نوشتند این بود:

اگر آه تو از جنس نیاز است

در باغ شهادت باز باز است(۱)

از شروع جنگ تحمیلی تا کنون حدود ۷۳۰۰ شهید در سی و پنج قطعه گلستان شهدا دفن شدند.

ص: ۳۳۷

۱- ۵۴۶. ماهنامه طراوت، ش۳۷، ص ۲۲.

بزرگترین تأثیر و نتیجه ی شهادت این مردان بااخلاص، پرهیزگار و عاشق را استاد شهید مطهری زیبا بیان کرده است:

«شهادت تزریق خون است به پیکر اجتماع، این شهدا هستند که به پیکر اجتماع و در رگ های اجتماع خون جدید وارد می کنند.»(۱)

خاک تو آرامگه اولیاست

زین سبب امروز چنین باصفاست

ای شهدا جام حیاتم دهید

از غم ایام نجاتم دهید

چند به هجران شما سوختن؟

در دل خود شعله برافروختن

گرچه گرفتم ز شما فاصله؟

قول شفاعت بدهیدم صله(۲)

۱- ۵۴۷. مطهری، مرتضی: قیام و انقلاب مهدی (عج)، به ضمیمه شهید، ص ۱۰۳.

۲- ۵۴۸. علیرضا لطفی(حامد اصفهانی): یاس نیلوفری، ص ۵۸ .

فهرست اعلام

ص: ۳۴۲

ص: ۳۴۳

ص: ۳۴۴

یوشع نبی، ۲۹۷ ۱۸

ص: ۳۴۵

فهرست منابع و مآخذ

۱ – آزاد کشمیری، محمّدعلی: نجوم السماءِ فی تراجم العلماءِ(شرح حال علمای شیعه)، به تصحیح میرهاشم محدّث، تهران، چاپ و نشر بین الملل، چاپ اوّل ۱۳۸۲ ش.

۲ – ابو نعیم، حافظ: ذکر اخبار اصفهان، ترجمه دکتر نورالله کسائی، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۳ – اتحاد، هوشنگ: پژوهشگران معاصر ایران، ج۸، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

۴ – اخضری، علی: مشاهیر مطبوعاتی اصفهان، کانون پژوهش، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۵ – اعتمادالسلطنه، محمّدحسن خان: المآثر و الآثار، ج ۱ و ۲، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۶ – افندی، میرزا عبدالله: ریاض العلماء، جلد چهارم، به اهتمام سیّد محمود المرعشی، مطبعه خیام، قم ۱۴۰۱ ه . ق.

۷ – اکبری زادگان، نوروز: جلوه جلال، ستاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۸ – الاصفهانی، محمّد مهدی بن محمّد رضا: نصف جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۹ – امامی اصفهانی، سیّد محمود: ثمرات الحیات(۲ جلد)، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.

۱۰ – اوژن بختیاری، سرهنگ ابوالفتح: تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارمحال و بختیاری، طهران ۱۳۳۲ ش.

۱۱ – اهتمام، شیخ احمد: حکمت ها و اسرار نماز، انتشارات پژوهش های علوم قرآنی، قم ۱۳۸۱.

۱۲ – ایزدگشسب، شیخ اسداللّه: شمس التواریخ، اصفهان، چاپخانه نقش جهان، چاپ دوّم، ۱۳۴۵ ش.

۱۳ – باقری بیدهندی، ناصر: بانوی مجتهد ایرانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۲ ش.

۱۴ – بحرینی، سیّد مجتبی: شهر خاموشان و دیار باهوشان، تهران، مرکز فرهنگی منیر، چاپ اوّل ۱۳۸۴ ش.

۱۵ – بخشی، یوسف: تذکره شعرای خوانسار، مؤسسه مطبوعاتی میرپور، اردیبهشت ۱۳۳۶ ش.

۱۶ – بدیع زادگان، علی: دیوان هور اصفهانی، قم، عطر عترت، ۱۳۸۵ش.

۱۷ – برقعی، سید محمدباقر: سخنوران نامی معاصر ایران، ج۷، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۱۸ – بنی لوحی، سیّد علی: بوی باران(حکایاتی از شهید ردّانی پور)، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اصفهان ۱۳۸۳.

۱۹ – بهرامی قصرچمی، خلیل: مجموعه آثار حکیم صهبا(آقا محمّدرضا قمشه ای)، اصفهان، کانون پژوهش، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ ش.

۲۰ – بهشتیان، عباس: بخشی از گنجینه آثار ملی اصفهان، انجمن آثار ملی اصفهان، چاپخانه حبل المتین، ۱۳۴۱ ش.

۲۱ – بهشتی، طه: تحفهالاحباب، اصفهان، چاپ اوّل.

۲۲ – بیدآبادی، آقا محمّد: حُسن دل(در سیر و سلوك الی اللّه)، به تصحیح علی صدرایی خویی، قم، انتشارات نهاوندی، چاپ اول ۱۳۷۶.

۲۳ – بیدآبادی، ملّا احمد: خلد برین(تاریخ گویندگان اسلام)، جلد اوّل، چاپخانه عالی.

۲۴ – بینش عبدالحسین و شوریده دل زهرا: افطار خونین (شهید نیکبخت)، کنگره بزرگداشت سرداران و شهدای سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۷ ش.

۲۵ – تابنده گنابادی، حاج سلطان حسین: نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، تهران، انتشارات حقیقت، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

ص: ۳۴۶

۲۶ – تنکابنی، محمّد بن سلیمان: قصص العلماءِ، به کوشش محمّدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۳ ش.

۲۷ – تهرانی، شیخ آقابزرگ: الذریعه، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۴۱ ق.

۲۸ – تهرانی، شیخ آقابزرگ: نقباءِالبشر، ج ۱، مشهد، طبعهالثانی، ۱۴۰۴ ق.

۲۹ – جابری انصاری، میرزا حسن خان: تاریخ اصفهان(به تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری)، انتشارات مشعل، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۷۸ ش.

۳۰ – جعفریان، رسول: احوال و آثار بهاءالدین محمّد اصفهانی، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اوّل، ۱۴۱۶ ق.

۳۱ – جلالی دهکردی، مجید: آفتاب علم(شرح حال آیت اللّه سیّد ابوالقاسم دهکردی اصفهانی)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۹ ش.

۳۲ – جناب، میرسیدعلی: الاصفهان، به اهتمام عباس نصر، انتشارات گلها، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۷۱ ش.

۳۳ – جناب، میر سید علی: رجال و مشاهیر اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری، مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۵ش.

۳۴ – جواهری، ابراهیم: علوم و عقاید، چاپخانه گیتی، اصفهان، ۱۳۷۲ ق.

۳۵ – حجّت هاشمی، ابومعین حمیدالدّین: مرآه الحجه(شرح حال حجّت هاشمی و اساتید)، مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق، مشهد، چاپ اوّل ۱۳۷۱ ش.

۳۶ – حدیث مهربانی،(ویژه نامه بهداشتی و درمانی استان اصفهان) (زندگی نامه مرتضی حکمی) تابستان ۱۳۸۱ ش.

۳۷ – حزین لاهیجی، شیخ محمّد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، تحقیق و تصحیح علی دوانی، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۳۸ – حسینی اشکوری، سیّد احمد: تراجم الرجال، ج ۲، نشر دلیل ما، قم، چاپ اوّل، ۱۴۲۲ ق.

۳۹ – حسینی زنوزی، میرزا محمّدحسن: ریاض الجنه(سه جلد)، اشراف: سیّد محمود المرعشی، قم، انتشارات کتابخانه آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ ش.

۴۰ – حسینی، سیّد احمد: تلامذه العلامه المجلسی و المجازون منه، نشر کتابخانه آیت اللّه المرعشی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۰ ق.

۴۱ – حسینی عاملی، محمّدشفیع: محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی،

مشهد، چاپ اول ۱۳۸۱.

۴۲ – خاتمی، علیرضا: داستان هایی از علماء، قم، چاپ دوم، انتشارات مهدی یار، ۱۳۸۳.

۴۳ – خزائلی، حسنعلی: سیمای دانشوران، انتشارات گنج عرفان، قم ۱۳۸۳.

۴۴ – خواجه نوری، مینا: مجموعه مقالات اولین و دومین کنگره بزرگداشت بانو امین، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۴۵ – خوانساری، سیّد محمّدباقر: روضات الجنات فی احوال العلماءِ والسادات(۸ جلد)، الدارالاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۴۶ – داد مهر، منصور: سقاخانه ها و سنگابهای اصفهان، انتشارات گلها، چاپ اول اصفهان، ۱۳۷۸

۴۷ – درچه ای، سیّد تقی: قصه های خواندنی از چهره ای ماندنی. انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱.

۴۸ – درچه ای: نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی عالم جلیل القدر مرحوم آیت اللّه سید ابوتراب درچه ای، چاپ نشاط اصفهان، بیت آیت اللّه درچه ای.

۴۹ – درس های مدرس، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمهاللّه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.

۵۰ – دستغیب، سیّد عبدالحسین: داستان های شگفت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۲ ش.

۵۱ – دهقان نژاد، مرتضی: مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، جلد دوّم، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲ ش.

۵۲ – دهکردی، عباس: آیین فرزانگی، جلد سوم، اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، زمستان ۱۳۷۴ ش.

۵۳ – ربانی خلخالی، علی: شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر(جلد اوّل)، چاپ اوّل، ۱۴۰۲ ق. انتشارات مکتب الحسینی قم.

۵۴ – رجائی، سیّد مهدی: احوال و آثار ملااسماعیل خواجوئی، شهرداری اصفهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

۵۵ – رحیمی اصفهانی، غلامحسین: وارثان انبیاء، جلد اوّل، چاپ اوّل، قم ۱۳۷۸ ش.

۵۶ – رفاهی، خلیل: گردش ایام، اصفهان، انتشارات مانی، چاپ اوّل، ۱۳۸۲ ش.

۵۷ – رفیعی پور، سیّد عباس: فلاطوری(دو جلد)، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اوّل، ۱۳۸۳ ش.

۵۸ – رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم: آتشکده اردستان، ج ۲، چاپ اتحاد، ۱۳۴۲ ش.

۵۹ – رمزی اوحدی، محمّدرضا: در طواف خورشید(زندگی نامه آیت اللّه العظمی شاه آبادی)، انتشارات سعید نوین، قم، چاپ اوّل ۱۳۷۸ ش.

۶۰ – روضاتی، محمّدعلی: دو گفتار، کتابخانه تخصصی تاریخ ایران و اسلام، دی ماه ۱۳۷۸ ، قم.

۶۱ – روضاتی، محمّد علی: زندگانی آیت الله چهارسوقی، چاپخانه داد اصفهان، نشر نفائس مخطوطات، اصفهان، ۱۴۱۳ ق.

۶۲ – ریاحی، محمّدحسین: ارباب معرفت (یاد نامه حکیم متألّه آیت الله حاج آقا رحیم ارباب)، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان، ۱۳۷۵ ش.

۶۳ – ریاحی، محمدحسین: روضه روضوان، کانون پژوهش، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۶۴ – ریاحی، محمّدحسین: مشاهیر زنان اصفهان، اداره کل فرهنگ وارشاداسلامی استان اصفهان، چاپ اوّل، ۱۳۷۵ ش.

۶۵ – ریحان یزدی، سیّد علیرضا: آیینه دانشوران، با مقدمه و اضافات ناصر باقری بید هندی، قم، انتشارات کتابخانه آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۲ ش.

۶۶ – زند کرمانی، شیخ محمّدباقر: نشانه های ولایت، با مقدمه سید مرتضی هاشمی، اصفهان، نشر حجّت، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۶۷ – سلطان محمّدی، ابوالفضل: اندیشه های سیاسی جمال الدّین محمّد خوانساری، قم، بوستان کتاب، چاپ اوّل، ۱۳۸۲ ش.

۶۸ – شاردن: سفرنامه، ترجمه حسین عریضی، نشر گلها، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۷۹ ش.

۶۹ – شاملو، ولی قلی بیک: قصص الخاقانی، جلد دوم، به تصحیح سیّد حسن سادات ناصری، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اوّل، تهران ۱۳۷۴ ش.

۷۰ – شاهسنایی، علیرضا: رساله گلستان شهدای اصفهان در گستره ی تاریخ(دو جلد)، رساله کارشناسی به راهنمایی دکتر منتظرالقائم.

۷۱ – شفیق: تخت فولاد اصفهان، انتشارات صغیر، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۷۲ – صدرائی خوئی، علی: آشنائی حق (شرح احوال و افکار آقا محمّد بیدآبادی) انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ ش.

۷۳ – صدرهاشمی، محمّد: تاریخ جراید و مجلات ایران(دو مجلد)، انتشارات کمال، چاپ دوّم، ۱۳۶۳ ش.

۷۴ – صدوقی سُها، منوچهر: تاریخ حکماءِ و عرفای متأخّر، انتشارات حکمت، چاپ اوّل، تهران ۱۳۸۱ ش.

۷۵ – صلواتی، حیدرعلی: راز و نیاز علی علیه السلام، (نجم السهیل)، انتشارات قائم، اصفهان ۱۳۵۳ ش.

۷۶ – طباطبایی ابرقویی، سیّد زین العابدین: ولایت المتقین، تبلیغات اسلامی قم، انتشارات مانی، چاپ سوّم، ۱۴۱۹ ق.

۷۷ – طرح بهسازی و نوسازی مجموعه تاریخی فرهنگی مذهبی تخت فولاد، طرح مقدماتی، زمستان ۱۳۷۳ ش.

۷۸ – طیبی، ناهید: زندگانی بانوی ایرانی، به همّت و زیر نظر علویه همایونی، نشر سابقون، چاپ اوّل، قم ۱۳۸۰ ش.

۷۹ – عارفچه، میرزا محمّدعلی: تذکره الشعرا، چاپ سنگی.

۸۰ – عبداللّهی، رضا: دیوان واله اصفهانی، تهران، انتشارات برگ، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ ش.

۸۱ – عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم: فقهای نامدار شیعه، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۲ ش.

۸۲ – عقیلی، سیّد احمد: مشروطه خواهان مدفون در تخت فولاد، اصفهان، مجموعه تاریخی، فرهنگی – مذهبی تخت فولاد، چاپ اوّل، مردادماه ۱۳۸۴ ش.

۸۳ – عقیلی، سیّد احمد و خلیلیان، حمید: جلوه قرآن در خاک تابان(شرح حال چهل نفر از مفسرین مدفون در تخت فولاد)، اصفهان، مجموعه تاریخی، فرهنگی – مذهبی تخت فولاد، چاپ اوّل ۱۳۸۴ ش.

۸۴ – عموخلیلی، م: کوکب دری(شرح احوال بانوی مجتهده امین)، تهران، انتشارات پیام عدالت، ۱۳۷۹ش.

۸۵ – فایض اصفهانی، آیت اللّه شیخ عباسعلی: دیوان اشعار، به اهتمام مصطفی هادوی، اصفهان، نشر پویان مهر، چاپ اوّل ۱۳۸۴ ش.

۸۶ – فقیه امامی، سید محمد و گلپایگانی، محمدحسین: یادگاری از خطبای پیشین، اصفهان، انتشارات یاس زهرا(س)، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

۸۷ – فقیه ایمانی، میرزا محمّد باقر: سوز هجران، (مجموعه اشعار درباره ی امام زمان علیه السلام)، چاپخانه باقر، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۸۸ – فلاطوری نامه (بزرگداشت پرفسور فلاطوری در دانشگاه کلن آلمان)، به همت دوستان فلاطوری، ۱۳۷۷ ش.

۸۹ – فهامی، شیخ مهدی: یکصد و بیست حدیث طلایی، نشر حجت، اصفهان، ۱۳۸۰ ش.

۹۰ – قاسمی، رحیم: شرح مجموعه گل(مشاهیر مدفون تکیه سیدالعراقین)، اصفهان، نشر کانون پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۹۱ – قدسی، منوچهر: خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، سازمان فرهنگی – تفریحی شهرداری اصفهان، انتشارات گلها، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ ش.

۹۲ – قدسی، منوچهر: دولت دیدار، انتشارات آترپات کتاب، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۷۷ ش.

۹۳ – قرقانی، مهدی: زندگانی حکیم جهانگیرخان قشقایی، اصفهان، شهرداری اصفهان، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ ش.

۹۴ – قزوینی، شیخ عبدالنبی: تتمیم امل الامال، به تحقیق سیّد احمد الحسینی المرعشی، نشر مکتبه آیهاللّه المرعشی، قم ۱۴۰۷ ق.

۹۵ – کرباسی زاده، علی: حکیم متألّه بیدآبادی، پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی، چاپ اول، تهران،۱۳۸۱ ش.

۹۶ – کرباسی زاده، علی: مشاهیر مزار ابوالمعالی کلباسی، اصفهان، نشر کانون پژوهش، چاپ اوّل، ۱۳۸۴ ش.

۹۷ – کرباسی زاده، علی: نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی، کانون پژوهش، چاپ اول،اصفهان، ۱۳۸۰ ش.

۹۸ – کلباسی، شیخ محمّد: خاندان کلباسی، اصفهان، نشر کانون پژوهش، چاپ اوّل، ۱۳۸۱ ش.

۹۹ – گزی، حاج شیخ عبدالکریم: تذکره القبور، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، قم ۱۳۷۱ ش.

۱۰۰ – گلی زواره ای، غلامرضا: ناصح صالح(زندگی، اندیشه آیت اللّه حاج میرزا علی آقا شیرازی)، قم، انتشارات حضور، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ ش.

۱۰۱ – لطفی، علیرضا(حامد اصفهانی): یاس نیلوفری، اصفهان، پیام صادق، چاپ اوّل، ۱۳۸۱ ش.

۱۰۲ – لقمانی، احمد: آیینه آفتاب (زندگانی آیت الله صادقی)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۰۳ – محدّث قمی، شیخ عباس: منتهی الامال، ج ۲، به تصحیح استاد ولی، چاپ اوّل، انتشارات باقرالعلوم، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۱۰۴ – محمّدی، محمّدعلی: دیدار با ابرار(شاه آبادی بزرگ)، چاپ و نشر بین الملل، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۲ ش.

۱۰۵ – مختاری،رضا: سیمای فرزانگان، مرکزانتشارات دفترتبلیغات اسلامی حوزه عملیه قم، چاپ هشتم، قم، ۱۳۷۴ ش.

۱۰۶ – مدرس تبریزی، میرزا محمّدعلی: ریحانهالادب، تهران، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.

۱۰۷ – مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی: غروب خونین در محراب جمعه، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۱۰۸ – مطهری، مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۱۰۹ – مطهری، مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۱۱۰ – مطهری، مرتضی: قیام و انقلاب مهدی (عج)، انتشارات صدرا، قم ۱۳۹۸ ق.

۱۱۱ – معلم حبیب آبادی، میرزا محمّد علی: مکارم الآثار، (هشت مجلد)، انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان.

۱۱۲ – معلم، سیّد جواد: برکات حضرت ولی عصر(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف).

۱۱۳ – مقدادی، علی: نشان از بی نشان ها، (شرح حال، کرامات و مقامات شیخ حسنعلی اصفهانی) جلد اول، چاپ ششم، انتشارات جمهوری، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۱۱۴ – منتظرالقائم، اصغر: بزم گاه دلبران، تاریخچه ی گلستان شهدای اصفهان، کانون پژوهش، چاپ اوّل، اصفهان ۱۳۸۳ ش.

۱۱۵ – منتظرالقائم، اصغر: مجموعه مقالات همایش فاضل سراب، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اوّل، ۱۳۸۲ ش.

۱۱۶ – موحّد ابطحی، میر سیّد حجه: آشنایی با زندگی و شخصیّت آیت اللّه فقیه احمدآبادی، اصفهان، دفتر تبلیغات المهدی(عجل اللّه تعالی فرجه الشریف)، چاپ اوّل ۱۳۷۹ ش.

۱۱۷ – موحد ابطحی، میر سیّد حجه: ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان، دفتر تبلیغات المهدی(عج) اصفهان، جلد اول، ۱۴۱۸ ه . ق.

۱۱۸ – موسوی بجنوردی، کاظم: دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، جلد دهم، و جلد ششم، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۱۱۹ – موسوی درچه ای، سیّد تقی: ستاره ای از شرق(شرح احوال و وقایع عصر علّامه درچه ای)، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اوّل، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۰ – موسوی فریدنی، محمّد علی: اصفهان از نگاهی دیگر، انتشارات نقش خورشید، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۷۸ ش.

۱۲۱ – مهدوی، سیّد مصلح الدین: بیان المفاخر، احوالات عالم جلیل حاج سیّد محمّدباقر حجهالاسلام شفتی، نشر کتابخانه ی مسجد سیّد اصفهان، چاپ قم، ۱۳۶۸.

۱۲۲ – مهدوی مصلح الدین: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، جلد دوم، نشر الهدایه، چاپ اول، قم ۱۳۶۷ ش.

۱۲۳ – مهدوی، مصلح الدین: تذکره شعرای معاصر اصفهان، کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۳۴ ش.

۱۲۴ – مهدوی، مصلح الدین: دانشمندان و بزرگان اصفهان، انتشارات ثقفی، اصفهان ۱۳۴۸ ش.

۱۲۵ – مهدوی، مصلح الدین: رجال اصفهان، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۲۸ ش.

۱۲۶ – مهدوی، مصلح الدین: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان، اصفهان، ۱۳۷۰ ش.

۱۲۷ – مهدوی، مصلح الدین: مزارات اصفهان، به تصحیح اصغر منتظرالقائم، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۱۲۸ – مهدی پور، علی اکبر: اجساد جاویدان، قم، نشر و مطبوعات حاذق، چاپ دوّم، ۱۳۷۷ ش.

۱۲۹ – مهریـار، محمّـد: فرهنـگ جـامع نام ها و آبادی های کهن اصـفهان، نشـر فرهنگ مردم، شـهرداری اصـفهان، چاپ اول ۱۳۸۳.

۱۳۰ – مهندسین مشاور ابر دشت: فرآیند شناخت، دو قسمت، زمستان ۱۳۸۰ ش.

۱۳۱ – میرخلف زاده، علی: داستان هایی از مردان خدا، قم، انتشارات مهدی یار، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۲ – میرداماد، محمّد باقر: تقویم الایمان، شرح کشف الحقایق، به تحقیق علی اوجبی، ناشر مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۱۳۳ – میردامادی، سیّد باقر: خمینی شهر (شهری که از نو باید شناخت)، انتشارات میرداماد، چاپ اول، قم ۱۳۸۳ ش.

۱۳۴ – میرزا آقا امامی(وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، تهران، چاپ اوّل ۱۳۸۱ ش.

۱۳۵ – نجفی(الفت)، شیخ محمّدباقر: نفحات الروضات، حققه و صدره میر سیّد احمد روضاتی، طبعه الاولی، ۱۳۱۴ ق. طهران، مکتب القرآن.

۱۳۶ – نجفی، هادی: قبیله عالمان دین، انتشارات عسگریه، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۸۱ ش.

۱۳۷ – نصـرآبادی، محمّدطاهر: تذکره نصـرآبادی، جلد اوّل، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۸ – نصـر اصـفهانی، علی: کوتاه و خوانـدنی از وقایع اصـفهان، انتشارات مرکز فرهنگی شـهید مدرس، اصـفهان، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۱۳۹ – نصـر الهی، غلامرضـا: تخت فولاـد سـرزمین جاویـدان، اصـفهان، نسـخه تـایپی موجود در مجموعه تـاریخی، فرهنگی و مذهبی تخت فولاد، ۱۳۸۱ ش.

۱۴۰ – نصری، عبدالله: پایان شب سخن سرایی، انتشارات آفتاب توسعه، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱ ش.

۱۴۱ – نظمی تبریزی، علی: دویست سخنور، انتشارات سروش، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۷۸۹ ش.

۱۴۲ – نوربخش، حسین: اصفهانی های شوخ و حاضرجواب، تهران، انتشارات سنایی، چاپ اول ۱۳۷۸.

۱۴۳ – نورمحمّدی، محمّدجواد: حکایت پارسایی(شرح زندگانی و اندیشه های شیخ احمد حججی نجف آبادی)، نشر کانون پژوهش، اداره ارشاد اسلامی اصفهان، ۱۳۸۰.

۱۴۴ – نورمحمدی، محمدجواد: مجتهد نجف آبادی، انصار الامام(المنتظر(عج) نجف آباد، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

۱۴۵ – نورمحمدی، محمدجواد: ناگفته های عارفان، قم، آفتاب خوبان، ۱۳۸۵ش.

۱۴۶ – نهاوندی، شیخ علی اکبر: عبقری الحسان، جلد دوّم، جزءِ چهارم.

۱۴۷ – نیکونژاد، حسین: چهره افروختگان خطّه زنده رود، اصفهان، انتشارات مشعل، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ ش.

۱۴۸ – واعظ خیابانی، حاج میرزا علی: علمای معاصر، به کوشش عقیقی بخشایشی، قم، نشر نوید اسلام، چاپ اوّل، ۱۳۸۲ ش.

۱۴۹ – هادوی، مصطفی: تذکره شعرای استان اصفهان، اصفهان، چاپ اوّل، نشر گل افشان، ۱۳۸۱ ش.

۱۵۰ – همایی، جلال الدّین: تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و عمارات)، به کوشش ماهدخت بانو همایی، نشر هما، چاپ اوّل، اصفهان، ۱۳۸۱ ش.

۱۵۱ – همایی، جلال الدّین: تاریخ اصفهان(مجلد هنر و هنرمندان)، به کوشش ماهدخت بانو همایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اوّل، تهران ۱۳۷۵ ش.

۱۵۲ – همایی، جلال الدّین: دیوان طرب، تهران، ناشر فروغی، ۱۳۴۲ ش.

۱۵۳ – هنرفر، لطف اللّه: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، چاپ اوّل، انتشارات ثقفی، اصفهان ۱۳۴۴ ش.

فهرست مقالات

۱ – ابن الرسول: نیّرالادباءِ و کتاب معادن، مجله آیینه پژوهش، سال چهاردهم، شماره پنجم.

۲ – ابوعطاءِ: مروری بر زندگانی هنرمند میناکار استاد شکراللّه صنیع زاده، فرهنگ اصفهان، سال اوّل، شماره ۲ و ۳ .

۳ – ادیب برومند، عبدالعلی: دو هنرمند نقاش و.... ، مجله میراث جاویدان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴ .

۴ – حسینی، سیّد جلال: شیخ محمّدتقی رازی، مجله آیینه پژوهش، سال یازدهم، شماره سوّم.

۵ – رجایی، عبدالمهدی: میرزا تقی خان حکیم باشی، فصلنامه زنده رود، شماره ۳۳ و ۳۴.

۶ – رفیعی علامرودشتی، علی: الرحله الاصفهانیه، فصلنامه میراث شهاب، سال ششم، شماره اوّل و دوّم.

۷ – روضاتی، سیّد محمّدعلی: ملّا محمّدعلی تونی خراسانی، مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، ج ۲، اصفهان، ۱۳۸۲ ش.

۸ – ریاحی، محمّدحسین: سیری در زندگی و آثار بانو امین، آیین فرزانگی، ج ۴، سال ۷۶.

۹ – سجادی نائینی، سیّد مهدی: استاد حسین معارفی، فرهنگ اصفهان، شماره نوزدهم، بهار ۸۰.

۱۰ – صدرهاشمی، محمّد: عبدالباقی طبیب، مجله یغما، شماره دوّم.

۱۱ – ضیاءِنور، فضل اللّه: حاج آقا رحیم ارباب، مجله آموزش و پرورش استان اصفهان، ج ۱، سال ۷۱ .

۱۲ – فقیه میرزایی، گیلان: گورستان تخت فولاد و روند تخریب آن، مجله اثر، شماره ۳۳-۳۴ ، تابستان ۱۳۸۱ ش.

۱۳ – قاسمی، رحیم: خبرنامه همایش اهل قلم، دی ماه ۱۳۸۴ ش.

۱۴ – قدسی، بهزاد: معرفی بیاضی به خط میرزا محمّد علی خوشنویس اصفهانی، مجله میراث جاویدان، سال پنجم، شماره ۴ و۳، سال ۱۳۷۶ ش.

۱۵ – کرباسی زاده، علی: حکیم خواجویی، احیاگر حوزه ی اصفهان در دوران فترت، فصلنامه حوزه اصفهان، شماره یازدهم، پاییز ۱۳۸۲.

۱۶ – کمری، علیرضا: راز مزار، مجله نامه پژوهش، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۷ ش.

۱۷ – موسوی، سیّد کمال: شهشهانی مجتهدی واقف و....، مجله میراث جاویدان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴ .

۱۸ – موسوی، سیّد کمال: هور شاعر جامع الخطوط و هنرمند تاریخیه سرا، مجله فرهنگ اصفهان، شماره هفدهم و هیجدم، زمستان ۱۳۷۹ ش.

۱۹ – میر خلف، سیّد کمال: جلوه های هنر در تخت فولاد اصفهان، مجله میراث جاویدان، شماره ۳۹ و ۴۰، زمستان ۱۳۸۱ ش.

۲۰ – نصرالهی، غلامرضا: آقا محمّدتقی صحّاف، هفته نامه نوید اصفهان، شماره ۱۶۹، تاریخ ۷۰/۸/۸ .

۲۱ – نصرالهی، غلامرضا: سیّد مصلح الدین مهدوی، هفته نامه نوید اصفهان، ۳۰ خرداد ۱۳۷۵ .

۲۲ – نصرالهی، غلامرضا: شیخ اسماعیل معزی، هفته نامه نوید اصفهان، دوم شهریور، ۱۳۷۰، سال چهارم.

۲۳ – نصرالهی، غلامرضا: شیخ علی یزدی، هفته نامه ندای یزد، شماره ۵۲۵. سال ۱۳۷۵ ش.

۲۴ – نصرالهی، غلامرضا: میر محمّداسماعیل خاتون آبادی، مجله کیهان اندیشه، خرداد و تیر ۱۳۷۴، سال دهم، شماره ۶۰.

۲۵ – یوسفی، محسن: زندگی و آثار حاج مصوّر الملکی، مجله فرهنگ اصفهان، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۷۸ ش.

ص: ۳۵۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹